



کتابخانه آستان قدس رضوی و دستنویسهای طرز آموزش و معارف آراستگان معروف



عالم عشق و فاضل مدقق ماسیمیدان علی الواعظ کاشانی ترتیب و تصنیف نموده

در مطبع می‌مشتی نو کشتورپی و نطباع مطبوع شد



## اصلاح

اس طبع میں ہر علم و فن کی کتب موجود ہیں شائقین کو فہرست مطول سے جو ملاحظہ موجود ہے اور درخواست کرنے سے مل سکتی  
معلوم ہو سکتا ہے کہ کلیت اس سال میں نہایت ازان مقرر ہوئی ہے ہم صرف کتب درس و تبادیان و کتب اخلاق و موعظت و  
کتب قصص و شذایات فارسی درج ذیل کرتے ہیں ناظرین و شائقین ملاحظہ فرما کر خطا کا فی دہر و دانی اور تھاپیں۔

### کتب درس و تبادیان

<p>رقعات عالمگیری۔ رقعات قتیل۔ مصنفہ محمد حسن قتیل۔ رقعات ابوالفضل۔ از تصنیف ابوالفضل علامی مشہور کتاب۔ پنجم قہر ملاحظہ ری کا مشہور مع دوش رقعات بیدل۔ از رز عبد القادر بیہ۔ رقعات پیمبر از ابن زینب تصنیف رقعات امان اللہ سیدی۔ بلاغ و فصاحت میں مشہور ہے۔ رقعات نظامیہ مشہور کتاب۔ رقعات گلستان حکمت از مولو عبد العزیز صاحب آردی۔ رقعات احسن سبک نام ارتنگ فرنگ ہے از نجم محمد حسن بطور دسا بنجم قہر مولایت از سید ولایت علی گاہ اروا لایت۔ رقعات فیض آگین۔ مکتوبات توقیعات کتب از جلال الدین طباطبایا کلیات سہ نشہ مرزا غالب۔ بیچ آنہنگ۔ دستنبو۔ جہر نمبر ابوالفضل ہر سہ وقت۔ مولوی ہادی علی مرحوم نے مثنوی کجا رسائل طغرائی مشہور مع رقعات۔ حسن و عشق مولفہ تمجانی علی کتبی حسن عشر</p>	<p>انشاء بہار منہ تصنیف ابوالعزیز صاحب انشاء جامی تصنیف مشہور از مولانا عبدالرحمن جامی۔ انشاء طاهر وحید۔ مشہور کتاب از مرزا طاهر وحید۔ انشاء فائق۔ از مولوی محمد فائق۔ انشاء دولت رام۔ انشاء صفدری۔ جس میں رقعات فارسی اور اردو کے مقابل اردو میں انشاء گلزار عجم۔ مصنفہ مولوی مقبول احمد فاروقی۔ انشاء مفید۔ تصنیف مثنوی حسین صاحب انشاء دلا وزیر از مولو عبد العزیز صاحب تلازمہ شطرنج میں۔ انشاء عجیب مشہور کتاب ہے۔ ظہیر الانشا مصنفہ مثنوی طہیر الدین مرحوم مجموعہ انشا۔ تغیر بیدل و تحت نامہ از عبد الدخان علوی۔ شبنم شاداب مع فرنگ لغات نادرات از لکھنوی لے تفرشی یہ بڑے رتبہ کی انشا ہے متین عبارت۔ انشاء و لکھا مصنفہ مثنوی نجم محمد صاحب فیاض و بستان۔ مصنفہ مثنوی ولایت حسین خا صاحب۔ دستور لیبیان در س اطفال کیلئے مفید ہے رقعات غزنی از تصنیف مولوی عبدالعزیز صاحب</p>	<p>کریم محشی از تصنیفات شیخ سعدی کریم عرب۔ علم علی مع اعراب ایجاد نشی کا لکھنا و موجود مثنوی۔ کریم مترجم۔ ہر ایک شعر کے پہلے نسخہ اسکے اردو میں ہیں۔ کریم چیا۔ ترجمہ ہے کریم کا ایسا ہوڑن میں۔ کریم شجر کریم مصنفہ حافظ محمد زربا بیچ گنج۔ کریم۔ نام حق۔ محمود نامہ پنجمہ امطار۔ رسالہ قاضی قطب۔ ماہی مان تصنیف شاہ علا الدین اودی محمد و نامہ مصنفہ عجمی مشہور کتاب ہے قافیاں جہاندار اشعار لائق بیت غنی عطائی نامہ تصنیف شیخ شاہ محمد غوثی لکھا صفوۃ المصادر۔ عرف احمد نامہ مشہور کتاب ہے۔ مفت ضابطہ۔ تصنیف علی نقی خان درس اطفال کے لیے۔ دستور المکتوبات۔ انشاء بہار عجم مصنفہ مولوی امان علی صاحب انشاء فائز۔ از مولوی صدر رحم صاحب مخلص فائز مطبوعہ۔ عالمی۔ انشاء رفیعہ سان از مثنوی عطارد۔ انشاء حلیفہ مصنفہ خدیجہ شاہ محمد مرحوم انشاء تمیز مصنفہ کا مثنوی کالی رابع صاحب تعلیم تیز انشاء مادہ ہورامہ مشہور کتاب ہے۔</p>
--	--	---

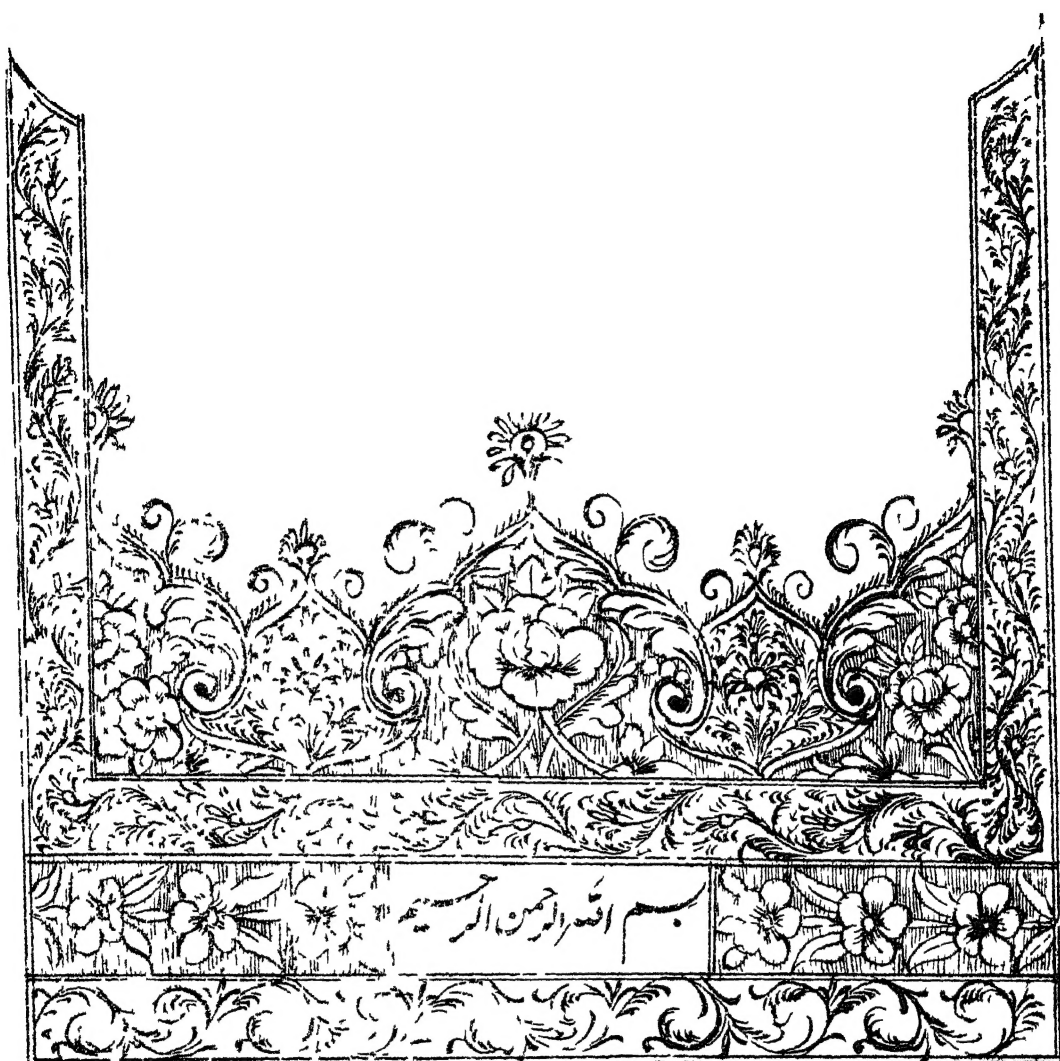
صنعت کمالی در کمال  
عروج کمالی در کمال

مفتاح کنجینه اشیا پیرانی و دستور العمل طرز آموزش عبارت آرائی



عالم محقق و فاضل مدقق و محققین علی الواعظ کاشفی ترتیب و ترصیف نموده

در مطبعه مکتبیه کاشفی  
کتابخانه و مکتب



ای بنامت صحیفه شاهی به شاد شهور ماه تاماهی به تشنه و تیزب خامه من به نامور از تو گشت  
 نامه من به عنعان نامه فصاحت نام خجسته فرجام بنام مالک الملکیست که منسوب ثوقی الملائک  
 صحیفه شاهی و دارائی تقلم کرامت رقم نشی دیوان قدرتش مرتبم و مزبورست و فوجهای وادایه یونیه و ملکه  
 حضرت آفرین سلطنت فرمان فرمای بنجامه لطافت شمامه دبیر دفترخانه حکمتش محرم مطور نظم  
 هر نامه که افضل الکلامست به از یوز نام او تمامست به عنوان صحیفه است نامش به مزامه  
 نامه ها مرشد به و دیباچه دفتر بدایت بیان صفات معانی سمات ربیع القدر است که منشور  
 لایع النور و اوضح الجور اخبارش بطفرای حرامی فاقه بختش مویر مشحت و شال بیتال سالت

رسالتت طرازش بتوفیق و توفیق در انکار و انکار من مبین و شرح بیت منشا را ایش لوح و قلم  
 نشی دیوان عطا و کرم و منطق و منطق معانی شده و سکه بر آن از انافصاح زده شعر محمد سید  
 الْكَوْنَيْنِ وَالشَّقَلَيْنِ وَالْفَرِيقَيْنِ مِنْ عَرَبٍ وَمِنْ عَجَمٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
 فَتَحَايَ الْعَرَبَ وَاصْحَابَهُ امْرَأُ دِيَّوَانِ الْأَدَبِ وَسَلَّمَ يَسْلِمًا وَكَرَمًا  
 و بعد چون توفیق حضرت شتم الامور بت رسال جابل نعمت بین الجمهور کتاب نخرن الانشا  
 در قسم محاورات باتمام رسید و جواهر و اسرارش بر طبق بیان معروض، بزبان درگاه عالم پناه حضرت خلافت  
 ثبت سلطان سلاطین الافاق و ارث سریر سلطنت بالارث والاستحقاق فرمودن فردا را  
 دار گیر کنند شکوه کیخسرو سر صاحب قرآن دور زمان مظهر انوار امن و امان قطعه شهریار  
 جهان ابوالغازی بدلیل حق آفتاب ملک آرای پادشاه سلطان حسین کرد لشکر و اندر آسایش  
 خلق خدا خلد الله تعالی بحمدك و سلطانك و افاضك على ابي اعداء و احسانك كشت  
 ثانیاً اشاره مغم غیب از بشارت خاندان لاریب بفقیر حقیر حسین بن علی اَوْ عِزُّكَ اِنْ شِئْتَ اللَّهُ  
 اَتَعَالَى بِاللُّطْفِ اَخْفَى رسید که جوهری چند که پاکیزه و دل پسند از ان نخرن از چمن بدشته تالیف  
 در ملک ترتیب و ترصیف کشیده بمعرض عرض خدام لازم الاحترام حضرت شاهزاده عالمیان زیور  
 بی طرین و زینت صحیفه زمان جوهر درج جهان بانی اختر برج صاحبقرانی ناصب اعلام  
 کامرانی رافع بنیان گیتی ستانی بیت شمی که روی زمین راز راه دانش و دانسته نیم عالم نقش  
 چون بهشت برین پد معین دولت و داری دین ابوالحسن پد که هست تابع احکام او زمان  
 وَزَمِينٌ خَلَدَتْ ظِلَالُ دَوْلَتِهِ وَأَبْدَتْ أَعْظَمَتُهُ وَسُطُوَّتُهُ دَر آرد که دامن و قواش مرفا

باز از سخنوری را محکم است و باین طریقی که در پیش جوهریان عرضه نموده ام و بر روی رامین نیست که با عی  
ای طبع گهری که تو می دان سخن و پیوسته و آواز تازه از جهان سخن و حقا که نثار بارگاه تو نموده هر جا  
طهری بر آید امکان سخن و بنا برین منی خلاصه نمود سخن و نقادانه افلاکس آنرا در برج این رساله  
درج کرد و از ابیات عربی و فارسی و فقرات خطابی و جوابی آنچه حسن و اشهر بود ایراد نمود و احوالی را  
که شبت آن به کاتب از جمله ضروریات به پیچیدگی برادر آورد شاید که بنظر قبول حضرت سلطنت پنا  
مغز گشته است به سرفرازی شکسته و در این رساله که بصحیفه شاهی می باشد و به تنویر مشتمل است هر  
غنیای او به حقیقت و حقیقت او به عبادت است آنحضرت است نمود اولی *یَدِیْهِ الْجَنِّ فِی الْاَرْضِ وَ الْاَنْفِ*  
نظم هم دارد ششم که مذکور شد به عبادت که استانش از سرچ برین نماید و به طبع سلطنت سلطان  
ابو الحسن بنشاهی که که روزی به شرح و توضیح برین میاید و عیان از نگار و چون تا بدیده سیدان +  
در آن دم تو من شدی پسرش زیرین شاید به بنیاد جوهری از فغان آشتار باشد و برون تا  
که لعل آفتابش در گدین شاید به بحر مکر نور دم غوطه آگه می یابیم که به بهر نثار و در روی زمین شاید  
برون آورد و آنچنین بسی در راهی نهشته و بهر آنچنان شاهی است به چپین شاید با خلاص آن  
و دعا بگردم در لعلش گویم که آیین که روش از حضرت روح الامین شاید خداوندان با دلتش ساز  
نمانان ملک عالم را که عالم به بنیان پادشاهی نمانین شاید عنوان و بیان آنچه کاتب را  
ضرورتست متصدی به کتابت رسالت را باید که از قوف هر علوم عربیه و ادبیه عاری نباشد تا کتب  
کلامش منظم و به ترتیب بخشش به جز است مسعت و قسم بود و اشعار عربی و فارسی مطالعه نماید و ابیات  
لابق جهت ایراد موارد و عده و نظایر نماید و از احوال و اخبار هر فرقه و ائمه و بمراتب طبقات



مهر و فرقه عارف باشد تا بحکم انزل الناس من اذله تعریف هر کس مناسب  
 حال وی بیرون تواند آمد و محل ایجاز و موقع الطاب را بشناسد تا سخن بر مقتضای حال مورد  
 گردد و با غیر بلغا و فصحا شیوه بلاغت و فصاحت نورزد با فضلا و آرا با عبارات و الفاظ غیر محاسبه  
 و مکاتبه نماید مطلقه کلمو الناس علی قدر عقولهم رعایت نموده باشد  
 و بایمیدانست که مکتوب خطابی باشد یا جوابی در خطابیات بر دوازده رکن است اول  
 افتتاح و دوم صفات مکتوب الیه سوم القاب وی چهارم او و بنسبت وی پنج بسم  
 ذکر کاتب ششم عرض تحیات هفتم اظهار خلاص هشتم شرح شوق نهم ذکر زمان کاتب  
 و هم ذکر مکان کاتب یازدهم اختتام و دوازدهم عنوان و ارکان جوابیات در محل خرد  
 تفصیل خواهد یافت صحیفه اولی در خطابیات و آن مشتمل بر دوازده سطر است سطر اول  
 در افتتاح و آن دو نوع است اول تین بنام فرخنده فرجام حضرت ملک علام غراسمه فرود  
 و آغاز کتاب بکلی اناسام الهی نمودن و در آن رعایت برباعت استمهال لازم است یعنی اسمی  
 ایراد کند که مناسب مضمون مکتوب باشد مثلاً در مکتوبی بر فتح هو الفتاح تو لیسید و در عیادت هوشیار  
 و در طلب غنیمت هو الغفور علی هذا یا ملاحظه نام مکتوب الیه نماخیز چون هو المحسن هو العزیز  
 به نسبت ارباب این اسمایا هو الناصر هو المعز یا ملاحظه اصحاب این القاب یا مرآتیه و صفه  
 مکتوب الیه ملحوظ دارند چون هو الملك هو الامیر و کما به نسبت ملوک و امرا و حکام یا و حیثم  
 هو الحفیظ هو الحکیم بهر صفت علما و حفاظ و حکما و امثال این تعریفات متعددند و هر یک  
 نمشی دایه یا انواع دوم از افتتاحات « وسیع و ساحق فصیح و سحرآمیز و زیاده



طبع خود کلمه کل حزب یا لایحه هم و غیره و چون خرقه اقتضای زنده اند و با سلوب دیگر میل فرموده قبل از شروع در آن نموده میشود  
 کثرت مکتوب این خالی از آن نیست که در مرتبه کتابت بر سرست یا فرود بریا مساوی مکاتیب هم اول را در مقامات خوانند و اینجا  
 بطبقات مذکور خواهد شد و رسائل هم این را در مراتب گویند و اینجا با خواندنیات هم ذکر خواهد یافت و صحاح هم دوم مخصوصند بر مقام  
 طاعت بر قسم است اول اعلی اهل آن صنفه را باب حکم باشند چون سلاطین امر و صدور و حکام و وزراء و سایر ارکان دولت  
 و این طبقه هشت قسم است یاقه دوم شرف و اهل آن طبقه اشرف الناس باشند چون سادات و فضات و علما و مشایخ و فضلا  
 و مثال ایشان این طبقه بر هفت قسم است. قسم اول آن طبقه عیان ولایت باشند چو رؤسای قبایل و معارف شهر تجار و  
 و باقیین مانند آن این طبقه چهار قسم قرار یافت و افتتاح هر یک از طبقات و خواندنیات بر انواع است اما طبقات خبر نوع  
 افتتاح بنظر رسید مشهور مقبول و سهل خواندنیات را بجنو منها افتتاح و دیگر است پس این سطر مبتنی بر دو کلمه باشد  
 اول در افتتاح طبقات دوم در افتتاح خواندنیات کلمه اولی از سطر اول در افتتاحات مکاتیب صحاح طبقات آن سه  
 نوع است و برای همین هر یک حرفی آورده میشود حرف اول از کلمه اول در بیان افتتاح میشود و شرح آن چنانست که در بعضی  
 بنفای مناسب مکتوب اند و نوشته شود و در مقدم بر بابتی عربی یا فارسی که بر وی نسبت آراسته باشد رقم ثبت یا آیه از کتب معتبره را  
 دیگر باشد چه باشد را بر این نظم زبانی تمام حاصل نظم از شعر یا نیز نظم بهشیک آرایش در باشد شعر چون زنده بود ز روی جمال  
 نظم حسن چون گمراشته گمراه و ز جادو میزند چون شود جمع خوشتر باشد و درین اوراق بجهت هر یک از اقسام  
 طبقات خانچه بجدول مقرر شده و در هر خانگی از دعوات افتتاحی مکتوب است و آنچه بر دعای تقدیم باید کرد  
 از ابیات نیز رقم ثبت یاقه و آنجا که ایراد صفات باید نمود که کنایت از لفظ فلان باشد مذکور است  
 و صفات در سطر دوم این صفحه خواهد آمد و همین الله الاعانت و هو المجد و صلی  
 الله علیه خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین

ایات عربیه		قسم اول از طبقه اعلیٰ ملوک و سلاطین		ایات فارسیه	
دعوات انتحاجیه				ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی	
ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی	
ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی	
ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی	
ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی		ای قبا ی بدیشتا سرتیبه ی تویی	

<p>ابیات فاریه</p>		<p>تمتہ قسم اول از طبقہ اعلیٰ دعوات اقتضایہ</p>		<p>ابیات فاریہ</p>	
<p>ای بیدارین خلافت سالک صاحب</p>	<p>ای بیدارین خلافت سالک صاحب</p>	<p>اسباب عظمت و جهان داری و آثار اہبت و کامکاری حضرت و خطمہ بلبلہ و توانائی و نر اید باد و کوکب اقبال و دانی و آخر اجلال و جهانی بغیض فضل ربانی ساعت بساعت در ترقی و تصاعد</p>		<p>ای بقای ات تو خیر جهانیان در طلب دولت تو زمان و زمانیا</p>	
<p>حکیم عدل تو در امانان هر دو سورا</p>	<p>نور وجود تو بر خلق سایہ رحمت</p>	<p>سراوق عظمت جهان بینی و بارگاہ خلافت و کامرانی و با تو و خلودالی یوم الموعود و مرطب باد و امور کافہ برایاد و ہمہ امور ایمان و رعایا بیا من دولت ہمایون منتظم و منضبط</p>		<p>ای خردہ صاحب شایہ حکایت دی بر صحتی تا جودان آستان تو</p>	
<p>ز نفیس حکمت تو حکم نامی ہر امان</p>	<p>ز بی بدولت عدل تو تاج عالم</p>	<p>ز روز منبر اسلام بنیت اتم خجستہ فرجام و مزین و مجلی باد و حکم دین متین و رایت شرع مبین و بستیا ری دولت قاہرہ آن قبلہ سلاطین در بساط بیض زمین مرتفع و معلی</p>		<p>ای و پناہ پیر شہادت و شہادت حکیم و رعیت از انہا با ہے</p>	
<p>سر قلمت تو در خیر دولت قیامت</p>	<p>ای در بقای ذات تو بستی قیامت</p>	<p>مستقر عظمت و جهان داری و تخت گاہ خلافت و فرمان گذار بیا من تو ات ہمایون و دولت و زافزون و تاغایت و ہر و و نہایت توفیق و ادوار بغیض فضل حضرت و فرید کا مزین و شرح باد</p>		<p>ای تخت از پناہ قدر تو اقتدار دی ملک و اسباب پیر از تو قیامت</p>	
<p>پیر عدل تو عالم را منور ساخت</p>	<p>ای انار کجاست لطفت و عطیہ</p>	<p>سندہ خلافت پناہ و عطیہ پیر شہادت و تبوالی امداد و عطایای الہی و تراود و پدای نامتناہی مخصوص با در کا دولت بارگاہ علی و در گاہ معلی تبعاع اسباب ارفع و مضاعف آثار علی سکا انہم بنیات و کرم و حسن</p>		<p>ای شرف گوہر و پیر ز دینی دیدہ عالم شہد</p>	

ایہات فارسیہ		بقیہ قسم اول از طبقہ اساتذہ		ایہات فارسیہ	
ایہات فارسیہ		دعوات		ایہات فارسیہ	
شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات
شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات
شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	ای با کلاکتہ تور برتر زنا جرمہ	شامان زمانہ تھما چھا آست	ای کو کسب سنا پوئیدہ غنایات

اسیات فارسیه		قسم دوم از طبقه اساطیر اولاد ملوک		اسیات فارسیه	
دعوات					
ای رشتان ملک تو در پیراهن ملک	ای رشتان ملک تو در پیراهن ملک	کوکب موبکب جهاندار تو امیر تب سلطنت بختیاری از افاق معدت و کامکار و زوردها بهشت شکر یار و تاننده باد و سایه را و عفت بر مفارق کاوه نام تا قیام ساعت و ساقیام موبد و پانیده	کوکب موبکب جهاندار تو امیر تب سلطنت بختیاری از افاق معدت و کامکار و زوردها بهشت شکر یار و تاننده باد و سایه را و عفت بر مفارق کاوه نام تا قیام ساعت و ساقیام موبد و پانیده	ای رشتان ملک تو در پیراهن ملک	ای رشتان ملک تو در پیراهن ملک
ز نور دولت تو خورشید جهان روشن	ز نور دولت تو خورشید جهان روشن	اصناف اطاف الهی انواع عطاف نامناهی با یام میمون و اوقات همایون و قرین باد و آثار فتح مبین و نصرت یقین ملازم کاب و ملت آمین	اصناف اطاف الهی انواع عطاف نامناهی با یام میمون و اوقات همایون و قرین باد و آثار فتح مبین و نصرت یقین ملازم کاب و ملت آمین	ز نور دولت تو خورشید جهان روشن	ز نور دولت تو خورشید جهان روشن
اسلام در عمارت توین در پناهت	اسلام در عمارت توین در پناهت	اعلام دولت و جهان بانی در ایات شوکت و گیتی ستانی و در اطراف و اکنان جهان منصوب و آیات عظمت و ایات حشمت و صلواتش بر اوراق جزائر روزگار و صحائف لیل و نهار محروم و مکتوب	اعلام دولت و جهان بانی در ایات شوکت و گیتی ستانی و در اطراف و اکنان جهان منصوب و آیات عظمت و ایات حشمت و صلواتش بر اوراق جزائر روزگار و صحائف لیل و نهار محروم و مکتوب	اسلام در عمارت توین در پناهت	اسلام در عمارت توین در پناهت
است با گاهت خبر و لادن سکنست	است با گاهت خبر و لادن سکنست	بارگاه سدره آس و درگاه فلک فرساف جزو بدین پروردگار و عظیم عدت گسری آراسته باد و مهال اقبالش در ریاض جلا بانوار لطف ربانی و انار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	بارگاه سدره آس و درگاه فلک فرساف جزو بدین پروردگار و عظیم عدت گسری آراسته باد و مهال اقبالش در ریاض جلا بانوار لطف ربانی و انار فیض جاودانی مرشح و پیراسته	است با گاهت خبر و لادن سکنست	است با گاهت خبر و لادن سکنست
سبازوی تویش دولت تو	سبازوی تویش دولت تو	درگاه اعلی و بارگاه معلی و پرورد و نور و غلوه دولت مانو و نازوس باه و کمال عظمت و جلال آن مظهر فیض لایزال از قوس زوال و طوق عین الکمال مامون و محروس	درگاه اعلی و بارگاه معلی و پرورد و نور و غلوه دولت مانو و نازوس باه و کمال عظمت و جلال آن مظهر فیض لایزال از قوس زوال و طوق عین الکمال مامون و محروس	سبازوی تویش دولت تو	سبازوی تویش دولت تو

ابیات فارسیه		قسم سوم از طبقه اول علی خواتین و خواتین		ابیات فارسیه	
		دعوات			
عصمت نازد تو خضر چو در انجمن بیاض	ای غبار راه تو چشم جهان را توانیا	ظلال دو فلک فراسے و سالهای بی منتهای بر مغفارت	کافرانام بسبوط مستدام باد و میا منبت ظلم زد او و موجب	ای سرخ سپهر آفتابان بخیز برین	چرخه دارم حرم دست تو در المین
عصمت نازد تو خضر چو در انجمن بیاض	ای غبار راه تو چشم جهان را توانیا	سایه چتر عرش ساوخل ممد سپهر آساف پناه طوائف عالم	ولما و اکابر اولاد آدم باو ملازمان حرم عصمت پناه و مجاوران	ای از سایه پیر تو در شرف سرخس	چرخه دارم حرم دست تو در المین
عصمت نازد تو خضر چو در انجمن بیاض	ای غبار راه تو چشم جهان را توانیا	مسند عصمت سریر عظمت بمیان صفات مکرمت سمات و	تا انقراض ادوار زمان و قطع آثار دوران حجابی و در آیات حرمت	ای سرخ سپهر آفتابان بخیز برین	چرخه دارم حرم دست تو در المین
عصمت نازد تو خضر چو در انجمن بیاض	ای غبار راه تو چشم جهان را توانیا	اشعه عظمی و انوار شعله علی و در میان طوائف عالمیان	و اعظم آدمیان تا منقرض زمان و متمد و متمد باو و ظل رافت و ستا	ای سرخ سپهر آفتابان بخیز برین	چرخه دارم حرم دست تو در المین
عصمت نازد تو خضر چو در انجمن بیاض	ای غبار راه تو چشم جهان را توانیا	ریاض سلطنت زاهر و حدائق اربت باهره و نسبت گلزار	سعادت جاودانی و نجات شتاختار آلاله مانی نافر و نامی بار	ای سرخ سپهر آفتابان بخیز برین	چرخه دارم حرم دست تو در المین



ابیات فارسیه		تقسیم چهارم از طبقه اعلیٰ امرای ارکان دولت		ابیات فارسیه	
		دعوات			
دورست اقتبال در پادشاهت تمام	ای املاک را زین ایشاد رخسار	سده سنه ملک پناهی و باداد تو فیقات آل و اعداد تا میدات پادشاهی ابد گزین باد و مناشیر مناقب مفاخر اجر آنو ای واه مر ب نام نای و مقرر و معین		ای خلایق را زین دولت و صفی پناه	فیض عدالت در جهان ملک ملک
در شان تست تا عده و دادرسی	ای زین دست را زین تخت و جوی	خواب اعلیٰ و سده والای و مقصد اعظم مشارق و مغارب باد و معتبره دولت پناهی کعبه حاجات و قبله مرادات با عدا و اقارب		ای ملک وین عدالت و قیض نظام	اسود و دروایت لطف تو خاص
سنان و جود و نیکو کار کشت	زین بقا عده معدیه جهان را	تو عدا یالت مجبانی مبانی جلالت کما مرانی بیامین معدت و منشی و مضبوط باد و ظلال نوال عاطفت همکیران و محبت بی پایانش بر مفارق اما جود عالی و مدو و مبسوط باد		ای سر فلک نور تو و دام تو	کشف و زنده سیر تو را که گزشت
زاده چون افتاب کز کشت و کشت	ای شده چون کائنات نور و زان	تو به نور سخا و آسمانی و در و تو فاضل تا میدات جودانی سیده نفع و نایب منبع و مادام الملوان متعاقب و متوالی پاد و افان غنایا فیاض علی الاطلاق بر زنگار یالت کنار معدت شارش علی و تعاقب و توالی		ای زین شرف اهل جهان را	داده بر و در کعبه قدرت نام اختیار
زین سخن و کلام و کلام	زین دولت بر و در و زین	اعلیٰ جناب مارت مناب و قیامه تعالیٰ مقدس عالم و کعبه زین رطل و لاد و دم باد و سده عالی ملک پناهی بیامین و دایره است و زین رطل و لاد و دم باد		زین رطل و لاد و دم باد	زین رطل و لاد و دم باد

ایات فارسیه	تسبیح از طبقه اعلیٰ صدور و مقربان مایک وعوات	ایات فارسیه
ای آسمان جهان ترا بری بزمین و زمین جهان ترا آید از آسمان	امداد و ارتقا و ارتعاج بی شایسته انصراف و انقطاع و امداد و اغراض و ابد بنا غرض و نوال انتقال بر کلام عالی آثار و تنویر متواتر و بویست خودش توسط صوارن از ذیال جهاه مجملش من کل الوجوه	پس از عقلت از روی تو نیست زهی صورت تو قانون عدل را دستور
ای که کمال ترا عقل کمال است را بدست جهات خود و دست	لوامع آیات مجد و کرامت و طلائع ریای صدارت و شهامت و در بسیط باطلامکاری و نشر مناشیر بزرگوار از مطالع مختیاری مشارق ایالت نامداری ابد اطلع و لا مع باد	سند تو در قدرت بر فوق کبریا ای نفیض تو همیشگیست جانیافته
ای زنده توانا و قادر که عالم را از اراد تو شدست	آیات معالی و مناقب و کرم صدارت بدان مجلی شد بر کائنات نام ظاهر و واضح باد و امارات مکارم و مناصبش که طرق ایالت و جلالت از ان مجلی گشته به باطنه خواص و عوام مع لایم	ای آنکه ملک تو کمال است ای همی نظر عالم از نظر اهتمام تو
ای شاهت تو که به جمال صدیحه رفعت تو معصود کمال	خیام رفعت اعلام دولت و خورگاه سپهر اشتباه سعادت و با تو داد و دام و اطنبه احترام مشدود باد و مسائک نواب منایج خودش از ورود و بیخای ایالت انتسابش مستحکم و مسدود باد	ای همی نظر عالم از نظر اهتمام تو ای همی نظر دولت و ملت و ملت و ملت
ای صیبه زده زلف از حرم و غنچه زلف تو توین شاد	شده سپهر رتبت و همواره محط رجال امانی و امانی و بویست مطح شمع الطاف حضرت ملک متعال از آثار تو و مناصب ایشرفین ظهور و انوار تصادفات زکلیش بر همه اعیان و کج و زبر	ای ز رفعت استانت قبل از زمان ای که قدرت است که کمال است

ابیات فارسیه		قسم ششم از طبقه اعلیٰ اعظمه و وزیران و عیان ملک		ابیات فارسیه					
		دعوات							
<p>همی شمع خورشید است تو نور ستور عیار ای بیست و نیت تو بر چرخ رسیده</p>	<p>مصالح دین دولت و منافع ملک ملت ای عالم اگر ابدید عقد کسک و مفوض مکران و مکران علیه مکران کلمه انش از موب جان امب العطیات میامن انعام فائض البرکات شبرون حصول موصول</p>	<p>ای کجاست شمع خورشید تو نور ستور عیار ای بیست و نیت تو بر چرخ رسیده</p>	<p>نخلال حسن طهنت مبین حیرت و بر مغارق کافه کبریا د علمه ریا مهر بیت حضرت و باب اعطایا فخذ و تدم باد وایام سعادت فرجام آفات میامن آیتش از شوائب حوادث کف حفظ ملک علام</p>	<p>ای کجاست شمع خورشید تو نور ستور عیار ای بیست و نیت تو بر چرخ رسیده</p>	<p>حقائق نظار تا قریب قلوب افکار صائبه و موجب انتظام کای امور انام و معظمت مرام اهل انام باد و درگاه آصف پناهی معد و ستیگای ملای اعظمه عالم مقام و پناه اکابر و دوی الامت راس</p>	<p>ای کجاست شمع خورشید تو نور ستور عیار ای بیست و نیت تو بر چرخ رسیده</p>	<p>فانته و الا تویر جمع اعلیٰ و الی</p>	<p>ایام خیمه فرجام و کبریا منقبت فضائل ست باطاف تا پات آتش مهر و پادشاهات میامن آیتش که با کتب معانی ناسخ منافخه و اخر و اول ست باطاف تو ذیقات نامتناهی شیخ مشحون</p>	<p>ای کجاست شمع خورشید تو نور ستور عیار ای بیست و نیت تو بر چرخ رسیده</p>

ایات فارسیه		تفسیر نظم از طبقه اعلیٰ یونانیان و مباشران امور		ایات فارسیه	
دعوات					
ای سبزه بخت سبزه بخت عالم تو را	دی بخت شکست خدای عالم تو را	تبدیل کلیات امور قوانین تمهیدات اصلاح احوال جمهور بزرگ جهان از تدبیر مبینیت تاثیر و مفوض و ماکول باد و جناب عالی بایش قبله نجاح و کتب تحصیل سهرامول *		ای سبزه بخت سبزه بخت عالم تو را	دی بخت شکست خدای عالم تو را
ای گزیده عالم از کلمات نظام	سایه عدالت پناه خاص و عام	انصارت ریاض صلاح الممالک و طراوت حایق امان مناسبت و الممالک بر شحات خاتمه شکنین شمامه و حاصل باد و اتقام اقلام در بارگاه نشر اشتن نظام امور جمهور افاضل		ای گزیده عالم از کلمات نظام	سایه عدالت پناه خاص و عام
ای زود دولت داد و عالم احوال	ملک را تو خنده هر روز از تو فال	اعنه منظم مصالح اهل عالم و از همه مناسبت امور جمهورنی آدم تقبضه اهتمام و مرتبط و مضبوط باد و سایه رعایت و طیل طلیل حمایتش بر مفارق اهل مان باقی تقابلین متبسط و مضبوط		ای زود دولت داد و عالم احوال	ملک را تو خنده هر روز از تو فال
ای تاهد عالم ملک تو محمد	دی تهر حلالی بجا تو خندید	انجاء مرام اجباح و اصلاح جهام فاضل او را و آدم با اهتمام راش حکمت و التفات ضمیر خورشید تاثیر و محال مکران و طراوت قلوب ایا و حدائق صدور عایا بر شحات ملک عدالت سما و شمس و		ای تاهد عالم ملک تو محمد	دی تهر حلالی بجا تو خندید
ای کار خا خا خا خا خا خا خا خا خا	نوی گزیده ملک تو کار خا خا خا خا	نوا حیرت عطا شود اندک و کرم و طراوت و کار طراوت با تمامین صد و طراوت عدل و صل و عادل و بزرگات قلم مبارک قلمش نسبت ملوفا و حیرت مظلومان برین صورت کارسانی و صفت و انواری متضاعت و منزه		ای کار خا خا خا خا خا خا خا خا خا	نوی گزیده ملک تو کار خا خا خا خا

ایات فارسیه		قسم هشتم اہل قلم و سائر ملایان ملوک		ایات فارسیه	
دعوات اقتضایہ					
تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	بنام مصالح ارباب ایالت و نظام منافع اصحاب عزت و جلال تہمین را در ویہ منوط با در حصول مطالب و وصول مآرب از فیضان حضرت و امہب الہو امہب بالنفات شامل مربوط	بنام مصالح ارباب ایالت و نظام منافع اصحاب عزت و جلال تہمین را در ویہ منوط با در حصول مطالب و وصول مآرب از فیضان حضرت و امہب الہو امہب بالنفات شامل مربوط	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا
تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	اوقات تمام تمام نام کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام حسن لقیات و میں اہتمام است مقدر باد و فیض عنایت الہی و حمایت پادشاہ نسبت باذات معالی سالتش موفی و مومند	اوقات تمام تمام نام کفایت مصالح اکابر و اصاغر ایام حسن لقیات و میں اہتمام است مقدر باد و فیض عنایت الہی و حمایت پادشاہ نسبت باذات معالی سالتش موفی و مومند	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا
حالی زیر ملک تو شد کام ہمہ	حالی زیر ملک تو شد کام ہمہ	صحائف منشیات و لطائف تفرعات و جلیار رسائل معانی و فضائل باد و بدائع اقلام بلاغت ارقام و دروائع کلام فصاحت اعلامش و بیباچہ جرائد افکار عالی و افاضل	صحائف منشیات و لطائف تفرعات و جلیار رسائل معانی و فضائل باد و بدائع اقلام بلاغت ارقام و دروائع کلام فصاحت اعلامش و بیباچہ جرائد افکار عالی و افاضل	حالی زیر ملک تو شد کام ہمہ	حالی زیر ملک تو شد کام ہمہ
تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	اوراق و دفتر خانہ عزت و اقبال و صفحات روزنامہ ماننی اہل تعلیم مشکین زخم و خامہ غمخیزین شمامہ و مرقوم باد و صحاح و ام و لیالی چون جزای فضائل معانی بر سوم کفایت در مرقوم را پیش	اوراق و دفتر خانہ عزت و اقبال و صفحات روزنامہ ماننی اہل تعلیم مشکین زخم و خامہ غمخیزین شمامہ و مرقوم باد و صحاح و ام و لیالی چون جزای فضائل معانی بر سوم کفایت در مرقوم را پیش	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا	تو کی کہ در حق ملک از عنایت تو بجا
ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ
ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ	ای سواد قلمت تو شد صوفیہ

ابیات فارسیه		تمتہ ملازمان درگاہ عالم نپاہ سلطین		ابیات فارسیه	
نواج		دعوات		ابیات فارسیه	
ای بر بخت در حالک نامدار	ای بخت بود مقاصد کلکار	طلوع جنود غزت و کامگار می لوامع وفود سعادت نامداری قادمه مواکب اختیار و لازم مرکب تقدیر و باد و مشرب و غیره از شوا رب خط مصفا و فیض نصرت الهی غایت پادشاه نسبت مرثبت	ای کعب سجاد سید تمیم	مستعد دل سینه ز لطف بکیرت	
رایت علم لوز دولت را بخت مغفور	ای خطا مر تر آنست غنائق مامور	موارد مقاصد و مشرب و آب و از شوا رب خلل و نقص زلل صافی باد و اقسام اقبال و شادمانی و انوار و طغیان و کرامت منازل و مراحل و باب و بابش و افروانے	تا مبدیان کرامت علم افروخته	توسن قدر بغیر شرف اختر	
یسا دل	ای همه را صورت تکلیف بقو	نهال اقبال و تقسیم و درو و اعضان اجلال و تکریم و اعتبار اسطراف فضل آنمید گار نامی باد و کرامت اوقات ملازمت در کار درگاه و بیگاه مستوجب کامرانی و دوست کامے	ای عقل تمام و رای نرین	داده درگاه شاه را آئین	
متقن رقر	ای تو از دولت سرای احترام	جناب حشمت یا بایالت و باقسام اکرام الهی و انواع و اصناف پادشاهی مشمول بحقوق باد و ضرب و نوابان و جنون حوادث دوران از سده احترام و عتبه احتشامش ممنوع و مکفوف	ای جهان بکار ساری	دراش جان بدل نوازی	
ایضا	زهی اعظم ایام عرق غایت	طوال آفتاب حشمت و از مطالع افاضات نعم الهی مشرب اشاعات عطیات پادشاهی طالع باد و لوامع انوار و تفسیح و اقبال سر مدد و زوده و افضال و مودلایع و ساطع	زهی درک شرف و نهایت تکریم	دو بخت بهر حال لازم است	



ایکات عریه	قسم اول طبقه شرف بقبای عظام سیادت ذوی الاحترام	ایات فارسیه
فی ایات عریه فی ایات عریه	مسند عالی نقابت و سریر شرف سیادت و نجابت بذات انوار و مزین و مجلی باد و دریاها را که بر ایام و اعظم نام و بقیل و اعطاف آن نقاوه و دوامان عید مناف منور و مجسمه	ای ایات عریه ای ایات عریه
فی ایات عریه فی ایات عریه	زیاض زاهره سیادت و حدائق باهره ولایت بر شجرات بدایت سمات و نامی نادر و ابرو و اصدق و عظمای عالم و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه و سیاه	ای ایات عریه ای ایات عریه
فی ایات عریه فی ایات عریه	شجرات شرف و نقابت و عظام سیادت و نجابت و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای	ای ایات عریه ای ایات عریه
فی ایات عریه فی ایات عریه	سده سیادت پناه و استانه سده شتاب و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای	ای ایات عریه ای ایات عریه
فی ایات عریه فی ایات عریه	صفت نقابت و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای و عظمای	ای ایات عریه ای ایات عریه

<p>قسم دوم از طبقه اشرف ائمه اسلام</p> <p>دعوات ابتدائیه</p> <p>ابیات فارسیه</p>		<p>ابیات عربیه</p>	
<p>ای بدینا تو را راسته دارا اسلام</p>	<p>مستد رفیع و سده منبع و ت با عالم علما اصدار و اما جود ضلالت</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>
<p>ای بدینا تو را راسته دارا اسلام</p>	<p>صدر شریعت پروری و مستد فضیلت گسری و جود اشرف و</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>
<p>ای بدینا تو را راسته دارا اسلام</p>	<p>مشارب و اردو وارده الی فضائل و مشایخ و اعدان مناسیل و اعدان</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>
<p>ای بدینا تو را راسته دارا اسلام</p>	<p>منسب با علی و غیر فضائل و من معالی و من خلی و دو سرا ای طری</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>
<p>ای بدینا تو را راسته دارا اسلام</p>	<p>مدارس فاضل پروری و توافل و انما گسری و بغزوات ملکی ملکات</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>	<p>و منک ولا الا انک الما</p>

ایمان عربی	قسم سوم از طبقه شریف قضاة حکمة شریعت دعوات ابتدائیه	ایمان فارسی
وَبِآيَاتِهِ يُوقِنُ وَبِآيَاتِهِ يُوقِنُ	حکمة احکام شریعت نورو منصفه حکم معالمت هر از برکات ذات ملک صفات و متوجلات و کرامت و مستقر فضیلت شهامت باد	ای تقدیرت ای حکم حکم طریح ای تقدیرت ای حکم حکم طریح
وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ	عالمی جناب شریعت پناه اسلام ملاذات ابد امور و متعالی احکام ملت اسلام و مصدر فرمان برداران او امر شرع سید انام باد	ای استحقاق حق تعالی تمام حکم ای استحقاق حق تعالی تمام حکم
وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ	خلع عالی اعلی جناب شریعت انتساب و بر مفاخر اهل ایمان بسوط باد و حصول میا من نصفیت بکفایت احکام عمالت انجامش منوط و مربوط	ای استحقاق حق تعالی تمام حکم ای استحقاق حق تعالی تمام حکم
وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ	سند شریعت ز اسره و سریر ملت با سهره بوجود با جود حضرت و سزین و آثار احکام حق و نوار اعلام صدق بهین امانت و حسن رعایتش موضع بهین باد	ای سزین و آثار احکام حق و نوار اعلام صدق بهین ای سزین و آثار احکام حق و نوار اعلام صدق بهین
وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ وَالْحَقُّ الْمُبْرِنُ وَالْعَوْدُ الْجَوْدُ	سده عالی نپاه معالی دستگاه و منزل محل ورود اعظم و افانسل و منزل و نود اکابر و اما نخل باد	ای شریع کلیم که کتاب و افتخار ای شریع کلیم که کتاب و افتخار

مجموعه چهارم از مطبوعه اشرف مشایخ دین ملت		
ابیات فارسیه	دعوات	ایکبات عربیه
<p>ای کاشفت اسرار فلک من خیر بی طهر از نور صفای غریب</p>	<p>حضرت قدسی منقبت فردوسی منزلت و همواره منظر آثار کمالات ملکوتی و مطمح انوار افاضات لاهوتی باد</p>	<p>اَلَمْ تَرَ مَا يَفْعَلُ الْمُتَّقِينَ وَمَا يَفْعَلُ الْمُتَّقِينَ</p>
<p>یا خیر من یُدعی لکل عظیمه وَأَكْرَم من یطوئ الی اللّٰه</p>	<p>ذات قدسی صفات و عنصر ملکی ملکات و چون جواهر مقدسه عقول مجروده از عروض حوادث و حدود عوارض در ضمان امان مبعوض زمین مان باد</p>	<p>یا حاکم الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ کَافٍ عَلَى الْفَرْشِ الْمُنِیَّ الْقَدَرِ</p>
<p>بی بی خیر از خیر بیان عالم غیب بست تست یکدین قاضی لایب</p>	<p>انوار اسرار فیض اقدس از باطن منور مقدس و بر قلوب مستعدان قبول افاضات و مستعدان نتایج ریاضات فیض قدسی فائز باد</p>	<p>ای جناب عالیت از دست حسن اله مقدمای شرف و عزت بجایان و شد</p>
<p>یا مَنْ لَهُ فَضْلٌ عَلَى رُفْقَةِ الْهُدَى وَلَا جُزْءٌ فِیْ خِزَانَةِ الشَّكَاكِدِ</p>	<p>فوائد انفاس مبارکه و عوائد آیات متبرکه که سبب استرواح قلوب طالبان مناسبت طریقت و موجب انشراح صدور سالکان مسالک حق و حقیقت باد</p>	<p>زهی خیر تو خوش فیض روح امین جو امر سخت گوهر محیط یقین</p>
<p>ای خیر از خیر منزه افق مقتدر از دنیا و دنیا دار</p>	<p>خاطر عالم از هر و ضمیر منیر با هر و ضیا گستر مرات مشاهدات طوابع غیبی و محفل لما خطات لوامع عوالم لاریی باد</p>	<p>یا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ</p>

ایکایک طریقه		قسم پنجم از طبقه اشرف ارباب علوم شرعیہ		ایات فارسیہ	
		دعوات			
مفسر	یامن نقاش افکار الخلاوت بازایه هویت کشف الفروضات	منہ افاضات حقائق تفسیر نجین تقریر آراستہ باد و تو فیوض کلام الہی دربارہ مستفیدان مجلس عالی افاضل پناہی نکاستہ		ای طریقی علم را فضل از مصباح آراہ	مخزن شیر ذہن تو بفتح آمدہ
ایضاً	انما اعداء رب العلمین و محمد و جنانا فی نارا العلم و ایمان	شواہد آیات فضل و فضائل و دلائل غایات کمال و اکمال و بر صفات مہول السبح باد و جامع آثار فضائلش در حل مشکلات قرآنی و کشف معضلات قرآنی واضح		ای از ترویج بدایت محبت ملت کمال	در بیان تو نبوت و توحید معانی کلام
مفسر	یامن یعلیہ ہادی القیمان و جود قد رسیدہ روض الجنان	عقبہ عالیہ و سئدہ زاکیہ و کہ جرم حرمات از باب احادیث و اخبار و جرم بیت الامان تا اعلان اسانید و آثار است مہم توافل افاضل مہم سلطان علوم امانل سبب آدم باد		زہی بکار عالم کمال است شاد	بفید علم تو صبح میکند ستاد
ایضاً	یمن لا یحضرہ من اعدائہ فلیک یغفر ذلک الافرار من امری	تو احم دین شین و تو اعدائین سید المرسلین بفرافاضت و بین افادات و تا انقضاے ادوار و انتہای اعضار را سنج و پسی باد		زہی حدیث تو را حدیث دل جان	روایت تو بر روی محبت و بر بان
فقیہ	والعلمون انما کانوا فی سبیل اللہ فی حرمہم و فی حرمہم	انوار علم و تقوی و از بار درس و تقوی و نیست مجلس علمای عالم و زیور حدائق فضائل انبیا امجاد اولاد آدم باد		زہی بہ دولت تو دولت رزق سلام	زہی بقرین تو کلام عالمی نظام

ایات فارسیه	تترجم پنجم از طیف به اشرف دعوات	آیات عربیه
ایکدم در تفسیر طایب حضرت علی با کلماتی منجبت اسید بودید و جا	درجات منابر اسلام بهین خطاب و حسن تلاوت و با زروه ذات البرج مسامی باده ذات اشرفش جمیع ناشرو و مناقب را جائز دعاوی	يَا قُدُّوسُ يَا قُدُّوسُ يَا قُدُّوسُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
ای کرم در تفسیر طایب حضرت علی سید بودید و جا	زروه منبر معالی بوجود معالی و مزین باد و حقائق بهم و امید و قرائت و عدد و عید بهین ادا و حسن بیانش بر کاف و خلق موضع و مبین	يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا كَرِيمُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ
ای کرم در تفسیر طایب حضرت علی سید بودید و جا	مجلس شاعت فضل منیفه و محفل افادت مواظب شریفه که موجب سرور قلوب طالبان طریقت وین و سبب جود و جود ساکنان منابج حق الیقین است مورد اطواف الهی باد	يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ
ای کرم در تفسیر طایب حضرت علی سید بودید و جا	محفل افادت به برکت اعادت و مبطانوار فواید و فواید و محزن اسرار معالی و فضائل باد	يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ
ای کرم در تفسیر طایب حضرت علی سید بودید و جا	ذات خجسته صفات و بحصول مطالب علیه و حصول مقاصد بهیه موصوف باد و ایام خجسته انجامش به تحصیل کمال است و تحقیق مقالات و	يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ يَا وَدَّاعُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ يَا مُنِيبُ



محبوب	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
محبوب	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
صدر حفاظ	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
مبارک	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
حافظ	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
محبوب	لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ	وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ
اجرای امام الهی اوسامی تو اعد نفی منکرات و مناهی با ایضا خاطر عارف مغفوض و مکرول باد و منایات مطالبش در تاسیس بنیادین و تاکید معاهد شرع متین ب حصول موصول	فیوض اوقات و اعم البرکات و در تمهید قواعد جمیعت حاملین قرآن و تشیید مبانی رزاست تالیان و بطور اسر و بو اطن اهل ایمان و اصل متواصل باد	میان رفایات قرارت کلام و مواهب تجویذات تلاوت کلام رب الانام که از جناب عالی و فائض است با جواب کافیه نام در همه مشهور و اعمام مقرون باد	نواید تلاوت و عواید قرارت و واسطه نوبت ارباب قلوب با و برکات تکرار تذکاتش را بطه انگشت انواع مهموم و کرب	میانی امامت و منازل کرامت با اهتمام و مهور مهموم باد و امامت تو اعد طاعت و امامت انقواد جماعتش از آسیب عنین الکمال دور	ایمان خدایه فیض و محفل ایمان خدایه فیض و محفل ایمان خدایه فیض و محفل ایمان خدایه فیض و محفل ایمان خدایه فیض و محفل
ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه
ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه	ایمان خدایه

<p>امیات فارسیه</p>	<p>مستم منقظم از طبقه اشرف ارباب علوم حکمیه دعوات</p>	<p>امیات عربیه</p>
<p>ای افلاک و کواکب و شمس و قمر و کواکب جلبس با حکمت انوار و نورانی</p>	<p>ریاض حقائق علوم وحدائق مفهوم برشجات افاضات و نامی باد و ذات معلی صفاتش که حائز نصیبات کماست در همه احوال نامی و گرامی</p>	<p>حکیمه الوری یا منقظمه وانت حقیق فی الجواهر الناصبه</p>
<p>ای عباد و کما تو بر زبان ازاد رک زیر عهد و کما تو بر زبان ازاد رک</p>	<p>طلال افاضت و نوال افادت و بر مفارق تقیسان انوار فضائل و ملتسماتنا را سرافاضل مبسوط و مستدام باد</p>	<p>ایضا انوار کواکب و نورانی</p>
<p>ای عبادات تو بیجا نیست مزاج و ما در اشارت تو کلیات قانون شفا و ما</p>	<p>برکات انفاس مبارک و میامن اقدام تبرک و که باب صحن مسلمات علامات عافیت و کرامت را سابع ستمه ضروریه است مخله و موبد باد</p>	<p>ایضا و قیاسات شری یا منقظمه</p>
<p>ای زمین و قدرت با احوال تو و زمین و قدرت با احوال تو</p>	<p>میا من نفاس شرفیه و که بحقیقت بر قانون شفا و کرامت و ذخیره و خزانه صنعت کامله را حاوی برای نجات نفوس و اندگان بیمارستان حیرت تا قیام قیامت باد</p>	<p>ایضا و ذخیره و خزانه صنعت کامله را حاوی برای نجات نفوس</p>
<p>ای تو قیام و شمس و قمر و کواکب و زمین و قدرت با احوال تو</p>	<p>آثار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام علویه و قرین اوقات و ایام خجسته انجام باد</p>	<p>ایضا و آثار سعود فلکیه و انوار اتصالات اجرام</p>

ایمان عیبیه	تتمه این قسم از اهل فضل و حکمت دعوات		ایمان غایبیه
<p>طعنه</p> <p>یا اذن الفضا یا منظمه</p> <p>کالدی یجئوا والنوا فزیلک</p>	<p>نقاس افکار و عرائس البکارت نزیب نگارخانه</p> <p>اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی توین اوقات</p> <p>ان خلاصه ادوار</p>		<p>ایمان غایبیه</p> <p>نقاس افکار و عرائس البکارت نزیب نگارخانه</p> <p>اشعار باد و عنایت ربانی بوقت سخن رانی توین اوقات</p> <p>ان خلاصه ادوار</p>
<p>ایضا</p> <p>یا اذن الفضا یا منظمه</p> <p>کالدی یجئوا والنوا فزیلک</p>	<p>طبع گوهر نشان و ذوق لطافت نشان و</p> <p>مخزن اسرار الهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیرش مطلع</p> <p>انوار نامتناهی</p>		<p>ایضا</p> <p>طبع گوهر نشان و ذوق لطافت نشان و</p> <p>مخزن اسرار الهی باد و ضمیر منیر و خاطر الهام پذیرش مطلع</p> <p>انوار نامتناهی</p>
<p>خط</p> <p>یا اذن الفضا یا منظمه</p> <p>کالدی یجئوا والنوا فزیلک</p>	<p>صالح صد و مستعدان و جبر اید قلوب مستفیدان</p> <p>بناز قلم گوهر نگارخانه در رشارف</p> <p>مزین و مجلی و مرقع و علی باد</p>		<p>خط</p> <p>صالح صد و مستعدان و جبر اید قلوب مستفیدان</p> <p>بناز قلم گوهر نگارخانه در رشارف</p> <p>مزین و مجلی و مرقع و علی باد</p>
<p>نقاس</p> <p>یا اذن الفضا یا منظمه</p> <p>کالدی یجئوا والنوا فزیلک</p>	<p>روح ضمیر بار و ف مرقوم با تمام اعلام</p> <p>دقائق باد و حقیقه خاطرش محل نقوش</p> <p>و صور حقائق</p>		<p>نقاس</p> <p>روح ضمیر بار و ف مرقوم با تمام اعلام</p> <p>دقائق باد و حقیقه خاطرش محل نقوش</p> <p>و صور حقائق</p>
<p>ایضا</p> <p>یا اذن الفضا یا منظمه</p> <p>کالدی یجئوا والنوا فزیلک</p>	<p>بواطن اصحاب حضور و ضحائر ارباب صدور</p> <p>نبغات روح آمیزه الحان ربانیه انگیزه</p> <p>مروج و مسرور باد</p>		<p>ایضا</p> <p>بواطن اصحاب حضور و ضحائر ارباب صدور</p> <p>نبغات روح آمیزه الحان ربانیه انگیزه</p> <p>مروج و مسرور باد</p>

قسم ششم از طبقه اشرف جمعی که ممتازند از عوام تفصیلاتی

ایات فارسیه	دعوات	ایات عربیه	حاجی
نهی حرم وصال تو قبضه کبریا طلوف کعبه کوئی توجی اهل صفا	حرم احرام و حریم احتشام و برکت طواف بیت الحرام مقام تعظیم و تکریم طائفان روضه رضا و تسلیم باد	ذی الحکمه و ذی الجلال و العز فیض و رفیع الاله محمد و آله	
قوی کشف ترا خوان غمناک ترا خداوند تیر زودت یکدگر در طهرت	رایات جهاد و اجتهاد و در صفار اقتدار برافراشته باد و آیات فتح مبین بگلک نصرت بر صفحات غرفه انش زکاشته	محکم و وود و ذی الجلال و العز ذی الحکمه و ذی الجلال و العز	غازی
ای نکمال رخ قبل اهل یقین زیندود راه صدق بر سر اربابین	میا من قیام و قعود و مواسب رکوع و سجود شامل حال مریدان مقصد باد و مناهل زهدات و عبادت مشغولشان لال کمال اکمال و اغذیه	و هوالکمال و ذی الجلال و العز و هوالکمال و ذی الجلال و العز	
زهی و تو را بار ببار خدای مقصود حفا کلکی در دود و تو مودود	موارد عطا یا الهی و فوائد هدایای نامتناهی از برکات انفاس مستحقان نوال مکرمت و تعطشان زلال مرحمت و اصل باد	خد و ذی الجلال و العز و هوالکمال و ذی الجلال و العز	زایه داران
ای بدر و پیش علم انوار خفته در دوی کار و دود عالم ساخته	برکات ایام عبادت انجام و تعزین احوال طبقات انام و رفیق درگاه مجموع خواص عوام باد	یا قاهر و یا قهار و یا قهار یا قاهر و یا قهار و یا قهار	
		یا قاهر و یا قهار و یا قهار یا قاهر و یا قهار و یا قهار	سائر فقر

قسم اول از طبقه اوسط اصول و اعیان قسم دوم معارف و مشاهیر

ایات فاسیه		دعوات		ایات	دعوات
ای بیکت داد و بدی کیستی را کمال	دور از خنده بر رویان تو فعال	همت عالی و نیت والی و کافل مصالح امان و ادانی باد و مال احوال شتمل بر قبالتش میان شادمانی و کامرانی	ای محمد و عالی مصطفا تو مگر کز چرخ در جنب همت تو حقیق	ای قصرانانی ز عطای تو شنید	آفتاب کمال از شکر تو انبیا طالع باد و ملک چلا و چنانش از زلفی حید و معصی سلطع و لایع
زهی خدات تو زیور روزگار	دو دو تو سر و نشین روزگار	آینه خجسته صفات و در انظار بسیط غبر اسرار و ساری باد و جناب معلی منابش محط رحال کلمه گاری و نامداری	ای بهمت و رای چرخ اثر	ای تو که در عالم صفات	چرخ بکارم آداب باد و بدی و ای سمات او مقصد عالم احباب
ای بهمت بر آفتابیت و دست	آسمان با علو قدر تو نیست	مجامع مطالب آندار و جوامع مآرب فقیدار و حسب المرام بفضیض حضرت مبدع الانام مقدر و میسر باد	ای تو که از اسرار ملک وجود	ای تو که از اسرار ملک وجود	است سبک و غلبه بر سبک و باد و ایام خجسته و اوقات خجسته تا هیچ سبکات
زهی زلمعه قدر تو یکه پیر تو	بهر تو دل را باب و سر گشته کرد	سایه الطاف و اعطاف جناب مکرمت مآب و بر مفارق اعیان ایام و معارف انام موبد و مستدام باد	ای ز دولت یافته قدر تو کمال	ای ز دولت یافته قدر تو کمال	ای که از دولت یافته قدر تو کمال باد و اسرار و اوقات سعاد و شاد و چرخ از انوار
ای سبای فضل تو منیع اکرام	ای سبای فضیض تو معدن انعام	لمعات آنا و عالی از انوار کرامت و بطولع مجد و شهامت منور صفحات احوال انامل روزگار باد	ای چرخ عقل از انوار اعمال نشان	ای چرخ عقل از انوار اعمال نشان	ای که از انوار اعمال نشان از طاعت غایت حق و غرور و عجب جناب و از انوار و انوارات آبی و زوایات انوار در باب و اسرار و کرامت و شاد و

مصحف شاهی

قسم سوم اوساط الناس		قسم چهارم سائر عوام الناس	
دعوات	ایات	دعوات	ایات
ایا دعوات خیر و جمایات خیر تا انقطاع زمان و امان مستدام باد	قلی که طلعت فلان درید و خورشید خدا ی سوره تراده این بجا آورد	میت صفات پسندیده و در اطراف جهان بایم مباد و حال همنان باد	ای نانو از ان خوشتر من دی و پر کرم است بر درخت تیار
تو اثر اسباب شادمانی و تعلق با کامرانی فست علی الدوام در سیرت دری الا نام و تو شادمانی	تو ای که در ذات شریفیت جهان تبار زبان هم در ادراک صفت تو لال است	نصاب مکرمت و بجا تر ضیه و این باد و مشرب سترش از شوائب مکاره و قضا پاکیزه و صاف	ای جناب تو سر جمع یاران در گشت مقصد هم ادا رسان
موا و سر و منجاب بجست و بر تمام و در و باد بیا و بخت و در جانش ایام المرحوم و سر و منجاب	ای که بصیرت و جاد و راست دیگر این عالم و تو جاد است	دولت معاش و سعادت معاد و موفاد همیا باد و مشرب صلاح و فلاح همواره و موفاد و منجاب	ای جهان ترا صفای در خلق تو تازه جان مردم
میان کامرانی بجست و بر تمام و در و باد بیا و بخت و در جانش ایام المرحوم و سر و منجاب	ای که تو در عالم شرف و سر عالمی را بر مستی استقامت	انوار الهی پر در گار و منجاب و امداد فیض نامتناهی و در و نقش ناصرو معاون	ای که تو در عالم و در نقل تو در زمانه ناموجود
ای باب که کامرانی و شادمانی بجست و بر تمام و در و باد بیا و بخت و در جانش ایام المرحوم و سر و منجاب	ای که تو در عالم شرف و سر عالمی را بر مستی استقامت	ذات ستوده صفات و همواره و منجاب نشر مبرات از بارگاه حضرت و اهل العظمی موفق باد	ای که تو در عالم و در نقل تو در زمانه ناموجود



تتمه قسم چهارم از طبقه اوسط که عوام الناس اند			
ایات	دعوات	دعوات	دعوات
ای که در دولت فرین و بختیار مورستان از دولت اسیر دوار	عواقب غرا تم و خوا تم امور و فنجسته و میمون باد رسوخ مصالح بنا حج آمال و آمانی مغرور	چهره احوال نجسته آمال و بحال تمام حقوق احبای را	مشر ب سرت ف از شوائب مکاره مصفا باد
ای که خرج فلک بعد دیده مثل تو در زمانه کم دیده	جمال غلاتی تنوده و احوال پسندیده و زیو محافل مروت و زینت مجالس کرم و قنوت باد	ذات بابرکات توفیق مسرات موفق باد	اوقات عزیز و بجصول مقاصد و مطالب قرین باد
ای که از روی کار ساز کجا بر تو قسمت دلنوا از کجا	جوامع اوقات و مجامع ساعات و بار کتاب امور مرضیه معروف باد و دامن آرایش از دست تصرف مواثق مکفوف	ذکر خیر و براسند عزیز زمان مدی آنکه جاری باد	تمامی مرام و علی الدوام بغیض ملک علمای میسر باد
ای ندیده چهر زنگار راست تر از تو در دانا دار	ساحت مراد فواید و عرین باد و سحاب رحمت نافع الکبرکت بر اراضی امیدش مطیع و مفیض	ریاض نیکامی بر شحات سحاب حسن نیکامی باد یعنی خوب بالیده ۱۲	اوراق اوقات شریف و با تمام افتخام مرقوم باد
ای که دل در دستان تو گلشن بیمباران بطلعت روشن	مینت ادعیه بیداران سحرگاه بر وزگار و پوخته مقرون باد و اوقات عمر عزیزش از حد شمار افزون	صحیفه زندگانی بر قوم کامرانی و تقوی شادمانه مزین باد	جباب و پیوسته باطاف ادبی و علا سیری موفق باد

این بیتی چندست که ابتداء را شاید جهت هر طبقه بر سبیل جمال نوشته شده و به تفصیلش متعلق بکتاب دارد

طبقه	اعلی	طبیعت	اسفل
ای ملک عالم حکم تر از نگین حفظ اطراف جهان را عدل و حسن ای با شرفا گیتی را پناه آسمان عزت و غرور شایه ای نظام ملک را از او شور آمده شکر شرم تویم چاره منصور آمده زنجیر فضل شرف گشته در جهان غمی که ترا بر زبان ملک و قوت قوی که دایت جاست هم نشسته زین عدل تو ارکان ملک محمود	زنی عینات تو شام صغیر دیگر زنی حمایت تو حامی غنی دیگر ای خدایت قوت تو یک جا داده دین دو کار از همه عالم تو نهاده ای نظام پرستی من معبود رایت ملک از دولت دایت منور قوی که گیتی بنام تو نامدار بود اساس ملک بعزل تو بنا کرد بود ای ز اخلاق تو نمانده گشته آثار صفت پیشگاه ملک را از احسانت صدوست	ای آستان حضرت تو کعبه جلال وی در گمراهی تو همه کمال ای ز آتش نیت روشن شمع فانی و جلوه گاه حاجت از روح را جلی زنجیر غیر تو سران فکان آگاه قوی که بر تو ز اسرار تو بسیار آگاه لای عدل تو ارمح تو من نصرت نوا ای درت کعبه ارباب نجات خیمه تو چنگ زنی کل صلوة ای زبان قلمت نقش طراز احکام وی نظام تخت سلطنت تو کلام	زنی زانند فضل و سر زانند قوت لای ملک کاست آستانه قوت ای بالهام الهی قدسیان آسمان از بند او ز جانست و ز شیب سپید خوان زنجیر غیر تو سران فکان آگاه قوی که بر تو ز اسرار تو بسیار آگاه لای عدل تو ارمح تو من نصرت نوا ای درت کعبه ارباب نجات خیمه تو چنگ زنی کل صلوة ای زبان قلمت نقش طراز احکام وی نظام تخت سلطنت تو کلام

## تمتہ الابیات المابتدائیہ

زہے جمال تو نورشید آسمان کرم	منورست بانعام تو جہان کرم
------------------------------	---------------------------

طبقہ اوسط

ابیات عربیہ

جَنَّاكَ بِأَبْ دَوْضَاتِ الْجَنَانِي	وَمِنْكَ تَنَالُ غَايَاتُ الْأَمَانِي
---------------------------------------	---------------------------------------

ایضاً طبقہ اوسط

ذِكْرُكَ رُوحِي وَأَنْتَ رَجِيحِي	يَا حَيَّةً فِي الْهَوَا وَبُسْتَانِي
رُوحِ رُوحِي بِذِكْرِكَ	نَحْيَاكَ اللَّهُ حَيَّاكُمْ

## اخوانیات ابیات فارسیہ

نہ نیم نفسے تانمی کنم یاد تو حریم کعبہ دل آستان کوی تو باشد مرآتو غایت مقصودی از جهان ایدوست ای روشنی چشم من از دیدن رویت ای دل عشاق را بروے تو شادے مرد تو ام زانکہ جان را مرادے تو محبوب جانی و جان جہانے انے محسوس تو از روز ازل بنفس ما ای مسج سعادت ز جبین تو ہویدا ندانمت بحقیقت کہ در جہان بکہ مانی	کہ بخت نیک بہر حال ہم نشین یادت نسیم روضہ جان از بہشت روی تو باشد ہزار جان غریرت فدای جان ایدوست وی چشم مرا سر مرہ ز خاک سر کویت غایت مقصود و منتہای مرادی إِلَيْكَ اسْتِنَادِي عَلَيْكَ اعْتِمَادِي فدا تیو صد عمر و صد زندگانے کو تاہ ز دامن تو دست ہر س ما این حسن چہ حسنست تقدس و تعالی جہان دہر چہ دور و ہست صورتت تو جانے
---	--

حرف دوم از کلمه اول، انتقال مقبول و بنای آن بر آنست که غایت تعریف و نهایت توصیف مکتوب ایراد  
 وسیله اختصار اوصاف القاب وی سازند و این صورت بر انواع مشهورست و از آنجمله چهار نوع بنظر فقیر رسیده اول  
 آنکه کاتب مکتوب ایراد تعریفی کند متضمن آنکه عقول و افهام را از غمده توصیف ذات و صفات او بیرون آرند  
 مستغنیست و این معنی را در بعضی اختصار ساخته متضمن نفوت و صفات نکر و زور و در ادای مقصود خود شریع نماید  
 دوم آنکه <sup>استهوار</sup> انواع مناقب بر وسیله ترک ایراد آنها سازد و بدین صورت ادا کند که جناب عالی مکتوب <sup>الیم</sup>  
 از شهرت بمرتبه بیت که احتیاج تبصره نیست از آنکه او را تعریف کنند چه هم کس عاقل اند  
 بر ثبت قیمت منصب عزت او و این غایت تعظیم و تکریم است سوم آنکه کثرت صفات که الیه سبب اختصار ساخته یعنی  
 باز نماید که آنچه از حد حساب بیرون و از خیر شمار افزون است متضمن آن چگونه توان شد چهارم آنکه تعدی اوصاف مکتوب ایراد را  
 لائق حال خود نداند و بجز تصور اعتراف نموده تعریف اوصاف و القاب نکند چون این اقسام تمام است بنی بر عدم ایراد یا  
 پس بجهت ارباب کلمات یکدیگر لفظی مناسب بکتاب مکتوب ایراد چون حضرت خلافت پیامی یا عالیجناب نقابت انسابی یا  
 جناب شریعت همکار یا معلی جناب ارشاد بانی یا حضرت محمدی و امید گاهی و امثال این ایراد باید نمود و اینجا بحث  
 است که کتابت لفظ فلانست گفتا میرد و باین معنی بطلانست کیاست که بکتابت دیگر سوابق کلمات را که منقح مکتوب  
 خواهد بود از لواحق کلمات بدان تمام گردد چاره نیست مقدم بر سوابق اگر بیتی عربی یا فارسی موافق صورت افتاد  
 آورده شود مزید حسن کلام و در آخر هر یک از لواحق هم ایراد بیتی مناسب زیبا بینداید و بر ضحایه شایسته  
 که این نوع از اقتضای مناسب اعظم طبقه اعلی و اشرف تواند بود پس درین اوراق اثبات صورتی چند از ان مطابق  
 مراتب عظامی زمان اتفاق افتاد و در اول هر صورت از نوعین اولین بیتی عربی یا فارسی آورده شد  
 و در دفع آخر فقرات را بر ابیات تقدیم نمود اگر کاتب خواهد بیتی دیگر در اول نیز ایراد او میباید تواند نمود و بعد  
 از ترقیم صور را بر بعضی دیگر علیحدّه ابیات فردی و ثنائی و مصراع عربی و فارسی مناسب این مبدا  
 مستطوره شده تا بوقت حاجت همیا باشد و کاتب بایراد هر یک در مجلس مجاز و مخلص است و الله الموفق المعبود

نوع اول از امتیاح مقبول

عربی	سوابق	لواحق	فارسی
الذی لا یحیی علیک منّا لقد یخبرک عن تقلید ذلک عا ج ۱	درجات جاه و جلال و عرفات عظمت اقبال از ان بالاتر و والا تر است که قدم علم تجاریم و تصحاح و تحجیم با علی در جهان بلکه با ولی باید از ان ترقی و تصاعد تواند نمود	پس از روی نیاز سلوک طریق ایجاز اختیار نموده میگویی مصراع خاموشی از شناسی تو حدیثی است	و صفت ترا چنانکه از روی چوین تمیز است که هر چه در خیال من آمد زیاده
ماذا اقول فقیحک فی فقه قاصد این الحقیض من انکال الاله لکن	رفت جناب اعلی عظمت عقیده علیا و در مرتبه است که سیل و در اندیش و هم پیر این هر وقت ان تواند گذشت و نه سیل عقل روشن راسی بساحل دریای بیان ان تواند گذشت	لا جرم قدم تجا سربسلاط انبساط نا نهاده از انرا هم طریق صمت ینماید مصراع و فی مثل هلا و مثلک لا یتکلم	چو حدیث از ترا از انقطاع یافت در در هر چه در قلم آید من از این حدیث است
فانت کلینی و قوال الذی یخبرک اذا نحن انبنا علیک صراح	در جبهه وصف و الا در تبهرت معارف از ان زیاده است که بسفارت عبارت و دلالت تشبیه و استعارات ان را یک دوبی و از ان باب جستجوی تواند فرمود	پس فکر تصدیق و لسان کثیر التقصیر چگونه در ان باب شرح تواند نمود مصراع من از کجا و ادای صفات از کجا	چگونه در شرح و در کتب کثیر است نفس ناظر و نقد و زبان یافت
وقال کلای و رواه عن جاح ان یفی بالمدح ذال الحاسر	اندیشه فلک بجای از ان تقابره علاج ارمای علیه و قاصد است و خرد و خرد و خرد در تصاعد بر مدارج نعت سینه و عا خرو و فاعتر	پس است تا مل این فقیر بر این چنان مطلوبی کجا تواند رسید و دیده تفکر این حقیر حیره این صورت کجا تواند دید مصراع لسانک عا ج ۱	ترا چنانکه در کتب کثیر است که از ادای کلام و هم خیال سیر
و قال کلای و رواه عن جاح الوصف عن احصاء مدح جاح	غفای قاف خرد و خرد و خرد و خرد ادای دعا و شنای و بال تامل شکسته است و بهمان بلند پرواز فکر بر بلند رادر راحت و قافیل مفاتش جناب خجای از هم گسته	پس تجریر بیان و تقریر زبان بسیج حد توضیح تشبیه ان رسیدن از جمله و تکرار استیلا می تواند بود مصراع فهمنا غایة الی بیان الشکوت	چون قاصد است کلام از ان آن بر چوین دعای هم هر مرتبه

متممه نفع اول از افتتاح مقبول

ایک عربیہ	سوابق	لواحق	فارسی
اذا نحن انعمنا عليك فاقمنا على الله من ثلثه والى الله نصيبه	چون دست اوراک خورد کرانمایه را باذیال نکات صفات جلال و راه نیست و غیر فکر قوی پایہ از دقتی مراتب و حقانی منقلبش آنگاه منے	پس بفتح عبارت این ضعیف چگونہ فتح ابواب او آن میسر تواند شد غ کر و این اندیشه گشتن نیست حد هر کس	سخن بیانی قدرتش غیر محدود است بقدر نورست طاقت نمیکند تعصیر
انما آیت الوصف عبرت الایة قلت الشکوت زیة الافصاح	چون قلم زبان شرح عریج بر اوج برج و ت قاهرست و زبان قلم از وصف صعود بر درو سپهر نفوت ادعای جز و مقصر	کینکه در حجت و جوی نقل بعضی این شروع نمیتواند و بگفت و کوی و تم در تعریف این امر طریق نمیدانند علم از قوی و تابا غرت مکر افضا	ان از در و نیست کس که در حق جان افشا این حدیث از اندکی بری است
انما آیت الوصف حاکم قضایه و اوصاف الاجل انما تقصلا	چون ابعار ارباب انکار چه تفاسیل صفات عالی سمات و نذیر و اقدام اهتمام کرام بحاشیه بساطت تراکیب القاب مالید مناسب و نرسیده	یقین کردست چه باید بدامن آن طلب علی مقصد اقصی رسانیدن مستعد و خوار بود مصرع زبان باب اگر دم نزم معذوم	چون از اندیشه را بیان بر نیست پیش قدر از نفع است
انما آیت الوصف حاکم قضایه و اوصاف الاجل انما تقصلا	زبان ناطقه شیرین ادا را در بیان شمع از صفات سامیه و قوت گفتار نیست پای عالی که در فکاسیمایا بطریق و نکته از نفوت آید در طاقته قناری	بر این تقدیر زبان را از قوت سایش و نه هم را در ساخت او اس آن مجال گنجایش مصرع و کیف کثیر شروع فیما لا انفاذ له	زبان در حدیث و نفع او هم گمان نرسد و خوارترین
انما آیت الوصف حاکم قضایه و اوصاف الاجل انما تقصلا	چون تعدی اظهار دقایق تحریرات و اثبات حقانی تقریرات و شرح کمالات ذات عدم المثال و بسمت عجز و قصور تصف است و بسمت ذهن و نشور معرفت	پس منم قاطر من کینکه کینکه آن چگونہ راه بر دو دم عاجز این سرکشه کرد سر پرده آن چه سان گذردم چون منی شرح آن چگونہ کند	حدیثش با عجز و فقر نیست که بعد از آنکه مسو بمان بگذرد





## تمه الابیات المناسبة لافتتاحات المقبولة

ثنیات	فرویات	ابیات	مصارع	ایضا
گر بخاطر درنگند مع تو شکست زانکه عقدهاش در توان یافت از قدرت کم ایکدفعه تو حاصل زان ویران شد کادش از علم انسان عالم تعلیم است	چون نیست نه در کسری با هیچ چون نیست نه در کسری با هیچ چون نیست نه در کسری با هیچ چون نیست نه در کسری با هیچ	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	السلامت کما جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد
پایه قدرت تو زان بیش است که تو احم او اے آن کردن بلکه توان بعد از زبان عشر اوصاف او بیان کردن	تو که هستم زان بیش است تو که هستم زان بیش است تو که هستم زان بیش است تو که هستم زان بیش است	دست ترا که می انداخت دست ترا که می انداخت دست ترا که می انداخت دست ترا که می انداخت	و جرحوا فالتقصیر اول	چون بود که با تو با تو با تو
کمال قدرت تر اعمی معین نیست که بر ثنای تو کس را فرار کرد بیانیکه رسد اساس مع نیست قران پایه دیگر نهاده باشد پای	کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	و جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد
ثنای حضرت تو بیکر اندر دیا نیست کو کند کند تو هم از فی بشنا ره مع در دست و پای کلام رنگ اساس وصف بلند و بلند	کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	و جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد
پیر خرد که در همه بانی ز روی علم بر صدر بارگاه ملاقات کلین دفعه ازین ثنا تو از نطق عاجز است در گفتن مع تو از خبر کلین است	کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	و جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد
و هم را دست بدان صفات نرسد در چه نه کسری افلاک نه بر زیر قدم هم خود کیست که باانش خود پیر خرد در بیان صفت ذات تو شسته ای کم	کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	و جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد
همی گویم که لاجسی چرا یدر که میگویم چون نیست تقصیر از تو نه خیر جهان چنان در گز او را که نادر گشت من که از بسیاری و پشت نیارم دم تو را	کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است کسی که هستم زان بیش است	مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست مکافه بنده تو نه نیست	و جرحوا فالتقصیر اول	توبه زانکه گشت در نور رسد

حرف سوم از کلام اول در افتتاح مهمل طریق این افتتاح نیست که مناسب هر کس از ارباب صنایع و عالی ارباب نماید  
آنگاه لقب مکتوب الیه میارند و بعد از ذکر لقب ملاحظه باید نمود اگر مرتبه مکتوب الیه در غایت فقرت مطلقا نام نوشتن  
روانست و اگر خواجده و مشاهیر او محتضاد و امثال آن نویسد و در باقی نام توان نوشت آن دعا مشهور و منظوم متداول  
بود اما مشویش عربی باید پس چنانچه مشویش پارسی باشد فقط کما مرودعای منظوم عربی و پارسی می باید اما دعاییکه بطریق  
نثر ادا کنند باید که بزیور فصاحت و ذوق لغت آراسته باشد و الفاظ کرمیه و غیره در آن نباشد اگر در اوضاعت اشتقاق است کتب  
ارمنی چنانچه نظم اندر نظم نظام و کمال اند مرتب بکماله اول و حل اند معالیه جلاد و امثال این تصرفات را مجال نیست و محال  
هست اگر در آن عاشقانی رویشون آن حال که مکتوب آن منظومی خواهد بود و هر یک مستحسن اند و در مکتوبیکه مضمون آن شکر راست  
انفقات و رحمت مکتوب این خواهد بود چون نویسد که اوام اند طلال عاطفته علی مفارق السبلین و السلب مهب الطان و میانه بهر  
عن زمره التخصیصین و اگر مشتمل بر شکایت از عدم التفات تاخیر مکارهاست بنوعی ال او نماید لا زالت لویه غیا یا غیوه  
و در این فقره لا مقطوعه و لا منقطع علی هذا و آنکه عار با اسم مکتوب الیه ترتب سازند نوعی پسندیده است چنانچه لازمال علی هست  
لحمایرین الشریعین محمد ابراهیم که کاهن اعلی و بقیه نیز مثل این تصرون میتوان کرد و مثلاً اول و آخری حتمه ربنا الله ابین شاید  
که اسم لقب هر دو مذکور شود چنانچه خداوند تعالی طلال اشرافه حجیا کریم السلام محمد اعلی هسته و الا نام و میثاق که دعا بطریق  
واقع شود چنانچه اللهم علی الانام طلال خلافت و ابیدری الایام طلال عاطفته و رافقه و چون ادویه مشهوره فطره را اول  
بصیغه نافی مودی میگوید و جمهور متقدمان بدان تیره عمل کرده اند چون ابد الله دولت و جمعه از متاخران اسم  
الهی را تقدیم فرموده اند بصیغه دعا را بطریق مستقبل ایراد نمایند چون الله یوید دولت و در همه ادویه این نوع میتوان  
بود و مادرین و اوراق فراخ و هر طائفه از اهل طبقات بطریق جمهور چند دعا آورده ایم تا کتاب میرحیه خواهران انکاف  
ند اما اگر بدعای منظوم افتتاح کند عربی یا فارسی مقتضی این مقام است که کتاب بهمان اکتفا نماید و بعضی تحیا  
و شرح احوال اشتغال نماید و اگر جمیع میان منظوم و مشویش شاید اما خالی از تکلفی تعفی نیست و مقدر است  
که منظومات عربیه را باطریقین و معین اختصا می هست فارسی همه را شامل است پس با جمیع طبقه اعلی و اشرف دعا  
منظوم عربی و فارسی مناسب به فقره آودیم و جمله طبقه که وسط از منظومات جز قاریا و در حکم کلام اند اما اجمال لغز است  
هر بیت که به نیست مخفی با کتب به الیه اتم و کمال باشد افتتاح مکتوب بدان نسبت و اولی الله یوید و الا ولی

# الأدعية المنتشرة في افتتاح الأسبوع لاهل الطبقة الاولى

السلطين	اولاد الملوك	المعلمين	الامراء والحكام
<p>خَلَدَ اللهُ ظِلَّ سُلْطَانِهِ عَلَمُ قُرْبَى الْعَالَمِينَ وَآيَةُ كَرَمِهِ قَالَ عَاطِفُ الرُّبُوعِ الْيَدِينِ لَا ذَاكَ رَايَاتُ دَوْلَتِهِ</p> <p>مُرْفُوعَةً إِلَى قَعَةِ السَّمَاءِ بِأَيَاتِ شَوْلَتِهِ مَتَكُونَةً عَدَا صُحْبَاتِ الْوَلِيَّ الْأَفْلَاحِ</p> <p>مَا بَرِحَتْ مَدِينُ سَامِيَتِهِ مُسْتَبَاحَةً لِلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْخَلْدِيَّةُ وَالْمَدِينَةُ الْوَحِيدَةُ بِالْفَتْحِ الْقَاسِمِيِّ الْوَلِيِّ</p> <p>أَشْرَفَ اللَّهُ لَوْلَا عَدْلُهُ سَعْدٌ أَقْصَارُ الْأَرْضِ مَدَا جَا طُولُهُ فِي الطُّلُوعِ مِنَ الْبَسِيطِ وَالْعَرَضِ أَتَمَّ فِي اللَّهِ مَشَارِقَ سَمَاءِ</p> <p>سُلْطَانِيَّةِ جَدِّهِ مَعْدَنِيَّةِ أَقَمَّ تَرْبَرِي قَوْلَهُ لَمْ يَحْزَنْهُ بِذَلِكَ عَظَمَتُهُ بِتَوَامِدِ الْوَلَدِ أَخَذَهُ وَأَوَامِرُهُ فِي جَمِيعِ أَقْطَارِ</p> <p>السَّارِقِ وَالْمَغَارِبِ كَأَوْدَةٍ زَيْنَ اللَّهِ سِرِّمِ الْخِلَافَةِ الزَّاهِرَةِ مَيَّامِينَ قَدَاتِهِ وَوَرَعِيُونَ السَّاطِطَةِ</p> <p>الْبَاهِرَةِ بِكُلِّ مَوْجِ أَنْوَارِ صِفَاتِهِ</p>	<p>لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَوْلَتُهُ بِكُلِّ الْعِظَمِ وَالْجَلَالِ رُتَبَتُهُ وَأَيَاتُ أَنْصَتِهِ عَلَى صَفَحَاتِ الْكَاتِبَاتِ بِالْمَدِينَةِ وَالْمَدِينَةِ</p> <p>لَا ذَاكَ رَايَاتُ دَوْلَتِهِ مَنْصُوقَةٌ وَأَعْلَى حَضْرَتِهِ مَقْهُوقَةٌ وَفَتْحُ ذِي دَوْلَةٍ</p> <p>رَفَعَ اللَّهُ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ أَوَّلِيَّةَ مَسَاكِينِهِ وَسُلْطَانِيَّةَ رَأَى عَلَى الْعَرْشِ تَعَالَى شَأْنُهُ شَانَ عَدْلِهِ وَإِحْسَانِهِ</p> <p>أَبَدَ اللَّهُ بِالطُّلُوعِ الْأَبَدِيِّ مُلْكُهُ وَأَجْرِي بِالْفَيْضِ السَّعْدِيِّ فِي مَجَارِ الْعِظَمَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ فَدَكَّهُ</p> <p>لَا ذَاكَ جُودُ سُلْطَانِيَّةِ مَسْجُودَةٍ الْأَنْوَارِ يُخْصَوْنَ عِظَامَتِهِ مُورَقَةٌ الْأَغْنَانِ مُوْنَقَةٌ الْأَنْوَارِ</p> <p>أَدَامَ اللَّهُ لَدَامَةَ مَرَايِدِهِ الَّذِينَ أَعْلَامُ سُلْطَانِيَّةِ وَأَقَامَ لِقَامَتِهِ لَوْنُ الْعَدْلِ فَوَاعِدُ بُرْهَانِهِ خَلَدَ اللَّهُ</p> <p>أَيَّامَ سُلْطَانِيَّةِ الزَّاهِرَةِ وَجَلَّ ظِلُّهُ الظَّالِمِينَ مَعْدَنِيَّةِ وَحَصَصَ عِزَّيَا الْعِصْمَةِ بِالْعِظَمَةِ مَبَانِيخُهَا</p>	<p>قَوْلَ اللَّهِ أَيَّامَ دَوْلَتِهِ الْعِظَمِ بِالْخُلُودِ وَأَبَدَ مَعَايِدِ عِصْمَتِهَا الْكِبَرِيِّ إِلَى يَوْمِ الْمَوْعُودِ</p> <p>خَلَدَ اللَّهُ مَا نَزَّ عَظَمَتُهَا الشَّامِلَةِ وَأَبَدَ مَيَّامِينَ عِصْمَتِهَا كَامِلَةِ</p> <p>لَا ذَاكَ تَمَارِقُ جَلَالِهَا مَصْهُوقَةٌ وَسُدَّ أَقْبَابُهَا بِالْعِظَمَةِ وَالْبَهْجَةِ تَحْفُوتُهُ</p> <p>أَرْسَى اللَّهُ قَوْلَهُ عَدْلُهَا وَأَصَاءَ صَفَحَاتِ الْأَيَّامِ بِكُلِّ مَوْجِ عِصْمَتِهَا لَا ذَاكَ شُمُوسُ عِلَالِهَا</p> <p>عَنِ الْوَدَّ وَفَتْحُ وَسْطِهِ وَنَحْوِهَا عِزَّتُهَا بِأَيَّامِ الْوَدَّ وَفَتْحُهَا وَالْعِظَمَةِ مَا نُوَسَّسَتْ لَا ذَاكَ ظِلُّ عَظَمَتِهَا ظِلِيلًا</p> <p>وَطَرُهَا الْحَوَادِثُ عَنْ جَمَالَ عِصْمَتِهَا كَلِيلًا أَعْلَى اللَّهُ تَعَالَى بِالْعُلُوقِ لَا ذَاكَ بُيَانُ لَمَارَتِهِ الْعَالِيَةِ</p> <p>وَالْجَلَالَةِ وَسَيِّدَةِ الْإِلَاحَةِ وَالْأَيَّامِ مُؤَدَّةً وَأَرْكَانَ أَيْلِيَّةِ الْقَاهِرَةِ بِالْعَدْلِ لَيْلَةِ مُشِيدَةٍ</p>	<p>أَبَدَ اللَّهُ لَامِينَ الْأَمَانِ يَوْجُودُهُ وَأَقَامَ عَلَى أَهْلِ الرِّقَابِ سِجَالِ عَدْلِهِ إِحْسَانِهِ وَجُودُهُ</p> <p>رَفَعَ اللَّهُ أَيَّامَ دَوْلَةِ الْغَرَاءِ بِمَيَّامِينَ قَدَرِهِ وَأَعْلَى الْوَلِيَّةِ الْإِلَاحَةِ الْبَيْضَاءِ بِمَا نَزَّ مَوْجُودُهُ</p> <p>لَا ذَاكَ قَوَامُ الْمَلِكَةِ مَسْهُوبًا بِأَنْوَارِ مَعْدَنِيَّةِ وَنِظَامُ اسْتِبَاكِ السَّاطِطَةِ بِرُيُوسَاتِ أَنْوَارِ عَاطِفِيَّةِ</p> <p>لَا ذَاكَ أَظْهَارُ الْعَمَالِ مَعْمُورَةٍ بِمَعَارِجِ اسْتِيَّةِ أَنْشَاءِ الْهَفَايِدِ فَتْحُ وَسْطِهِ بِأَنْوَارِ سِيَّاسَتِهِ</p> <p>أَكْمَلَ اللَّهُ بِالنَّصْرِ الْعَزِيزِ الْقَهْرَ الْمُبِينِ الْأَمْرَةَ وَأَجْرِي فِي الْبَسِيطَةِ الْغَبَرَاءِ بِالْعَدْلَةِ وَالْمَكْرَمَةِ الْحَاكِمَةِ لَا ذَاكَ مُسْتَقَرٌّ أَعْلَى مَسْجِدِ الْعِزِّ</p> <p>وَالْجَلَالَةِ وَسَيِّدَةِ الْإِلَاحَةِ وَالْأَيَّامِ مُؤَدَّةً وَأَرْكَانَ أَيْلِيَّةِ الْقَاهِرَةِ بِالْعَدْلِ لَيْلَةِ مُشِيدَةٍ</p>





# الادعية المنتقاة في لافتات اهل الطبقة الثنية

سادات الكرام	ائمة الاسلام	قضاة الانام	مشايخ العظام
استمع لله تعالى اذلال جلال نقابته وخله ميامين سيادته كما ابد ما اثر نجابته	خلد الله ظلال جلاله على قبال فاطمة العباد وفاضل بيضا وكاله عاكفة سكنة البلاد	احل الله العلم على النيرة العظمى ميامين حكمه ورفع الويل عام قوا حلال البضا بان افعامه	لا زالت حضرته الرفيعة مشرقة الاوارق سدته التيقة محمية الاناء
احل الله تعالى لسان النقاية يوجيها العاظم اذلاله صرافته على مقارق لسانه اذلاله	لا زالت على العلم في حيزه عالية وانما نجابته كماله المهوم مازن ربيته هويته	ادام الله ايامه الهالكه واوقاته الشريفة وتقر العنق في مقار وتنفيد الترافع الى مستقرها	لا زالت عتبة كبريته مهبطة لا توارق القدسية ومطرحا لا تفتق فضاء الاسر الانسية
اجل الله بعلم السيادة والسعادة قدرة وشرف مكارم الثقافة والنجابة صدره	لا زال عظم العلوم بينا انفاسه منظم اورس الفضائل ميامين نقابة مرتبها	اقوى الله قوا ليله الزهراء يا حكام احكامه واكرسه تقائم الشريعة العزاء يوقور هفامه	لا زال كمال فادته سبيل الهداية وليلامقالتا ليطاش بول الفرقة الاحدية سلسبيل
مهد الله ان كان العلي بركة سيادته الكرمي شيد ببيان الحمد بميمنة بقاءه العظم	اضاء الله صدره في رطلية الحق الحقيقة بقا في فضل الفضائل ومن عاونه العالم بغير انيد	استمع الله على الحكمة العالمة ظلال الاناطان وجعل حكمه الوافية مفرقة بالحق ولا تضل	ابقى الله تعالى بركات التاكرمة وهدايته واعين بام قلوب الديين رشتان بخار دلالة وكلايين
خلد الله في مناو النقاية رانته السيم وعظم مكارم الولاية واكبه كايه شانه الشريفة	انام الله على كافة علماء الانام نتاخر انفاسه اضاء مصدا قوتها لعلها لا تادى اطمع قباسه	مهد الله قوا ليله التبريت معار اشراده وشيد مباني الدين التبريت فانيين لاجه ادم	من الله على اهل الواجبة باسماع ظلمه ورتن بانيه الحمد كافي حرم الفقير وكيله
زين الله مسند السيادة بشفرة وجوه ورقى روضته البهامة من صير كرمه وموجبه	رفع الله في ساحة هدايته لواء دراهم ومجى ايت الغواية باسموايه وروايه	مد الله ظله السابعة الوارفة وصرف عن حكمه جلاله موجو المكارم والقوارف	جعل الله بقاءه سبيل الاشراف الركب المعارف وموجب هداية صحت التبريت والمواف



# تمة الادعية المنشورة

اهل البيت الشيعية	بقية اهل العلوم الشيعية	لاهل البيت
<p>أدام الله ميامن إمامه في إحسانه بين التوسلات يحلل الدين المتشيعين</p>	<p>لا التنازل إلا بوجوه الأركان ولله عار ومعار فضله وجوده مستقر والنوازل</p>	<p>نشأ الله في تحقيق القلب بالخير ذكره وأبقه لا نام إثنين ثاويلات لكافة ويرث</p>
<p>تور الله عيون المستبين بالحكام زين مهد واهل الذين يتقن قول حلاله</p>	<p>أوصل الله بركات نفايه الطيبات إلى قارب جميع الحجرات في جمعيات</p>	<p>أحلى الله معالي التزويل يطول بقائه وأنا صر التفسير بوجهه وعلايه</p>
<p>بين الله من ترواج حفاظ بوجوه الحاني رشت يرايه الولاية تحل لا أصل</p>	<p>أدام الله شارة احب ادم رزا وجران كاره بنيت أعوان الحق وانصار</p>	<p>متع الله طلبة السن النبوية باسانيد العلية ومن علمهم يتضح برأيه الوافية</p>
<p>أدام الله ميامن الإمام بحسن خاتمه وحيوه أعز الأنوار نور لقائه</p>	<p>أدام الله بركات مواظبات الدين بعبادة الله من منابر الأمان</p>	<p>أدام الله مواظباته بميامن أحاديثه أخبار فيه مبال الكرام فقاير سنده</p>
<p>رفع الله معلما الإمام ذبه ورفاه مناظر الكرامة يسمن صفاته</p>	<p>زين الله جدي كرام بركات إفادته رافة عمو القلب بأنوار ربه انصت</p>	<p>أفاض الله علينا قوا وفقهه ووقعه أهو معاندي لا يام موايد عليه وعوايد نفاه</p>
<p>جعل الله صوم سبله الغافلين رحمة ربه العارفين</p>	<p>وقد الله بالحصيل العبد بأرقوه زينة باب الفهم لأصالة ذقائهم العارفين</p>	<p>أجرى الله أحكامها الحق البين وحرره أعلامه بالصدق واليقين</p>
<p>عرفه الله بالتعريفات الحسنة ووصفه بالوصف الحسن</p>	<p>لا التسمع مع المعلمين سكونه بطايق تعليمه أذن المشايخين مشروقة بجوانب شدة به</p>	<p>أزال طلبه العاني في وفق الدين كراطلاعا على أوج أفاضت معان وفراة القايين</p>

المتعلقة بالطبقة الثانية			
الحكام وتابعيهم		بقية الحكماء والفضلاء	
الذين		الذين	
توكل الله وقلوبه السنية بآيات أنوار رفته كميل نفوس المستعدين بنسائج أكرار أفكاره	لا زال في أحج السعادة بندا لا معار من أيق الفضل والحكمة بحماسا طعا	زين الله لطواف حيدر العران كما شرفه بطواف حرم الأمان والأمان	هـ
لا زالت آيات حكمته منطوية لاولي الحقيقة والبارية رايهم مرفوعة ومضمرة التفتيش والتفتيش	أقوال الله عيون الأمان الأمان يسود كناية زين صفات قلوه ذوق الفضائل والعالين بأرقام أقلام بحجابته	شرح الله بؤر الغر وقصده ورفع بجهاد الكفار والنصرة على أعداء دين سيده الخلق قدوة	ز
لا زال حايلا فائون دحية اشفاء كمال في صناعته لرفع الساء بحسن الدواء	جعل الله خطه الشريف نور السواد العميون وسرفرا لصدورهم مؤمن القلح الحزون	أجر الله أجره بالعبادة رزقه في دار الجزاء بالجزاء الحسن والزيادة	م
أدام الله أنفاسه المتبركة لشفاء الأكرام اضنا في وجهه المبارك محصول الأعراض	أدام الله نقاش أشعاره البديعة وزاد بين البكاء نتائج أفكاره التجميع	أبق الله بركته وأدام في الإنقطاع من الخلق والتوبة إلى الحق هيمته	ك
أما الله دوائر الكمال حول أكرامه جعل كرات الفضائل محكمات على تفهيمه	نظم الله عقود جواهر الكلام بنظام نظمه السعد في نثره الستحسن بظلال الأمان	أبد الله بجوامع الكمال وريت به بظلال الكمالات	ن
لا زال قطبا يدور عليه أفلاك الراتب العلية ومركز محيطه دوائر المنقلب السنية	مد الله في لبيطة صيته حكمة شد بالوصول إلى حسن القبول حول نعمه	أبد الله على الفقراء ميامين اشفاقه وأبدته بأكمال مكارم أخلاقه	هـ
لا زالت كواكب أفلاك السعادة منظورة بظلال حكمته تقا الكمالات من تبة نفوس أرقامه	زين الله محافات الولي الأرفق وصفات أرواق القلوب بنفوس فضل البديع وصوت سوره العفو	أبدت بركات أوقاته وأبدت شأته أحواله بكراماته	ز

الأدعية لأهل الطبقة الثالثة

[illegible]







[illegible]



خاتمة الادعية المنظومة للطبق الاقل

لسان المذامین	لاریال الدواوین
رایت دوست معالی باد موت طعنی عالی باد	خدا باد دولت منشین باد خیر بی سبب تبارا بخین باد
خفت از عداوت دشمنه باد نضایار و خفت از غدا باد	خیر از خیال جلال تو در باد دولت تو را بهر جا از باد
جبار از من زنجاری تو باد سرور من قیامی تو باد	سایه جاده تو بر من زمان محدود باد غنی از کارگاه تو مقصدی تو باد
سعادت و در بهار از تو باد سکندر و جلال و حسین تو باد	خداست کار ساز عالم باد کار ساری تو مسلم باد
موت عمر تو از عدد و وزن باد تا بدو درشتی تو از وزن باد	ناست بلند و کبر و جلال باد ظلمت و ظلمت و ظلمت باد
سبح ریاض جلال الشان و خدا باد نسیم طاعت آرام در دستان باد	قدیر جاست تبار از اندازه باد بازگشت از پیش کثرت از باد
دولت تو را متابع اقبال باد زات تو را حیات بود و کار باد	زین خاتم تو کارها بسیار باد چین مرآت عالمی تو باد

الأدعية المنظومة الابتدائية للطبقة الأشرف

لِلنَّبِيَّاءِ سَادَاتُ الْكُرَامِ

للاؤمة والعلماء الاعلام

تاج وود وندما طبع تو باد  
شاه ای جهانده منیع تو باد

والاعليٰ جنة ابا الفضل  
والاعليٰ جنة ابا الفضل

وَالَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى الْفِتْنَةِ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى الضَّلَالَةِ

مجلس عالی برائے ماہنامہ پینہ باد  
نہضت لاریجی سوسائٹی

بازگشت قید اقبال باد  
سید عشق است که آید

بَابُ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانِ

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

روشنی ملت فزونی باد  
ایران پیش فزونی باد

استانته ملکہ ارباب غفر رجاہ بار  
درجہ و قوت و عظمت اعلیٰ بکریا

لا آزال عجزك يا سيدي مؤمن

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ

منہ علم ازہوت میں شیعہ آقا جبار  
تہانت قلی جبار علی اللہ

بہارِ نبوی و سیرتِ گوارتو باد  
نیامہ اعلیٰ جہانِ مقدارتو باد

فلا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسم عالی تر دوزخ نامور بار  
آفت عین کمال از خضراء دوزخ

پندرہ روزہ عرشِ حسین علیہ السلام  
جہادِ اکابر اور ملکِ شہنشاہانِ عالم

وَقَالَ مُجَاهِدٌ لَمَّا رَأَى الْإِسْكَانَ

الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسمًا من موسمي القرآن الكريم

مجلس اعلیٰ ہندوستان  
مجلس اعلیٰ ہندوستان  
مجلس اعلیٰ ہندوستان

برکت خاطر و نور اینت خیر باد  
برکت خاطر و نور اینت خیر باد  
برکت خاطر و نور اینت خیر باد  
برکت خاطر و نور اینت خیر باد

بصيرتك العظمى منتهى  
توفيقك الفائق لا أقول إن  
العلماء

والله اعلم  
بالحق

وزیر اعلیٰ  
وزیر اعلیٰ  
وزیر اعلیٰ

لا يزال

بسم الله الرحمن الرحيم

وَاللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ

روضة الجنان فی طبقات مشایخ





الابتدائية لطبق الاثنت

[illegible]

## ثمة الدعوات لافستاحية

لادب التديس الفضائل

تقیما صفا العلوم

[illegible]



للحكاء الإسلامية

[illegible]



الایات الدعیة الابتدائیة لطبقه الاوسط واقسامها				
الاعیان	المعارف	الاوساط	العوام	المتفرقة
زبور لطف انچه بخت سحر باد دلک تفریح مرا کجاست باد	حکام و درویش نام مستحق باد دکانده لاله سالن تو سحر باد	نیکی نال رنگ تو سحر باد در با بخت بخت بخت باد	دلیل خضر در بهمن باد تلفه بارودن بخت باد	سحر آتوز ز یاد تو باد ختم کار تو بر سعادت باد
ناله بدو و قیال تو در فزون باد دست عمر تو از عمر غیر من باد	ایام تو بخت تو سحر باد جان شادان تو در خفا باد	عاجست نام و در با بخت باد اقبال بدو نام تو سحر باد	رویت نشانی لاله گلگون باد اقبال نام تو سحر باد	دانش آتوز و کاران باد سحر خفا تو سحر باد
دگر تو سحر باد دولت اقبال تو سحر باد	عالم بخت تو سحر باد درد تو سحر باد	عمر تو سحر باد دگر کار تو سحر باد	عمر تو سحر باد دگر کار تو سحر باد	بخت تو سحر باد ایزدان تو سحر باد
رحمت تو سحر باد کار خلق تو سحر باد	استاد تو سحر باد درد تو سحر باد	عالم تو سحر باد درد تو سحر باد	سرای تو سحر باد درد تو سحر باد	خداوند جهان تو سحر باد بهر حال تو سحر باد
دولت تو سحر باد دولت تو سحر باد	سعد تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد
عمر تو سحر باد کار تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد
دعای تو سحر باد دولت تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد	دولت تو سحر باد زمانه تو سحر باد

کلمہ دوم از سطر اول از قبتاح اخوتیا

صور این افتتاح نیز متنوعست و از آنجمله پنج صورت اینجامرقوم میشود اول افتتاح بمقدیم تحیات و تسلیمات  
 دوم بکماله حالات بضمائر سوم بقرین معنوی چهارم بدوام ذکر پنجم بمسبیه قواعد محبت قبل الملاقات و شرح هر یک بطی حرفی  
 مذکور میشود حرف اول در بیان افتتاح بمقدیم تحیات بیاید و نسبت که تحیات در مکاتیب و نوعست یکی آنکه بعد از  
 ذکر کاتب مذکور شود چنانچه مثلاً بنده مخلص یا داعی مختصص غایف خدمات یا اطائف دعوات بحضرت کذا یا خبا کذا معروض  
 یا مرفوع میگردد و این از ارکان مکاتیبست و درین نوع ملاحظه مراتب اهل طبقات بیاید و نسبت و در مجلس سید خواجه  
 و دوم آنست که بدان افتتاح نمایند و چون دانسته شد که در خوانیات تساوی مرتب کاتب مکتوب الیه ملحوظ است  
 پس هر طائفه از ارباب طبقات با کھا و اقران خود بشکل این افتتاح مکاتبه توانند نمود و افتتاح بدین نوع چنانست که  
 بیت عربی یا فارسی شکل بر سلام و تحیت در اول مکتوب بیارند و بعد از آن تسلیمات و تحیات ایراد نمایند و مقدار از صفات  
 مسلمات علیهم که خواهند مثبت ساخته سخن را با بلاغ تمام گردانند و ابیات منظوم بر سلام و تحیت و نوعست یکی آنکه در  
 همان بیت ذکر سلام علیها باشد چنانچه شمعوسلام الله لک الحمد الرومال علی محمد و آله و بعد از امثال این  
 ابیات تحیات بر سبیل ابتداء التماس و این را ابتدا خوانند و دوم آنکه ذکر مسلمات علیهم در آن بیت بنود چنانچه شعور  
 سلام کافاسر التیسیر تعظمت بهار و صفة الوکیان الکاسر و الحمد و بر تقدیر تحیات را مضاف بدو باید ساخت  
 چنانچه بعد از بیت نویسد که مصحوب با تحیاتی کذا و کذا معروض افتد و این نوع را اقران گویند و میشاید که بعضی سلام و تحیات  
 که در نوع اول گفته شد مرفوع سازند بی البلاغ تحیات و گاه باشد که عیایا شمال بنیم هر یک از مخاطب یا ختار سال تحیات بدو نشان  
 حواله نمایند و در خصوص هم تحیات بر سبیل ابتداء مذکور میشود و در رعایت این قاعده در عربی و فارسی یکسان است تا بزرگ هر یک از این صورت  
 مذکوره منقح و حید آوریم و ابیات لائقه در اول هر فقره اثبات کردیم و بعد از بلاغ مثل آن بنیاد و عدولی گیر مثبت ساختیم تا  
 که ترتیب عادت نسبت نموده هر کدام که خواهد مثبت نماید و بیانی چند عربی و فارسی از فردیات و ثنائیات که مناسب همین  
 در بر دیشتر عرض کرده آوریم آنچنانکه لَوْ أَهْبَ الْعَمَّا بَاوَا الصَّلَاةُ عَكَ السَّيِّدِ الْبَرَاءِ يَا وَآلِهِ الْأَتْقِيَاءُ

# افتتاح سبلام و تحیت بطریق ابتداء و سلام علی من اتبع الهدی

عربی	تحیات	ابلاغ	فارسی
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	ابلاغ	صباح گزیده ی پر طوبی که هر روز زاده و نوزاد عرض کند آن خدایا پایه ی این سبلام را بر سر من سیام سبلام را بر سر من
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	مدحاتی که صفات زلال از نیایع خلوص و خصوص جاری باشد و تحیاتی که محاری ورود و مشارب صدفش از شواب تکلف و کدورت تصلف خالی	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	تحیاتی که پائمال اقدام اقلام و دست خوش خاطر و او هام نکشته باشد و دعوی که شل پیرافضای نام از خوا و عوام یو ما من لایام نکرشته	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	مراسم شانی که تسبیح تسبیح و کشایش رواج اخلاص نباتات صافات ملای علی رساند و مواهب عالی که سیب قبول هوا جانفراش ریاض قدس صدائق این را تازه و تر دارد	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	دعای که روح آمیزش بخار غم از صفی سینه بکیند و دستان بزداید و شانی که خصائص انگیزش فضل اندوه از دل بغیر بگمان بکشد	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	هدایای تحیاتی که غم از خلاص از لطافت نفحات آن در چین اختصاص منعم شود و شامه صدق و صفا از طراوت فتوحات آن در کفزار مهر وفا منعم گردد	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند
الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين الطاهرين	صالحات تسبیح که منعم در وجه شیری آن چین صفای عقیدت و حسن نیت باشد و لطائف تحیاتی که منعم تسبیح عطر تسبیح آن عین الحیوة جمال سریت و خلوص طوبیت بود	دست ناز و مروغ میکزداند	دست ناز و مروغ میکزداند



تتمه افتتاح بطریق ابتدا

ابیات فارسیه	بجانب	المنع	ابیات
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	و دعوتی که نسألم خلاص آن ریاض اعتقاد را بهجت نصارت بخشید لطافت تخالی که بفتح خلاص مکمل از اراوت و اتحاد را لطافت و طراوت و بهر	بر تهنید شایسته سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام خالت یعلی بن ابی طالب علیه السلام
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	لوازم دغای که در تیر مجاس قبا شام آورد صافی مواجه نماید و سر هم شاهی که در تیر و یحی فضل صدق و عفا یار و احی او کار و افیه شب نشینان معارض نماید	بست و در وقت غایت نیست	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	میان شاهی که در شارب صفای آن بشو آب شکر و سر متغیر نکرد و مواهب دغای که شارع ادایش بجوار من انصراف عصر متبدل نشود	بدین صافی تهنید سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	که در دعوت خاتمه الصفات در روایت دعوات صاف اسمات که در آن بشام مشک تار لاف بدلی از عدو نویس از آن هم گلزار بهار برتری بخود	بر تهنید شایسته سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	خواص تسلیما تنیکه نوازیجالی جلوه آتش نیکی مریای احوال روحانیان باشد و خود یحیی که آثار مطلع لغاتش منور زوایای قلوب که و بیان بود	بجور که از آن تهنید سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	روایت تسلیما تنیکه روانی کمان مروت انجماوی مطاف آن فایز و مواهب تهنیدی که نفاس صفای غنید در مطاوی مشایخ امش لایع رایج باشد	بجور که از آن تهنید سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان
که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم که درین روزگار هیچ کس را ندانم	لطاف دعوات مترصد انوار و نور افکند دعوات متراد و در روز - رباب بطراز حسن عقیدت و بهجت توشه دغای امارت	بجور که از آن تهنید سبب میبازد	سأله علی بن ابی طالب علیه السلام و استعمل فی آن چنان



افتتاح بسلام بطريقه اقتران وائتد المستعان

[illegible]

بقیہ افتتاح بطریق آقران

عربیہ	تحتیات	ابلاغ	فارسیہ
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با خواص دعوات و تقاضاں کہ از فراموشی اش تشریف روایح مروت و خفاص بر شام جا رسد و از تمام بہار آتش شمع امانت و اخلاص و فزونی غفران	بجای شکر و تحیات	سلامی مضرب و یاد بہاری سلامی مطرب و چشک تبارے
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	بہم کائنات ابدیہ کہ نعمات آن نہ تمام نہ بار را فیر ان شراح و نہ سیمائش از ہر پیرایہ را بر جای جیامن قوت ارتیاح ارزانی دارد	بہمت جلالت و اعجاز	سلامی چو انفاس عسی بن میرم کز وزندہ گرد و جہانی بکیم
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با فراموشی دعوات و خفاص کہ مورد و درود الایین جز بقدرتین آیین آن نہ باشد و فراموشی صداقت کہ نہ سبب آن جز بر ایمان نبوی نہ بود	بہمت و سلامی	سلامی جان پاکش گشت ہدم سلامی روح قدسش بود محرم
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با طرقت و دعائی کہ مورد و نہ تمام آن محافل صافا صواعق قدس و نبی و تحت تحیات کہ مصدر وحدت شمالش منازل مسافتات حجامت ہنس را شاید	بہمت و سلامی	سلامی کہ در صفحہ نہ سپھر ملائک بخوانند از دے مھر
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با طاعت تسلیم کہ از فراموشی ایمان اخلاص و فراموشی گلزار قدسی است تمام توان نمود و نہ تمام حدائق خفاصش بر سر دایہ و لوح و لال آن فرمود	بہمت و سلامی	سلامی تازہ تر از برگ ریحان کز شویب رخ شبنم در گلستان
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با یاد ایا و دیگر کہ چون انفاس مطیب معتقدان ز دایہای ملکوت مطرب و مانند قنادی مصع خلوت مجاوران خفایاے جبروت منور باشد	بہمت و سلامی	سلامی چون نسیم سنبل و گل کہ باشد ہدم انفاس بلبل
سَلَامٌ عَلَیْکُمْ اَوْفَی السَّلَامِ	با انفاصی کہ از کتاب انوار و نور و نور و نور نایندہ شد و ہر ذرہ از خوات از پر تو اشہ انوار و اشہ تو اسرارش مانند آفتاب درخشند	بہمت و سلامی	سلامی تازہ چون روز جوانی بجان شبنم چو آب زندگانی

بیمین طریقه اقتران بلفظ تحیت

عربیہ	تحیات	ابلاغ	فارسیہ
بَارَوَاتِبِ دَعْوَاتِیْ کَمَسَدِ نَشِیْنَانِ خَلَا مَحِیْرَتِ رَاغِدَهٗ وَ مِیْلَا حَرْجِ جَانِ وَ خَلَوْتَ کَزِیْنَانِ مَوْتِ مَلْکُوتِ رَاکِبَهٗ وَ عِشِیَا وَ دَرْ زَبَانِ بَاشَد	بارواتب دعواتی که مسند نشینان خلا محیرت راغده و میلای حرج جان و خلوت گزینان موت ملکوت را کبزه و عشیای در زبان باشد	سرو من سده سامیه تختی جویم گل و شامه شبنم ف میکردند	کرونت مجسم آنروز و نه خون
بَلَدِ سَمِیْعَانِیْ کَدِ نَسِیْمِ خُلُوصِ مِلَشِ اَز مَبْکَمَالِ اَخْلَاصِ وَ دَرْ دَوِیْمِ خُلُوصِ شَالِشِ وَ دِجِیْنِ شَرِ اَخْتِصَاصِ سَمْتِ فُطُورِ یَابَد	بلد سمعیانی که نسیم خلوص ملش از مبعمال اخلاص و در دویم خلوص شالش و دجین شریل اختصاص سمت فطور یابد	شارد نگاه فاضل پناه نیاید	نخیاتی که از روح نسیمش ملک بر فلک جان تازه گردد
بَاوَزِمِ دَعْوَاتِیْ کَه عِلَامَتِ اَجَانِشِ بِرِ صَفَحَاتِ اِیَامِ مَشَاهِدِ وَ مَعاینِ دَوَامَتِ اِسْتِجَابَتِشِ بِرِ جَرَأِ شُهُورِ وَاَعْوَامِ مَقَرِّ رُوعِیْنِ بَاشَد	باوادم دعواتی که علامت اجانش بر صفحات ایام مشاهد و معاین دوامت استجابتش بر جرأ شهر و اعوام مقدر و معین باشد	تحد مجلس اشرف ف میسازد	تختی چو کف مرصع صفا آینه تختی چو دم نیس کجیاه افزا
بَا نَفَاسِ عَمَلِیْ کَه طِلَایِ عِبَارَاتِشِ مَوَاطِیْ اَقْدَامِ وَ فُتُو اَخْلَاصِ نَحَایِ اِشَارَاتِشِ نَهَرِ جَرَأِ مَقُوفِ عَقَبَتِ و کِمَالِ اَخْتِصَاصِ بَاشَد	با نفاس عملی که طلای عبارتش مواطی اقدام و فتو اخلاص نهای اشارتش نهر جرأ مقوف عقبه و کمال اختصاص باشد	بریه معاجناب ف میدارد	تختی که ز فیض رود بخش گردد شال عطر فروش و مباح غیر آینه
بَا تَحْفِذِ دَعْوَاتِیْ چُونِ مَوَادِ اَخْلَاصِ صَاحِدِ لَاحِظِ اَرْکَنْدَرَاتِ عَوَاقِقِ مَبْرُودِ یَدِ شَمَاسِ مَانَدِ شَا اَنْوَاعِ اَصْفَا مَبْرُوحَاتِ حَقَائِقِ مَصْصَا	با تحفد دعواتی چون موارد اخلاص صاحب لایحظ ارکندرات عواقق مبرود ید شماس مانده شا انواع اصفا مبروحات حقایق مصصا	در محفل اشرف ف میرساند	تختی که نهان از جو غیب و شهاب کند ز ناطقه دل گذر بسامه جان
بَا قُنُونِ تَسْلِیْمَاتِ لَاسْمِ الْمَوَاسِعِ کَه اَز لَمَعَاتِ حَقِیْقَةِ اَنْ مَصَاحِجِ قُلُوبِ بِنَصْلَا مَقُورِ گِرْدِ وَضْعِ مِکَرِجَا فَاکِ الرُّوْحِ کَه بِرِ اَقَالِیْ اَنْبِلِ اَز اِیْمَانِ عَرِیْبِ وَ مَعْرِفَتِ	با قنون تسلیمات لاسم المواسع که از لمعات حقیقه آن مصاحج قلوب بنصلا مقور گرد و ضرب مکرجا فاکه الروح که بر اقالی انبل از ایمان عریب و معرفت	مرفع سده عالیها جناب میکردند	تختی که چون اندول برآید همه روحانیان را جان فرزند
بَا دَعْوَاتِ اَلنِّیَّاتِ اَحْمَدِ وَ دَرَجَاتِ وِزْرِ اَلشِّمَامِ کَه مَشْرِیْبِ اَنْ شَوَاسِبِ اِغْرَافِ مَعْمُورِ وَ مِصْرَافِ سَافِیْ مَصَافِشِ اَنْبِیَا جَمَاعَتِ اَلْمُحْمَدِ وَ اَمُورِ بَاشَد	با دعوات النیات احمده و درجات وزیر الشمام که مشرب آن شواشب اغراف معمور و مصراف سافی مصافش انبیا جماعه المحمد و امور باشد	بر قانون ادب احسان و دولت اتماف نیاید	تختی که بود اطرقت و خرمی چو گلشنی که بر کنار آبجیات

نوع دیگر از اقتراح

ایات فارسیه	تجیات	ابلاغ	عربیة
این صفت از کوی که در عالم است جان انجاست بجا که در عالم است	مهر من نه ای وفا آنست که کف نام بر یافتم در خوش مواد وداد و اتحاد نگیرد برقع تنها صفا آنست که شام بر یافتم صدورش نور لطافت با روح صافی در آمیزد	صفت ملازمان علییه علیه و کرم	تسبیح و تحمید ملازمان علییه علیه و کرم
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	با تمام سبب خبر نیامی خبر همیم که آنرا صدق و صفا آن صفتی ادوار آید و انوار مهر و وفایش چو جبات نور هم عهد لایع و واضح باشد	تسلیم سکانان شد سنتی و کرم	تسبیح و تحمید سکانان شد سنتی و کرم
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	با دایمی تجلی و دلشای که در امن صفتش انجاست رعوت دریا مهر او بر باشد و تجلی حد جان افرا که صفتش بجا مهر بر صدق و صفا مزین و محلی	تجلی نور و صفتش انجاست آست و کرم	تسبیح و تحمید صفتش انجاست آست و کرم
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است
بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است	تسبیح و تحمید بوی خوشی که در کوی که در عالم است بوی خوشی که در کوی که در عالم است

ابیات اللائفہ ہند الافتاح

[illegible]



تَمَّةُ الْآيَاتِ الْإِنِّقَةِ

عربیہ	فارسیہ	عربیہ	سلامات فارسیہ
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	دعای کریمہ	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی جانفرانی روح پرور سلامی جنگ پیروز افشان شمار مجلس عالی کہ اسما نماید اقتباس علم و عرفان
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی کرد دل بروز رنگی سلامی کزان جهان شود شادمان بلین دلت عالی کز وفا نیست نوال کرامت بر اہل زمان
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی بد چشم خوشید روشن سلامی بدو جان نامید خرم بران منبع اللطف در عالمی صان کہ از تزیین دگر ند اہل عالم
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی کز تنگ آید از کوشش نضانی زمین و عدد و زمان بران مصدقین علم و عمل بران مطلع نور امن و امان
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی چنان کہ نسیم شمش روان ملک بزرگ تازہ گردد بران صدر و دران کہ از نصیب جو خوش بکیم جهانی پر آوازہ گردد
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	صحیفہای سلامی کہ چون نیم بہار دماغ روح منور شود بخت او باستان ملک شادی گزشت کہ روشنیست جهانی بہر طلعت او
سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	خدمتی از اول و آخر	سلامت علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ	سلامی جو باد صبا شکار سلامی جو باد صبا د لکشاهی بران آفتاب سحر گرم کہ زوینگیست داز خلق خدا





خاتمه الابیات اللاتمة للافتتاح

تمایلات فارسیه	ابیات	سلامات عربیه
تختی که از رویه پاشود روشن تختی که از وسینه پاشود خنرم شاه مجلس عالی اجرت الاشراف که مجلس نفست و بدر اوج حکم	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى مَنْ عِنْدَهُ قَلْبِي وَرَوْحِي وَأَلْفَ لَآلِهِ وَزِينَتِهِ فَوْحٌ وَفَوْحٌ فِي فَوْحِهِ
تختی که از افاس آن سیم شمال گندیشام جهان را کرامتیم کمال پیر سپهر معالی که کوب نفست پیر زمین مجلس او جلوه گری براج جلال	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ وَذَوَالِ لَيْلٍ لَمْ يَطْوِ الْخَطَا عَلَى جَهْدٍ وَظَلَّتْ تُقْبِلُ أَرْشَافُهَا مَا لَهَا عَلَى بَيْتِهِ وَالْخَطَا
خدمتی که سیم مشکینش دم بدم عنبرین شود آفاق تخته حضرت که از اخلافتش دل کند بوی روح استنشاق	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْغِيَا فَإِنْ تَسْمَعُهَا لَوْ هَبَّ يَوْمًا عِلْمُ مَسِيرِ الْعَادِ الْمِيحَا
خدمتی کامل طاعتش سازند در دهان بالعدو و الاعدا میفرستم بفرست که از نو گرسبت یافتند اهل کمال	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْغِيَا فَإِنْ تَسْمَعُهَا لَوْ هَبَّ يَوْمًا عِلْمُ مَسِيرِ الْعَادِ الْمِيحَا
عرض میدارم سلامی چون طبع شمال میفرستم خدمتی صفائی ترازاب زلال میفرستم سواد حقیرتی که از دلفش میرسد باب استقبال آگاه و جلال	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْغِيَا فَإِنْ تَسْمَعُهَا لَوْ هَبَّ يَوْمًا عِلْمُ مَسِيرِ الْعَادِ الْمِيحَا
عبودتی چون گل بوستان عبودتی چون رخ دوستان کنیم عرضه بر حضرتی که زنده شد بود خود داد عاقله در گرفت	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْغِيَا فَإِنْ تَسْمَعُهَا لَوْ هَبَّ يَوْمًا عِلْمُ مَسِيرِ الْعَادِ الْمِيحَا
فرقه سلامی ای نسیم سحر خوشبخت تراز سیم گلگتری اندر نفسی که عنبر افشان گذرست از بلبل بیدل سومی گلزار ببری	ای سوزش از کار بادیه بی زبان سلام بادیه بی	سَلَامٌ عَلَى كُلِّ صَبَاحٍ يَوْمٍ عَلَى تِلْكَ الْأَشْجَارِ وَالْغِيَا فَإِنْ تَسْمَعُهَا لَوْ هَبَّ يَوْمًا عِلْمُ مَسِيرِ الْعَادِ الْمِيحَا

حرف دوم از کلام دوم در تفسیر بقره آیه اول و این را تفسیر احوال خوانند که این اقتضای نیست که کتابت صورت انحصار صفت اختصاص خود را بر آید نماید که توب الیه طوره دید و چنان باز نماید که صدق نیت و صفا طویش بر فطاط مکتوب الیه مخفی نیست پس در شرح خلوص عقیدت و نفو ابدت نیت تمامه و سخن را مختصر سازد و بعضی احوالی که در این حال نماند و این نوع اقتضای حال از طافیه نیست چه از نیت و توصیفی شامل است مکتوب الیه را در روشنی ضمیر صفا طویش و حال اقتضای بتیغ نوری نماید و قد رفیع نبیند بر بیان حال ذکر کرده متمم آنچه نماید و بتیغی عربی نماید عربی یا فارسی نهند ماصرتی بنده برین شیره ایراد کردیم و الله المستی که کل ما خفون قاله خایر حافطاً و هو احمر الراجحین

البته ادعای تکمال  
که اقتضای سخن است و هو الشیء لا حیاتی  
تتمه  
الاختتام

<p>این سخن را در این کتاب در باب اول از این کتاب در باب اول از این کتاب</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>
<p>این سخن را در این کتاب در باب اول از این کتاب در باب اول از این کتاب</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>
<p>این سخن را در این کتاب در باب اول از این کتاب در باب اول از این کتاب</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>
<p>این سخن را در این کتاب در باب اول از این کتاب در باب اول از این کتاب</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>
<p>این سخن را در این کتاب در باب اول از این کتاب در باب اول از این کتاب</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>	<p>چون برینیه نیست که ظاهر صورت انعمی در صدق فیوض لازماً ایضا در مساحت این حدیث انوار علیها باقی است و اینها واضح و واضح است</p>

# بقیه الافتتاح بالتفویض

البتدائیة	بیانیه	تمه	مقدمه التفویض الانتهار
چون بر مراتب معنوت صفات صمیمیت که محل انکسار صورتها احوال و فائق التفصیل و اجمال است	صفت تاکید مبانی محبت صافی سمیت تمهید قریب مودت وافی در غایت نسیست	تخفیف الامرام و تحاشیا عن احوال الكلام بزواید تقصیل نمی دهد	و لکن لسان تا اطلال بدلا و جوانی از بند چرخ کلمات چشمه باطنی از روانه شد
چون در اندیشه خاطر انکسار وقت که ظاهر افاضات انکسار و منظر افایات الهامات حضرت ذو الجلال نیست	کفایت ارادت و دوا مخلصان و عاقلی و صورت عقیدت و انحاء و تخصصان رضایابی لکین معنی سه نماید	پس زیادت اقدام سارام ناموده آشکفت و غفلت و اجتناب و احتراز لازم میداند	چون در اندیشه خاطر انکسار وقت که ظاهر افاضات انکسار و منظر افایات الهامات حضرت ذو الجلال نیست
چون بر سر عالم آراشی شکل انکساری که مصیبا بلوای سراسر محکمت و است و منافع انوار قطانیت و کیا است	لوازم براداری اقل خدمات و عاقلی و صورت عقیدت و انحاء و تخصصان رضایابی لکین معنی سه نماید	پیششوش اوقات با برکات شده هم مشهور معنوی نما کرد و منفرد عن میکرد اند	چون بر سر عالم آراشی شکل انکساری که مصیبا بلوای سراسر محکمت و است و منافع انوار قطانیت و کیا است
چون منقبات تاثیر که از دلحات انوار غیری که اسرار الاری مستقیض و مشیت	برادرت و طائف و دعای و دلالت و اقامت مرهم شایان و حشرش که کینه تصدیق شده اطلاعی تمام دارد	بر اندیشه تکرار این معنی مقتضی با طالت و مودتی بسامت و ملاست میداند	چون منقبات تاثیر که از دلحات انوار غیری که اسرار الاری مستقیض و مشیت
چون بر جریده خاطر خوش با شرف که بر و غفوت وانی که محل تقبض حکمت روح صافی از غریب غیبی شده	اتمام داعی و مقام خلاص و تقاضا کینه بر جاده و اختصاص سمت ترقیم و رقم یکو سیم یافت	پس اعتماد و تحقیق این احوال عنوان کلام احیوی امثال و ابرام متعلق میسازد	چون بر جریده خاطر خوش با شرف که بر و غفوت وانی که محل تقبض حکمت روح صافی از غریب غیبی شده
چون در ده معانی و معنوت که بر نقش و محاسن صفات بیشتر است از انوار صفات احوال هر کس فرو میخواند	لا شک صورت موالات و را که خالی از شواهد ربا و حالی جمله صدق صفات مشابه و تانیه نمود	پس در اطلهار این حال اطناب و اطالت را محال نمیدد	چون در ده معانی و معنوت که بر نقش و محاسن صفات بیشتر است از انوار صفات احوال هر کس فرو میخواند
چون محفوفه بین نقد و جریده شیخ و فاضل که محل تقبض اسرار حق لذای و بلور رسوم موافقت و بوداری	بر قوم طاعات این ملازم عقد ز فاد و مجاور و بر و صدق و صفات شیخ و محشی گفته	پس در وضع این الوا از ابرام و اطناب که لا اثنی از باب کتاب نیست اجتناب می نماید	چون محفوفه بین نقد و جریده شیخ و فاضل که محل تقبض اسرار حق لذای و بلور رسوم موافقت و بوداری

الکلیات المناسبة لهذا الافتتاح

فردیات	فردیات	المصارع	تثانیات
چو از صفای دل از غم و غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	نورانی دل از غمزدگی که است نورانی دل از غمزدگی که است	نورانی دل از غمزدگی که است نورانی دل از غمزدگی که است	اِذَا وَصَفَ النَّاسِلُ شَوْاقَهُمْ وَإِنَّ أَشْيَاكَ لَا يُوَصِّفُ وَكَيْفَ أُعَدِّ عَنْ حَالِهِ عَمَّهِ وَصِفَتِي بِهِ الْعَرَفُ
آه حال دل از غمزدگی که است چو از صفای دل از غمزدگی	آه حال دل از غمزدگی که است چو از صفای دل از غمزدگی	آه حال دل از غمزدگی که است چو از صفای دل از غمزدگی	با وجود ضمیر انور تو من چرا حال خودم تقصیر که قلم هر چه بر زبان راند هست روشن بران ضمیر منیر
چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	صَبْرُكَ مَرَّةً أَهْوَى إِلَهِي وَفِي جَلِيدِهِ الْبُرْصَةُ السُّهْلِي فَكَيْفَ أُعَدِّ عَنْ حَالَتِي وَقَلْبِكَ أَعْلَمُ مَعْنِي بِهِ
چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	گفته بودم که در دجبران را با تو گویم چه حاجت گفتن که تو خود در دل نکودان
چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	گفتم که بدر دل بزارم در شوق سببی ناله برآرم چون رای تو اگرست حاجت نبود کا حال بشی غرضه دارم
چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	هر چند که خامه قصه تحریر کند کی صورت حال با تو تصویر کند حالی که راست با تو گفتن نتوان دل خود برست با تو تقریر کند
چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	چو از صفای دل از غمزدگی نورانی دل از غمزدگی که است	با خیالت که امرویس جانست دمام هر دمی حالت روحانی دل افروخت جان من متکلف است برسم خدمت با تو گوید که مرا حال محبت چو نیست



حرف سوم از کلمه دوم در افتتاح تقرب معنی این افتتاح معنی برانست که کاتب شخصی را ادا کند که بعد مکانی و در درستی  
جسمانی مانع قرب جانی و عقلی روحانی نیست و اگر بصورت اثره و در تقاضا و شرف التقاضا حرمانی است اما بحسب معنی بهال بلام بر دوام  
بسیار است پس بکتوب ایحقیقت حاضر دانسته محاسب سازد و در بیان می کند که اگر خیر این است شرف ناموده و چون احوال پر در این  
الامرین فتنای مغرورست و بیاطافت و سخنان منسوب او را ابتدائی باید و مقدمه بیان قرینه تمامه ای چنانچه ترم میگرد و درین حد الم

الافتتاح تقرب المعنوی و ميثاثلث من الاخوات

ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تممه	الانتهای
فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام	چون همواره جمال با کمال از دیوای مریای خیال ما با کمال گفته اند مع قرب جان چو بود بعد مکانی سهل است	کسافت حجب جسمانی را مانع مشاهده انوار بر جان نی شناسد	و از قد آفت بنان ر تکلف بیان نحاسی نموده و تمغنی ادا میکند	سکست بصورتش در دوام من مبدل بصورتش یک بود و یک
جلود یار جاران و یار کرم و یار غایت ابی بنی هاشم	چون دید بصیرت کمال تا بصیرت شد زنده جمال با کمال محرم نیست شرف عالم و بصیرت بر وجهه شریف	میو ته خود را انیس خلوت مولات جلس محض مصافحه می بیند	و درین سبب طریق افضا مرغی داشته میگوید	او را در این کمال از انوار جلود یار جاران و یار کرم و یار غایت ابی بنی هاشم
فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام	چون دید بصیرت کمال تا بصیرت شد زنده جمال با کمال محرم نیست شرف عالم و بصیرت بر وجهه شریف	لسان انوار را با کمال از روز خیال درآمده ز اوید دل را روشن وارد	لاجرم سبیل اختصار مسلوک ساخته بعض میرساند	چون سبیل شرف تفاوت کنند از یکدیگر
فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام	چون دید بصیرت کمال تا بصیرت شد زنده جمال با کمال محرم نیست شرف عالم و بصیرت بر وجهه شریف	بواس اختصاص که جانی افلاص بر قامت استقامت دل و خسته مردم بطر از خود مطر زشت	و درین جهت طی بساط انبساط نموده معنی این بیت طبع نظر بصیرت می سازد	فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام
فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام	چون دید بصیرت کمال تا بصیرت شد زنده جمال با کمال محرم نیست شرف عالم و بصیرت بر وجهه شریف	و زجا و تخرانه وصال تحقیقی ان غیل را از آیه خیال بها نواهای فی وال حالت	و درین سبب خرد تمام و خوشدلی بالا کلام یافته میگوید	فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام
فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام	چون دید بصیرت کمال تا بصیرت شد زنده جمال با کمال محرم نیست شرف عالم و بصیرت بر وجهه شریف	تا کمال اساس احلاص که مسامحی و خفاص تضعف و کمال از زمان افروختست	و لند انسکایت مفارت لافت نپس اند	فان یزید من علی بن ابی طالب الکافی علیه السلام



# بقیة الاقتلح باقرب

ابتدات	مقدمه القرب	بیانه	تممه	الاستمارات
چون انعام امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	اگر بعد مسافت از جناب اعلیٰ مناب موجب طال و مقتضی سامت و کلاست اما بر مضمون ع الرشح بالرشح مخرج و مقرو و	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری
چون نکایت و ارق صوری مباحث ضروری را در قلب سعادت و خمار و نشاط و اراج و تملای را در پیش خجای هم یا چون نزدیک باشد که مناد را دور با	چون همیوب و مهربان صوری شعاع تشابه قلوب و تعارف ارواح را منتفی نیست و انداخت پیش قانون ع خطا لکة الحیوة لا تحفہ سناء الشر	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری
چون فوایح روح و اقرب جانی با وجود بعد مکانی از ریاض مخالفت است تمام میتوان نمود پس بنا بر معنی ع دوری جانمگر و نزدیک جانی را بر بین	چون با وجود دوری مکانی دوری زمان خلاصه دل و لقا جان ملازم آستان معالی نشان اندیش فوایح الله یشهد انی بالقلب عندك حاضر	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری	چون این امور جسمانی نزد ارباب معانی بقیای خان و قدری چندان ندارد پس بنا بر قاعده مقررہ ۳۶ غائبی او چشم و در دل حاضری
اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیای حصه شاد و بهال محروم اندر نام مقتضای تم انجاملی جان من انجام است	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیای حصه شاد و بهال محروم اندر نام مقتضای تم انجاملی جان من انجام است	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیای حصه شاد و بهال محروم اندر نام مقتضای تم انجاملی جان من انجام است	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیای حصه شاد و بهال محروم اندر نام مقتضای تم انجاملی جان من انجام است	اگر چه فوایح طامری بسبب بعد مسافت از سقیای حصه شاد و بهال محروم اندر نام مقتضای تم انجاملی جان من انجام است

# تمه الافتتاح بالقرب

ابتدات	مقدمة القرب	بیانه	تمه	الانتهای
لقد خیر فی الدنیا و الآخرة من یزهد فی الدنیا و یرغب فی الآخرة	هر چند مدتی مدید و عمدی بعید گذشتۀ نادوری ضروری حجاب دیده شوقی گشته فاما بمقتضای مصرع تنگر ز تو دورست چه غم دل بات	حجاب مباحثه صورت راویچه غای غلوات شاهد انصونی نمی شناسد	و بزبان حال این نکته ادا میکند	این نکته ادا میکند
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	چون باد جو به فاحشات خود درو جان حجب دستا و کوا و تو در جسمانی را مقداری و اعدای نیست پس کلم ع انی ملاک صکوح القلب و الشوق	خود را ملاک مجلس شود و از اسود و خور و نور السروری شناسد	و بزبان حال بدین مقال ترجم میباشد	و بزبان حال بدین مقال ترجم میباشد
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	چون ریاض مروت دانی و محبت جنانی از رشحات نیایع مصافات و انفساتی تمام و طراوت وارد لاجرم بقانون عجلوه روح پاک را حجب کاشود	در حلق مشایب است خود را از راه صفا البرکات بطریق دیگر	و برسته با میغنی خود را از راه صفا البرکات بطریق دیگر	و برسته با میغنی خود را از راه صفا البرکات بطریق دیگر
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	هر کسب ظلمانی جسمانی از ملازمت و دور مانده اما خلاصه نورانی روحانی محاور عقبه الی مدی باشد حکم ع القلب یدبرک ما لا یدبرک البصر	بدیده سر و سر بر دیده مشاهده لمعات حال آن مظهر کمال نمی نماید	و بساط شرح و بسط مشاهده لمعات حال آن مظهر کمال نمی نماید	و بساط شرح و بسط مشاهده لمعات حال آن مظهر کمال نمی نماید
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	با انال مسافت مابین سمت بعد المشرقین داشته باشد لانه تمام گردش سر و سر موجب شایسته می شود و اندو گر گفته اند	و میرین تقدیر هر یک پس اقدار هم ابرام چون که در وقت چون که در وقت	پس اقدار هم ابرام چون که در وقت چون که در وقت	پس اقدار هم ابرام چون که در وقت چون که در وقت
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	بیان اوداد و انیشا آن تعارف ارواح باشد نه ملاقات و شایع و دیگر آنکه و برتری از منتهی غیرت پس بمقتضای ع	علی الدوام بر این حال و لمعه عالی و فضائل بی بهال و طرات روح سانی مشابه میکند	و معنی ادای شهادت و غیر عرض رومی آورد	و معنی ادای شهادت و غیر عرض رومی آورد
و انما یزهد فی الدنیا من یزهد فی الآخرة	اگر چه مدۀ سورت با اختیار یا ضرورت است و در شفا شریف محرم مانده و اما بنا بر آنکه گفته اند بعد مروت اصل با خدا اصل قریب مصحوب	دل با خجسته غریز و صل شایسته بی گفتنیده بدن حال میرساند	پس برادر این کلام را با اختصار میرساند	پس برادر این کلام را با اختصار میرساند

# الابیات الالفیه بهذا الافتتاح

عربی	فارسی	فارسی	ثنائیات عربیه
هو القوم و هو القوم و هو القوم ما یسوا و ما یسوا و ما یسوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	اِنَّ حَالَتِ الْاَيَّامُ بِكَ لَقَائِفًا فَتَحْنُ لَعْنَةً اِنْ قَلْبٌ يَلْتَقِيَانِ نُصُوْتٌ فِي قُلُوبِي لَفَطٌ صَبَابَةٍ كَأَنَّكَ تَهْبِطُ بِكُلِّ مَكَاتٍ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	اِنْ قُلْتُ غَيْبٌ فَقُلْتُ لَيْسَ اِنَّكَ لَمْ تَكُنْ فِيهِ جَلِيسُ الرُّوحِ اَمْ تَعْبُ اِنْ قُلْتُ مَا غَيْبٌ قَالِ الظُّرُوفُ كَذِبٌ فَقَدْ تَحَيَّرْتُ بَيْنَ الْبَصْدِ وَ الْكُذِبِ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	اِنْ كُنْتُ نَحْنُ عَلٰى جَبَابِكَ غَالِبًا مُتَبَاعِدًا بِالْقَالِبِ اَمْ مَرُوحِ قَالَ اللَّهُ شَهِدًا وَاَلَّا لَكَ اُسْنِي فِي ذَا الْجَنَابِ سُلَّانٌ مَّرِيَا مَرُوحِ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	لَنْ كَانَتْ الْاَيَّامُ فَرَقَ بَيْنَنَا فَتَحْنُ لَعْنَةً اِنْ قَلْبٌ يَلْتَقِيَانِ وَصَاحِرٌ لَّانْ يَشْمُتُ لَدُنْكَ سَمَكًا الَيْسَ لَنَا قَبْلَانِ مَوْتٍ لِقَانِ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مَا غَيْبَتْ عَنِ الْقَلْبِ لَعْنٌ عَيْنِ وَمَا بَلَغَتْ كَرِيمَتَنَا مِنْ بَيْنِ اِنْ قُلْتُ قَدْ اُرْحِشْتُ فَمَا لَشَيْءٍ اَلْوَحْشَةُ وَالْفَرْقَةُ لَانْتَيْنِ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	يَا مَنْ تَفَرَّقَ بَيْنَ الْوَصْلِ الْبَيْنِ لَا فَرْقَ بَيْنَهُمَا عِنْدَ الْمُحِبِّينِ اِذَا تَعَالَوْا وَ اَوْفَدُوا فَلَا يَضُرُّوْنِي اَلْجَسَامُ بِالْبَيْنِ
ویر ویر ویر ویر ویر ویر ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا ابداً سوا و ابداً سوا و ابداً سوا مالت سوا و مالت سوا و مالت سوا	لَنْ بُوْعِدَتْ عَنِّي نَظْرُ عَيْنٍ يَنْبَغِي فَمَا لِيْ عَذْرُ ذِكْرِيْ فِي سَحَابِيْ وَمَا لِيْ فِي الْقَوْمِ سَوْخٌ لِّكَ













تمت الايات المناسبة بهذا الافتتاح

[illegible]



# بقية الافتتاح باظهار المحبة

ابتدا	بيان الحال	منظومه	انتها
اگر چه بحسب ظاهر در پیش نظر در کمال بلبل الجواهر محاورت و مجاورت و منقصرت ناما هر چه سماع استماع احب تمام عمواد و فاسک آن نقاد افاسل خزان جواهر محامد و ماثربست	اگر چه بحسب ظاهر در پیش نظر در کمال بلبل الجواهر محاورت و مجاورت و منقصرت ناما هر چه سماع استماع احب تمام عمواد و فاسک آن نقاد افاسل خزان جواهر محامد و ماثربست	اگر چه بحسب ظاهر در پیش نظر در کمال بلبل الجواهر محاورت و مجاورت و منقصرت ناما هر چه سماع استماع احب تمام عمواد و فاسک آن نقاد افاسل خزان جواهر محامد و ماثربست	مسئول از فیض ربانی آنکه بجز از ملاقات جمانی مصرع نور شید مراد از انق غیب برآمد
اگر چه دیدار در دیده و محفل خالص العقیدت لثبث نقای و دلگشا و منقصرت نشده با استماع صیت معالی آن خلاصه اعلی جبار اشواق مستلزم و مراد اشتیاق مستدرکم است	اگر چه دیدار در دیده و محفل خالص العقیدت لثبث نقای و دلگشا و منقصرت نشده با استماع صیت معالی آن خلاصه اعلی جبار اشواق مستلزم و مراد اشتیاق مستدرکم است	اگر چه دیدار در دیده و محفل خالص العقیدت لثبث نقای و دلگشا و منقصرت نشده با استماع صیت معالی آن خلاصه اعلی جبار اشواق مستلزم و مراد اشتیاق مستدرکم است	ما مایل از قبول نعم سبحانی آنکه بدریافت نقای شریک مصرع از شمع وصل جیده شد و میوه مراد
بر وجه حکم البعوضان لم تره فقد سمعنا خیره و هواردل بغیل را بجای شریک و نقای عزیز و اعینه محبت بدرج کمال و مراد مودت بجد فوق الامتدال بوده	بر وجه حکم البعوضان لم تره فقد سمعنا خیره و هواردل بغیل را بجای شریک و نقای عزیز و اعینه محبت بدرج کمال و مراد مودت بجد فوق الامتدال بوده	بر وجه حکم البعوضان لم تره فقد سمعنا خیره و هواردل بغیل را بجای شریک و نقای عزیز و اعینه محبت بدرج کمال و مراد مودت بجد فوق الامتدال بوده	مطلوب از کرم الهی نیست که تیغ تا برانج صوری مصرع از بهج وصل کو کعبت کعبه طالع
هر خید اتفاق مباسطت لسلات و فحاتی فحالیات با جنبات نیفتاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظائر و یاسمن شفاق آن قدوه اتفاق هواردل محرک دواعی اشواق و شرف موصلت بود	هر خید اتفاق مباسطت لسلات و فحاتی فحالیات با جنبات نیفتاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظائر و یاسمن شفاق آن قدوه اتفاق هواردل محرک دواعی اشواق و شرف موصلت بود	هر خید اتفاق مباسطت لسلات و فحاتی فحالیات با جنبات نیفتاده اما تو اثر اخبار مکارم اخلاق و نظائر و یاسمن شفاق آن قدوه اتفاق هواردل محرک دواعی اشواق و شرف موصلت بود	متنی از حجب مانعای الهی خیانت که غفوب بکرت ملاقات سور کرم حال باغ دولت در بر آید
اگر چه حجب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال شده اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحفه بگوش هوش و مصلست و مطالع نور آثار فاضلش دیده دل را از روزن جان حاصل	اگر چه حجب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال شده اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحفه بگوش هوش و مصلست و مطالع نور آثار فاضلش دیده دل را از روزن جان حاصل	اگر چه حجب مباعدت مانع مشاهده جمال وصال شده اما از استماع اخبار محامد و مناقبش تحفه بگوش هوش و مصلست و مطالع نور آثار فاضلش دیده دل را از روزن جان حاصل	مطلوع آثار رحمت حمایت آنکه مینست ادراک نقای لیسع از غایتش بر ما تابدا راجع مراد
هر خید دیده ظاهر بسعادت نقای انوار و فائز نگشته اما از خبر فاضل کمال آن طور نظرات طاف ملک تعال که در غرضه بر دیده خفا نور صدای آن زیر گوش هوش شده هیچ شوقی عظیم است	هر خید دیده ظاهر بسعادت نقای انوار و فائز نگشته اما از خبر فاضل کمال آن طور نظرات طاف ملک تعال که در غرضه بر دیده خفا نور صدای آن زیر گوش هوش شده هیچ شوقی عظیم است	هر خید دیده ظاهر بسعادت نقای انوار و فائز نگشته اما از خبر فاضل کمال آن طور نظرات طاف ملک تعال که در غرضه بر دیده خفا نور صدای آن زیر گوش هوش شده هیچ شوقی عظیم است	بجز از طاف لایزال آنکه هر چه در نظیر نور جمال با کمالی خندوی بر چنین دل و زو نسیم سعادت
مدتی مدتی میرود و در کعبه میگذرد که نوای صدای شهادت زند اصلا فصل کو مصلحت از جمیع المنة و انوار بگوش هوش بریده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشاهده قمارت از زمین بیان تجارت درست	مدتی مدتی میرود و در کعبه میگذرد که نوای صدای شهادت زند اصلا فصل کو مصلحت از جمیع المنة و انوار بگوش هوش بریده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشاهده قمارت از زمین بیان تجارت درست	مدتی مدتی میرود و در کعبه میگذرد که نوای صدای شهادت زند اصلا فصل کو مصلحت از جمیع المنة و انوار بگوش هوش بریده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشاهده قمارت از زمین بیان تجارت درست	مدتی مدتی میرود و در کعبه میگذرد که نوای صدای شهادت زند اصلا فصل کو مصلحت از جمیع المنة و انوار بگوش هوش بریده و بدین سبب دل مشتاق را از روی مشاهده قمارت از زمین بیان تجارت درست

[illegible]

منظوم

ابتدا	
-------	--

دیدار من با مولانا  
در میان دیدارهای پیش

تو بنیاد هست از دیوار بی تو ج  
چو در توبه و توبه تو دلی است

اگر در این کتاب است از این کتاب

۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹  
 ۴۸۰  
 ۴۸۱  
 ۴۸۲

ما را از انزال محروم کرده است

از دل سوسنی تر از لعل خندان  
فخرم ماند حواس ملکوت ابرار

دیدی تا بدیدم آن روز منتهیست  
بر رخ فرخ کونان المیت

در این کتاب و در این باب  
ملاحظه شود که در این باب  
بهر شرح و در جمله گاه  
و آنرا از سر گرفته اند  
آفاق واقعات را  
شده بغایت

بجای ویدیوهای آموزشی نماندند  
چگونه در ترمینال چک کنید؟

[illegible]

اگر کسی که سجای وی دیده باشد  
نا دیده بجای وی دیده باشد

ولنا. و در نزد هر قوم و  
شایخ ز سیدیه اماند  
نرا میباید و وزیر

سید الشہداء علیہ السلام علیہ السلام علیہ السلام  
سید الشہداء علیہ السلام علیہ السلام علیہ السلام

[illegible]







شکایات عربیه	شکایات فارسیه	المناسبة لهذا الافتتاح
بنی مینک والحقه نسبه مستور من اهل هذا العالم نکن للذ ان عارف اول احنا من قبل خلق الله طينه ادم	که چه رویت ندیده ام ای دوست وصف صفت شنیده ام ای دوست سالماد و فضا ی گلشن قدس گل وصل تو چیده ام ای دوست	ایات
اذا هب نسيم الشجر من فضلك يستعير نشر الزهر اهواله افر لقلب الودعم في حياك قاذر يصف بصير	آواره صفت ز جهان می شنوم اوصاف تو ای پیر و جوان می شنوم آن بخت گرم نیست که نیم رویت باری نامت ز این وان می شنوم	سکه علی شاقه توصال ولان لم افر لا لطيف خيال عشقت والصرخة غير انني سمعت على الحالين وصف محال
ان النفوس لجايا مجندة لله في الارض بالاهوال مختلف فاتعاف منها فهو مولى وماتا كرونها فهو مختلف	ای از تو رگوش برودیده خوش آنکه زگوش پای برودیده نمی تو هم دیده نه آوینده ازگوش بدیده اگر در دیده نباشد	میان اهل محبت تعارف از نیست که پیسید نام دشان نشان محققان بقضای آشنائی روح بسا که شرح موالات نیزان بداند
اولى العقيق لم اخلل عاوية فكف الدين قد لقت عواوية فكرو عاء عن اخلاص مصل على لسان الصبا والبر والهدية	تا که وصف ترا شد وصف سامعه برابره دارد و شرف و دیده نشان رخسار چون که چند از غیرت کوشش شود بهره نبرد	از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده
ولا بد لي ذرهم فمسامع تعتفكم فلكم ولهم طرفة فوا عجا اهل الدنيا عجا يا عجب من شخص يشوق الى	از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده	از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده از از بهجالت تا در جهان فزاده خدا بهجت و بیت و جهان فزاده

سطر ثانی از حقیقه اولی بیان صفات منفوره منظومه

حقیقی نماند که درین زمان لطافت نشان اغلب منشیان خراسان در مکاتبات و مراسلات بساط لغوت و صفات  
 مکتوب را مطوی ساخته اند و لای ایجاز و مختصار در ساحت غماز بلاغت و براعت برافراخته و فی نفس الامر  
 اینصورت بر رعایت قوانین ادب اقرب است و سلوک طریق حرمت و بادهای حقوق حشمت اونی و نسب اما  
 چون قدر از اهل انشا طریقیه ایراد صفات سلوک میداشته اند و دران باب هیچ دقیقه نامرعی نمیکند البته در حال  
 افاضل عرب با جمعم و اکثر از فضلای عجم در عراق و ماوراءالنهر افتقار آثار ایشان عمده ذکر منایب و منایب  
 و ثبوت مفاخر و مراتب مکتوب الیه را از قبیل زیادتى اجلال و اکرام و تمجید قواعد عظام و احترام می شمارند باین ترتیب  
 ایشان تا این اوراق از ان صورت خالی نماند جهت هر یک از ارباب طبقات که بخواهند از لغوت و ساسمیه و  
 صفات عالیله با الفاظ عربی بروحی که طبع سلیمانه قبول آن ابانماید و جهت بعضی خواهر از طایفه اعیان و بزرگان  
 فارسی که در بعضی محلهها بکار آید آورده میشود و همین صفات و لغوت را بحسب مقتضای آن در ثبوتات یا از دیده آن  
 و مکاتبات باید که تامل نموده از صفات مذکوره آنچه مناسب رتبت مکتوب بنمیدانند بروحی که بجانب علوم اعلی و حسن

نباشد از وصیت الخطاط و قصور نیز معر باشد اختیار فرماید و اگر مکتوب الیه جامع مفاخر شود و بواسطه متعدد  
 عار و عیب است

باشد چنانچه مثلاً رتبت در تشریف با شرف عظمی است و بزرگوارت زیور است

یا منصفی از مناصب شریفه مجتمیع باشد و در رتبت راز این نمونه صفات

ایمانی فرماید و بعد از این و صفات درم برینو در رتبت

بیتی باز زیادت عربی یا فارسی بهر اورد و هر ائمه و اساتید

تعلیم و تدریس و دیگران آید

و تمجید می شود بدو

و در اندک شریف

صفات الملوك والسلاطين	منشور عربي	ايضا
<p>سُلْطَانٌ لَا عَظَمَ لَكَ رَبِّ نَاصِرٌ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةُ الْمُرْتَفَعَةُ لَدَى رَحْمَتِ الْعَلِيِّ حَافِظَةُ أَسْمَائِهِ فِي بِلَادِهِ وَجَدِ الْظَلِيلَ عَلَى فَخْرِ عِيَادِهِ أَسْطُوفٌ عَلَى الرِّجَالِ الْمُرَوِّفُ بَيْنَ الْبَرِيَا</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الرَّابُّ نَاصِرٌ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةُ الْمُرْتَفَعَةُ لَدَى رَحْمَتِ الْعَلِيِّ حَافِظَةُ أَسْمَائِهِ فِي بِلَادِهِ وَجَدِ الْظَلِيلَ عَلَى فَخْرِ عِيَادِهِ أَسْطُوفٌ عَلَى الرِّجَالِ الْمُرَوِّفُ بَيْنَ الْبَرِيَا</p>	<p>سُلْطَانٌ لَا عَظَمَ لَكَ رَبِّ نَاصِرٌ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعَلِيَّةُ الْمُرْتَفَعَةُ لَدَى رَحْمَتِ الْعَلِيِّ حَافِظَةُ أَسْمَائِهِ فِي بِلَادِهِ وَجَدِ الْظَلِيلَ عَلَى فَخْرِ عِيَادِهِ أَسْطُوفٌ عَلَى الرِّجَالِ الْمُرَوِّفُ بَيْنَ الْبَرِيَا</p>
<p>السُّلْطَانُ الْمُعَظَّمُ وَخَافَانُ الْأَعْدَلِ الْأَكْرَمُ صَاطِبُ أَصْلٍ الْأَمْصَارِ الْقَوَّةُ الْقَاهِرَةُ رُحْطُ أَطْرَافِ الْأَفَاقِ بِالذُّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ رَابِطُ أَمْنٍ لِبِلَادِهِ وَسِطَةُ أَمَانٍ لِعِبَادِهِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ مَوْلَى مُلُوكِ الْعَرَبِ الْحَكِيمُ كَهْفُ السُّلْطَانِ إِمَامُ الْحَافِظِينَ مُؤَنِّسُ بِلَادِهِ الْأَكْرَمُ مَوْصُوفٌ بِالْوَبَةِ الْأَحْمَدُ أَسْوَدُ أَعَاظِ السَّالِطِينَ قُدْرَةُ أَمَانِهِ الْحَوَاقِينِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ ظَلُّ اللَّهِ عَلَى عَصَارِ الْأَعْمِ مَزِينٌ سِرُّ رِأْسِ طَبَقَةِ الْكِبَرِيِّ يَنْشُرُ الْفَضْلَ وَالْأَخْيَارَ فِي مَهْمَا لِيَاخِذَ الْعَظَمَةَ بِدَفْعِ الْبُحُورِ وَالْأَخْيَارِ مُغِيثُ الْمُطْلُوعِينَ مِنْ حُجْرِ الْمَلْهُوفِينَ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْأَعَدُّ لِلْأَكْمَلِ الْمَصَاعِدِ بَاقِدٌ يَهْمُهُمْ عَلَى قِيَمَاتِهِمْ وَتَانِدٌ وَلِ تَأْصِبُ رَأْيَا لِيَاخِذَ الصَّفَةِ بَعْدَ أَمْرِهَا مُطَهِّرٌ تَانِدُ الْعَدَالَةِ عَقِيبَ الْإِلَاسِهَا مُجِيرٌ الْإِسْلَامَ مُغِيثُ الْأَنَامِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعْظَمُ وَالْمَلِكُ الْأَكْرَمُ النَّصُورُ بِالنَّصَرَاتِ النَّازِلَةُ مِنَ السَّمَاءِ الظَّفِيرُ بِقُدْرَةِ الْجُودِ الْعَلِيَّةِ عَلَى الْأَعْلَى مَلَاذُ الْبَرِيَا مَعَاذُكَ فَاقَةُ الزَّهَايَا</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعَدُّ لِلْأَكْمَلِ الْمَصَاعِدِ بَاقِدٌ يَهْمُهُمْ عَلَى قِيَمَاتِهِمْ وَتَانِدٌ وَلِ تَأْصِبُ رَأْيَا لِيَاخِذَ الصَّفَةِ بَعْدَ أَمْرِهَا مُطَهِّرٌ تَانِدُ الْعَدَالَةِ عَقِيبَ الْإِلَاسِهَا مُجِيرٌ الْإِسْلَامَ مُغِيثُ الْأَنَامِ</p>
<p>السُّلْطَانُ الْعَادِلُ الْعَالِي وَالْخَافِقَانُ الْكَامِلُ لَوَالِي ظِلِّ اللَّهِ فِي بَسِيطِ الْأَرْضِ عَامِرُ الْمَعْمُورَةِ فِي الطُّولِ وَ الْعَرْضِ سُلْطَانُ سَلْطَانِ الشَّرِيفِينَ زُهْرَانُ خَوَاقِينِ الْخَافِقِينَ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْمُعَظَّمُ وَالْخَافِقَانُ لِكُرْمِ أَصْدُقِ السَّالِطِينَ قَوْلُهُ دُرِّيَّةُ أَحْوَالِهِ وَالْخَوَاقِينِ صِدْقًا وَبَقِيَّةً وَسِطَةً طُلُوعِ أَوَارِ الْأَمْنِ وَالْأَمَانِ وَرَبِّهِ أَيْ وَفُورِ أَنَارِ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ</p>	<p>سُلْطَانُ أَعَاظِ السَّالِطِينَ حَاسِرُ تُخُورِ الْمُلُوكِ وَالْمُتَرَكِّبِينَ بِأَسْطِ الْخَيْلِ الْوَقِينِ وَالْأَمَانِ عَلَى أَهْلِ الْإِيمَانِ وَالْمُسْلِمِينَ أَعْدِلُ الْأَعْمَالِ وَالْإِحْسَانِ عَادِلُ عَادَةِ الْخَيْرِ وَالْإِيمَانِ وَالْمُسْلِمِينَ</p>
<p>سُلْطَانُ سَائِغِ الزَّمَانِ مُنِيبُ شَيْبَتِهِ الْعَاطِفَةُ عَلَى رِيَاضِهِ تَرْطِيبُ نَدْوَتِهِ الْإِنْسَانِ أَمَانُ كَافَّةِ الْأَكْرَامِ كَرَمُ دَائِرَتِهِ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ مَوْسِسُ مَنَائِلِ الْأَصَافِ هَامِدُ مَوْجِدِ الْبُحُورِ وَالْإِحْسَانِ</p>	<p>السُّلْطَانُ الْأَعَدُّ لِلْأَكْمَلِ وَالْخَافِقَانُ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ بِرَهْمَانِ مُلُوكِ الْأَعْمَامِ لِلْمَعْمُورَةِ بِأَنَارِ الْحَيَاةِ وَالْكَرَمِ بِأَنَارِ الْفَيْحِ وَالظَّفِيرُ رَافِعُ الْوَبَةِ الْعَدْلُ بَيْنَ مُصْرَقِ الْبَشَرِ</p>	<p>سُلْطَانُ سَائِغِ الزَّمَانِ مُنِيبُ شَيْبَتِهِ الْعَاطِفَةُ عَلَى رِيَاضِهِ تَرْطِيبُ نَدْوَتِهِ الْإِنْسَانِ أَمَانُ كَافَّةِ الْأَكْرَامِ كَرَمُ دَائِرَتِهِ الْأَكْرَمُ الْأَكْرَمُ مَوْسِسُ مَنَائِلِ الْأَصَافِ هَامِدُ مَوْجِدِ الْبُحُورِ وَالْإِحْسَانِ</p>

بقية صفات الملوك

منشوره عربيہ	منشوره فارسيہ	ايں عربيہ	
السُّلْطَانُ الْمُؤَيَّدُ الْعَظِيمُ وَالْحَقَّانُ الْمُمْدَدُ الْمُكْرَمُ أَعْضَادُ السَّلَاطِينِ عَلَى الْإِطْلَاقِ مَلَاذَ أَحَاطَ الْمُلُوكُ أَوْ لَمْ يَحِطْ لَا يَسْتَحِقُّ حَارِجُ حَوَائِجِ الْأَكَاخِيَةِ بِيَضَةِ الْأَسَاوِ يَعُونَ لِلْمَلِكِ الْعَلَامِ	حضرت جمجای خلافت نبی صاحب سلیمان مکانی و ارامی جمشید فرزند خورشید منظر جهاندار سپهر اقتدار سلطین روزگار	مؤید العظمیٰ الحقان المدد المکرّم اعضاء السلاطین علی الاطلاق ملاذ احاط الملک او لم یحط لا یتحق الاکاخیه بیضۃ الاساوی یعون للملک العالم	شاهی که تندرستی و قدرت و بزرگواری و مال و مالش و عبادت و امانت و کرامت و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری
السُّلْطَانُ الْكَرِيمُ عَصِدُ سَلَاطِينِ الْأَمْرِ الْعِبَادِ بِإِقَامَةِ النَّفْلِ الْفَرْضِ الْخُصُوصِ بِشَرْفِ هُوَ الَّذِي جَعَلَكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مُؤَيَّدًا بِالْعَنَانِ الْأَبَدِيَّةِ وَالسَّدِّ دِيَارِ رَحَايَاتِ السَّرْمَدِيَّةِ	سپهر شاه مالک کتاب سپهر خورشید طب فلک بختیاری مرکز دایره جهاندار طراز کسوت سلطنت و فرمان روا گلین خاتم عظمت و کشت و کشتی	الکریم عَصِدُ سَلَاطِينِ الْأَمْرِ الْعِبَادِ بِإِقَامَةِ النَّفْلِ الْفَرْضِ الْخُصُوصِ بِشَرْفِ هُوَ الَّذِي جَعَلَكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ مُؤَيَّدًا بِالْعَنَانِ الْأَبَدِيَّةِ وَالسَّدِّ دِيَارِ رَحَايَاتِ السَّرْمَدِيَّةِ	شاهی که بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری
السُّلْطَانُ الْعَالِيُّ الْمُؤَيَّدُ بِبَصَرِ اللَّهِ عَلَى التَّوَاتُرِ وَالسَّوَالِ نَاشِئُ الْأَمْرِ فِي الْيَمِينِ فِي الْأَقْطَارِ بِإِسْطَارِ الرَّاقَةِ وَالصَّفْقَةِ فِي الْمَدَنِ وَالْأَمْصَارِ نَاصِرُ الدِّينِ الْمُبِينِ حَافِظُ الشَّرْعِ الْمُسْتَبِينِ	پادشاه اعظم سلطان سلطین عرب و عجم طهر تار امن و امان فرمان فرمای زمین و زمان افتخار تابان ملک جهان بانی ملامت و ستان سپهر لیتی ستان	العالی المؤید ببصر اللہ علی التواتر و السوال ناشئ الامر فی الیمین فی الاقطار بإسطار الرقة و الصفقة فی المدن و الأمصار ناصر الدین المبین حافظ الشرع المستبیین	شاهی که بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری
سُلْطَانُ الْمُلُوكِ وَمَلِكُ السَّلَاطِينِ الْمُصَدِّقُ لِأَهْلِ الْأَسْرَارِ الْخَوَافِقِ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضَيْنِ أَنْوَرُ مِنْ بَدْرِ الدُّجَى وَإِنَّ اللَّهَ أَبْرَارًا أَظْهَرَ مِنْ شَمْسِ الصُّحْرِ وَالْعَالَمِ بَيْنَ الرَّعَايَا	خورشید روشن رای جمشید مالک آرای آفتاب ملک حکما سایه عاظمت حضرت پروردگار قوة با صرة شهر یاری و کامکاری عزة ناصیه بختیاری و جهان داری	سُلْطَانُ الْمُلُوكِ وَمَلِكُ السَّلَاطِينِ الْمُصَدِّقُ لِأَهْلِ الْأَسْرَارِ الْخَوَافِقِ ظِلُّ اللَّهِ فِي الْأَرْضَيْنِ أَنْوَرُ مِنْ بَدْرِ الدُّجَى وَإِنَّ اللَّهَ أَبْرَارًا أَظْهَرَ مِنْ شَمْسِ الصُّحْرِ وَالْعَالَمِ بَيْنَ الرَّعَايَا	شاهی که بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری
الْمَلِكُ الْأَعَدَلُ وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ اعْظَمُ عَاطِظِ السَّلَاطِينِ بِرِعَايَةِ قَوَاعِدِ السَّلْطَنَةِ الْمُخْلَافَةِ الْكَرِيمَةِ الْكَرِيمَةِ الْخَوَافِقِ بِتَهْنِئَةِ قَوَائِنِ الْعَاطِفَةِ وَالرَّافَةِ	نجمه طالع هادیون بخت و نور غنیمت و برآر عده تحت سکنه جلوه سلطنت نبا کین و سیاه خلافت و نگاه جهانگیر عالم آرای خضم نبی قلمو کتاسای	الملك الأعَدَلُ وَالسُّلْطَانُ الْأَكْمَلُ اعْظَمُ عَاطِظِ السَّلَاطِينِ بِرِعَايَةِ قَوَاعِدِ السَّلْطَنَةِ الْمُخْلَافَةِ الْكَرِيمَةِ الْكَرِيمَةِ الْخَوَافِقِ بِتَهْنِئَةِ قَوَائِنِ الْعَاطِفَةِ وَالرَّافَةِ	شاهی که بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری و بزرگواری

منشوة و منظومة

ثنائیات فارسیہ	ثنائیات و سرودات عربیہ	فارسی
داور خورشید رتبت کز کمال کمربست بہر زمان برسم از دیرمایہ در یادگان شکلا بو الفازی معظک و دولت کز شرف خاک در گاہ بویت اکبر عر جادوان	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	شاه فریدون غم خور و لیل تاج ملک زمان خورشید رتبت شاه فریدون غم خور و لیل
دارای شرق و غرب شہنشاہ بحر و بر کا و میان بحر و جوش از اندازہ تبرت خورشید تیغ زن کہ تیغ کمر نمای از شرق جان غرب جہانش سفرست	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	سایہ تیر و دان سہرنگان سایہ تیر و دان سہرنگان سایہ تیر و دان سہرنگان
سلطان پروچہ کز انار عدل او باشد حرم مملکت از امن چون بزم از ہر پادشاہی و انوار دولتش زینت گرفتہ انفسر کز تخت ہم	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	خسرو دانا و جوش خسرو دانا و جوش خسرو دانا و جوش
آفتاب سلطنت شاہی کہ اجرام ہم کمزور بدست پیش خیر گردون یکدیش شاہ عالم کہ در آفتاب ہم آفتابہ میگردد بر سر ملک ناب خیمہش	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	پادشاہی ساریہ ملک پادشاہی ساریہ ملک پادشاہی ساریہ ملک
سایہ تیر و دان خورشید چہرہ طفت خان کسیر و بہت جادوان آفتابیش بزم و خرم و انوار خاک بختام و انوار و انوار	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	کر و دان و جوش کر و دان و جوش کر و دان و جوش
شہنشاہی کہ بر خورشید و لیل رہنما و جوش و انوار شہنشاہی کہ بر خورشید و لیل رہنما و جوش و انوار	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	سکندر و جوش سکندر و جوش سکندر و جوش
شہنشاہی کہ بر خورشید و لیل رہنما و جوش و انوار شہنشاہی کہ بر خورشید و لیل رہنما و جوش و انوار	و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل و بلیغہ و مہرک و لیل و لیل و لیل	خسرو دانا و جوش خسرو دانا و جوش خسرو دانا و جوش



صفات اولاد الملوك		
ايضا	منشور فارسيه	منشور عربيه
<p>تَقَاوُفُ سُلَاطِينِ الْاَفَاوَادِ وَارْتِثُ مُمَالِكِ الْخَوَاقِينِ بِالْعَدْلِ وَالْاِسْتِحْقَاقِ مُعِزُّ اَوْلِيَاءِ اللَّهِ بِاَنْوَارِ الْعَدَالَةِ مَذِلُّ اَعْدَاءِ اللَّهِ بِاِنْكَارِ الْاِلَالَةِ</p>	<p>شاهزاده جهان مطرح اشوع عدل جهان نو دیده سلطنت کبری نور مدلیقه خلافت عطلی در تاج شاهی دوی ابراج الطاف است</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ الْمَنْطَانِ مَخْطَرُ اَنْوَارِ الْفَضْلِ الْبَذْلُ وَالْاِحْسَانُ عِيَانُ الْمَوْسُ كَافَّةُ الْاَمْرِ مَعْلَادُ حُجَّةِ الْعَرَادِ وَالْعِجْرُ وَاضِحُ قَوَانِينِ الْاَصْطِقَامِ اَنْوَارِ الظُّلُومِ وَالْاِحْخَانِ</p>
<p>حُلَاصَةُ اَوْلَادِ الْخَوَاقِينِ زُبْدَةُ اَنْبَاءِ السُّلُوكِ وَالْاَطْلُقِ اَنْهَضُ رَايَ اَنْطَلَعُ مِنْ اَوْقُفِ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ اَطْلَعُ دَرْخِ خَرَجِ مَنْ صَدَفِ السُّلْطَنَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>خلاصه ملوک عالم تقاوه اولاد انجاد آدم کوسه صدف شهر یاری بلخ طافرات غنائات حضرت باری در ورج سه دوی و ناساری دربرج کامرانی و تختیاری</p>	<p>اِمْنِ سَاحِلِ الْاَلَمِ اِعْزَازُ كَافَّةِ الْاَنْامِ اَنْهَضُ رَايَ السُّلُوكِ بَاهِرَةِ خُصَمِ اَنْوَارِ اَبْنَاءِ اَلْاَهْرِ قَهْرُ الْعِجْرَةِ وَالْاَوْقُفِ اَنْطَلَعُ وَالْاَحْخَانِ</p>
<p>بِاَشْرِ اَوِيَةِ التَّصَفَةِ وَالْعَدَالَةِ بِاسْطِ سَاطَا اَبْهَةِ وَالْجَلَالَةِ وَالْاِلَالَةِ تَقَاوُفُ مَلُوكِ الْاَفَاوَادِ الْاَطْلُقِ اَنْهَضُ رَايَ اَنْطَلَعُ مِنْ اَوْقُفِ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ اَطْلَعُ دَرْخِ خَرَجِ مَنْ صَدَفِ السُّلْطَنَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>شاه و شاهزاده انام اعضا و ملوک حکام فرزند اعلای دین و دولت فروزنده رخسار ملک و دولت خلاصه اولاد ملوک نامدار تقاوه جفاور سلاطین کامکار</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ الْمَنْطَانِ مَخْطَرُ اَنْوَارِ الْفَضْلِ الْبَذْلُ وَالْاِحْسَانُ عِيَانُ الْمَوْسُ كَافَّةُ الْاَمْرِ مَعْلَادُ حُجَّةِ الْعَرَادِ وَالْعِجْرُ وَاضِحُ قَوَانِينِ الْاَصْطِقَامِ اَنْوَارِ الظُّلُومِ وَالْاِحْخَانِ</p>
<p>اَعْلَامُ التَّصَفَةِ بِالْمَرْحَةِ الْكَامِلَةِ رَفِيعُ اَنْكَارِ الْاَفَاوَادِ بِالْعَدْلِ الْاَطْلُقِ اَنْهَضُ رَايَ اَنْطَلَعُ مِنْ اَوْقُفِ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ اَطْلَعُ دَرْخِ خَرَجِ مَنْ صَدَفِ السُّلْطَنَةِ الْقَاهِرَةِ</p>	<p>شهرزاده جمشید سر سیمان جاه آصف تدبیر مهر سحر سلطنت و جهان بینی زیور سیر ملک و گیتی ستانی آفتاب دروه طافت واقعدار گوهر کر نمایه بحر ایالت و انتمار</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ الْمَنْطَانِ مَخْطَرُ اَنْوَارِ الْفَضْلِ الْبَذْلُ وَالْاِحْسَانُ عِيَانُ الْمَوْسُ كَافَّةُ الْاَمْرِ مَعْلَادُ حُجَّةِ الْعَرَادِ وَالْعِجْرُ وَاضِحُ قَوَانِينِ الْاَصْطِقَامِ اَنْوَارِ الظُّلُومِ وَالْاِحْخَانِ</p>
<p>السُّلْطَانُ بْنُ الْمَنْطَانِ مَخْطَرُ اَنْوَارِ الْفَضْلِ الْبَذْلُ وَالْاِحْسَانُ عِيَانُ الْمَوْسُ كَافَّةُ الْاَمْرِ مَعْلَادُ حُجَّةِ الْعَرَادِ وَالْعِجْرُ وَاضِحُ قَوَانِينِ الْاَصْطِقَامِ اَنْوَارِ الظُّلُومِ وَالْاِحْخَانِ</p>	<p>شاه دارا می سلطان جهان فلک تخت و نور سیاه سکه بخت جمشید و تنکاه قد قدرت فضا صولت کیوان رفعت ششری سیرت بلر سلطت خورشید شوکت نامید بخت عطارد فطنت ممر طلعت سیمیل نمینت</p>	<p>السُّلْطَانُ بْنُ الْمَنْطَانِ مَخْطَرُ اَنْوَارِ الْفَضْلِ الْبَذْلُ وَالْاِحْسَانُ عِيَانُ الْمَوْسُ كَافَّةُ الْاَمْرِ مَعْلَادُ حُجَّةِ الْعَرَادِ وَالْعِجْرُ وَاضِحُ قَوَانِينِ الْاَصْطِقَامِ اَنْوَارِ الظُّلُومِ وَالْاِحْخَانِ</p>





صفات معطیات

فارسی	فارسی	بعضی فارسیه	منقول بعضی عربیه
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	الْمَلِكَةُ الْعَظِيمَةُ مَظْهَرُ أَنْوَارِ الْإِبَالَةِ الْكُبْرَى دَرْجَةُ تَأْيِیدِ السَّلْطَنَةِ الْهَامَّةِ دَرْجَةُ إِبْرَاهِیمَ الْمَكْرُمَةِ الْهَامَّةِ بِلَقِیْسِ الزَّمَانِ وَبَيْدَةِ الْعَهْدِ وَالْأَوَانِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	صَفْوَةُ الْأَمَامَةِ سَلْطَانِ الْأَمَامَةِ حَوْزَةُ الْإِبَالَةِ حَاسَةُ الْإِبَالِ الْجُودِ الْعَالِیَةِ الْأَمَامَةِ فَحْشَةُ الْإِبَالَةِ الْبَاهِیَةِ الْفَلَكِیَّةِ فِي جِجَارَاتِ الْعِصْمَةِ الْهَامَّةِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	نَقَاوَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارِ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ	عَالِمَةُ رَقَابِ الْأُمَمِ مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ الْعَرَبِیَّةِ صَفَاةُ الصَّرَافِیَّةِ صَفَاءُ الشَّمْسِ سَامِيَّةُ السَّمَاوَاتِ بِالْأَفْسَاسِ مَعَالِیُ الْهَمَمِ نَائِبَةُ الْوَلَدِ بِالْهَمَّةِ الرَّابِعَةِ الْتَأْيِیْدِ بِالْعِصْمَةِ وَالْعِفَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ الْمَخْصُوصَةِ بِأَنْوَارِ الْمَلَكَاتِ الْهَامَّةِ الْأَعْصَارِ خَلَاةُ الْهَوَاقِیْنِ وَالْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	النَّصْرُ فِي اسْتِحْلَالِ الْكَمَالِ بِلَقِیْسِ التَّهْمِ فِي الْكُتُبِ اسْبَابُ السَّعَادَاتِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	نَقَاوَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارِ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	نَقَاوَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارِ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ
حضرت بلقیس پادشاه ملک سام خود را در حل بر سر راه بود تا می رسید	مقصود از این است که بلقیس پادشاه بود و در راه بود تا می رسید	نَقَاوَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارِ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ	مَلِكَةُ الْمَلَكَاتِ أَنْوَارُ الْبِلَامِ وَالْإِبْرَاكَاتِ نَبِیْجَةُ أَنْوَارِ الْهَوَاقِیْنِ نَقَاوَةُ الْكَارِیْمِ الْوَلَدِ السَّالِطِیْنِ نَادِرَةُ الْأَدْوَارِ الْفَلَكِیَّةِ بَارِقَةُ الْأَنْوَارِ الْمَلَكِیَّةِ

# جرات السلاطین

تأملات	وفد و دیار عربیه	ایات فارسیه	تبیات فارسیه
دلت علیا کا ایلاک انقضی مرد و عابد الطیب نذر و نیک	فانک شایان فی جنت فانک فی جنت علیک الفرح	مرد عظم مریم بلعشت ایام زمان نیز دین پرورش هر دو علی رحم صعود پادشاهی را شکوه و پارسالی را شعار	آن که شکوه تشنه داران بزم او بشکسته قدر و مرتبه تاج قمیصری دست گهر نشان کینز ان در گرش با خاک داده خاصیت زر جعفری
وذا الملوک اذا کونوا فی مشکک سلک معنی و کونوا فی مشکک	وذا الملوک اذا کونوا فی مشکک سلک معنی و کونوا فی مشکک	آفتاب دین و دولت آسمان عز و جاه مهدا علی ستر اسنی عصمت دنیا و دین آنکه تاج بر چهر او گردون نمیداند و نظر میکشد در دیده اش خورشید میل آتشین	آفتاب دین و دولت آسمان عز و جاه مهدا علی ستر اسنی عصمت دنیا و دین آنکه تاج بر چهر او گردون نمیداند و نظر میکشد در دیده اش خورشید میل آتشین
لما انقضت سلاطین التناقب فی جنت علیک الفرح	لما انقضت سلاطین التناقب فی جنت علیک الفرح	بلقیس روزگار که بخت بلند حال ناز در آستان جامش بچاکرے گردی رخاک در که گردون جاب او بزیق سر و بان جهان کرده آفرے	بلقیس روزگار که بخت بلند حال ناز در آستان جامش بچاکرے گردی رخاک در که گردون جاب او بزیق سر و بان جهان کرده آفرے
یوما لایزال فی جنت و فی جنت علیک الفرح	یوما لایزال فی جنت و فی جنت علیک الفرح	قبله ارکان عالم زبده شایان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین نویسایه گریه اس پنج خرات حسان پادشاهی و دانش جیل المین حور عین	قبله ارکان عالم زبده شایان عصر آفتاب ملک و ملت عصمت دنیا و دین نویسایه گریه اس پنج خرات حسان پادشاهی و دانش جیل المین حور عین
فانک شایان فی جنت فانک فی جنت علیک الفرح	فانک شایان فی جنت فانک فی جنت علیک الفرح	آنکه از بهر تفاخر پادشایان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش ماه و سال مشعل آتش شوقی الحال اگر خرد زباز در بوی با گامش نازد در باد شمال	آنکه از بهر تفاخر پادشایان سوده اند چهره چون خورشید بر خاک جنابش ماه و سال مشعل آتش شوقی الحال اگر خرد زباز در بوی با گامش نازد در باد شمال
لما انقضت سلاطین التناقب فی جنت علیک الفرح	لما انقضت سلاطین التناقب فی جنت علیک الفرح	آنکه پیش مهدا و بیرون کنند آفتاب و ماه را از پیشگاه تا وک عصمت بوزر چشم خرنج کز بکند در سالیه خیرش نکاد	آنکه پیش مهدا و بیرون کنند آفتاب و ماه را از پیشگاه تا وک عصمت بوزر چشم خرنج کز بکند در سالیه خیرش نکاد



والحکام		
<p>شایات و فردیات عربیه</p>	<p>ایات</p>	<p>شایات فارسیه</p>
<p>دُوْهُمَۃٌ یَّکُوْنُ دُوْنَ مَکَانِهِ وَبِرَآءِهِ یُحْجِزُ النَّجْمَ تَنْشِقُ مِنْ أَوَّارِهِ عَجَلًا لَّیْلَی وَتَسْرِ مِنْ جَدْوَاهُ أَقْدَرُ أَلْوَرَمِ</p>	<p>امیر میری من سیف و سنانیه آماره امن الخلق من صفی الدهر محل غیالها من الخطوب برآیه کما صبح البصر الدلی من سنا الفجر</p>	<p>میر ملک ای روشن رای کنز نورش روز شب خورشید ز نیست روشن و شگاه قطره از طلف او سرماند در باد کاف پر گوی آرای او پیرایه خورشید</p>
<p>أَمِیرُیْری مِنْ سَیْفِهِ وَ سِنَانِهِ أَمَارَةُ أَمْنٍ الْخَلْقِ مِنْ صَفْوَةِ الدَّهْرِ مَحَلُّ غَیَالِهَا مِنَ الْخَطُوبِ بَرَّآیَهِ کَمَا صَبَحَ الْبَصَرُ الدَّالِی مِنْ سَنَةِ الْفَجْرِ</p>	<p>ایرله امر لدی کل نافع و دای به یحل الکف مشکلا کان جوم الا فی یبعث امره فلو خالفته عاد و الریح اعزلا</p>	<p>امیر شین حاکم زمین و زمان اسیر مهر شین آفتاب اوج کمال تصفی کرد بخت شمشاد پراز عمیر کنار صبا و خیم شمال</p>
<p>هُوَ الْفَارِسُ الْفَرَّاسُ كُلِّ مَقَاطِعِ إِذَا حَتَلَفَتْ وَسَطَ الْحَرِّ وَ جَرَابِ رِقَابِ سَمَاءِ الدِّیْنِ عَوْرَتِ بَحَاةِ وَدَلَّتْ لِأَشْيَاعِ الضَّلَالِ رِقَابِ</p>	<p>میر شکرش دشمن شکن ملک آسای شیر سرم دل بستان صفت شین رای نهایت از تقویت مولت او ملک و ملل ایمن اندر کف نهبت او خلق خدا</p>	<p>میر شکرش دشمن شکن ملک آسای شیر سرم دل بستان صفت شین رای نهایت از تقویت مولت او ملک و ملل ایمن اندر کف نهبت او خلق خدا</p>
<p>أَمِیرُیْری مِنْ سَیْفِهِ وَ سِنَانِهِ أَمَارَةُ أَمْنٍ الْخَلْقِ مِنْ صَفْوَةِ الدَّهْرِ مَحَلُّ غَیَالِهَا مِنَ الْخَطُوبِ بَرَّآیَهِ کَمَا صَبَحَ الْبَصَرُ الدَّالِی مِنْ سَنَةِ الْفَجْرِ</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>
<p>أَمِیرُیْری مِنْ سَیْفِهِ وَ سِنَانِهِ أَمَارَةُ أَمْنٍ الْخَلْقِ مِنْ صَفْوَةِ الدَّهْرِ مَحَلُّ غَیَالِهَا مِنَ الْخَطُوبِ بَرَّآیَهِ کَمَا صَبَحَ الْبَصَرُ الدَّالِی مِنْ سَنَةِ الْفَجْرِ</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>
<p>أَمِیرُیْری مِنْ سَیْفِهِ وَ سِنَانِهِ أَمَارَةُ أَمْنٍ الْخَلْقِ مِنْ صَفْوَةِ الدَّهْرِ مَحَلُّ غَیَالِهَا مِنَ الْخَطُوبِ بَرَّآیَهِ کَمَا صَبَحَ الْبَصَرُ الدَّالِی مِنْ سَنَةِ الْفَجْرِ</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>	<p>تمتنی کرد از روی سیف و سنان چرخ مهر شود شمشیر و امین خراج اگر مهابت او آستین بر او نشانند</p>



صفات الصدر		
منورات	منورات	ابیات فارسی
الْوَالِي الْأَعْظَمُ وَالْعَالِي الْأَعْلَمُ مَشِيرَةُ الدَّوْلَةِ الْعَاصِمَةُ نَائِبُ السُّلْطَانَةِ الْكَلِيمُ الْبَاهِرَةُ يَمِينُ الْخُلَفَاءِ وَآمِنُ مَعْلُوقَيْنِ مُقَرَّبُ الْمُلُوكِ وَالسَّاطِلِينَ	الْصَّدْرُ الْأَعْظَمُ الْأَقْدَمُ مَلَأَ جَمَاهِيرَ الْأَخَاطِيرِ بِإِجْمَاعِ الْأَكْمَامِ لَاحِظُ رِزْقِ الْجَدِيدِ الْجَلَالِ حَيْلُكَ تَمْلِكُ الْإِلَهَ الصَّدَارِقَ وَالْجَلَالَ الدَّائِمُ بِالْعِزِّ الْقَادِرُ الْقَاسِمُ الشَّهِيدُ الْأَمِينُ	این شاه جهان کا کلا صد نشین کسری درین اشد جزای تو نیست صدری نرسد ز کفایت زاری بهر شمع انقوری تو ملک اینان صدور بدین که در کفایت غلام است دو چهره که کرب که کس نبیلم نیست
مُقْبِلُ الدَّوْلَةِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْظُورُ الْحَضَرَةِ الْخَافِيَّةِ مُجَرِّدُ النَّاصِبِ الْحَيَاتِيَّةِ بِعَاصِمِ النَّاصِبِ الْوَكِيلِ وَالْمَرَاتِبِ السَّنِيَّةِ كَهْفُ الْبَلَدَةِ الزَّاهِرَةِ مُؤَمِّنُ الدَّوْلَةِ الْبَاهِرَةِ	صَدْرُ الصَّدْرِ دَرِيَّانِ الْجَمُّورِ فِي كُلِّ الْأَمُورِ مَطْرَحُ الْأَمْوَالِ السُّلْطَانِيَّةِ بِالشَّيْخِ الْخَلْدِ مِرْآةُ الْأَنْظَارِ الْخَافِيَّةِ بِالْجَمِّ الْمَوْتِ الْخَلْدِ أَرْيَابُ الْبَلَدِ مَوْئِلُ أَصْحَابِ الدِّينِ وَالِدَوْلِ	همان پناه که در کرب ترنج کسری درین اشد جزای تو نیست دو چهره در مقام صدری تو کفایت از شرف تو که تو کفایت تو کفایت سرا از جهان دارا ساعی اعظم بهشت کارست ز ابل عالم
الْوَالِي الْأَعْظَمُ مُقْتَدِرُ الْأَعْظَمِ مَهْصُطُ النَّظَرِ السُّلْطَانِيَّةِ مَطْرَحُ أَسْتَعْدَةِ الْمَلَاكِيَةِ الْخَافِيَّةِ الْمُنْظُورِ بِمَا كُنْ الْأَبَدِيَّةِ الْخُصُوصُ وَالْإِنْظَارِ السُّلْطَانِيَّةِ	صَدْرُ عَالِي پناه عالیه الیالت و شگانه منتظم نظام امور عالم شاه اکابر عرب و اناظم منظم زانو را در آشی مصدر آثار کامیابی و جنتیاری	صدور کلکدار به بسیارش بود بر عکاس خلق را بیکدیش بود جمال مشرق و مغرب پناه خلق خدای مشیر مملکت و داور مبدل دای نجوم گوهر صدری که در جمیع امور اکابر از نظرش یافتند فتح الباب
الْصَّدْرُ الْعَامِلُ الْأَخَاطِيرُ وَالْعَالِي مُقَرَّبُ قَوَائِنِ الدَّوْلَةِ بِاصَابَةِ تَدْبِيرِهِ مُزَيَّنُ أَوْضَاعِ الْبَلَدَةِ بِإِقَامَةِ تَقْرِيرِهِ وَإِقَاضَةِ تَحْقِيقِهِ عَارِضُ الْأَصْدَارَةِ قَائِدُ أَعْمَالِهِ	دارای مناسب رای والی مسند رای عظام دولت قاسم قوام ملت پادشاه مین است قبال حبس برج عصمت جلال مهر سحر شکست مرکز محیط عظمت و سلطنت	صدور کی که در کلا کس نبیلم نیست آینال بهمانی دوی کفایت گرفت آینال که کلا کس نبیلم نیست شماره شریعت به شریعت خدای
وَمِنْ أَمْوَالِ السُّلْطَانِيَّةِ مُقَرَّبُ الْوَلِيَّاتِ الْخَافِيَّةِ مُجَلِّدُ أَعْمَالِ الدَّوْلَةِ وَالْإِنْجَالِ مُجَلِّدُ الْأَنْظَارِ الْأَجَلِ مُجَرِّدُ الْأَنْصَابِ بِالشَّيْخِ الْأَعْلَمِ مُسْتَعْمِلُ الْأَمْرِ بِرِغَايَةِ قَانُونِ الْعَالَمِ	والی صدر نشین صاحب سر عزت و تمکین معتمد سلاطین و رؤسا مستشار ملوک عالی مقدار صاعد زده معالی و مناقب عارج تریب مصنف اخر به حسب	صدور عظم زده جمیع کرام دین بری را مال ملک جهان نظام دارای دین تعریف حضرت که از عظم شده به مال هست او ترقی تو قدان



# والمقربینک الملوك الانام

ثنائات و فرمایات عربیه	ایات ثنائیات فارسیه
<p>يُنِيلُ رَجَبُ لِبَاءِ صَدْرِكَ كُلِّ بَحْمِيلٍ الْحَيَاكِلُ لِبَدْنِ عَادِلٍ وَقِي سَاحَتِهِ الْمَرْوَعُ مَوِيلٌ وَقِي رَاحَتِهِ الْمَوْمِلُ مُجْنَدٌ</p>	<p>صدوری که نوشمع معانی زر است عزیزان نیامد دولت بقای است فرمان می که هر چه قیادات ملک دین اندر صریح خاتمه شکمگشای است</p>
<p>هُوَ الصَّاحِبُ وَالْبَصِيرُ ذَاتُ الْبَرِّ أَلَا لِكَلْبِ الْبُشَيْرِ سَعُودُهُ وَقَارِ وَأَفْضَالُ وَنَشْرُ الْفَوَائِدِ وَسُودُ دُرِّهِمْ فِيهِمْ عَطَارِدُ</p>	<p>ان شری که نه دولت سحر نیست حامی جهان نما صفتی از غیر است آسایش خلایق دارا گش جهان از طاعت مبارک را می میر است</p>
<p>أَفِيكَ لَهُ فِي عَيْتِ آيَاتِهِ مَا تَرَكَ أَمْسَاكَ بَلْ أَصَوِّعُ عَنِ الشَّكِّ أَبْهَرُ بَلْ أَرْوَعُ بِقُرْبِ الْمُلُوكِ لَهُ رُفْعَةُ</p>	<p>او در دار سیر صدر اعلیٰ کز شرف سده جایش بود در مل معانی که گفت فتح و دولت شش را لغوی از جهت سخت نصرت چاکرانش را قرین از هر طرف</p>
<p>صَدْرُكَ بِجَيْرِ عَيْنِ الرِّمَانِ إِذَا عَمِدَ وَمُقِيعُ رَيْحِ تَوَائِبِ وَصُرُوفِ حَاضٍ عَلَى الْعَرَمَاتِ بِنَصْرِ رَاحَتِهِ مِنْ رَبِّهِ التَّوْفِيقُ وَالْتَشْدِيدُ</p>	<p>سرو می عالی شب آنکه خورشید سپهر در مقام شرف از زمره خدام است نقطه رکاز دولت که لال مکر مست شیردان دهر را سر خط زمان است</p>
<p>أَمِيرُ بَيْتِ الْحَقِّ مِنْ حَوْضِ لُطْفِهِ وَيُسْقِي عَطَاشَ الْفَقْرِ بِشَرِّ عَطْفِهِ عِنْدَ السَّالِطِينَ كَزَيْزِ طَاعٍ أَلَا لِي الْحَوَاقِينِ مَكِينُ أَمِينُ</p>	<p>آن بیکر که رب کز ابداد فیض او دایم خرق محبت است روزگار وان قطب مدلت که سیر کمال بچهره که در کویش بود مدار</p>
<p>أَمِيرُ إِلَهِ الْمُتَكِينِ وَالْمُجِدِّ وَالْعَلِّ وَيَذُلُّ لَلَّذِي الْمَنْصِبُ الْمَقَامُ مَوْمِلُ الَّذِينَ يَلْقَى النَّاسُ كَلَامَهُمْ بِالْبَشَرِ لَقَدْ ذَاكَ الشَّخْصُ مَرْتَبَتُهُ</p>	<p>دارای دور در جهان که غلو قدر شاید که بر معراج کردون نه قدم عالم بارگاه و عیش بر دنیا آفتابی باستان شرفش خردم</p>
<p>هُوَ الَّذِي سَدَّ كُلَّ نَسِيلٍ وَضَمَّ بِالْجُودِ كُلَّ مَنْشَرٍ صَدْرُكَ الْهَمْدُ الْعَالِيَا وَالشَّرُّ بَدَائِيحِي بِهِ الْأَكْلَافُ</p>	<p>او در دار انصاف که علوم برت روزگارش عبده الاضر نوریست آستان شرف از باب دولت را امان بارگاه عزتش صاحب است</p>



# والعلماء الاعلام

## تسلیات و فریاد عربیه ابیات تسلیات فارسیه

<p>امام طریق الشریع والدين صاحب ذیول المعالی وهو المجد لا یس واعلی منار العلم حین اطله زمان لا تشاء الفضائل بایس</p>	<p>سپهر مهر شرف آفتاب ده است و دین امام دوزمان تق ای حق بخت نصیر حق که ز بهر صلح خالقش سناست خدای عزوجل مانت قوام دین</p>
<p>شمس الکاظمه العزیز الممد کھف الوری بآیت و مناقب عالی دگر الشرف الرفیع و ثبته مشهوره فی عجاویر و مناقب</p>	<p>خورشید اسمان معالی که آفتاب باری او چو درویش فقیر است عقل محمد و آیه در خیر وجود روح مصور آمد در صورت انبیا</p>
<p>ملاذکر الله بالفضل العبد و حاکم اهل کسره بالعرفه و القدر هو البه و فضله و الذکر و الکبر فشتان مابین الکواکب و البدر</p>	<p>استیع انوای شرف بحر فضائل کز قدر بود در کبر و کشف افاضل در تیرگی جل بمانند خلائق کز یزید و فخرش نکند حل مسائل</p>
<p>سلطان ارباب العالمین و منیر و جده و علی الاطلاق لا یزال فی شرف و اکرام و قیام اعلی الوری و المجد و العزیز</p>	<p>کامی ترا شد دانش اور روشن شد انچه بر خلق جهان بدو حقائق مستور فکر کبرش تنقیر صفات را محرم دل پاکش نظر الطف خدا را منظور</p>
<p>هو البه و فضله و الذکر و الکبر فشتان مابین الکواکب و البدر هو البه و فضله و الذکر و الکبر فشتان مابین الکواکب و البدر</p>	<p>آن قبله عالم و آن کعبه افاضل آن منبع معالی و آن مجمع فضائل خورشید راز رایش روشن شده و قاتق جبین را و در شش حاصل شد مسائل</p>
<p>ممنون فی جمیع الناحیه و ابی اناس فی فیض النعمه و منیر و جده و علی الاطلاق لا یزال فی شرف و اکرام و قیام</p>	<p>صدر سپهر بیت و آفتاب قدر کز روی چهار بالمشین بر بفر گرفت اسلام را حمایت جامش پناه داد دین را دهای تقویتش زیر گرفت</p>
<p>هو البه و فضله و الذکر و الکبر فشتان مابین الکواکب و البدر هو البه و فضله و الذکر و الکبر فشتان مابین الکواکب و البدر</p>	<p>نظام قاعده کمرمت امام بهام نصیریت صد لوری علیه سلام شه نشه علمای زمان که بر نشه محمدت بی همتش قواعد اسلام</p>

صفا قضایه الاسلام

منقولات

منقولات

فارسی

فارسی

مَوْلَانَا اَعْدَلُ الْاَيَّامِ اَقْنَعُ قُضَاةَ الْاَسْكَافِ الْاَيَّامِ  
بِحَابِلَةِ اِلَهِيَّةٍ فِي رِعَايَةِ الْاَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ  
حَاوِي لِزَوَايَا فِي اِنْظَامِ الْمُسْتَتَابِ  
الْفَرْعِ مَقْتَدَى اِيْمَةِ الدِّينِ  
قُدْوَةً وَرَقَةً اُجْتَهَدِيْنَ

سُلْطَانُ قُضَاةِ الْمَالِكِ مُقْبِلُ الْمُسْلِمِينَ  
عَنْ وَرَطَاتِ الْمَهَالِكِ عَمَّا لَعَانِي لَعْنَانِ  
الثَّانِي كَاشِفُ الْعُمَةِ عَنْ غُرَّةِ  
الْيَقِينِ نَاطِلُ احْكَامِ  
الشَّرْعِ الْمُبِينِ

اگر اسلام در رعایت از دست  
شرع و رسالت رعایت از دست

قافیه دین انصورت که از روی نیت  
قافیه دین انصورت که از روی نیت

مَوْلَانَا اَعْدَلُ الْاَعْظَمُ اَقْضَى قُضَاةَ  
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ عَامِ اَهْلِ عِلْمٍ عَامِ  
الْاَيَّامِ اِلَهِيَّةِ حَافِظِ الشَّرْعِ اَلْمُسْلِمِ  
الْمُتَّخِصِّ بِرَبِّهِ الْاَقْصَا فِي اِجْرَاءِ الْحُدُودِ  
وَتَقْدِيرِ الْاَحْكَامِ

قَاضِي مُحْكَمَةُ الْاِسْلَامِ نَافِلُ الْقَضِيَّةِ  
وَالْاَحْكَامِ مُقَرَّرُ قَوَاعِدِ الشَّرْعِ مُدَبِّرُ  
مَعَاوِدِ الْاَصْلِ وَالْفَرْعِ طَيِّبُ الْاَسْلَامِ  
يَا غَالِي اَعْلَامِ الْاَعْلَامِ عَجَبُ الْاَنَامِ  
يَا رَسَاءَ مَبَايِ اِلَهِيَّةِ قَامِ

شرع و قافیه قضایه در دین  
مستند است به علم و دین و دین

سلطان شرع و دین و دین و دین  
سلطان شرع و دین و دین و دین

سُلْطَانُ قُضَاةِ الْاِسْلَامِ اَعْدَلُ وِلَاةِ  
الْاَيَّامِ فِي الْاَيَّامِ مَطَاعُ الْمُلُوكِ  
وَالسُّلَاطِينِ مَسْجُوعُ الْخُلَفَاءِ  
وَالنُّجَافِ مَرْوِي الدِّينِ الْمُسْتَبِينِ  
مَقْرُونِ شَرْكَ السُّبِينِ

قَاضِي قُضَاةِ الْاِسْلَامِ مَالِكِ اَزْمَةِ  
الْاَحْكَامِ فِي الْاَيَّامِ مُخْلِصُ الْاَنَامِ يَا سَيِّدَةَ  
الْاَقْلَامِ عَنْ بَوَائِقِ الْمَهَالِكِ وَمَرْقُوقِ  
الْاَقْدَامِ كَاشِفُ الْحَقَائِقِ الْاُمُورِ  
مُصْلِحُ مَصَالِحِ الْجُمْهُورِ

فصلت قافیه شرعی در دین  
فصلت قافیه شرعی در دین

فصلت قافیه شرعی در دین  
فصلت قافیه شرعی در دین

اَقْضَى الْقُضَاةِ الْاَحْكَامِ اَحَقُّ الْوِلَاةِ  
فِي تَقْدِيرِ الْاَحْكَامِ شَرْعِي الْعَهْدِ وَالْوَلَاةِ  
مَا دُونَ اَهْلِ الْاِيْمَانِ وَطَلَابِ الْاَمَانِ  
عَنْ مَرَايِسِ السُّنَّةِ وَالْفَرْعِ نَاشِرُ  
الْفِتَنِ اَنَّ وَالْعَالِي فِي بَسْطِ الْاَرْضِ

مَوْلَانَا اَعْدَلُ الْاَعْلَمُ اَسْوَدُ قُضَاةِ  
الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ تَقْضِي مَشَارِقَ الْمَعَالِي  
تَاجُ مَقَارِقِ الْاَعْلَى رَافِعُ اَعْلَامِ  
السُّنَّةِ السَّيِّدَةِ الشَّهِيَا قَامِعُ اَصَالِيلِ  
الْبِدْعَةِ اَلِيَّةِ الظُّلَمِ

اگر دین و دین و دین و دین  
اگر دین و دین و دین و دین

اگر دین و دین و دین و دین  
اگر دین و دین و دین و دین

رَافِعُ قُضَاةِ الْمَالِكِ فِي الْاَيَّامِ وَاَلِي  
وَلَاةِ الْاَيَّامِ اَكْثَرُ الْاَسْلَامِ الْفَاضِلِ  
بِالْحُجُوجِ اَشْرَفُ الْاَحْكَامِ اَلْمُسْلِمِ  
رَافِعُ الْاَيَّامِ اَكْثَرُ الْاَسْلَامِ الْفَاضِلِ  
بِالْحُجُوجِ اَشْرَفُ الْاَحْكَامِ اَلْمُسْلِمِ

اَكْمَلُ حِمَاةِ الْاَنَامِ وَاَعْدَلُ وِلَاةِ  
الْاَيَّامِ مُنْصَرِّحُ حَقَائِقِ الْاَسْلَامِ اَشْرَفُ  
الْاَقْلَامِ مَرْوِي الدِّينِ رَافِعُ الشَّرْعِ بَارِعُ  
الْاَحْكَامِ حَافِظُ بَيْضَةِ الدِّينِ رَافِعُ  
حُوزَةِ الشَّرْعِ الْمُبِينِ

قافیه قضایه ملک و دین و دین  
قافیه قضایه ملک و دین و دین

قافیه قضایه ملک و دین و دین  
قافیه قضایه ملک و دین و دین

# حکام محکمه اسلام

## ثنائات عربیه

## ابیات فارسیه

## ثنائات فارسیه

فَاضِلُ الْوَرَعِ كَيْفَ لَاحِلٌ وَيَتَّقُ لِلْعَدْلِ فِي أَحْكَامِهِ	آنکه قوت یافت از حکام اوین بسین آنکه ردت حق بد گرفت از دوش شرع شریف خوش دل از دلش هم نمی خورم ایمن از جوشش هم قوی و هم ضعیف
تَجَلَّوْا عَلَى أَصْحَابِ شَرْعٍ وَحُجَرَاءِ	سجده بر خدایان و اولاد ایشان تا منصفان و اولاد ایشان تا منصفان و اولاد ایشان
الْقَائِمُ الْعَدْلُ الَّذِي جَلَّ لَنَا عَنْ وَجْهِ دُرِّينَ لِلَّهِ كُلِّ قَائِمٍ	آنکه ایستاد عدل است که جلالتش برای ما چنین حکم معنی آفرین باد آفرین سندش مداومت خطرت بگذراند از فکر کی شریعت را بدید چنین بنشین
فَاضِلُ الْقَضَاءِ مَعْظُومَاتُهَا بِالْغَيْرِ الْإِجْلَالِ وَلَا الْإِكْرَامِ	آنکه قضا را بزرگواریست نیکی را در هیچ وجه نیست آنکه شایسته از قضا نیست یک از اینها در این است
فَاضِلٌ شَرِيفٌ حَاكِمٌ بَيْنَ الْوَرَعِ وَالْمُسْتَجَابِرِ بِهِ مِنَ الْخِدَانِ	آنکه شایسته است بین راست و دروغ آنکه شایسته است بین راست و دروغ آنکه شایسته است بین راست و دروغ آنکه شایسته است بین راست و دروغ
مِنْهُ سَقَامٌ سَامِعٌ بِرُفْحٍ	در او بیماری است که با نرمی در او بیماری است که با نرمی در او بیماری است که با نرمی در او بیماری است که با نرمی
أَقَامَ عَمَّا دَلَّ شَرْعٌ وَالشَّرْعُ حَا	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند
بَصِيرٌ بِأَسْرَارِ الْعُلُومِ كَأَنَّمَا يَرَى يَعْينُ الْعَقْلُ أَعْوَدُ	آنکه بینای اسرار علوم است گویا آنکه بینای اسرار علوم است گویا آنکه بینای اسرار علوم است گویا آنکه بینای اسرار علوم است گویا
فَاضِلُ الْوَرَعِ عَمَّا دَلَّ لَهُ قَاضِي الْقَضَاءِ تَقَاوُذُ الْعُظَمَاءِ	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند
وَبِهِ تَأْوِيهِمْ مَعَ الْإِسْلَامِ وَاللَّوْلَا غَلَاصَةُ الْعُلَمَاءِ	در او پناهیست برای اسلام و اولاد در او پناهیست برای اسلام و اولاد در او پناهیست برای اسلام و اولاد در او پناهیست برای اسلام و اولاد
فَاضِلُ الشُّبُهَةِ الْأَمْرِ إِنْ بَانَ قَاضِي الدِّيَةِ دَافِعُ الشُّبُهَاتِ	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند
لَهُ دَرَى يُؤَلِّفُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالنَّارِ دَكْرُ الشَّيْبَةِ دَافِعُ الْكِبَرَانِ	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند
فَاضِلُ قَضَاءِ الدِّينِ فَيَقُولُ لَهُ قَاضِي الْمَمَالِكِ صَاحِبُ الْيَأْمِ	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند
وَمِنْ طَلَلِ الْحَقَائِقِ قَائِمٌ بِالْكَوْنِ عَلَى الْكِرَامِ حَجَّاجٌ	آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند آنکه ایستاد بر آنچه شریعت دلالت کند



# صفا مشائخ الدین

منقولات	منقولات	آیات فارسی
<p>سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ الْأَعْظَمُ هَذَا طَوَائِفُ الْأَمْوَالِ لِكِبَابِ الْحَقِّ السُّبْحَانِيَّةِ كَاشِفُ آيَاتِ النُّعْمِ السُّبْحَانِيَّةِ مِفْتَاحُ مَقَاتِلِ الْغَيْبِ مَنَاحُ خَزَائِنِ الْأَرْبَابِ غَايَةُ الْعَطَايَا</p>	<p>سَيِّدُ شَيْخِ الدُّنْيَا مظهرُ كَلِمَةِ اللَّهِ الْعَلِيَّ مُطْلَعُ أَنْوَارِ الْكَرَامَاتِ مَنبَعُ أَنْوَالِهَا مَاتِ سُلْطَانُ أَعَاظِ الْأَوَّلِيَّةِ يُقِينُ الْأَسْرَادَ بِرُوحَانِ أَمَامِ الْأَصْفِيَاءِ بِحُسْنِ الْإِفَادَةِ وَالْإِسْعَادِ</p>	<p>مَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ</p>
<p>سُلْطَانُ الْمَشَائِخِ فِي الْأَبَاقِ وَارِثُ مَنَازِلِ الْأَوَّلِيَّةِ لَا يَسْتَحِقُّ مَحَبَّةَ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ الْفَاضِلَةُ فِي بِلَادِهِ سَالِمَةُ الْمُسْلِمِينَ السُّبْحَانِيَّةِ وَالطَّرِيقَةُ وَاقِفُ مَوَاقِفِ الْحَقِّ وَالْحَقِيقَةِ</p>	<p>سُلْطَانُ شَائِخِ الْعُظَمَاءِ فِي الْأَيَّامِ وَرِثَةُ الْأَنْبِيَاءِ قُدُّوهُ أَوَّلُ النُّفُوسِ الْمُقَدَّسَةِ الظَّاهِرَةِ أَسْوَدُ دَوَى الْقُلُوبِ بِمُلْكَةِ الْكَاهِنَةِ مَحْنُ الْأَسْرَارِ الْأَهْوِيَّةِ مُطْلَعُ الْأَنْوَالِ الْبَحْرُوتِيَّةِ</p>	<p>مَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ</p>
<p>سَيِّدُ الْمَشَائِخِ فِي الزَّمَانِ مَوْلَى أَرْبَابِ الْعَالَمِ وَالْعَرَفَانِ الْمُوَيْدُ بِالْأَلْهَامَاتِ الْعَرَشِيَّةِ الْمُخَصَّصَاتِ لِوَارِثَاتِ الْقُدْسِيَّةِ حَارِ الْعَوَالِمِ فِي جَمِيعِ الْأَطْوَارِ جَامِعُ الْكَلَامِ وَالْمَعَالِي فِي الْأَنْفَانِ وَالْأَعْصَارِ</p>	<p>السَّيِّدُ الْحَقَّانِي وَالرُّشِيدُ الصَّامِدُ مُقْتَدِرِي أَعَاظِ الْأَنْوَالِ عَارِفُ دَقَائِقِ الْحَذِيَّةِ وَالسُّلْطَانُ الْمُتَوَكِّلُ فِي قُبَابِ السُّبْحَانِ السُّبْحَانِيَّةِ السُّتَيْهَلِكِ مِنْ يَارِقَاتِ لَمَعَاتِ كَجَدَاتِ الرَّحْمَنِ</p>	<p>مَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ</p>
<p>سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ مُقْتَدِرِي طَوَائِفِ الْإِسْلَامِ أَكْمَلُ هُدَاةِ الْأَيَّامِ يَبْشُرُ الْكُشْفِ وَمَنبَعُ الْأَلْهَامِ جَمْعُ خَصَائِصِ النُّورِ أَنْبِيَاءِ سَيِّدُ فُضَائِلِ الرُّوحَانِيَّةِ وَارِثُ مَوَارِثِ الصِّدِّيقِينَ وَابْنُ وَاحِدٍ لِهَذَا الْكُشْفِ وَالْيَقِينِ</p>	<p>سُلْطَانُ الْمُتَحَقِّقِينَ خَائِفُ زَلِيلِ الْبَشَرِيَّةِ كَاشِفُ أَسْرَارِ الْمُلُوكِ وَالْمَلَكُوتِ بَاطِنِ الْأَنْوَالِ الْقُدْسِ فِي مَنَاطِ الْخَبَرِ وَفِي الْقَائِمِ فِي مَحَالِ الْقُدْسِ الْفَيْدَةِ السَّائِرِ يَأْتِيهِ الْكُشْفُ فِي كُشْفِ عَوَالِمِ الْغَيْبِ بِالشَّهَادَةِ</p>	<p>مَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ</p>
<p>السَّيِّدُ لِلرُّشِيدِ وَالْهَادِي الْمُوَحِّدِ فَرْدُ الْأَمْرِ وَفُطْرُ الْأَقْطَابِ رَجُلَانِ السُّبْحَانِ بِالْحِكْمَةِ فَصْلُ لِحَابِ الْفَاضِلِ عَنِ الْمَرْكَزِ النَّاسُوتِيَّةِ الْوَاصِلِ إِلَى دَوَائِلِ لِلْعَارِثِ الْمَلَاهُوتِيَّةِ قُدُّوهُ الْأَصْفِيَاءِ قَبْلَةَ الْأَوَّلِيَّةِ</p>	<p>سَيِّدُ الْمَشَائِخِ الطُّورِ السَّائِحِ وَالْعِلْمِ الرَّاسِخِ النُّقْطِ عَنْ كُدْرَاتِ لَعَوَاتِقِ النَّفْسِيَّةِ السُّتَارِشِ بِعِيُوضِ الْمِيَاهِ مِنَ الْقُدْسِيَّةِ مَنبَعُ الْعُلُومِ السُّبْحَانِيَّةِ جَمْعُ الْفَيُوضِ السُّبْحَانِيَّةِ قُطْبُ فَلَاكِ الْهَدَايَةِ مَرْكَزُ دَائِرِ الْأَلَايَةِ</p>	<p>مَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ وَمَنْ خَلَصَ مِنْ زَوَارِ كَرَمِ الْبَشَرِ</p>



# وهذا اهل الحق واليقين

## ثنائات عربيه ابیات ثنائیات فارسیه

<p>سُبْحَانَ الشَّيْخِ لِسَانُ الْقُدُسِ مِنْ خَضَعَتْ لَهُ رِقَابُ الْأَعْمَالِ إِذْ رَأَوْا شَرَفَهُ شَيْخًا فَقَالَ خَلْدًا مَا يَخْدُ مِنْهُ يَا أَيُّهَا الْقَوِيُّ فِي الْعَقْبَةِ لِمَنْ عَرَفَهُ</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>	<p>سلطان مظهر ولایت که سده شش چون کعبه قبله بود اولاد دوم است هر چه بپایان زانرا زمین است اصفا جمل حضرت او را مسلم است</p>
<p>وَهُوَ الْمُنِيرُ الْهَادِي لَاهِلِ رِجَالِهِ إِمَامُ الْوَحْدِ بَشَرُ الْعَالَمِ عَلَمُ الْهَدَايَةِ عَلَيْهِ مِنَ التَّوَلَّى لَهِيَ الْمَنَّةُ إِنْ أَنْظَرَ السَّارِيَ تَلَا لَهَا أَهْتَدَا</p>	<p>هر گردون ولایت که سینه پرورش هر سخن خورشید رخشان میکند نور آفتاب بجز غافل از اگر هیچ حقائق را فهم نخست بن رباب دشت قصر ولایت و اساس</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>
<p>هُوَ الْوَحْدِيُّ السَّامِيُّ حَقًّا وَقَدْ بَدَا عَلَى قَائِلِ الْإِشَادِ وَالْفَضْلِ بَدْرُهُ مُقِيلُ أَرْبَابِ الْوَلَايَةِ سَابِقُهُ وَعَنْزُ أَسْرَابِ الْهَدَايَةِ صَدْرُهُ</p>	<p>سلطان بر سر توحید و وفایان سلطان بر سر توحید و وفایان</p>	<p>شیخ جهان پناه که از روی مکرمت بر سر دوران عالم حقیقین سرور است وارای ملک لفظ و لزم هادی کام و صفت ذات پاکش از اندیشه برتر است</p>
<p>سُبْحَانَ الشَّيْخِ قُطْبِ الْأَقْلَامِ وَعَلَى سَائِلِ الْأَوْقَاتِ الْإِشَادِ</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>	<p>موبدی بجنب جناب همت او نصای ساحت احوال که سر است ز کم دل نورش از افق قبض با مطلع نعمه اویش به رحمت را محرم</p>
<p>سُبْحَانَ الشَّيْخِ قُطْبِ الْأَقْلَامِ وَعَلَى سَائِلِ الْأَوْقَاتِ الْإِشَادِ</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>	<p>آنکه بپایان در دشت اوصاف ذات که بر سر از رخ رباب از از هم و کمان نور افلاک او را روح پرور است و بهر خاص با همت کلی توانان</p>
<p>سُبْحَانَ الشَّيْخِ قُطْبِ الْأَقْلَامِ وَعَلَى سَائِلِ الْأَوْقَاتِ الْإِشَادِ</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>	<p>روشن دلی که جلوه کجای پاک او و ملک خیب به رخسار زیست پیدا است به قیامه شمس به زمان سوی که در حجاب خواطر معین است</p>
<p>سُبْحَانَ الشَّيْخِ قُطْبِ الْأَقْلَامِ وَعَلَى سَائِلِ الْأَوْقَاتِ الْإِشَادِ</p>	<p>بمعنی طلب گردیدن بپایان تبریز و دین بپایان سلطان بپایان</p>	<p>این سر ولایت بان و می این بر پاییه بل زین بقدر محبت او زمیست و بدین که آفتاب بوزره در آن در</p>

# صفا ربا

منقحات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
<p>مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ أَفْضَلُ فُضْلَاءِ الْأُمَمِ سُلْطَانُ الْمُسْلِمِينَ بَرَّهَانُ أَهْلِ الْحَقِّ وَالْيَقِينِ مُبْتَدِعُ أَسْرَارِ الْفَرَاقِ مَطْلَعُ أَنْوَارِ مَعَانِي الْفَرَاقِ قُدُّوهُ كَقُدِّمَاءِ النَّفْسِ أَسْوَدَ الْعُظْمَاءِ مُحْسِنُ الْفَرَاقِ</p>	<p>وَبَدِيعُ عِلْمِهِ وَفَا تَقْوَانِ بَرَّهَانُ الْمُسْلِمِينَ</p>	<p>سید و برهان حقانیت بیان است شرفانی در جات بیان است</p>	<p>سید و برهان حقانیت بیان است شرفانی در جات بیان است</p>
<p>المَوْلَانَا الْأَعْظَمُ بَحْرُ الْعِلْمَانِ وَالْحُكْمِ حَقَّائِقُ التَّائِيلِ بَدِيعُ قَائِقِ الْبَيَانِ مُوَسِّسُ مَسْجِدِ التَّائِيلِ بَيَانِ الْبَيَانِ كَشَافُ مُشْكَلَاتِ الْبَيَانِ وَالشُّوْخُ مَقْنَنَةُ مُعْضَلَاتِ الْفَرَاقِ بِكَمَالِ الْفِكْرِ</p>	<p>بَدِيعُ قَائِقِ الْبَيَانِ مُوَسِّسُ مَسْجِدِ التَّائِيلِ بَيَانِ الْبَيَانِ</p>	<p>بَدِيعُ قَائِقِ الْبَيَانِ مُوَسِّسُ مَسْجِدِ التَّائِيلِ بَيَانِ الْبَيَانِ</p>	<p>بَدِيعُ قَائِقِ الْبَيَانِ مُوَسِّسُ مَسْجِدِ التَّائِيلِ بَيَانِ الْبَيَانِ</p>
<p>الْحَبَّارُ الْأَعْلَمُ وَالْمُحَرِّقُ الْمَقَامِ مظهر قَائِمِ اسرار التَّائِيلِ مظهر حَقَائِقِ أَنْوَارِ التَّائِيلِ نَزِيلُ أَنْطُمِ عِلْمِ طَائِفَةِ الْخَوَاصِّ الْفَرَكِيَّةِ قِنَ الْعِلْمِ الْمَشْرِوعِ عَلَى عَوَامِضِ انْجِازِ الْفَرَاقِ وَالسَّعْيِ الْمَثَانِ</p>	<p>الْحَبَّارُ الْأَعْلَمُ وَالْمُحَرِّقُ الْمَقَامِ مظهر قَائِمِ اسرار التَّائِيلِ</p>	<p>الْحَبَّارُ الْأَعْلَمُ وَالْمُحَرِّقُ الْمَقَامِ مظهر قَائِمِ اسرار التَّائِيلِ</p>	<p>الْحَبَّارُ الْأَعْلَمُ وَالْمُحَرِّقُ الْمَقَامِ مظهر قَائِمِ اسرار التَّائِيلِ</p>
<p>المَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْعَرَبِ وَالْجَمْعِ حَلَاةُ الزَّمَانِ حَالِدُ قَائِقِ الصَّحَابِ وَحَقَائِقِ الْحِسَانِ مُخْبِرُ الْأَحَادِيثِ النَّبَوِيَّةِ وَاسْرَافُ الْمَوَارِثِ الْمُصْطَفَوِيَّةِ</p>	<p>المَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْعَرَبِ وَالْجَمْعِ حَلَاةُ الزَّمَانِ</p>	<p>المَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْعَرَبِ وَالْجَمْعِ حَلَاةُ الزَّمَانِ</p>	<p>المَوْلَانَا الْأَعْظَمُ مُسْتَنَدُ أَفَاضِلِ الْعَرَبِ وَالْجَمْعِ حَلَاةُ الزَّمَانِ</p>
<p>صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدُّوهُ كَقُدِّمَاءِ الدَّرَسِ فِيهِ وَرُسُ اخْبَارِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ جَامِعُ الْأَصُولِ وَالْفُرُوعِ مِنْ أَحَادِيثِ الرَّسُولِ الْأَمِينِ مَشْكُوهُ مَصَائِحِ الْأَسْلَافِ ضِيَاءُ مَشَارِقِ الْأَحْكَامِ</p>	<p>صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدُّوهُ كَقُدِّمَاءِ الدَّرَسِ فِيهِ وَرُسُ اخْبَارِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ</p>	<p>صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدُّوهُ كَقُدِّمَاءِ الدَّرَسِ فِيهِ وَرُسُ اخْبَارِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ</p>	<p>صَفْوَةُ الْحَدِيثِ قُدُّوهُ كَقُدِّمَاءِ الدَّرَسِ فِيهِ وَرُسُ اخْبَارِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ</p>
<p>سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِضُ دَقَائِقِ الْفَيْضِ وَالْحَسَنِ نَاهِجُ سُنَنِ الْأَحَادِيثِ وَالسُّنَنِ الشَّارِقِ مِنْ مَشَارِقِ أَنْوَارِ الْأَخْبَارِ الطَّالِعُ مِنْ حَطَائِمِ اسْرَافِ السُّؤَالِ وَالْأَنْتَارِ</p>	<p>سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِضُ دَقَائِقِ الْفَيْضِ</p>	<p>سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِضُ دَقَائِقِ الْفَيْضِ</p>	<p>سَيِّدُ الْأَعْلَى مُسْتَنَدُ أَرْبَابِ الْعَالِي عَارِضُ دَقَائِقِ الْفَيْضِ</p>
<p>مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ فُقَهَاءِ الْعَالَمِ مُفَرِّقُ الْفُرْقَانِ مُقَدِّمُ بَيِّنَاتِ الْخَائِفِينَ ضَابِطُ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ حِفْظُ أَوْرَادِهِ جَاوِمُ الثَّكَنَاتِ الْأَصْلِيَّةِ وَالْفَرَعِيَّةِ دُرُّ كَاوُورَايَةِ</p>	<p>مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ فُقَهَاءِ الْعَالَمِ مُفَرِّقُ الْفُرْقَانِ</p>	<p>مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ فُقَهَاءِ الْعَالَمِ مُفَرِّقُ الْفُرْقَانِ</p>	<p>مَوْلَانَا الْأَفْقَةُ الْأَعْظَمُ أَهْلُ فُقَهَاءِ الْعَالَمِ مُفَرِّقُ الْفُرْقَانِ</p>

# العلم الشرعي

منقولات	عربية	ابيات	فارسيه
مَوْلَانَا كَمُشْرِ الْأَوْزَعِ قُدْوَةٌ نَاهِي مَسَاهِلَ التَّقَى وَالْوَرَعِ الْعَالَمِيْنَ قَانِقُ فَضْلِ الْخَطَاةِ الْوَاوَقِ عَلَى الْفِتَاوَى اسْتَحْجَجَهُ مِنَ السُّنَّةِ وَالْأَيَّامِ مُوَيَّدًا لِسُلْطَانِهِ مَبِينُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	مَوْلَانَا كَمُشْرِ الْأَوْزَعِ قُدْوَةٌ نَاهِي مَسَاهِلَ التَّقَى وَالْوَرَعِ الْعَالَمِيْنَ قَانِقُ فَضْلِ الْخَطَاةِ الْوَاوَقِ عَلَى الْفِتَاوَى اسْتَحْجَجَهُ مِنَ السُّنَّةِ وَالْأَيَّامِ مُوَيَّدًا لِسُلْطَانِهِ مَبِينُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ
الْمَوْلَى الْأَكْمَلُ وَالْحَبْرُ الْأَعْظَمُ الْأَفْضَلُ الْمُحْيِي مَرِيسَمِ الْمَدْقَبَيْنِ إِمَامُ الْمُجْتَمِعِينَ فِي كُنْهَاتِ الْفَقْرِ الْفَقْهُ وَالْفَقْوَى مَسْبُوعُ الرِّسَالِ هَذَا وَالْتَّقْوَى	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	الْمَوْلَى الْأَكْمَلُ وَالْحَبْرُ الْأَعْظَمُ الْأَفْضَلُ الْمُحْيِي مَرِيسَمِ الْمَدْقَبَيْنِ إِمَامُ الْمُجْتَمِعِينَ فِي كُنْهَاتِ الْفَقْرِ الْفَقْهُ وَالْفَقْوَى مَسْبُوعُ الرِّسَالِ هَذَا وَالْتَّقْوَى
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ هَذَا الْأَفْضَلُ الْأَكْمَلُ كَلِمَةُ الشُّكْلِ الْعَقْلِيَّةِ قَانِقُ الْغَلَقَاتِ الثَّقَلَانِ فَخْرُ الْفَائِزِ مُبِينُ مَسَائِلِ الْفَرْعِ وَالْأَصُولِ تَطَهَّرَ الْفَرَاغِ فِي مَسَائِلِ الْمَقُولِ وَالْمَعْقُولِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ هَذَا الْأَفْضَلُ الْأَكْمَلُ كَلِمَةُ الشُّكْلِ الْعَقْلِيَّةِ قَانِقُ الْغَلَقَاتِ الثَّقَلَانِ فَخْرُ الْفَائِزِ مُبِينُ مَسَائِلِ الْفَرْعِ وَالْأَصُولِ تَطَهَّرَ الْفَرَاغِ فِي مَسَائِلِ الْمَقُولِ وَالْمَعْقُولِ
مَدْوَةُ الْمَدْرِيسِينَ بَدَا لِلْمَذْكُورِينَ قَطْرًا الْعُلْمُ مَرَكَزُ الدُّرَى الدَّيَاوَةِ الْعُلْمِ وَمَصْدَقُ الْوَقْفِ لِلْمُطَالَعَاتِ مَطْلَعُ حَقَائِقِ الْمَطَالَعَةِ الْغَوْفِ بِحَاوِسِ الْبَشَرِ عَالِمُ جَوَامِعِ أَهْلِ النُّظَرِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	مَدْوَةُ الْمَدْرِيسِينَ بَدَا لِلْمَذْكُورِينَ قَطْرًا الْعُلْمُ مَرَكَزُ الدُّرَى الدَّيَاوَةِ الْعُلْمِ وَمَصْدَقُ الْوَقْفِ لِلْمُطَالَعَاتِ مَطْلَعُ حَقَائِقِ الْمَطَالَعَةِ الْغَوْفِ بِحَاوِسِ الْبَشَرِ عَالِمُ جَوَامِعِ أَهْلِ النُّظَرِ
وَأَضْعَفُ بِنْدَةِ الْفَقْرِ الْعَرَبِيَّةِ رَافِعُ الْوَبَرِ الْقَوَائِنِ الْأَدَبِ مَقْصُودُ صَاحِبَاتِ الْعُلْمِ الْكَلِمَةِ وَمُظْمَرُ مَسَائِلِ الْفَقْرِ الْأَصْلِيَّةِ وَجِدَا الْعَصْرِ بِالْفَضْلِ الْعُلْمِ وَالْأَدَبِ بِأَفَادَةِ الْحُدُودِ وَالرُّسُومِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	وَأَضْعَفُ بِنْدَةِ الْفَقْرِ الْعَرَبِيَّةِ رَافِعُ الْوَبَرِ الْقَوَائِنِ الْأَدَبِ مَقْصُودُ صَاحِبَاتِ الْعُلْمِ الْكَلِمَةِ وَمُظْمَرُ مَسَائِلِ الْفَقْرِ الْأَصْلِيَّةِ وَجِدَا الْعَصْرِ بِالْفَضْلِ الْعُلْمِ وَالْأَدَبِ بِأَفَادَةِ الْحُدُودِ وَالرُّسُومِ
الْمَوْلَى الْعَظِيمُ مَقْتَدُ خُطْبَاءِ الْأُمَمِ قَبْلَهُ أَنْبَاءُ الْخَطَاةِ قُدْوَةٌ وَهُوَ أَصْحَابُ الْحُجَّةِ وَالْجَبَابَةِ صَاحِبُ أَعْيَانِ الْفَصَاحَةِ الْكَامِلَةِ مَالِكُ إِزْقَةِ الْبَلَاغَةِ الشَّامِلَةِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	الْمَوْلَى الْعَظِيمُ مَقْتَدُ خُطْبَاءِ الْأُمَمِ قَبْلَهُ أَنْبَاءُ الْخَطَاةِ قُدْوَةٌ وَهُوَ أَصْحَابُ الْحُجَّةِ وَالْجَبَابَةِ صَاحِبُ أَعْيَانِ الْفَصَاحَةِ الْكَامِلَةِ مَالِكُ إِزْقَةِ الْبَلَاغَةِ الشَّامِلَةِ
أَوْزَعُ مَصَاقِعِ الْخُطْبَاءِ أَعَزُّ أَكَاوِصِ الْجَبَابَةِ بِحَاوِسِ الْمَلَةِ الْبَاهِرَةِ بِلُغَةِ جَوَامِعِ الْأَكْمَلَةِ الزَّاهِرَةِ خُطْبَاءُ الْفَرِيقَيْنِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ الْجَامِعِ بَيْنَ الْمُتَقَبِّينَ الْعِلْمِ وَالْكَرَمِ	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	سند از ابن قفاش بر زبان کلام نیز در بیان موعود نبی است	أَوْزَعُ مَصَاقِعِ الْخُطْبَاءِ أَعَزُّ أَكَاوِصِ الْجَبَابَةِ بِحَاوِسِ الْمَلَةِ الْبَاهِرَةِ بِلُغَةِ جَوَامِعِ الْأَكْمَلَةِ الزَّاهِرَةِ خُطْبَاءُ الْفَرِيقَيْنِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ الْجَامِعِ بَيْنَ الْمُتَقَبِّينَ الْعِلْمِ وَالْكَرَمِ

بقیه صفات العلماء

منشورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
الاول الاعظم قدوة الامم اعلموا فضل المتكبرين فانهم اعظم الملوك والسلاطين العارون بجوامع التفسير والتاويل الواقف على يد ائمة حقائق الاجمال والتفصيل	الاول اعظم الامم والدين والاول الاعظم الملوك والسلاطين العارون بجوامع التفسير والتاويل الواقف على يد ائمة حقائق الاجمال والتفصيل	الاول اعظم الامم والدين والاول الاعظم الملوك والسلاطين العارون بجوامع التفسير والتاويل الواقف على يد ائمة حقائق الاجمال والتفصيل	الاول اعظم الامم والدين والاول الاعظم الملوك والسلاطين العارون بجوامع التفسير والتاويل الواقف على يد ائمة حقائق الاجمال والتفصيل
زيد المفسر من قدوة المذكورين صاحب الصحاح البلغة الجلية مورد الواظ التجميع المجلد يتولى الفصل في التذكير ملكي الشرائع المحقق	زيد المفسر من قدوة المذكورين صاحب الصحاح البلغة الجلية مورد الواظ التجميع المجلد يتولى الفصل في التذكير ملكي الشرائع المحقق	زيد المفسر من قدوة المذكورين صاحب الصحاح البلغة الجلية مورد الواظ التجميع المجلد يتولى الفصل في التذكير ملكي الشرائع المحقق	زيد المفسر من قدوة المذكورين صاحب الصحاح البلغة الجلية مورد الواظ التجميع المجلد يتولى الفصل في التذكير ملكي الشرائع المحقق
افصح البلغة وبلغ الفصح اعلم الفضلاء افضل العلماء واقف غوامض ايات الكرام عارف دقائق احاديث سيد الامام مطهر العباد التاويل ظهر اسرار التاويل حقائق الاوائل	افصح البلغة وبلغ الفصح اعلم الفضلاء افضل العلماء واقف غوامض ايات الكرام عارف دقائق احاديث سيد الامام مطهر العباد التاويل ظهر اسرار التاويل حقائق الاوائل	افصح البلغة وبلغ الفصح اعلم الفضلاء افضل العلماء واقف غوامض ايات الكرام عارف دقائق احاديث سيد الامام مطهر العباد التاويل ظهر اسرار التاويل حقائق الاوائل	افصح البلغة وبلغ الفصح اعلم الفضلاء افضل العلماء واقف غوامض ايات الكرام عارف دقائق احاديث سيد الامام مطهر العباد التاويل ظهر اسرار التاويل حقائق الاوائل
ممكننا الاعمال اعلم مقتداه اعلم الامم الامر رعاية قواعد المعارف والتأهي عن اشاعة مبان العوارف قاصد البصائر الهوائ دافع الكربة عن اهل اللواء	ممكننا الاعمال اعلم مقتداه اعلم الامم الامر رعاية قواعد المعارف والتأهي عن اشاعة مبان العوارف قاصد البصائر الهوائ دافع الكربة عن اهل اللواء	ممكننا الاعمال اعلم مقتداه اعلم الامم الامر رعاية قواعد المعارف والتأهي عن اشاعة مبان العوارف قاصد البصائر الهوائ دافع الكربة عن اهل اللواء	ممكننا الاعمال اعلم مقتداه اعلم الامم الامر رعاية قواعد المعارف والتأهي عن اشاعة مبان العوارف قاصد البصائر الهوائ دافع الكربة عن اهل اللواء
مريد قواعد الاجتناب مشتمل مبان الامر والتهنئ في كل باب لمحمد على اقامة حدود الله المانع عن كل ما يحجبه الشرع ويبيحه الامم ربان الدين هادهم مبان المتكبرين	مريد قواعد الاجتناب مشتمل مبان الامر والتهنئ في كل باب لمحمد على اقامة حدود الله المانع عن كل ما يحجبه الشرع ويبيحه الامم ربان الدين هادهم مبان المتكبرين	مريد قواعد الاجتناب مشتمل مبان الامر والتهنئ في كل باب لمحمد على اقامة حدود الله المانع عن كل ما يحجبه الشرع ويبيحه الامم ربان الدين هادهم مبان المتكبرين	مريد قواعد الاجتناب مشتمل مبان الامر والتهنئ في كل باب لمحمد على اقامة حدود الله المانع عن كل ما يحجبه الشرع ويبيحه الامم ربان الدين هادهم مبان المتكبرين
احاطة الاقدام رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحظا في الافاق صدر رحا ليس اهل الذي يستحق مصدريه بن حكمة القرآن معه رتبة حكمة سورة الفم نان	احاطة الاقدام رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحظا في الافاق صدر رحا ليس اهل الذي يستحق مصدريه بن حكمة القرآن معه رتبة حكمة سورة الفم نان	احاطة الاقدام رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحظا في الافاق صدر رحا ليس اهل الذي يستحق مصدريه بن حكمة القرآن معه رتبة حكمة سورة الفم نان	احاطة الاقدام رتبة محافل العرب والعجم قدوة الحظا في الافاق صدر رحا ليس اهل الذي يستحق مصدريه بن حكمة القرآن معه رتبة حكمة سورة الفم نان
قوة الجبروت ومقتدى الحقاد مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق	قوة الجبروت ومقتدى الحقاد مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق	قوة الجبروت ومقتدى الحقاد مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق	قوة الجبروت ومقتدى الحقاد مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق مريد وراثة الحقايق

# و مدبری الامور

تألیات فارسیه	ایات	تألیات عربیه	تألیات عربیه
<p>دستور ملک آنست دوران کز ذات او از روی لطف صورت روح محبت ایش نهاده بر طبق غرض یک یک هرگز نکرده در تفرق غیب معتم است</p>	<p>دستور دین پیکار کز بدو ظاهرش از دولت جوان فریاد میخواست</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>
<p>اصف ثانی سپهر فضل و دریا یی کرم ان که در لاک نفاش قاطرند اهل کمال در که از قبله صاحب لادن من کل باب آتشش به جای مقبلان فی کل حال</p>	<p>از در شاه نشانی همان کبریا ملک نشانی که از در دوزخ میروید</p>	<p>اِذَا انشَرَقَتِ الْبُحُورُ مُغْفِرًا لِّمَا كَانَتْ عَلَیْهَا الْبَلَاءُ</p>	<p>اِذَا انشَرَقَتِ الْبُحُورُ مُغْفِرًا لِّمَا كَانَتْ عَلَیْهَا الْبَلَاءُ</p>
<p>زیر درخت دولت زنت تو فیض فضل دختر محمد و علایب جعفر و شرف حضرت دستور عظم کز جودش دمزد سرای ملک آرایش او عالمی را گرفت</p>	<p>سلطان نشانی زینت کمال از در شاه نشانی که از در دوزخ میروید</p>	<p>هَؤُلَاءِ الْاَشْجَاءُ الَّذِیْنَ بَآهَتِ الْوَقْمُ وَقَدْ تَخَفَتِ الْعُقَبُ</p>	<p>هَؤُلَاءِ الْاَشْجَاءُ الَّذِیْنَ بَآهَتِ الْوَقْمُ وَقَدْ تَخَفَتِ الْعُقَبُ</p>
<p>جهان مکرمت بجز ایا دس نهاده ملک و دستور اعظم نموده بعد ازین مشکل گزیند و در پیش او و الله اعلم</p>	<p>از در دولت سلطان نشانی از در شاه نشانی که از در دوزخ میروید</p>	<p>هَؤُلَاءِ الْاَشْجَاءُ الَّذِیْنَ بَآهَتِ الْوَقْمُ وَقَدْ تَخَفَتِ الْعُقَبُ</p>	<p>هَؤُلَاءِ الْاَشْجَاءُ الَّذِیْنَ بَآهَتِ الْوَقْمُ وَقَدْ تَخَفَتِ الْعُقَبُ</p>
<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت کز بر دست نشاند تو هم صدرش همیشه فتح و ظفر همه رخشان در کاوش میدان دولت و اقبال بر بیا رویش</p>	<p>وزیر شاه نشان آفتاب برج وزارت کز بر دست نشاند تو هم صدرش</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>
<p>وزیر ایدل افضل کز آسمان آید خطاب حضرت او صف سلیمان فر یکانه صاحب عالیجناب خیر مشکوه که در عزم تو هم میرا دست فتح و ظفر</p>	<p>وزیر ایدل افضل کز آسمان آید خطاب حضرت او صف سلیمان فر</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>
<p>والا وزیر ملک که خلق خدای را دارد و ایدم در کنت اتهام خویش چون دید از زمانه که دارای عالم است فی الحال ازین بداد بدش زمام خویش</p>	<p>والا وزیر ملک که خلق خدای را دارد و ایدم در کنت اتهام خویش</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>	<p>وَبِنِیَاطِیْهِ الدِّمَارُ لَفِ نَاصِرٍ عَلِیْلٍ مَقْرُوفٍ لِّمَقَامٍ شَیْءٍ مُّجْمَلٍ مِثْلَ الْخَلِیْقِ مِنْ تِلْكَ الْوَلَدِ الْمَمْلُوءِ</p>



# صفات ابواب الدولة

منشورات	عربية	فارسي	فارسي
الصَّاحِبُ الْأَعْظَمُ كَهْفُ طَوَائِفِ الْأُمَمِ وَالِي أَوَّلِيَّةِ الْحَيَاةِ وَالْكَرَمِ مَالِكِ أَيْمَةِ أَهْلِ السَّيْفِ وَالْقَلَمِ مُؤَيَّدُ قَوَائِدِ الْأَرْوَاقِ وَالْقُدْرَةُ بِالْعَقْلِ الْكَامِلِ مُشِيدُ مَبَانِي التَّحْقِيرِ وَالْتِهَانِ لِلْعُضَلِ الْمَشْأَلِ	صاحب اعظم كهف طوائف الامم والي اولية الحيات والكرم مالك ايمه اهل السيف والقلم مؤيد قوايد الارواق والقدره بالعقل الكامل مشيد مباني التحقير والتهان للعضل المشال	صاحب اعظم كهف طوائف الامم والي اولية الحيات والكرم مالك ايمه اهل السيف والقلم مؤيد قوايد الارواق والقدره بالعقل الكامل مشيد مباني التحقير والتهان للعضل المشال	صاحب اعظم كهف طوائف الامم والي اولية الحيات والكرم مالك ايمه اهل السيف والقلم مؤيد قوايد الارواق والقدره بالعقل الكامل مشيد مباني التحقير والتهان للعضل المشال
الصَّاحِبُ الْأَكْرَمُ الْأَعْقَلُ وَالْوَالِي الْأَقْدَمُ الْأَعْدَلُ مُجِيرُ الْبَرِّ أَيْمَانًا رَعْدُ لَهُ مُغِيثُ الرَّعَايَا أَنْوَارُ بَدَلِهِ نَاطِلُ الْأُمُورِ مُرْتَبِّ مُصَالِحِ الْجُحُودِ رَافِعُ مَرَامِ الْعَدْلَةِ عَاقِدُ مَعَاقِدِ الْغَيْرِ وَالْجَلَالَةِ	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم العدل مجير البر ايماناً رعد له مغيث الرعايا انوار بدل له ناطل الامور مرتبب مصالح الجحود رافع مرام العدالة عاقد معاقد الغير والجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم العدل مجير البر ايماناً رعد له مغيث الرعايا انوار بدل له ناطل الامور مرتبب مصالح الجحود رافع مرام العدالة عاقد معاقد الغير والجلالة	صاحب الاكرم الاعقل والوالي الاقدم العدل مجير البر ايماناً رعد له مغيث الرعايا انوار بدل له ناطل الامور مرتبب مصالح الجحود رافع مرام العدالة عاقد معاقد الغير والجلالة
الصَّاحِبُ الْأَعْدَلُ الْأَكْرَمُ نَاطِلُ مَحَامِلِ الْمَالِكِ بِلِسَانِ التَّقْوَى دَرِّ مَنَاصِحِ الْمُلْكِ وَالْمِلَّةِ ضَامِنُ انْتِظَامِ مَصَالِحِ الدِّينِ وَالْأَمْرِ نَاطِلُ مُمُورِ الْعِبَادِ فِي لِبْلَابِ كَافِلِ مَحَامِلِ الْبِلَادِ رِعَايَةِ إِمْلَاحِ الْعِبَادِ	صاحب العدل الاكرم ناطل محاميل المالك بلسان التقوى در مناصح الملك والملة ضامن انتظام مصالح الدين والامر ناطل مُمُور العباد في لبلااب كافل محاميل البلاد رعاية املاح العباد	صاحب العدل الاكرم ناطل محاميل المالك بلسان التقوى در مناصح الملك والملة ضامن انتظام مصالح الدين والامر ناطل مُمُور العباد في لبلااب كافل محاميل البلاد رعاية املاح العباد	صاحب العدل الاكرم ناطل محاميل المالك بلسان التقوى در مناصح الملك والملة ضامن انتظام مصالح الدين والامر ناطل مُمُور العباد في لبلااب كافل محاميل البلاد رعاية املاح العباد
الصَّاحِبُ الْمُعْظَمُ وَالْوَالِي الْمَكْرَمُ الْقَتْمُ صَاحِبُ أَذْيَالِ الْأَقْتِدَارِ عَايَةُ أَغْرَاضِ الدُّهُورِ وَالْأَعْصَارِ قُدْوَةُ عُظَمَاءِ الزَّمَانِ أَسْوَةُ أَرْبَابِ الدِّيَّانِ مَدَارُ الْمَمَالِكِ سَبَبُ قَسْرِ الْمَسَائِكِ رَافِعُ أَعْلَامِ الْعَدْلَةِ جَامِعُ انْسَامِ الْأَيَالَةِ	صاحب المعظم والوالي المكرم القتم صاحب اذيال الاقتدار عايه اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديان مدار الممالك سبب قسر المسايك رافع اعلام العدالة جامع انسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القتم صاحب اذيال الاقتدار عايه اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديان مدار الممالك سبب قسر المسايك رافع اعلام العدالة جامع انسام الايالة	صاحب المعظم والوالي المكرم القتم صاحب اذيال الاقتدار عايه اغراض الدهور والاعصار قدوة عظماء الزمان اسوة ارباب الديان مدار الممالك سبب قسر المسايك رافع اعلام العدالة جامع انسام الايالة
الصَّاحِبُ الْأَرْفَعُ الْأَعْلَى وَالْوَالِي الْأَشْرَفُ الْأَوْفَى مَجْبُورُ بَاقِي أُمُورِ الْأُمَمِ بِالرَّشَاحَاتِ الْفَائِضَةِ عَنْ سَحَابِ الْقَلَمِ مُتَوَرِّزُ رَوَايَا الْعَالَمِ بِالْمَعَارِ السَّاطِعَةِ مِنْ أَنْهَارِ الْمَجْدِ وَالْكَرَمِ وَلَا تَطْوِي لَفْظُ مَفْخَرِ أَنْبَاءِ الْعَوَالِمِ	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاوفى مجبور باقي امور الامم بالرشاحات الفائضة عن سحاب القلم متورز روایا العالم بالمعار الساطعة من انهار المجد والكرم ولا تطوي لفظ مفخر انباء العوالم	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاوفى مجبور باقي امور الامم بالرشاحات الفائضة عن سحاب القلم متورز روایا العالم بالمعار الساطعة من انهار المجد والكرم ولا تطوي لفظ مفخر انباء العوالم	صاحب الارفع الاعلى والوالي الاشرف الاوفى مجبور باقي امور الامم بالرشاحات الفائضة عن سحاب القلم متورز روایا العالم بالمعار الساطعة من انهار المجد والكرم ولا تطوي لفظ مفخر انباء العوالم

اوصا اهل القلم

منشورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
المولى الأعظم الأعدل والمطاء الأكرم قائد أمة العالی واسطة إنجاء مملکت الاعالی	المولى الأعظم الأعدل والمطاء الأكرم قائد أمة العالی واسطة إنجاء مملکت الاعالی	المولى الأعظم الأعدل والمطاء الأكرم قائد أمة العالی واسطة إنجاء مملکت الاعالی	المولى الأعظم الأعدل والمطاء الأكرم قائد أمة العالی واسطة إنجاء مملکت الاعالی
الشَّيْخُ الْمَكْرُمُ وَالْمَطَاءُ الْعَظُمُ كَهْفُ الْأَلَمِ مُحْسِنُ التَّنْذِيرِ الْمُبْرُورُ كُلِّ مَأْمُورٍ وَأَمِيرٍ	الشَّيْخُ الْمَكْرُمُ وَالْمَطَاءُ الْعَظُمُ كَهْفُ الْأَلَمِ مُحْسِنُ التَّنْذِيرِ الْمُبْرُورُ كُلِّ مَأْمُورٍ وَأَمِيرٍ	الشَّيْخُ الْمَكْرُمُ وَالْمَطَاءُ الْعَظُمُ كَهْفُ الْأَلَمِ مُحْسِنُ التَّنْذِيرِ الْمُبْرُورُ كُلِّ مَأْمُورٍ وَأَمِيرٍ	الشَّيْخُ الْمَكْرُمُ وَالْمَطَاءُ الْعَظُمُ كَهْفُ الْأَلَمِ مُحْسِنُ التَّنْذِيرِ الْمُبْرُورُ كُلِّ مَأْمُورٍ وَأَمِيرٍ
أَوَّلَى الرَّفِيعِ أَوَّلَى الْكِبَرِ أَوَّلَى الْقُدْرَةِ السَّيِّمِ مُحَيِّهِ الْمَرْهَمَاتِ السَّيِّئَةِ وَسَيْلَةُ حُصُولِ الْمُرَادَاتِ الْكَلْبِيَّةِ	أَوَّلَى الرَّفِيعِ أَوَّلَى الْكِبَرِ أَوَّلَى الْقُدْرَةِ السَّيِّمِ مُحَيِّهِ الْمَرْهَمَاتِ السَّيِّئَةِ وَسَيْلَةُ حُصُولِ الْمُرَادَاتِ الْكَلْبِيَّةِ	أَوَّلَى الرَّفِيعِ أَوَّلَى الْكِبَرِ أَوَّلَى الْقُدْرَةِ السَّيِّمِ مُحَيِّهِ الْمَرْهَمَاتِ السَّيِّئَةِ وَسَيْلَةُ حُصُولِ الْمُرَادَاتِ الْكَلْبِيَّةِ	أَوَّلَى الرَّفِيعِ أَوَّلَى الْكِبَرِ أَوَّلَى الْقُدْرَةِ السَّيِّمِ مُحَيِّهِ الْمَرْهَمَاتِ السَّيِّئَةِ وَسَيْلَةُ حُصُولِ الْمُرَادَاتِ الْكَلْبِيَّةِ
المولى الأعظم الأعلم مدبر قوايين الْقَضَائِلِ وَأَحْكُمُ لِسَانِ الدَّعْوَةِ الْإِلَهِيَّةِ تَرْجُمَانِ الْحُضُورِ الْبَاهِرَةِ	المولى الأعظم الأعلم مدبر قوايين الْقَضَائِلِ وَأَحْكُمُ لِسَانِ الدَّعْوَةِ الْإِلَهِيَّةِ تَرْجُمَانِ الْحُضُورِ الْبَاهِرَةِ	المولى الأعظم الأعلم مدبر قوايين الْقَضَائِلِ وَأَحْكُمُ لِسَانِ الدَّعْوَةِ الْإِلَهِيَّةِ تَرْجُمَانِ الْحُضُورِ الْبَاهِرَةِ	المولى الأعظم الأعلم مدبر قوايين الْقَضَائِلِ وَأَحْكُمُ لِسَانِ الدَّعْوَةِ الْإِلَهِيَّةِ تَرْجُمَانِ الْحُضُورِ الْبَاهِرَةِ
مَوْلَانَا الْأَحْكَمُ مُسْتَجْمَعُ بَنَائِمِ الْحَكَمِ مَجْمَعُ الْأَدَارِ الْعُلُومِ مَالِكِ رِقَابِ الْمُسْتَوْرِ وَالْمَنْظُومِ	مَوْلَانَا الْأَحْكَمُ مُسْتَجْمَعُ بَنَائِمِ الْحَكَمِ مَجْمَعُ الْأَدَارِ الْعُلُومِ مَالِكِ رِقَابِ الْمُسْتَوْرِ وَالْمَنْظُومِ	مَوْلَانَا الْأَحْكَمُ مُسْتَجْمَعُ بَنَائِمِ الْحَكَمِ مَجْمَعُ الْأَدَارِ الْعُلُومِ مَالِكِ رِقَابِ الْمُسْتَوْرِ وَالْمَنْظُومِ	مَوْلَانَا الْأَحْكَمُ مُسْتَجْمَعُ بَنَائِمِ الْحَكَمِ مَجْمَعُ الْأَدَارِ الْعُلُومِ مَالِكِ رِقَابِ الْمُسْتَوْرِ وَالْمَنْظُومِ
مَالِكِ أَرْمَةِ الْبَنَانِ قَائِدُ أَعْنَةِ الْكَلَامِ بِالْتَّبَيَّانِ مُنْشِئُ مَمَالِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْشَأُ الْعَوَاطِفِ السَّاقِنِيَّةِ	مَالِكِ أَرْمَةِ الْبَنَانِ قَائِدُ أَعْنَةِ الْكَلَامِ بِالْتَّبَيَّانِ مُنْشِئُ مَمَالِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْشَأُ الْعَوَاطِفِ السَّاقِنِيَّةِ	مَالِكِ أَرْمَةِ الْبَنَانِ قَائِدُ أَعْنَةِ الْكَلَامِ بِالْتَّبَيَّانِ مُنْشِئُ مَمَالِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْشَأُ الْعَوَاطِفِ السَّاقِنِيَّةِ	مَالِكِ أَرْمَةِ الْبَنَانِ قَائِدُ أَعْنَةِ الْكَلَامِ بِالْتَّبَيَّانِ مُنْشِئُ مَمَالِكِ السُّلْطَانِيَّةِ مَنْشَأُ الْعَوَاطِفِ السَّاقِنِيَّةِ
أَشْرَفُ سِمَاهِ الْكُتُبِ فَخْرُ أَمْرِ الْبَابِ فِي لِحْصَانِ فَخْرِ سَخَائِفِ الْقَضَائِلِ دِيْبَاجَةُ دَقَائِقِ أَلْفِ إِهْيَابِ الْفَوَاضِلِ	أَشْرَفُ سِمَاهِ الْكُتُبِ فَخْرُ أَمْرِ الْبَابِ فِي لِحْصَانِ فَخْرِ سَخَائِفِ الْقَضَائِلِ دِيْبَاجَةُ دَقَائِقِ أَلْفِ إِهْيَابِ الْفَوَاضِلِ	أَشْرَفُ سِمَاهِ الْكُتُبِ فَخْرُ أَمْرِ الْبَابِ فِي لِحْصَانِ فَخْرِ سَخَائِفِ الْقَضَائِلِ دِيْبَاجَةُ دَقَائِقِ أَلْفِ إِهْيَابِ الْفَوَاضِلِ	أَشْرَفُ سِمَاهِ الْكُتُبِ فَخْرُ أَمْرِ الْبَابِ فِي لِحْصَانِ فَخْرِ سَخَائِفِ الْقَضَائِلِ دِيْبَاجَةُ دَقَائِقِ أَلْفِ إِهْيَابِ الْفَوَاضِلِ

صفات من تتعلق به الديوان

منشور	عربی	فارسی	فارسی
الْقَدْرُ الْمَكْرُمُ وَالْأَخْطَرُ لَا رَفْعَ الْمَعْظَمِ مُنْذَرٌ قَامَ الْفَيْضُ عَلَى أَوْرَاقِهِ كَوْنٌ لَامِعٌ مُبْتَدِئٌ بِخَاضِ الْإِنْفَاصِ فَتَحَاتِ الْفَقْدُ	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الْوَلِيُّ الرَّؤُوفُ وَالْمُصَافِي سَبَبٌ جَبَرُ الْمَرْيَمِ قُمْتُ قَوْلَانِ لِلدَّيْنِ بَيْنَ أَفْرِقَةٍ فِيهِ الْبَحْثُ عَلَى دَفْعِ الْإِجْلَالِ الْعَرَفِ وَالشَّكَاةِ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الصَّاحِبُ الْأَمْظُومُونَ سَبَبٌ بَارِئُ الْمَرْيَمِ الْكَرِيمُ لَا يَأْتِي الْأَيَاتُ لِبَاهِ فِي نَظْمِ الْأَمْظُومُونَ أَصْبَحَ الْبَارِئُ الْبَارِئُ فِي رِغَاةِ الْجَمْعِ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الصَّاحِبُ الْعَادِلُ وَالْقَدْرُ الْمَاصِدُ جَامِعُ بَيَاتٍ لَا يَتَحَارَفُ رَأْفَتُ الْإِنْفَاصِ عَوْنُ الْبَرِيَّةِ وَالْمَرْيَمِ الْبَرِيَّةِ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الصَّاحِبُ الرَّفِيعُ وَالْقَدْرُ الْحَسِيدُ رَأْفَتُ الْمَرْيَمِ قَدْرُ الْبَارِئِ وَالْقَدْرُ الْبَارِئُ وَالْقَدْرُ الْبَارِئُ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الصَّاحِبُ الْكَرِيمُ وَالْأَخْطَرُ الْأَعْظَمُ لِمَا أَفَاضَ الْأَكْمَرُ كَمِ الْجَمْعِ فِي نَظْمِ الْبَرِيَّةِ قَدْرُ الْبَارِئِ وَالْقَدْرُ الْبَارِئُ وَالْقَدْرُ الْبَارِئُ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال
الصَّاحِبُ الْعَظِيمُ سَبَبٌ قَوْلَانِ مَوْجِدٌ كَاشِفٌ عَنِ الْأَعْيَانِ أَفْخَاةً أَعَادَ الْأَمْظُومُونَ كَلَامٌ وَجْهٌ الْأَمَامِ بِالْمَلِكِ الْفَارُوقِ الْأَمْظُومُونَ	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل شيء حكمة وعبرة والله اعلم بالصواب	درباره جلال و جلال و جلال درباره جلال و جلال و جلال

اوصاف ارباب زمین

منورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
الْأَمِيرُ الْمُؤَيَّدُ الْمَكْدَمُ وَالشَّجِيحُ الْمَسْدُ الْعَظَمُ الْفَتْحُ وَالْفَوَارِسُ الشَّجَعَانُ سَابِقُ الْفَرَسَانِ فِي مَضَارِ الْجَرِّ وَمَيْدَانِ الْأَمْتَحَانِ	امیر مؤید مکدم و الشجیح المسد العظم الفتح والفوارس الشجعان سابق الفرسان فی مضار الجر و میدان الامتحان	پناه ملک صاوی قد که قدر سرخ سر فرزند گویو ملک شکر کرم شکر ارباب صغیر و کبر و کرم کرم شکر ارباب صغیر و کبر و کرم	پناه ملک صاوی قد که قدر سرخ سر فرزند گویو ملک شکر کرم شکر ارباب صغیر و کبر و کرم کرم شکر ارباب صغیر و کبر و کرم
الشَّجَاعُ الْأَمْدَمُ وَالطَّاعُ الْأَعْظَمُ ضَارِطُ الْحَدِّ وَدَوَّالُ حَارِيسُ الْأَخْبَاءِ مِنْ ثَمَرِ فَرَاهِيلِ الْأَعْتَسَاءِ	الشجاع الامدم والطاع الاعظم ضارط الحدد و دوال حاريس الاخباء من ثمر فراهيل الاعتساء	شجاع الامدم و الطاع الاعظم ضارط الحدود و دوال حاريس من ثمر فراهيل الاعتساء	شجاع الامدم و الطاع الاعظم ضارط الحدود و دوال حاريس من ثمر فراهيل الاعتساء
الْأَمِيرُ الْعَزِيزُ الْمُحَوَّطُ بِعَوْنِ اللَّهِ فِي حُرُوجِهِ الْمَغْنَمِ عَلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ سَوَاكِجَالُ الْمَرْفَعِ دَرَجَاتِ الْخَمَةِ وَالْأَقْبَالِ	الامیر العزیز المحوط بعون الله فی حروجه المغنم علی ذروة العز سواکجال المرفع درجات الخمة و الاقبال	امیر العزیز المحوط بعون الله المغنم علی ذروة العز سواکجال درجات الخمة و الاقبال	امیر العزیز المحوط بعون الله المغنم علی ذروة العز سواکجال درجات الخمة و الاقبال
الْأَمِيرُ الْأَعْظَمُ صَلَاحُ الْعَالَمِينَ وَمُصَدِّقُ أُمُورِهِمْ فَخْرُنْ أَسْرَارِ السَّلَاطِينِ نَاطِقُ مُنْشَأَتِ أُمُورِ الْمَلِكِ الدَّائِمِينَ	الامیر الاعظم صلاح العالمین و مصدق امورهم فخرن اسرار السلاطین ناطق منشأت امور الملك الدائمين	امیر الاعظم صلاح العالمین و مصدق امورهم فخرن اسرار السلاطین ناطق منشأت امور الملك الدائمين	امیر الاعظم صلاح العالمین و مصدق امورهم فخرن اسرار السلاطین ناطق منشأت امور الملك الدائمين
الْمَوْكِنُ الْمَعْظَمُ عِلْمُ حَمَاهُ الْأُمَمُ حَامِعُ أَسْنَانِ أَسْبَابِ بَابِ الْهَيْمِ نَاصِبُ رَايَاتِ غَايِبِ الْأَكْمَةِ وَحَدِّكُمْ	الموکن المعظم علم حماه الامم حامع اسنان اسباب باب الهم ناصب رايات غایب اکمة و حدکم	الموکن المعظم علم حماه الامم حامع اسنان اسباب باب الهم ناصر رايات غایب اکمة و حدکم	الموکن المعظم علم حماه الامم حامع اسنان اسباب باب الهم ناصر رايات غایب اکمة و حدکم
أَسْوَدُ الْأَحْلَامِ أَوْ مَسْبُوبُ مَنَاقِبِ الْأَخْلَاقِ مُوسِمُ بِلَاسِ الْأَمَّةِ بِدَرْكَانِ الرِّعَايَةِ غَايِبُ الْأَشْجَارِ بِأَرْبَعَةِ أَرْكَانِ الْكَمَالِ	اسود الاحلام او مسبوب مناقب الاخلاق موسم بِلاس الامة بدركان الرعاية غایب الاشجار بأربعة ارکان الکمال	اسود الاحلام او مسبوب مناقب الموسم بِلاس الامة بدركان الرعاية غایب الاشجار بأربعة ارکان الکمال	اسود الاحلام او مسبوب مناقب الموسم بِلاس الامة بدركان الرعاية غایب الاشجار بأربعة ارکان الکمال
حَارِ الْعَمَلِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْإِيمَانِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ وَالْمَعْرِفَةِ	حار العمل و المعرفة و ایمان و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة	حار العمل و المعرفة و ایمان و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة	حار العمل و المعرفة و ایمان و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة و المعرفة

اوصاف النقباء

منثورات	منثورات	فارسیه	فارسیه
مُرْتَضَى مَالِكِ الْأَسْلَمِ لَا يَمُوتُ إِلَّا بِعَاطِظِ النَّقَبَاءِ الْخِطَابِ عَلَامَةُ اللَّهِ لِسَانُ الْوَرَعَةِ وَفِي أَسْنَانِهِ رُكْبَةٌ وَأَبْيَاسُ النَّقْبَاءِ رَابِعَةٌ فَدَوْءُ الرُّمَّةِ السُّبُوتِ أَسْوَدُ لُغَةِ الدُّرِّ	صِدْقُ الْأَمَةِ الْبَاهِرَةُ بِرُحْمَةِ الزَّاهِدَةِ طَلْقُ نَاصِيَةِ السَّيَادَةِ وَجْهَةُ السَّعَادَةِ طَاهِرُ الْأَحْسَابِ طَاهِرُ الْأَسْبَابِ وَالْأَحْوَ وَالْمَاثِرُ عَلَوْنِ الْأَعْرَاقِ وَالْإِسْجَارِ	سید مرتضای مالک اسلم که بموت نمی آید مگر با نصیحت زنان خطابه علامه الله است و لسان الورع و در اسنان او رکنه و ابیاس النقباء رابعه و فدوی الرمه السبوت اسود لغه الدر	سید مرتضای مالک اسلم که بموت نمی آید مگر با نصیحت زنان خطابه علامه الله است و لسان الورع و در اسنان او رکنه و ابیاس النقباء رابعه و فدوی الرمه السبوت اسود لغه الدر
سِرَافُ عَاطِظِ السَّادَاتِ النَّحْوُ بِأَقْسَامِ الْكِرَامَاتِ وَالسَّعَادَاتِ صَلَاحٌ بِكُلِّ مَنَاصِبِ السُّعَادَةِ الرُّمَّةُ لِلنَّبِيِّ إِلَى الْخَبَرِ فِي الْأَوَّلِ السُّبُوتِ قُدْوَةُ اتِّجَادِ الْخَافِقِينَ	لَمْ تَرْضَى الْأَحْسَنَ الْأَقْدَمَ وَالْحَمْدُ الْأَنْسَبُ الْأَكْرَمُ هُنَاكَ أَطْلُفُ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ سُلْطَانُ الْقَمَلَةِ وَبَقِيَّةُ السَّاطِنِ نَوْرُ عَيْنِ الْإِمَامَةِ عَيْنُ نُورِ الْكَرَامَةِ	سراف عاظم السادات نحوه باقسام الکرامات و السعادات صلاح بکلی مناصب السعادات الرمه للنبی الی الخبر فی الاصل السبوت قدوة اتجاد الخافقین	لم ترضی الاحسن الاقدم والحمد الانسب الاکرم ههناک اطف الماء والطین سلطان القملة وبقیة الساطن نور عین الامامة عین نور الکرامه
الْمُرْتَضَى لِأَمَةِ الْوَرَعِ وَالْحَمْدُ لِأَسْعَدِ الْبَنِي بَقِيَّةُ نَسَائِ الْأَوَّلِ فِي مَنَاصِبِ السَّادَاتِ بِالْإِتِّحَادِ مَطْمَئِنُّونَ أُنْظَرُوا رُبُّو الْعَرَّةَ وَالْبَلَاءَ مَطْلَمُ أَنْوَارِ شُمُوسِ النَّقَبَاءِ	السَّيِّدُ الْحَمِيدُ وَالشَّهِيدُ الْيَتِيمُ الْبَاحِلُ فِي كَلْبِهِ حَمِيلُ الْوُصُوفِ أَخْلَافُ صِفَائِهِ إِنْسَانٌ عَيْنُ السَّادَةِ عَيْنُ إِنْسَانِ السَّيَادَةِ سَيِّدُ طَلْعِهِ وَنَسَبِ سَيُوشِ النَّسَاءِ عَلَى الْيَقِينِ	المُرْتَضَى لِأَمَةِ الْوَرَعِ وَالْحَمْدُ لِأَسْعَدِ الْبَنِي بقیة نساء الاول فی مناصب السادات بالاتحاد مطمئنون انظروا ربو العرة والبلاء مطلم انوار شموس النقباء	السید الحمید و الشہید الیتیم الباحل فی کلبه حمیل الوصف اخلاف صفایه انسان عین السادة عین انسان السیادة سید طلعه و نسب سیوش النساء علی الیقین
لِلْمُرْتَضَى الْعِلْمُ وَالْحَبْتِ لِلزُّكْرِ خَلْفَةُ عَاطِظِ الْأَسْلَمِ شَرَفُ شُرُوفِ الْأَحْكَامِ إِلْ عَيْنِ مَنَافِيقِ بَقِيَّةِ الْأَرْوَمَةِ الْمُرْتَضَى الْهَاتِمِيَّةِ خُلَاصَةُ الْجُرُومَةِ لَمْ تَقِرْ الْعِلْيَةِ الْعُلُوتِ	فَقِيْبُ النَّقَبَاءِ وَالْأَطْصَارِ اقْدَمُ جَاهِدِ السَّادَاتِ الْأَوَّلِ وَالْأَوَّلِ الَّذِي تَأَخَّرَ بِرِوَايَةِ إِحْسَانِهِ طَوَامِدُ الْأَنْسَابِ وَأَسْمُهُمُ بِالْإِتِّسَابِ إِلَى عَالِي حَنَائِهِ كَرَامَةُ الْأَلْفَابِ	لِلْمُرْتَضَى الْعِلْمُ وَالْحَبْتِ لِلزُّكْرِ خَلْفَةُ عَاطِظِ الاسلم شرف شروف الاحکام ال عین منافیق بقیة الارومة المرتضی الهاتمیة خلاصة الجورمة لم تقر العلیة العلوت	فقیب النقباء و الاطصار اقدم جاهد السادات الاول و الاول الذی تأخر بروایة احسانه طوامد الانساب و اسمهم بالاتساب الی عالی حنایه کرامة الالفاب
الْمُرْتَضَى زُكْرُفٌ لَا تَضِلُّ وَلَا تَجْلِبُ الْأَعْظَمُ الْأَكْمَلُ زُبْدُهُ أَمَّا جِدْرُ النَّقَبَاءِ مُدْوَةٌ عَاطِظِ النُّجْمِ أَوْ مَلَاذِ	خُلَاصَةُ أَوْلَادِ الرَّسُولِ نَسَاوُ أَحْقَادِ الْبُؤْسِ زَيْنُ الْعُرَّةِ الصُّطُفِيَّةِ جَمَالُ الزُّمَرَةِ	المرْتضی زکرف لا تضل ولا تجلب الأعظم الاکمل زبدہ اما جدر النقباء مدوة عاظم النجم أو ملاذ	خلاصة اولاد الرسول نساو احقاد البؤس زین العرة الصطفیة جمال الزمرة
سَادَاتُ الْخَافِقِينَ خُلَاصَةُ وَدَائِعِ إِي تَارِ الْوَفْقِ الْفَلَاكِ مُنْقَذَةُ السَّادَاتِ عَجَائِزُ بَابِ السَّعَادَاتِ	الْوَافِيَةِ الصَّفَةِ سَيِّدُ السَّادَاتِ الْعِظَامِ جَمْعُ السَّعَادَاتِ بَيْنَ الْأَنْامِ	سادات الخافقین خلاصة ودائع ای تار الوفق الفلاک منقذة السادات عجایز باب السعادات	الوافیة الصفة سید السادات العظام جمع السعادات بین الانام



# السَّادَاتُ النُّجَبَا

ثنائیات عربیہ	ابیات	ثنائیات فارسیہ
<p>أَتَدْعُو بِلِ الْبَاءِ مِنْ آلِ أَحْمَدَ حَوِي قَمْبَارِ الشُّبُوحِ فِي كُلِّ حَلْبَةٍ وَسَدُّهُ الْعُلْيَا أَرْقُفَةُ سُدَّةٍ تَنْظُرُهُ السَّمَاءُ أَرْقُفَ حَصْرَةٍ</p>	<p>جناب و بزرگوار و بزرگوار تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>حَنِيبٌ لَهُ عِلْمٌ وَقَدْ رُفِعَتْ وَلَا جُزْءٌ فِي تَحَارُفِ الْمَنَاسِدِ عَلَامَةُ الْقَدَرِ مِنْ طُوقِ مَدْحِي أَمَّا مَنْ جَدَّ نِيلُ خَادِمِ حَبِيَّةٍ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>لَيْسَ لَهُ عَيْنُ الْإِمَامَةِ مَنِيْعٌ حَنِيبٌ لَهُ بَرْقُ الْكَرَامَةِ مُطْلِعٌ فَيَأْتِي السَّمَاءَ كَالشَّمْسِ بَيْضٌ وَأَضْحَا وَقَارِبَةُ مِنْ هَامَةِ النُّجُومِ أَرْقُفَ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>سُرِّيَتْ لَيَالِي الْقَابَةِ مُؤَخَّرٌ وَقَدْ رُفِعَتْ لَيَالِي تَجَابُدِ رَافِعٍ لَهُ نَسِيبٌ فِي دُرَّةِ الْبَحْرِ بِالْمَعْرِفِ إِلَى أَصْلِ الْبَحْرِ الْمَوْثِلِ رَاجِعٌ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>تَقِيَتْ إِذَا تَابَتْ رَيْسُ الْقَابِ فَضْلُهُ نُفُضَالُ الْبَحْرِ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ تَقِيَتْ لَوْ أَنَّ الْقَابَ الْكَافِ الْكَافِ لَكَانَ لَهُ تَقِيَتْ مُنِيرٌ كُلِّ الْكَافِ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>هَذَا الْخَبْرُ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ فَضْلُ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ فَضْلُ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ فَضْلُ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>
<p>سَلَامٌ عَلَى الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ وَمَا كَانَ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ وَمَا كَانَ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ وَمَا كَانَ الْكَافِ الْكَافِ الْكَافِ</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>	<p>تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا تقوا و تقوا و تقوا و تقوا</p>

صفاۃ الکرامہ

[illegible]

اصحاب العلوم

منتورات			عنه	فارسي	فارسي
حافظ	الحافظ الشريف المستغنى عن التوضيف في معرفة احوال الاشياء الخصوصية بفضيلة اهل القرآن هم اهل الله الوافق على موافق الوفاء العارف بديان الكليات الخريف حال القرآن المجيد عامل القرآن المجيد	حافظ	حافظ	حافظ	حافظ
الفاضل	مؤلف المكنون في الحقائق المحسن الشيعي قدوة القراء في الزمان اسوة الامثال في حفظ القرآن حافظ طاعة القراءة بالوجد والحضور مصداق اسرار التلاوة سيرة الائمة في الصلوة	الفاضل	الفاضل	الفاضل	الفاضل
جامع	جامع الفضائل باسط السهمائل در تفسير حجة الكمال در بيان درجاة الفضائل جامع الاساليب العجيبة ناطق المناسخ الادبية زين الكافل والجالس في نهج التمام والملاهي	جامع	جامع	جامع	جامع
المؤلف	المؤلف العالي والحالي بالقاهرة العالي ناطق عمود الجواهر العربية ضابط صون المانزلة الادبية مبارز محافل الجاهل والعالم مبادر مضامين التلقين والتفصيل	المؤلف	المؤلف	المؤلف	المؤلف
المؤلف	مؤلف الانام خلاصة الايام بحساب رياض الاماكن هلالات سماء الكون باعثة غيوب لساكن باحث فتون الدلائل رونق الحائل مجمع الفضائل	المؤلف	المؤلف	المؤلف	المؤلف
المؤلف	المؤلف المؤلف الاول بالتقديم على مؤلفي فارس مبادي البحار حارس انوار المناظر المحمدية في استفادة الاسرار الواصلة بالاستيفاضة الى غاية الافكار	المؤلف	المؤلف	المؤلف	المؤلف
المؤلف	المؤلف الاعظم قدوة اختيار الامم مقتدى ماجد الاصحاب زينة الزمان المسجد والمخرب اكمل المؤرخين افضل النشريات عين	المؤلف	المؤلف	المؤلف	المؤلف



# صفات الحکما و طبقاتهم

منورات	عربی	فارسی	تاریخ
مَوْلَى إِلَى الْأَكْأَمْرِ أَفْضَلُ عِظَاءِ الْأَيَّامِ أَكْمَلُ لِلْمُتَّقِينَ كَاشَفُ أَسْرَارِ الْمُتَحَقِّقِينَ سُلْطَانُ أَسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ النَّفُوسِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ	مَوْلَى إِلَى الْأَكْأَمْرِ أَفْضَلُ عِظَاءِ الْأَيَّامِ أَكْمَلُ لِلْمُتَّقِينَ كَاشَفُ أَسْرَارِ الْمُتَحَقِّقِينَ سُلْطَانُ أَسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ النَّفُوسِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ	مَوْلَى إِلَى الْأَكْأَمْرِ أَفْضَلُ عِظَاءِ الْأَيَّامِ أَكْمَلُ لِلْمُتَّقِينَ كَاشَفُ أَسْرَارِ الْمُتَحَقِّقِينَ سُلْطَانُ أَسَاطِينِ الْحُكَمَاءِ مُغْنِيَةُ النَّفُوسِ بِإِجْمَاعِ الْعُلَمَاءِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
مُعْتَدَى الْأَكْبَرِ الْأَكْمَرُ هُوَ مَنْ حُكِّمَ الْعَرَبُ الْعَجْمُ أَفْضَلُ أَرْبَابِ الْأَفْضَلِ الْحِكْمَةُ قَاهِضُ حِجَارِ الْعَانِيَةِ الْحَمَّةُ يَعْلُو أَهْلَهُ بِحَالِ تَجَمُّعِ الْعُقُولِ كَالْحَافِلِ أَصْحَابِ الْعُقُولِ	مُعْتَدَى الْأَكْبَرِ الْأَكْمَرُ هُوَ مَنْ حُكِّمَ الْعَرَبُ الْعَجْمُ أَفْضَلُ أَرْبَابِ الْأَفْضَلِ الْحِكْمَةُ قَاهِضُ حِجَارِ الْعَانِيَةِ الْحَمَّةُ يَعْلُو أَهْلَهُ بِحَالِ تَجَمُّعِ الْعُقُولِ كَالْحَافِلِ أَصْحَابِ الْعُقُولِ	مُعْتَدَى الْأَكْبَرِ الْأَكْمَرُ هُوَ مَنْ حُكِّمَ الْعَرَبُ الْعَجْمُ أَفْضَلُ أَرْبَابِ الْأَفْضَلِ الْحِكْمَةُ قَاهِضُ حِجَارِ الْعَانِيَةِ الْحَمَّةُ يَعْلُو أَهْلَهُ بِحَالِ تَجَمُّعِ الْعُقُولِ كَالْحَافِلِ أَصْحَابِ الْعُقُولِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
كَاشَفُ كَلَامِ الْعَالَمِينَ مَنَاقِبُ مُتَقَلِّدِ الْقَانُونِ وَمُضَلِّلُ الرَّكَاكِينَ مَخْرُجُ نَفَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا الْحَمْدُ وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا	كَاشَفُ كَلَامِ الْعَالَمِينَ مَنَاقِبُ مُتَقَلِّدِ الْقَانُونِ وَمُضَلِّلُ الرَّكَاكِينَ مَخْرُجُ نَفَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا الْحَمْدُ وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا	كَاشَفُ كَلَامِ الْعَالَمِينَ مَنَاقِبُ مُتَقَلِّدِ الْقَانُونِ وَمُضَلِّلُ الرَّكَاكِينَ مَخْرُجُ نَفَائِصِ حَوَائِصِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا الْحَمْدُ وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
لِجَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَصِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ الْأَعْمَالِ يُغْنِيهِمْ عَنْهُ مِثْلُ النَّفُوسِ بِجَمْعِهَا مُنْتَمِعٌ مَضَائِلِ الْعُقُولِ بِمَرَادِفِهَا قَاضِيَاتِ السَّعَادَاتِ	لِجَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَصِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ الْأَعْمَالِ يُغْنِيهِمْ عَنْهُ مِثْلُ النَّفُوسِ بِجَمْعِهَا مُنْتَمِعٌ مَضَائِلِ الْعُقُولِ بِمَرَادِفِهَا قَاضِيَاتِ السَّعَادَاتِ	لِجَبْرِ الْأَعْظَمِ وَالْبَحْرِ الْأَخْصَصِ أَحْكَمُ أَرْبَابِ الْحِكْمَةِ أَسْبَقُ سَبَاقِ الْأَعْمَالِ يُغْنِيهِمْ عَنْهُ مِثْلُ النَّفُوسِ بِجَمْعِهَا مُنْتَمِعٌ مَضَائِلِ الْعُقُولِ بِمَرَادِفِهَا قَاضِيَاتِ السَّعَادَاتِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ وَمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى الْعَالَمِينَ مُسْتَحَرِّجُ نَافِيسِ الْعَانِيَةِ نَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا حُلَاةُ السَّائِطِ وَالْمَرْكَبَاتِ	مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ وَمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى الْعَالَمِينَ مُسْتَحَرِّجُ نَافِيسِ الْعَانِيَةِ نَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا حُلَاةُ السَّائِطِ وَالْمَرْكَبَاتِ	مَوْلَانَا الْأَعْظَمُ وَمَوْلَانَا الْأَعْظَمُ الْأَعْظَمُ عَلَى الْعَالَمِينَ مُسْتَحَرِّجُ نَافِيسِ الْعَانِيَةِ نَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا وَنَافِيسِهَا حُلَاةُ السَّائِطِ وَالْمَرْكَبَاتِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
مِلْكُ مَوْلَانَا الْأَعْظَمِ وَحَاوِيُ كَلَامِ الْأَوَّلِيَاءِ جَالِي النَّفُوسِ الزَّمَانِ بِفَيْضِ الْمَهْدِ وَالْأَوَّلِيَاءِ وَقِيفُ أَسْرَارِ الْأَمْرِاضِ الزَّمَانِ أَسْتَاذُ الْأَعْرَاضِ مَسْجِدُ الزَّمَانِ لِشَفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	مِلْكُ مَوْلَانَا الْأَعْظَمِ وَحَاوِيُ كَلَامِ الْأَوَّلِيَاءِ جَالِي النَّفُوسِ الزَّمَانِ بِفَيْضِ الْمَهْدِ وَالْأَوَّلِيَاءِ وَقِيفُ أَسْرَارِ الْأَمْرِاضِ الزَّمَانِ أَسْتَاذُ الْأَعْرَاضِ مَسْجِدُ الزَّمَانِ لِشَفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	مِلْكُ مَوْلَانَا الْأَعْظَمِ وَحَاوِيُ كَلَامِ الْأَوَّلِيَاءِ جَالِي النَّفُوسِ الزَّمَانِ بِفَيْضِ الْمَهْدِ وَالْأَوَّلِيَاءِ وَقِيفُ أَسْرَارِ الْأَمْرِاضِ الزَّمَانِ أَسْتَاذُ الْأَعْرَاضِ مَسْجِدُ الزَّمَانِ لِشَفَاءِ نَوْعِ الْإِنْسَانِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است
الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ بِمِلْكِهِ لَوْجُهُ وَالْقَابِلُ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شَفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْأَشْبَاحِ وَارِثُ مَسْجِدِ النَّفُوسِ بِزَيْلِ الْمَوَارِضِ عَنِ النَّفُوسِ بِفَيْضِ الْأَوَّلِيَاءِ وَشَفَاءُ الْأَصْنَافِ الْأَسْفَلِ	الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ بِمِلْكِهِ لَوْجُهُ وَالْقَابِلُ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شَفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْأَشْبَاحِ وَارِثُ مَسْجِدِ النَّفُوسِ بِزَيْلِ الْمَوَارِضِ عَنِ النَّفُوسِ بِفَيْضِ الْأَوَّلِيَاءِ وَشَفَاءُ الْأَصْنَافِ الْأَسْفَلِ	الْمَوْلَى الْأَعْظَمُ بِمِلْكِهِ لَوْجُهُ وَالْقَابِلُ رَاحَةُ الْأَرْوَاحِ شَفَاءُ الْقُلُوبِ وَالْأَشْبَاحِ وَارِثُ مَسْجِدِ النَّفُوسِ بِزَيْلِ الْمَوَارِضِ عَنِ النَّفُوسِ بِفَيْضِ الْأَوَّلِيَاءِ وَشَفَاءُ الْأَصْنَافِ الْأَسْفَلِ	جامع ازین امر که در حدیث است که در حدیث است که در حدیث است





# طبقات الحکماء

منثورات	عربیہ	فارسیہ	فارسیہ
<p>۱ افصح بلغاء العصر في إنشاء الأشعار أبلغ فصحاء الذهب كشف الأسرار وأما الأهل ناطقوا الدرر والأدب ينعمون رآه البیان قیاس سوال للبیان</p>	<p>۱ الافصح بلغاء العصر في إنشاء الأشعار أبلغ فصحاء الذهب كشف الأسرار وأما الأهل ناطقوا الدرر والأدب ينعمون رآه البیان قیاس سوال للبیان</p>	<p>۱ افصح بلغاء العصر في إنشاء الأشعار أبلغ فصحاء الذهب كشف الأسرار وأما الأهل ناطقوا الدرر والأدب ينعمون رآه البیان قیاس سوال للبیان</p>	<p>۱ افصح بلغاء العصر في إنشاء الأشعار أبلغ فصحاء الذهب كشف الأسرار وأما الأهل ناطقوا الدرر والأدب ينعمون رآه البیان قیاس سوال للبیان</p>
<p>۲ مبدع البیان فخره الروائع نظم عمق جواهر الآیات مرف سواد فاهم الجملات الخاضع بيقوة المکاتب المشاعر المتناثر بالحدس تکامل العلم العارف</p>	<p>۲ مبدع البیان فخره الروائع نظم عمق جواهر الآیات مرف سواد فاهم الجملات الخاضع بيقوة المکاتب المشاعر المتناثر بالحدس تکامل العلم العارف</p>	<p>۲ مبدع البیان فخره الروائع نظم عمق جواهر الآیات مرف سواد فاهم الجملات الخاضع بيقوة المکاتب المشاعر المتناثر بالحدس تکامل العلم العارف</p>	<p>۲ مبدع البیان فخره الروائع نظم عمق جواهر الآیات مرف سواد فاهم الجملات الخاضع بيقوة المکاتب المشاعر المتناثر بالحدس تکامل العلم العارف</p>
<p>۳ المؤلف المعظم محي قوائيم يفيض الفضل شحاح القل العالم يقو اعد اصول المفردات العارف بقوانين فروع المکتبات مفعله حذوة الرمان يا قوت معدن العرفان</p>	<p>۳ المؤلف المعظم محي قوائيم يفيض الفضل شحاح القل العالم يقو اعد اصول المفردات العارف بقوانين فروع المکتبات مفعله حذوة الرمان يا قوت معدن العرفان</p>	<p>۳ المؤلف المعظم محي قوائيم يفيض الفضل شحاح القل العالم يقو اعد اصول المفردات العارف بقوانين فروع المکتبات مفعله حذوة الرمان يا قوت معدن العرفان</p>	<p>۳ المؤلف المعظم محي قوائيم يفيض الفضل شحاح القل العالم يقو اعد اصول المفردات العارف بقوانين فروع المکتبات مفعله حذوة الرمان يا قوت معدن العرفان</p>
<p>۴ سلطان اعظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخبر الخطوط اللوحية على طبقات الالواح مفهر السقوس العرشية على صفحات الاطباء</p>	<p>۴ سلطان اعظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخبر الخطوط اللوحية على طبقات الالواح مفهر السقوس العرشية على صفحات الاطباء</p>	<p>۴ سلطان اعظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخبر الخطوط اللوحية على طبقات الالواح مفهر السقوس العرشية على صفحات الاطباء</p>	<p>۴ سلطان اعظم الکتاب برهان الزمان باتفاق اول الکتاب مخبر الخطوط اللوحية على طبقات الالواح مفهر السقوس العرشية على صفحات الاطباء</p>
<p>۵ مترجم عجائب اللوح الايسية بالانامل مطهر افودج البلائع الايسية بالفصائل مصور السقوس لفسدية بالصور الروحانية منقش الهندسة السحرية بالادوات الحسية</p>	<p>۵ مترجم عجائب اللوح الايسية بالانامل مطهر افودج البلائع الايسية بالفصائل مصور السقوس لفسدية بالصور الروحانية منقش الهندسة السحرية بالادوات الحسية</p>	<p>۵ مترجم عجائب اللوح الايسية بالانامل مطهر افودج البلائع الايسية بالفصائل مصور السقوس لفسدية بالصور الروحانية منقش الهندسة السحرية بالادوات الحسية</p>	<p>۵ مترجم عجائب اللوح الايسية بالانامل مطهر افودج البلائع الايسية بالفصائل مصور السقوس لفسدية بالصور الروحانية منقش الهندسة السحرية بالادوات الحسية</p>
<p>۶ مروءة الجليل الخافيل باظهار اثار المعاني للديعة من التواضع في المنابر باعلاء اعلام القاطلة للجمعة ربة المناء قامة البلاء محو السقوس المفسر عن الكروب</p>	<p>۶ مروءة الجليل الخافيل باظهار اثار المعاني للديعة من التواضع في المنابر باعلاء اعلام القاطلة للجمعة ربة المناء قامة البلاء محو السقوس المفسر عن الكروب</p>	<p>۶ مروءة الجليل الخافيل باظهار اثار المعاني للديعة من التواضع في المنابر باعلاء اعلام القاطلة للجمعة ربة المناء قامة البلاء محو السقوس المفسر عن الكروب</p>	<p>۶ مروءة الجليل الخافيل باظهار اثار المعاني للديعة من التواضع في المنابر باعلاء اعلام القاطلة للجمعة ربة المناء قامة البلاء محو السقوس المفسر عن الكروب</p>
<p>۷ مطبووع السمايل مقبول الخصائل مجموع الفصائل مجبو الافاضل الملقول ليس اثناء محاوراته الفصيلة المنطق في ادراكها طاباته غزل العموم الاخر ان لم يزل لاخوان</p>	<p>۷ مطبووع السمايل مقبول الخصائل مجموع الفصائل مجبو الافاضل الملقول ليس اثناء محاوراته الفصيلة المنطق في ادراكها طاباته غزل العموم الاخر ان لم يزل لاخوان</p>	<p>۷ مطبووع السمايل مقبول الخصائل مجموع الفصائل مجبو الافاضل الملقول ليس اثناء محاوراته الفصيلة المنطق في ادراكها طاباته غزل العموم الاخر ان لم يزل لاخوان</p>	<p>۷ مطبووع السمايل مقبول الخصائل مجموع الفصائل مجبو الافاضل الملقول ليس اثناء محاوراته الفصيلة المنطق في ادراكها طاباته غزل العموم الاخر ان لم يزل لاخوان</p>





# صفات الفرقه المتهازه

منثورات	عربی	فارسی
<p>اَكْرَمُ الْحَاجِبِ وَالْزَّوَارِ كَمَلُ الْاَخْيَارِ وَالْاَمْرُ الْمَشْرِفُ بِزِيَارَةِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ الْكَرِيمِ بِطَوَافِ طَوَافِ الرُّكْنِ الْقَامُ عَارِثُ اَسْرَارِ الْعَرَاقِ وَالنَّيَاطُ اَنْفُ الْمَرْقَةِ بِاَقْدَامِ الْبَرْقَةِ وَالصَّفَا</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسه</p>
<p>قُدْوَةُ وَجْهِ الْحَرَمَيْنِ بَدْرُهُ وَارِ الْقِبْلَتَيْنِ الْمُعْظَمَيْنِ اِسْتِثْلَامُ الْحَجْرِ الْكَرِيمِ بِطَوَافِ لَيْلِي لَاهِرِ الْاَقَافِ اِنْ كُنَّا الْحَرَمِ وَالْحَطِيمِ الْوَاقِفِ لَادَاءِ اَخَا جَمْعَةٍ فِي مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ</p>	<p>مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ مَقَامِ اَبْرَاهِيمَ</p>	<p>فارسی</p>
<p>الشَّجَاعَةُ اَلْعَظْمَةُ اِبْطَالُ الْمُعْظَمَاتِ مِنْ مَنَاهِجِ الْجِهَادِ وَاِضْمُ تَوَاعِيدِ الْاَجْنَهَادِ سَابِقُ مَضَاعِي الشَّجَاعَةِ ضَابِطُ قَوَانِينِ الْغَيْرِ وَحَارِ سُبُحَائِجِ الْاِضْطَاعَةِ</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسی</p>
<p>مَلَائِكَةُ الْقُرْآنِ وَالنَّبَاهِدِينَ نَاصِبَاتُ يَابِ الْاِجْتِهَادِ فِي اَعْلَاءِ اَعْلَامِ الَّذِينَ ضَابِطُ غُورِ اَسْلَامِ الصُّرُوفِ خَافِي عَسَاكِرِ السُّلَيْمِ وَمُدْخِلُهُمْ فِي حَرِيحِ حَرِينِ</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسی</p>
<p>اَشْجَاءُ الْاَلَمِ مَحْمَرْنَ جَوَاهِرِ اسْرَارِ اَلْقَدَمِ رَدِّ قَضَائِ الْاَقْطَابِ قَبْلَهُ عَرَاءُ الْاَمْصَارِ اِذَا اَهْلُ الْاُفُقَةِ مَلَأُوا اَرْبَابَ الْكُرْمِ وَالرُّوَّةِ عَجَمُ الْاَدَابِ مُقْتَدَى الْاَصْحَابِ</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسی</p>
<p>السَّيِّحُ الْاَرْهَدُ وَاهْمَامُ الْاَفْجِدِ وَجَمْعُ اَنْوَارِ الزَّهَادَةِ مَنْعُ سُرَابِ اِيْمَادِ تَابِيسِ اَسْتَبْرَعِينَ جَلِيسِ اَسْوِيْعِينَ اَفْضَلِ اَسْقِيْلِينَ اَكْمَلِ الزَّهَادِ وَالْعَبَادِ وَمُسَوِّكِينَ</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسی</p>
<p>السَّيِّحُ الْعَارِفُ قُدْوَةُ اَرْبَابِ مَعَارِفِ سَادِي خَرِي اَنْفُ الْاَقْدَامِ مِنْ مَنَاهِجِ الصِّدْقِ الْوَقْفَةِ رُبَابِ اَيْقُنَةِ اَلْاَنْبِيَاءِ اُسْرَةُ اَصْحَابِ السُّلُوكِ مِنْ قُرْبِ اَلْبَيْتِ</p>	<p>وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ وَلَا يَكُنْ بِكَ اَنْفُ الْبَرْقَةِ</p>	<p>فارسی</p>



فیه صفات الاصول والاحیان اوصاف المشاهیر العظام

منشورات	عربیہ	فارسی	منشورات
حسب الاعظم جاورى قواعد الجدة والکرم على المراتب المناصب لتليق بالاحكام للمناصب الخاصة الكاروه وقاؤه ذوى المنكره	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الصالح الاكبر مصداق انوار الجود مظلم انوار الندوة وجبة الافاق كرم الاخلاق ارفع علم الرعایة جامع اقسام الحمايه والكفاية
صمد اعظم وه صواب الفهم اشهد الاحمال جامع العاصد الايام يستفاد الوارث للكرامة بذل الانام واستطاع دقايق الكفاية والشهامة	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الصمد العظم مودع الاخلاق والشيد كرم العرش وعزير السمحة مقبول جميع القلوب بين اليقين والارضاء ينة العهد ولا وان
المؤصون من اخصال البشر بجامع العرف والحال فقه مباني حرية مستند معار الاعية عظيم الجود في ذاته غير الوجوه ميا صباه	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	عزير الجود في ليل عظيم العزير كفاية العالمية شهاب الاكرام والتوالي شهاب الاعمال والفضل شديد الحمايه كفاية
الضد ان رصاص الاخضر المنبع لمودع الضيق الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	منع انكار جامع مناظر الاكارم معدن جواهر الاكرام والاحسان رفاة الفضل والامتنان شديد الحمايه كفاية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية
الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية	وكانت الامور والاعمال على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام والاحكام على ما تقتضيه الاحكام	ستونده است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات خجسته است که این صفات	الضيق من ردة على اعين الهية الضيق من ردة على اعين الهية

وتمه صفا المشاهیر	بقية صفا المعاری	عربی	فارسی	منثورات	عربی
<p>وتمه صفا المشاهیر</p>	<p>الصد والعظم منبعم علو العزم خلاصة الأذوار نقاوة أهل الأخصار كبرياء الأصيل في الثمان شريف النسل بين الأماثل والأقربان</p>	<p>صدور العظم منبعم علو العزم خلاصة الأذوار نقاوة أهل الأخصار كبرياء الأصيل في الثمان شريف النسل بين الأماثل والأقربان</p>	<p>صدور العظم منبعم علو العزم خلاصة الأذوار نقاوة أهل الأخصار كبرياء الأصيل في الثمان شريف النسل بين الأماثل والأقربان</p>	<p>الصد العالی ارتفاع الأهالی تادیرة الأمان والیا ینبوع کلال المعالی معدن جواهر اللطف العظیم تخرن نقائس الطول الجسیم</p>	<p>الصد العالی ارتفاع الأهالی تادیرة الأمان والیا ینبوع کلال المعالی معدن جواهر اللطف العظیم تخرن نقائس الطول الجسیم</p>
<p>وتمه صفا المشاهیر</p>	<p>الصفا الرفیع ذی العز الشایخ والقدر المنیع صخر المکارم والعوارف بد سماء الکرام والعوارف الرائی علی صرح الجلال الصاعد علی صرح الجلال</p>	<p>الصفا الرفیع ذی العز الشایخ والقدر المنیع صخر المکارم والعوارف بد سماء الکرام والعوارف الرائی علی صرح الجلال الصاعد علی صرح الجلال</p>	<p>الصفا الرفیع ذی العز الشایخ والقدر المنیع صخر المکارم والعوارف بد سماء الکرام والعوارف الرائی علی صرح الجلال الصاعد علی صرح الجلال</p>	<p>الغظ الأوفی والمکرم الأکمل مزین صحائف الأمان برقوت أنوار الشهامة والرعاية محجج صفاء الأرمان بلور أنوار الحیاة والکفایة</p>	<p>الغظ الأوفی والمکرم الأکمل مزین صحائف الأمان برقوت أنوار الشهامة والرعاية محجج صفاء الأرمان بلور أنوار الحیاة والکفایة</p>
<p>وتمه صفا المشاهیر</p>	<p>قدرة الأعیان أسوة القرآن مقبول هلال الأمان منصور ذوی المکارم وأول الأخلق فیض الهام فی صلاحة الأکام ولی التوجیه الکریم</p>	<p>قدرة الأعیان أسوة القرآن مقبول هلال الأمان منصور ذوی المکارم وأول الأخلق فیض الهام فی صلاحة الأکام ولی التوجیه الکریم</p>	<p>قدرة الأعیان أسوة القرآن مقبول هلال الأمان منصور ذوی المکارم وأول الأخلق فیض الهام فی صلاحة الأکام ولی التوجیه الکریم</p>	<p>منظج جوامع المور بالکفایة مدیرة جمیع الجسم محسن البزاة وینز الرعاية أعرف الأشراف والشرف الأعیان أطلع الأفاق وأرق الأقران</p>	<p>منظج جوامع المور بالکفایة مدیرة جمیع الجسم محسن البزاة وینز الرعاية أعرف الأشراف والشرف الأعیان أطلع الأفاق وأرق الأقران</p>
<p>وتمه صفا المشاهیر</p>	<p>أفکار الأعیان لفائف من نوال إقبال علی الأکفاء والأقران أقدار الرعاية علی صحائف الإحسان جامع أطوار الرعاية بین طوائف الإنسان</p>	<p>أفکار الأعیان لفائف من نوال إقبال علی الأکفاء والأقران أقدار الرعاية علی صحائف الإحسان جامع أطوار الرعاية بین طوائف الإنسان</p>	<p>أفکار الأعیان لفائف من نوال إقبال علی الأکفاء والأقران أقدار الرعاية علی صحائف الإحسان جامع أطوار الرعاية بین طوائف الإنسان</p>	<p>وتمه صفا المشاهیر</p>	<p>وتمه صفا المشاهیر</p>

تیقہ اوصاف المشاہد		اوصاف المتکثرین فی الطبقة الاولى	
فارسی	مستقرا	عربی	فارسی
روسان الموضع	الصدور العظماء مع لکاور الشیخ المشهور الخ لکال لکال الیهیمیة الذکور بالخصال السیدة الذکرة مدبر عظا و الامور یستشار فی ظم الحجة	و من اخیار طبقتهم الطیفة لا یستشار فی	روسان الموضع الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
ایضا	صامکهم اکرم الصوفی الخ مجاهد الاما حیدر مشاهیر الاما الفائق علی الکفاء محاسن فضاله والسابق من الاقدان بکر الخ افعاله	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	ایضا الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
روسان قبائل	الصاحب الرفیع ذی القدر السیخ الخ اقبائل فی رطابه مدوۃ العشار بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین التور فی اعیان الخ لکال	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	روسان قبائل الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
ایضا	الصدور العالی مدوۃ الاما حیدر سوءه لا تحامقهم القبائل العشار بالتفوق علی اقرانه نور عیون الاعیان عین التور فی اعیان الخ لکال	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	ایضا الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
جبار	صاحب عظم و قدیم مجاز الامور شرف اویل الاعتبار سالك مسالک العباد اری والی الخ متبیر صعا الخ لکال مدوۃ اعیان التاجیرین فی الایات	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	جبار الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
ایضا	ذین الامنا و الشاخصه اخیار السداز لکال معدد اعیان الاوق و الاقطار المستحور مدبر والذکور اید ذکریه عند اید لکال	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	ایضا الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین
روسان مبین	صدورهم مؤسس اعز و مدبر مفوق لکال عید الاعیان عین التور فی اعیان الخ لکال	و من اخیار طبقتهم و من اخیار طبقتهم	روسان مبین الکذا در در طرک کبریا فی زمین کذا فی کتب کبریا فی زمین



القاب هل لطيفة  
الملوك منكم

سطر ثالث از صحنه اولی در القاب بایده دانست که میراث القاب  
جهت تکمیل مراتب غرت و تومیم لوازم حرمت است و میراث کفله لورین باب قاعده است  
از میراث صلح فضا و عرب است و اغلب عجم بر بهمان و تیره میسر و ندانست که  
قلب لفظیست مضاعف بلکه یا ملت یا دولت یا شریعت یا اسلام یا و نیاید و  
امثال آن چون عمده الملک و امین الملک و عضد الدوله و صدر الشریعه و غیره الاسلام  
و بهام الدین و امام الدین و مانند آن و باشد که لفظ را چندین ازین کلمات  
الضام و بهند چون علامه القال و تله و ال دنیا و الدین و امارت و صدرت و نقابت  
و سیادت و اشباه آن جهت ارباب این مناصب از عید و برایشان لفظ حقیقت  
طریقت و تقوی و یقین مانند آن اضافت کنند و در بعضی اندک کثرت بجا نمی باشد چون  
شمس الامیره و عین القضاة و سلطان العلماء و شیخ المشایخ و قبل ازین در زمانه اکابر  
عصر یا خلیفه سابق لقب مقرر می ساختند چون مستنصر معتصم و متوکل خلفای طبرستان و  
راقب تعین میفرموده چون یمن الدوله و مجیر الملک و الاسلام طین القاب امر و فرار و  
ایلیان معین میسازند چون مقرب المستنصر و مستنصر الدوله و غیره الخ و از آن که در  
اوراق قبی چند مناسب هر طایفه بر نه شده و هویت طبقات و انزانیات نیز معلوم  
میگردد و در ایراد القاب ملا حظه ساهی ضرورت چنانچه سهم فاعل را مثلاً  
نظام الدین تاج الدین علامه الدین و غیره الدین علی بن ابراهیم عرف بنیت نیز مجید  
کمال تعریف و تومیم و توقیر است و کنیت سلاطین را نیز نویسنده چون ابو الغازی و ابو  
المنصور و ابو الفتح و ابو الفوارس و انجم سادات و علی و شمس الخ و نیز بهت چون ابو  
و ابو الحامد و ابو الفخار و ابو الباقا و غیره در مکاتیب خیر سلاطین یا لوک بنیت و غیره  
و آن نیز از زبان ملوک بلکه کنایات توان کرد و از ادب کتب بهت دانست که باید  
در مکاتیب یکدیگر صفات را القاب ننویسند و در بعضی و بعضی نیز  
باشد که اولاد و عیال و امثال آن را بر سر خود داشتند پس در بعضی نیز در  
از منبر بگفتن در بعضی کتب بهت کنیزان را در او انداخته با بعضی





القاب اصحاب طبقة الشايش

[illegible]

سطر رابع از صحیفه اولی در بیان ادعیه معروف میگرد که دعا در مکاتیب دو نوع است معین و غیر  
 معین اما معین در چهار موضع باشد منقح مکاتیب و ختم آن و بعد از نام مکتوب الیه و بعد از استدعای دعای  
 ایام دولت مکتوب الیه یا در خواست ملاقات وی و آن از مقوله غرض خلاص است و غیر معین در انشای کتابت احوال آورد  
 میشود و آن یاد دعاست که بعد از ذکر آنچه لازم است تعظیم بود یا دعای علیه بعد از مذکوری که واجب التحقیر باشد اما  
 دعوات اقتضای دو نوع است مشهور و اسهل و همدو قسم بسبیل استیفاست ذکر یا قته و دعوات اختیای  
 در سطر حادی عشر ازین صحیفه رقم ثبت خواهد پذیرفت و دعوات انشائی در خاتمه مذکور خواهد شد و آنچه بعد از هم مکتوب الیه  
 می باشد شرط ادا نیست که مکتوب مصدر بدعا نباشد و الا دعا در انشای دعا واقع شود و چنانچه آفتاب دولت  
 فلان مانند ظلاله العالی از مطلع اقبال طالع باد و قد ما این طریقه را مستحسن ندانسته اند بجهت آنکه ذکر دعای  
 ثنائی پیش از اتمام دعای اول موافق است بقطع آن و بعضی از متأخران این شیوه را پسندیده موجب مزید محبت  
 دانسته اند و بهر تقدیر دعائیکه بعد از نام توان آورد و از افتتاح اسهل اخذ مینواند کرد چه ادعیه متنوعه جهت هر طبقه  
 مرقوم گشته اما آنچه استدعای دوام دولت یا درخواست ملاقات باشد در سطر سابع و ثامن و نهم  
 تحریر خواهد یافت **وَاللّٰهُ اَجْبَبُ سطر خامس** از صحیفه اولی در ذکر کاتب و محل آن بعد از تمام  
 فقرات افتتاحیه است و در طبقات باید که مستثنی بر توافقه جمع باشد و درجات آن متفاوت است و در  
 اخوانیات مشتمل بر محبت و مخالفت باید و آنرا نیز مراتب است و بدین جهت این سطر مشتمل بر دو کلمه  
 کلمه اولی از سطر پنجم در ذکر کاتب بر وجهی که در مکاتیب طبقات توان نوشت و مناسب هر طبقه در حرفی  
 مذکور میشود و حرف اول در بیان صفت کاتب در طبقه اعلی و چون اهل آن طبقه شش قسم اند کاتب باید که در  
 خود مناسب تهری امیرا کند و هر چند عالی تر باشد بذلل و خضوع آن بیشتر باید چنانچه در جدول تهری رقم ذکر  
 یافته و آخر این سطر نوشته خواهد شد در محل اثبات اسم کاتب بر وجهی که قد تعیین نموده اند و متاخران مقرر

فرموده الله تعالی اعلم من الله التوفيق وحده الله جل جلاله

ذکر کاتب نسبت با طبقه اعلا

الامراء	خادم کسب و کار	مخلص تین چالاک و دغا و کد و کینه	خادم ملوک و اشراف و چالاک سابق
الملکات	خادم و کسب و کار	خادم و کسب و کار و ملوک و اشراف	خادم ملوک و اشراف و چالاک سابق
اولاد و هم	خادم و کسب و کار	خادم و کسب و کار و ملوک و اشراف	خادم ملوک و اشراف و چالاک سابق
الملوک	خادم و کسب و کار	خادم و کسب و کار و ملوک و اشراف	خادم ملوک و اشراف و چالاک سابق

تمتہ ذکر کاتب نسبت با طبقہ اعلیٰ

[illegible]









حرف دوم از کلامه ثانی و رد کرکاتب حالی پیرایه شری یا فارسی و این اسلوب لطیف است  
 ابیات فارسیه غشوات مصلح غریبه

مَنْ كَانَ يَأْهُنُكَ سِتْرًا وَجَهَارًا  
 بِالْصُّدُورِ عَمَّا لَكَ لَيْلًا وَنَهَارًا  
 آنکه در پیش تو خوار است در روز و شب  
 و در دل تو خوار است در شب و روز

سَيَكُنَّ رَمِيضٌ عَوَافٍ بِإِحْسَانٍ  
 مِنْ قَيْضِ فَضْلِكَ غَايَةِ الْإِمْكَانِ  
 خواهد بود که در پیش تو خوار است  
 از فضل تو خوار است در شب و روز

مَنْ أَخْلَصَ سِرًّا وَقَلْبًا  
 فِي حِفْظِهَا إِعْلَانِ الْحَبَّةِ  
 آنکه در پیش تو خوار است  
 در شب و روز خوار است در شب و روز

مَنْ رَأَى الْإِحْلَاصَ أَعْمَدَ الْعِصْمَةِ  
 وَحَسِبَ بِأَعْيُنِهِ عَمْدَ الْفِتْنَةِ  
 آنکه در پیش تو خوار است  
 در شب و روز خوار است در شب و روز

مَنْ يَسُوكَ سِرًّا وَجَهَارًا  
 حَسِبَ بِأَعْيُنِهِ عَمْدَ الْفِتْنَةِ  
 آنکه در پیش تو خوار است  
 در شب و روز خوار است در شب و روز

مَنْ كَانَ مَلِيحًا سِرًّا وَجَهَارًا  
 حَسِبَ بِأَعْيُنِهِ عَمْدَ الْفِتْنَةِ  
 آنکه در پیش تو خوار است  
 در شب و روز خوار است در شب و روز

مَنْ كَانَ مَلِيحًا سِرًّا وَجَهَارًا  
 حَسِبَ بِأَعْيُنِهِ عَمْدَ الْفِتْنَةِ  
 آنکه در پیش تو خوار است  
 در شب و روز خوار است در شب و روز

ذیل در بیان مواضع نام کاتب و نزد فارسیان آنرا چهار محل معین است اول در زیر سطر که خود را ذکر میکند چون بنده کمترین یا کمترین بندگان و اینجا هم باید نوشت و این صورت در مکاتیب اعلا طم طبقه اعلی باشد و اولی دوم در ذیل سطر آخر مکتوب و اینجا نام تهمانه نویسند بلکه صفتی مثل بر تو اضع با وی باید نوشت چنانچه عبد الاقل یا داعی مخصوص یا محب مخلص و مثال آن در این نوع بر سائل طبقه شریف نسبتی تمام دارد و سوم بر خط مکتوب از جانب راست و اینجا نیز نام مجرب و شاید بلکه صفتی از محبت دیاری و شوق دیوانداری آن انضمام باید داد چون محب مشتاق یا مخلص به او خواهد و مانند آن در این قسم مخصوص از خوانیات است و سلاطین بکدگیر برین وجه نویسند چهارم بر ظهر مکتوب و این نهایت رعایت ادب است و هر چه بکناره کاغذ از جانب سائل کاتب نزدیکتر باشد بطریق مذکور اعراب بود و اینجا نیز نام نویسنده سبب سائل کاتب بنصم ایستادگی و کتب اعراب نام را داخل مکتوب نمی نویسند و محلی که الفی است و هر دو می تواند ثبت اصل و اصل کتابت میداد چنانچه محب اشتاق فلان یمنو یا الخیر کلام و لفظ الله عز و جل الحمد لله و هو اله و هو و اقل

### سطر سادس از چینه دلی و روانی بحیث

و آن بعد از ذکر کتابت مذکور میگرد و این صورت در طبقات مینو اند و در خوانیات و مکاتیب که اقتضای به تحیات نگردیده باشند پس این سطر منطقی باشد بر دو کلمه که در تحایات طبقات و یکی در آنچه مناسب باشد با خوانیات کلمه اولی در تحیات طبقات بر سبب صواب فطنت شخصی نیست که در تحیات بخایت مفارقت افزوده از آنجا که خدمت و عبودیت است تا آنجا که سلام و تحیت پس هر طبقه را از طبقات شرافت علی حده نوعی از تحیات باید و هر نوعی در حرمی سمت تسطیر خواهر و دست حضرت اولی در تحیات صبه علی و اساس آن در چهار قسم مدک و خدمت و عبادت و عبادت و امثال آن باشد و در اوقات هم رتبه با تمیز بر اطاعت و خدمت در عبادت و در آن پند آنچه غیر مبره مذکور شده حضرت در آن شکلات رتبه هم را خیر است و اقلی پس کاتب باید و در عبادت و عبادت

# التحيات للطبقة الاعلى

للملوك		لاولادهم		للمعظيات		للمصراير الكرام	
قواهم سیر سلطنت بلب	نور محمد خان	مراسم عبودیات دولتم	نور محمد خان	مراسم خدمات سنگا دیویم	نور محمد خان	قواهم سیر سلطنت بلب	نور محمد خان
خضوع و شوق قبل و بلشوم	نور محمد خان	اطاعات و ضراعات در	نور محمد خان	عبودیات جا کران کر سیر	نور محمد خان	خضوع و شوق قبل و بلشوم	نور محمد خان
گردانیده و مراسم بندگی	نور محمد خان	پایه سیر اعلیٰ کر قبله اقبال	نور محمد خان	اوراد و اذکار ست	نور محمد خان	گردانیده و مراسم بندگی	نور محمد خان
دولت ازم ضراعت	نور محمد خان	ست	نور محمد خان	بالعشی والابکار	نور محمد خان	دولت ازم ضراعت	نور محمد خان
بتا قین اقبال و الهام	نور محمد خان	مقاصد شگانت و قواعد	نور محمد خان	وظیفه جاگوری و رتبه	نور محمد خان	بتا قین اقبال و الهام	نور محمد خان
غیر غیبی بلب ادب قبل	نور محمد خان	نندگی و ضراعت بان	نور محمد خان	گرد و دو احم بوده متر	نور محمد خان	غیر غیبی بلب ادب قبل	نور محمد خان
ساخته و وظائف عبودیت	نور محمد خان	شیخ کام مقرون ساخته	نور محمد خان	داشته ضراعت و بستان	نور محمد خان	ساخته و وظائف عبودیت	نور محمد خان
و آستان بوی	نور محمد خان	بر داتب نیاز	نور محمد خان	بستان	نور محمد خان	و آستان بوی	نور محمد خان
سیر طاعت و بندگی	نور محمد خان	ترا ب عتبه عالیہ را	نور محمد خان	قواهم سیر سلطنت بلب	نور محمد خان	سیر طاعت و بندگی	نور محمد خان
داشته و وظائف اوقات	نور محمد خان	سیر طاعت و بندگی	نور محمد خان	مراسم خدمات سنگا دیویم	نور محمد خان	داشته و وظائف اوقات	نور محمد خان
بر داتب نیاز	نور محمد خان	سیر طاعت و بندگی	نور محمد خان	مراسم خدمات سنگا دیویم	نور محمد خان	بر داتب نیاز	نور محمد خان
نکاشته	نور محمد خان	سیر طاعت و بندگی	نور محمد خان	مراسم خدمات سنگا دیویم	نور محمد خان	نکاشته	نور محمد خان

## بقية التحيات

للمصدر المقربين		للموزر الكرام		للابال الدواوين		للمصراير الكرام	
حاشية باط دولت	نور محمد خان	خدمات موفور و دعوات	نور محمد خان	رسائل خدمات ساغیه	نور محمد خان	حاشية باط دولت	نور محمد خان
بروز افزون و بلب	نور محمد خان	المحصول و وظائف	نور محمد خان	الاسماء و وسائل	نور محمد خان	بروز افزون و بلب	نور محمد خان
رحمت قبل و داه و طاعت	نور محمد خان	سکنت و زواتب نیاز	نور محمد خان	سایه الصداقه	نور محمد خان	رحمت قبل و داه و طاعت	نور محمد خان
خدمت	نور محمد خان	و شگانت مقرون ساخته	نور محمد خان	بروز عافیه نیاز	نور محمد خان	خدمت	نور محمد خان
رغم بستان شگانت از	نور محمد خان	سرا طاعت خط و اموا	نور محمد خان	سرا طاعت خط و اموا	نور محمد خان	رغم بستان شگانت از	نور محمد خان
سرخس و ابراهام	نور محمد خان	نهاد و اقدم فرحت	نور محمد خان	نهاد و اقدم فرحت	نور محمد خان	سرخس و ابراهام	نور محمد خان
والاصال و بستان	نور محمد خان	موقوفه و ابراهام	نور محمد خان	موقوفه و ابراهام	نور محمد خان	والاصال و بستان	نور محمد خان
بستان	نور محمد خان	رعای بستان	نور محمد خان	رعای بستان	نور محمد خان	بستان	نور محمد خان
وظائف و ضاوحی	نور محمد خان	در موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	در موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	وظائف و ضاوحی	نور محمد خان
خدمتکاری و شرا و ابراهام	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	خدمتکاری و شرا و ابراهام	نور محمد خان
کوئی و ابراهام و ابراهام	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	کوئی و ابراهام و ابراهام	نور محمد خان
صیحه و عتبه علی	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	و موقوفه خدمات و ابراهام	نور محمد خان	صیحه و عتبه علی	نور محمد خان



حرف دوم در تحیات طبقه اشرف و نبیانی آن بر وفور عاقل و معمول ثنایا تفاوت درجات آن

الساوات والنقبا ابلج للامية والفضلا ابلج للقضاة والولاة ابلج للمشايخ والنفذة ابلج

بهر من مخالف و خواهی که روح صدق آن مرده روح و فواح طیب آن معطر روشنش و متوج باشد	بالبلاغ طرافت آینه که از نسیم رواح آن ریاضی لایس نقار یابد و از نسیم خوش گلزار قدس طراوت پذیرد	سحائب شرف و دعای قنات و طرافت درجات لایحات محویم اخلاص و ایم اختصاص	جوهر خمر اسرار فانی که سیرت صدق و صفای سلک اراد عشق و قناعت نظام آفاقت باشد
بر لوبای دعای که مطاوع لفحاتش بگفت اخلاص را شامل بود و فحای پناهنده بفاتحه اختصاص شمل	بهر غرض مداحی که فواح آن از روح اخلاص حکایت گفتد و روح آن بین البالیع اختصاص دل و جان سرسبز شد	خارج بچوات معطر نسیم و صفحات حیات مجسم عزای حواصل مساوت با و شمول حصول ملوات	دعای تکیه صفای صفای مرمل آنگاه که درات و عدای بود و حیات کفای فطرت صیقل غیالیه ات عکای
نوع نباتات اخلاص شاعر موضوحات اختصاص و در شمع از صدق نیت و نعت از صفای طوبیت باشد	بر اتحات خدای که در احشای سبب تعظیم حجاب این و فواح انوارش موجب عیب محافل قدس باشد	شای ترین نفیون لطیف و دعای شمع بصنوف قود و دانایان محرم و افلا نیاز در دای حلی بخت	تحف تکیه ای صافی تر از درو سبح طرافت صواعب عبادت دعای افانی تر از دنیا و تشیان محراب ربانیت باشد

بقية سخيات طبقه امشرف

لا بل العلوم الدينية ابلغ لارباب المناصب ابلغ لاصحاب الحكم والفضل ابلغ لساكني هذه الطبقة ابلغ

<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>
<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>	<p>مستخرج خدا هم مسکود          ملائیکه بنور و روشن          شمس مقدس را منور و روشن          قوتی چون مجمع اندر را          معطر سازد</p>

تربیه سوم در تحیات طبقه اوسط و آن شامل ست برتلیات باتیان مراتب درجات

اصول و عیان ابله معارف و مشابه ابله اوساط الناس ابله سائر العوام ابله

الون تحیات تشوق و تامل و صنوف تسلیات لطیف آثار	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل	بلاغ و سبک	سلامتی و تامل برینون شوق و غم و محتوس بر صنوف تشوق و تامل
تحقیقی که می مراسم خدا صفت و شایسته مساوات و مساوات با	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد	بلاغ و سبک	سلامتی که آثار و تامل و از یاد و مودت از ان مستفاد گردد
تسلیماتی و تامل برینون فقیهت و تحقیقاتی منظومی و نور و مودت و محبت و محبت	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد	بلاغ و سبک	تحقیقی برینون تمهید قواعد و داد و مودت و تامل مبانی محبت و اعتقاد

تکلیف اگر در تحیات طبقات ملاحظه منصب مکتوب این مورد الفاظ مناسب آورده شود بطریق براحت استمال  
هر آنکه موجب مزج حسن و لطافت خواهد بود مثلاً جهت قاضی برین منوال بود که تحقیقی که دار القضا ازل نحای آن  
ابصدق دعای مودت و ولا سبیل گردانیده باشند و کیلان محکمه قدر در روزنامه نیرال مطاوی آنرا بشهر و عود  
محبت و وفادار ساختن تبار مجلس اعلی میگردد و از برای ستونی دعواتی که روزنامه اتصال ان از حشو انقطاع  
منتهی و مضمون باشد و فهرست جامع الحساب حسن و فایست از صادر من ذلک تفسیر و تبدیل محفوظ و مامون ارسال  
میرود و در مکاتیب الطمانیتم خدایه که چون روائج انفاست سیح آثار منزل اعراض و شافی اسقام و امر ان  
بعلی هذا القیاس کلامه ثانیه از سطر سادس در تحیاتی که مناسب اخوانیت باشد و هر آنکه در مکاتیب باید که افتتاح  
بر تحیات کرده باشد و اصنان تحیات جهت افتتاح در مجلس رقم ذکر غیره و از ان محل انمقدار که خواهند بخت  
محل اخذ می توان کرد با ایات مناسب آن و اینجا نیز نوعی چند از تحیات خالی از منظومات سمت اثبات می یابد  
تا این موضع از کسوت آن صورت عاری نماید و الله الموفق و الهادی و علی کرم العبد المذنب عبد الله

# طرف من التحیات الالاقه بالاخوانیت

البلای	التحیات بنوع الطیف	البلای	التحیات بنوع الطیف
تأخر در نماز پنجشنبه	تحدو عما نیکو حواکه از منظره نصیب من الله و فتم قرآن مجید چه کثایه بگوید نگاه و نگاه بنیضه وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْ	تأخر در نماز	دعا نیکو بعات انوارش بصاکر اولی الابصار را منور دارد و ثنائیه کلمات از بار اسرارش ارواح ذوی الاقدار را سطر سار و مجلس ساهی در دم گرم و سده گرمی که جمع مجلوبی دم
تأخر در نماز	تحیات فائز البرکات و دعوات لائقه الدعوات بانفاح فَوَاحٍ إِنَّ رَبَّكَ جُوفَى أَيْتَامٍ وَ هَدًى لِّكُلِّ نَفْسٍ نَسَبَ يَاسَدَةٍ رَفَعَ تَابَ مَكْرُمَتِ نَصَابِ	تأخر در نماز	تحف تحیات و تحیر دعوات که میا موعده فائز از طادی آن غایب و غافلش مولات انوارش آن بود انوارش بجایس شمع که هرگز در آنانی و مطرح آسود و است و درها
تأخر در نماز	فَوَاحٍ مِّنَ مَّوَدِّعِ تَسْلِيمَاتِ کَسَائِرِ انْ مَّرَاحِلِ فَنُوحَاتِ غَنِي بَاوَادِ رَفَاقَتِ اِسْتِمَاحِ مَنَاجِجِ اِنْ سَكَنَتْ فَنُوحَاتِ فَقَدْ جَاءَكَ مَوْفَقُ الْفَتْحِ تَوَانُزُ	تأخر در نماز	و طیفه دعا نیکو غیر شوا رب بر زبانی جلالش آن تشبیه تحف ثنائیه خساره آنرا خیریه اولی الابصار بنید با ستا سودا و نشان که جمع اعمالی در مرجع الهی است
تأخر در نماز	امداد و عما نیکو چون ائمه مسلمان صلوات علیهم و علیهم و کسب غفران مقرون قبول و اعداد شاکر چون او عید قدسان مجامع بل عبادت مکر مومن مستجاب قبول	تأخر در نماز	جوامع دعا نیکو الالهیه و جمیع ائمه واجبه الالهیه که و در زمانه و سده و ثنائیه که از آنرا در جمع عبادت و در باشت بنیاب عالی که عید باب ابو طیب باب و عید انعی باب اداب
تأخر در نماز	و عما نیکو نهال کمالش بر جوار لصلوات ائمه و فروعهم و السَّاعَةِ اَنْشُوءَ نَمَائِفَتِ بَاشَدِ شَمَائِلِ کَوْ قَوْ قَبَالِشِ دُرُورِ اَقْصَى شَمْسِ لِّلَّهِ صَدَقَ الْاِسْلَامُ کَرِ بِرُوحِ نَبِیْرِ قَدِ	تأخر در نماز	اطراف و دعواتی که در قوم خلعت از خلل سلطون با سر و محبت از طادی کلماتش و از طاهر باشد بنیاب عالی و سده والی که طاهر که انقیاد و توحید و وفات است
تأخر در نماز	فنون و دعواتی که از ریاضتین یلین اعلیٰ شمس علیهم الدَّاعِ اِذَا دَاعَاَنَ دَارِ اَرْشَادِ شَجَرِ اَرْقَامِ شَمِشِ شیم فاستجاب لصدور کسبه و شمس تملوب باب و احجاب	تأخر در نماز	ائمه که از طالع و قاطع آن طول امه و اداری الالح و از قوام و قوادی آن رواتب خدمت و حق گذاری بایز و از بوی مجلس معلی که قبله مقبلان و کعبه صاحبید لافست
تأخر در نماز	حتی که راح غفانش انکسار فاحببت ان انفیت راح شود و حتی که فواح روح و ریانش از ریح و فحش فینه من و فحش فاح کرد و ایتار طازمان	تأخر در نماز	دعای که نفحات سوابق محبت و در داشت نام جان انوار انصاف را سطر در و خنیکه بعات لواتل طاعت و انقیاد و سید دل خلان فاران و سار و بنیاب رفیع که بر طانوار مجمع انوار

بقية التحیات المناسبة بالاحوائیات			
الاحوائیات	على اسلوب آخر	المتفرقات	الاحوائیات
بما دامی تحقیق که از روح اولی شخص متشام و لهما معطر و از لوامع طواع و در دیده جهانها منور گردد	و دعائے رحمت و ثنا و رواتب تحیت و دعا بر سبب نسیم صبا بجانب آن کعبه مغرب و علما	خودتی از سمت تعریف و صمت تحید و بعد از تحیتی بکلیه صلوات و مولات مرین بجایی بریت سفیر شمال	اسال بنیاد
بر بر طبقه دعائیکه علامات اجابت آن مشاهد و دعایین و امارات استجابتش مقرر و معین باشد	لوامع بروق تحیات و جوان فصول و دعوات که سبب انتظام خواهر و دوا و موجب تساق هر ام التحیات	نفحات نسیم خلاص و فوحات نسیم اختصاص مقرون بر واتب تسلیم و مشغول بمیاسن تکریمات اسال	مدامت بنیاد
تبلیغ شجاعت خدمتیکه موروثی حیاض اخلاص و توفیق رفیقات و دعائیکه یافان اختصاص باشد پیوسته	و دعائیکه طلوع دل و امع و دواش و مطلع اتحاد باشد و لمیع طواع جمالش از مشارق کمال بود و باید این نسیم سحر گاهی در دفتر	تحفه سلاسیکیه پائمال اقدام اقللام و دست زده چاکان کارخانه خواطر و افوا که نشانه باشد معروف و ده امید است	مواظبت بنیاد
بر اتحاد و تحقیق که از طواعی آن محاکم خلص نیست مفهوم و از ایرادش امداد صفای طویست و تفاد و علوم کرد و علی الدوام	و دعائیکه نیغض باشد اما جان ساف و ثنائیکه خجسته صدق و صفای چمن دل و جان بشکافند و مینسان نسیم سحری بر توف	جو امر و امر تحیات و در غرر تسلیمات که از تعداد اخلاص و فغان اختصاص بیرون باشد مجلس عالی اتحاد نموده	آرامت بنیاد
بر قیامت دعائیکه چون سینه صوفیان صفا از شوائب که در حالتی و انده دیده عازمان بمشاهده نواز شایستگیات حالی	و دعائیکه شمال کمالش ریاض خلوص و تاد و از روی تحقیق که معانی معانی معانی لطرات بی اندازه بخشد با تحفه نیاز	صیانت دعوات استجاب و طاعت تحیات مستطاب انار الصبح و الطلح المسابر طبق نیاز و دعا	ادامت بنیاد
بر تسمیه ربانی و عار و دام ایام و بقا و تاد که قواعد شمای جناب اعلی خالی از شوب ریاد همه اوقات	بحقیقه محبتی بر قوم اخلاص مرقوم و دیباچه بارانی بر رسوم اختصاص بر رسم با رفیق معرفت از طریق الماعت	لطرف دعوات نامیات و تحف شجاعت وافیات با توافل خلوص جنانی در دایره خصوص روحانی به سینه	طراقت بنیاد
بر توجع سلامی سطر از قیود عبارات و تقریرات اهل کلاف کبر از حد و اشارات و تحریرات ارباب تصلف همواره ملازم	و دعائیکه از جبهه و ثنائی اخلاص و سیر نیانندان خلص و در لویه از نوا خلاص یون تواند بود با تحفه و توفیق	دعائیکه تیاخیر خلوصش غره نود و افلا منور پر و اوج خلوصش طره شب حق گذاری معطر باشد بجناب ربیع	نور و دل بنیاد

## سطر سابع از صحیفه اولی در بیان عرض خلاص

و محل آن بعد از ادای تجیات است و عرض اخلاص چنانچه در رسائل بلقا و مکاتیب فضلا بنظر آورده باشد و در عباد  
دوام دولت مکتوب الیه است یا اوست بر نشر مناقب و شرح مناسبات او با توجه تمام بحصول مجاورت و وصول محال  
و در هر یک از این اصناف ثلثه صورتی ممکن است هم در بقا و هم در خوات و بدین سبب این سطر منظومی باشد بر دو کلمه کلیمه  
اولی در آنچه مناسبات طبقات تواند بود مشتمل بر سه حرف حرف اول در عرض اخلاص به نسبت طبقه اعلی  
و ار آن بر استعدای از دیار دولت و تقاضای خدمت و برای تمام سخن و درین هم کلیمه منظوم باینست و بطریق دعا

للملوك	تمام الكلام	لاولاد السلاطين	تمام الكلام
و استعدای مراتب ارکان دولت قاهره دار تقاضای مناصب اعیان باهره بجا و نیت و صفای طوبی بارگاه حبیب الدعوات استعدای	و در طی مناجات سحر گاهی از لطف ناقتنای حضرت الهی استعدای میرود که لحظه فلحظه آیا سلطنتی تازه و عظمتی بے اندازه به صفحات ایام تو بیت همایون ظاهر ببار	و در طی مناجات سحر گاهی از لطف ناقتنای حضرت الهی استعدای میرود که لحظه فلحظه آیا سلطنتی تازه و عظمتی بے اندازه به صفحات ایام تو بیت همایون ظاهر ببار	تمام الكلام
و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایع السموات و الارض دوام عهود سلطنت و جنان بنام تو دوام حدود خداست و سلطان نشانی راست علی	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایع السموات و الارض دوام عهود سلطنت و جنان بنام تو دوام حدود خداست و سلطان نشانی راست علی	و بعد از ادای مراسم فرض از حضرت بیایع السموات و الارض دوام عهود سلطنت و جنان بنام تو دوام حدود خداست و سلطان نشانی راست علی	تمام الكلام
و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	تمام الكلام
و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	و دوام ایام سلطنت و شهر یاری و خلود عهود خلافت و جهان ناری بندگان حضرت اعلی که بتضمین صلاح حال و نجات اهل عباد است از حضرت منبع البر یا سلطنت نیاماید	تمام الكلام



الملکات	الامراء والحکام	تأمل الکلام
<p>و از حضرت و باب اما نه که بنشیند سعادت جاودانی و برآزنده مراد و جهانی است مزید جاه و شمت و دوام عصمت و عظمت آنحضرت در خواست</p>	<p>و استحکام مبانی ارادت و نامداری و تفرغ معاقدیالت و کامکاری بدعوت سحرکاهی حضرت الهی که فیاض فیوض نامتنباهی است می طلبد</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>
<p>و دوام دولت ابدی و بندگی خرد سلطنت با تفرغ اگر منور و معلی دخلعت ملکوت بطر از اتساق اهتمامش مطر ز دجلی است از درگاه الوهیت میجوید</p>	<p>و دوام اتساق امور دولت و خلوص انتظام نهاد خشم و شکوت آنحضرت را از بارگاه واپس نهاد و تکیه بر جل شانۀ عظم سلطانه مستدعی میباشد</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>
<p>و تفرغ دزاری از حضرت بدی عز و کرم خلود ایام سلطنت و دوام اسباب عظمت که فعل الاج عموم رعایا به شتمل بر بخل کاذب ریاست منجر آید</p>	<p>و بطایف دعا و رواتب شاکه بر کافرانام عین فر دفع عین است لیلاد و نهارد سر و جبار شوق ال نموده و نماید دولت بندگان حضرت الهی را تا نیاید سحرکاهی از غایب بیندیشد</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>
للصدة و ارکان الدولة	للموراء و اعصاب النخبة	تأمل الکلام
<p>و مبادی انتظام امور مصادرات نهایی از بارگاه حضرت فعل الهی بدعا و نیاز سحرکاهی آن زمان نبود در ره دعا پرده مسکنت نماید</p>	<p>و مجاوره محضت او راقی زندگانی بدعا ایام کامه فریاد است بدعا می فریاد و دولت روزمان مجرب</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>
<p>استعلاای مراتب جاه و جلال و ارتقای مناصب اغترازه اجلال آنحضرت از بارگاه عطیات البدیه شب و ناله سحرگاه استدعا می نماید</p>	<p>و در سای دولت همانان جنت است روز قرون گرد واسطه صلاح رعایا بطلد ربه نجات یافته عبدار و اتق فرط منافع نواتن بدو میسرند</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>
<p>انها بعباد و اطراف الروح از حضرت مبع ال بفاطر الاشباح تخضع الوار دولت و براد آثار کرم آنحضرت بزبان کول مرفی است و خرم میکند</p>	<p>و دعای ایام دوام وزارت و ایالت و خلوص افاضت آثار صفت و عدالت آنحضرت فی کل الانسان از محکم دل و جان بادو امیر سرانند</p>	<p>و عاقلان از خداوند اجابت</p>

<p><b>لاھل لہ یوازہ آریاب القلم</b></p> <p>و استقامت درام دولت و استقامت امور حشمت لاکر وسیلہ آسایش رعایا و زود آسایش برایاست از ملک اعلیٰ استدعا میکند</p>	<p><b>تمام الکلام</b></p> <p>و در جمیع احوال سرایہ امانی و پیرایہ امان و عیاسی دولت آنجناب شناخت و آنرا و در زبان و سجع در آن یافت</p>	<p><b>تمام الکلام</b></p> <p>و در جمیع احوال سرایہ امانی و پیرایہ امان و عیاسی دولت آنجناب شناخت و آنرا و در زبان و سجع در آن یافت</p>
<p>و علی التوالی از ملک تعالیٰ تعالیٰ شانہ و توالی تقدیر محبت مواد و اقبال و تیراوت اندر ادب و جلال بزبان اہمال مسلت نماید</p>	<p>و علی التوالی از ملک تعالیٰ تعالیٰ شانہ و توالی تقدیر محبت مواد و اقبال و تیراوت اندر ادب و جلال بزبان اہمال مسلت نماید</p>	<p>و علی التوالی از ملک تعالیٰ تعالیٰ شانہ و توالی تقدیر محبت مواد و اقبال و تیراوت اندر ادب و جلال بزبان اہمال مسلت نماید</p>
<p>و بالغد و الاصل از روی نیار و تہمال و عیاسی آنجناب بسبب ترقی مریخ حشمت جیب و بیعاج نیست باشد بارگاہ رفیع الدرجات رفیع میکند</p>	<p>و بالغد و الاصل از روی نیار و تہمال و عیاسی آنجناب بسبب ترقی مریخ حشمت جیب و بیعاج نیست باشد بارگاہ رفیع الدرجات رفیع میکند</p>	<p>و بالغد و الاصل از روی نیار و تہمال و عیاسی آنجناب بسبب ترقی مریخ حشمت جیب و بیعاج نیست باشد بارگاہ رفیع الدرجات رفیع میکند</p>
<p>حرف و قوم در غرض اخلاص برومی کہ مناسب طبقہ شرف باشد و آن باتد عامر و دودام جاہ و حشمت مکتوب الیہ است یا اداست بر شرح مناقب و مراتب یا توجہ برویت و محبت وی و درین نوع تمام کلام گاہ مدعا باشد و گاہ تمجید آن و اللہ اعلم</p>		
<p><b>للقبا والسادات</b></p> <p>و از سر خلوص عقیدت و در غای نیت بدعا می رود تقامت پناہی کہ صلاح بنیاییت و فلاح بی نیت برای مشرتب و مشرعت استتعال نماید</p>	<p>و از سر خلوص عقیدت و در غای نیت بدعا می رود تقامت پناہی کہ صلاح بنیاییت و فلاح بی نیت برای مشرتب و مشرعت استتعال نماید</p>	<p><b>تمام الکلام</b></p> <p>و زبان شناختی بی شائبہ تساوی و توازن و عیاسی ارامت امام معالی و فضائل آن مقتدا اعالی و افاضل و طبقہ سحابیل راتبہ لیل و نہار در</p>
<p>و اناء اللیل اطراف النہا طیف الوقت و زمان وقت و وقت و المسحوقین بالاکتادار بر عیہ و در ایام سعادت انجام و اظہار نموده و نماید</p>	<p>و اناء اللیل اطراف النہا طیف الوقت و زمان وقت و وقت و المسحوقین بالاکتادار بر عیہ و در ایام سعادت انجام و اظہار نموده و نماید</p>	<p>و اناء اللیل اطراف النہا طیف الوقت و زمان وقت و وقت و المسحوقین بالاکتادار بر عیہ و در ایام سعادت انجام و اظہار نموده و نماید</p>
<p>و عقیب استقامت از حضرت مجیب الدعوات و در ایام مبارک مکاری و نظام مام بخیر لا زمان سہ عالم پناہی را مستعدی سے باشد</p>	<p>و عقیب استقامت از حضرت مجیب الدعوات و در ایام مبارک مکاری و نظام مام بخیر لا زمان سہ عالم پناہی را مستعدی سے باشد</p>	<p>و عقیب استقامت از حضرت مجیب الدعوات و در ایام مبارک مکاری و نظام مام بخیر لا زمان سہ عالم پناہی را مستعدی سے باشد</p>



<p><b>للحکماء والفضلاء</b> وہ بچان و بچان شرف و مہر و شرف نظام در سلک مجاہدین سہ سارہ آخر کم کہ در بعد وہل بلذات روہا و سید محفل نجات جاودانی ہمانست سے باشد</p>	<p><b>تمام الکلام</b> در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p><b>لسائے هذه الطبقة</b> وہی اناء اللیل و اطراف النهار از لطائف عواطف آفریدہ کار صورت تیسرے انتظام در زمرہ مستعدان مجاہدین مجاہست تمنا میکند</p>	<p><b>تمام الکلام</b> سعدت این سادات وہی از لایست سید</p>
<p>وہی سہ مستعدی در ہزار در دولت قای اشرف وہی سہ اوراک سعادت التقای مہبت انامی ان مطلع انوار شرف و شرف بیانشد ابواب محفل این مرام از فیوضات</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p>وہی از فتح ابواب آمانی و آمان فیاض وہی عوارف فضل و انضال استعدای در یافت شرف ملاقات مستعد آفرای میدارد</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>
<p>دولت دیانت مجلس شریف را کہ منتہی آمان کلید و قصر سے آمانی املاست از عواطف ربا وہی عوارف سبحانی استعدای نماید</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p>وہی جامع ہم متعشش اوراک دولت التقای بودہ آن صورت را کہ اقصی غایات انسانی و اعلی نہایات و مطالعہ جہات از حضرت ربانی فرمود</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>
<p><b>حرف سوم در عرض اخلاص بر دہی کہ مناسب طبقہ اشرف باشند و در اغلب اوقات بندہ کردہ باشند ملاقات مخصوصت واللہ الموفق و مواعداستعان و المعین</b></p>			
<p><b>الاصول الاعیان</b> وہی عارفان شریف کہ خلاصہ زندگی وہی عارفان متقاعدانی ست میباشد</p>	<p><b>تمام الکلام</b> در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p><b>للمعارف والمشتہیر</b> وہی عارفان شرف ملاقات شرف را کہ بطلعت آمانی و طلیعہ مہاسب وہی عارفان سہ استعدای نماید</p>	<p><b>تمام الکلام</b> در بیان عارفان و سادات و شرف</p>
<p>وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p>وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>
<p>وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>	<p>وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف وہی عارفان ملاقات شرف شرف را کہ شرف</p>	<p>در بیان عارفان و سادات و شرف</p>

تمام کلام	لسان العوام	تمام کلام	فلا وساط
و بقاء مشتاق لقای شریف می باشد ریافت این مراد	و بقاء مشتاق لقای شریف می باشد ریافت این مراد	و ادراک سعادت لقار که دولت عظمی در میان همانست تمسود و تقرب می باشد	و ادراک سعادت لقار که دولت عظمی در میان همانست تمسود و تقرب می باشد
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
تمام کلام	ایضا	تمام کلام	للاخوانیات
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال
و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال	و عین اقبال و عین اقبال



تتمه عرض اخلاص الاخوانیت

الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام	الفقرات بنوع آخر	تمام الکلام
و همواره در وقت اختصاص بزبان ضرعت اخلاص شمه رنابقب میز بنده از مرتب عالمگیر تا مثل سرحد حصانیت مودی میسازد ای ناچاره آن	شهرستان شریف شهرستان شریف شهرستان شریف شهرستان شریف	عقد و واصیلاست معنی آن میباشد که نسیم توفیق از موب تقدیر و زریه کرب وصال از دوره اقبال رو بکس نماید	اوراک سال آنکه در طلب نیست اوراک سال آنکه در طلب نیست اوراک سال آنکه در طلب نیست اوراک سال آنکه در طلب نیست
و از صدق تمام و خلوص لاکلام آیات مناقب آن خلد اندایم و سوزناخر آن نقاره اعظم نام در محافل خاص و عام تلاوت مینماید	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	امید و آفت که مبعج نجاح ادراک حضور حیات بخش که سعادت و جهانی راشاست از مطلع شادمانی طالع گردد	درست و درست درست و درست درست و درست درست و درست
و تا از جات رقی و از نقش حیوة بر صفحه وجود رقی باقیست و در مقام شناختی چون مستخرج ساق و دم و مانند قطب سحر ثابت قدم میباشد	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	اهل بطن یزدانی تبتیقین است و اعتقاد ربانی چارم که نگاه میامن سعادت ملاقات از کمن غیب جبر و کشاید	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب
و پیوسته مجلس اعلی و اعظم و همواره محافل امجد و اکرام را بلوایع انوار تعریف و فرائد کرام توصیف آنجناب منسوب و مودع میدارد	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	بر جا و توفیق تمام دارد که نگاه برونق بشارت لایا کس و من روح الله رایح خاخ و جنبان ربی لطیف لایا شایع و زید کل مقصود و در بیان خیال	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب
و طوبیای نهاده را در شکرستان مناقب و در آنج آن نهاده بابرکات همواره نفعات منقسمه تلقین مینماید	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	حقا که باستشمام روح محاورت و اشتاق فرائد مجاورت مستظم بوده امید و است که این مرام برونق مراد رو بکس نماید	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب
و بر تبه دعا گوئی و وظیفه شناختی که برونق حانی امری لازم و حکمی مستم ست و مصلحت مینماید	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	همگی حکمت بر احرار دولت موصیلت موقوف امید که این امید قبل و مول امینه کمین خفا بر حصه جلا جلوه یابد	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب
و در تبت ارادت و اخلاص بر دعا گوئی و شمع بر اختصاص و شناختی محلی بزیور نبسته خاص اقامت و اقامت دارد	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب	و داعی بر احرار جهان نمیر شکست که نگاه مطف از موب مراد و فزید آن آید و صبح فیضی از فزید مراد و فزید آن آید و صبح	مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب مناقب و مناقب

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

سطر ثامن از حقیقه اولی و شوقیات و مثل آن بعد از عرض اخلاص است و اکابرین فن شوق ندرت که ذکر  
شوق در کاتب ملوک مناسب نیست چه میان شوق مقدمه تنمائی و قریح ملاقات سلاطین است این ضمن خطاطی باشد  
و در کاتبی مخطات حجرات سلطنت و محذرات حرم حرمت نیز ذکر اشتیاق نشاید و در برای ارسال مخطبات  
و قریح یا بعد از خوانیات بغایت مناسب و درین رکن شرح منابع بیان اشتیاق است چه در بعضی مکاتیب سخن شوق باید را بدو  
ذکر و آن باید که در تحقیق مقام و چون ذکر شوقیات هشتم روایت تنمائی صحت میتوان نمود بعد از فقره یا در اول فقره یا در آخر  
پس این سطر شمال دارد بر سر کلمه اولی و در اشتیاق و آن بر ترتیب شش کلمه از سطر خامس حقیقه ثانی آورده اند و آن مقدار  
که کاتب خواهد از آنجا افزود میتواند کرد و اینجا نیز فقره چند از نزع آوردیم با بیات لائق آن را گفته است

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
غلبات التیج باقی مبارک ز کرم صباح مطالب گویم شرح مقاصد و آریست ز مدارج عبارات و معانی مستعاره و تمایز نو	۱۰ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج	نیاز ندی با حرا ز شرف صحبت شریف کعبه مفاخرت و اسباب معاندت است تحریر سینه اقسام و اسامی ابواب و نام متجارب	۱۱ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج
از روی شاد و طاهر و در بخشش که احسان و انعام و انعام و انعام اعلائی مدارج و اقصادی معوج پرور	۱۲ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج	از روی شاد و طاهر و در بخشش که احسان و انعام و انعام و انعام اعلائی مدارج و اقصادی معوج پرور	۱۳ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج
تعلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش	۱۴ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج	تعلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش و تطلش	۱۵ اشتهاء به التیج مبارک و سبیل هدایت الکمال بحسب دهر و مرست ز کرم صباح ادرج و ادراج و ادراج و ادراج

نقده الفقرات الشوقية

تقرات	مصراع	نقرات	ابیات
و صحت کمال آرزو مندی بکدام عبادت اذا توان کرد و شرح نیاز مندی بچیز قوت تقریر بیان فرد	آرزو مندی بکدام عبادت اذا توان کرد و شرح نیاز مندی بچیز قوت تقریر بیان فرد	نقش و نزع با و را ک سعادوت القامی اقبال از حد تحریر خامه ویران خیر تقریر نایز و رقاع در گذشته	نقش و نزع با و را ک سعادوت القامی اقبال از حد تحریر خامه ویران خیر تقریر نایز و رقاع در گذشته
آرزو مندی بسعادوت مشابه عالی جمیع همت بر احراز آن مقصود است و در دلی نعمت با درک آن نا محصور	آرزو مندی بسعادوت مشابه عالی جمیع همت بر احراز آن مقصود است و در دلی نعمت با درک آن نا محصور	لطیفه غلبات جذبات خاطر مشتاق و شرح لمعات شعلات نوامیس اشراق بنیاد قافیه میسر ضمیر تو خیر نشی فرد خیر نیست	لطیفه غلبات جذبات خاطر مشتاق و شرح لمعات شعلات نوامیس اشراق بنیاد قافیه میسر ضمیر تو خیر نشی فرد خیر نیست
اشتیاق بر بار یافت زلت وصال چون الطاف کامل و عطوف شامل منظر جاه و جلال	اشتیاق بر بار یافت زلت وصال چون الطاف کامل و عطوف شامل منظر جاه و جلال	بیان لوازم فراق و لوازم اشتیاق که در سطر جمیع زبان قلم و در سبب بیان قلم زبان گذارش پذیر است چگونگی که تواند کرد	بیان لوازم فراق و لوازم اشتیاق که در سطر جمیع زبان قلم و در سبب بیان قلم زبان گذارش پذیر است چگونگی که تواند کرد
جذبات تشوق و نزع و غلبات تحت و التیلاع فوق المایطاق و استطاع و شفا میرود	جذبات تشوق و نزع و غلبات تحت و التیلاع فوق المایطاق و استطاع و شفا میرود	شرح شداد اشتیاق و وصف مکیاید ایل فراق در تهای تمهیدی به تقریر و تحسیر بحر مرقع نگردد	شرح شداد اشتیاق و وصف مکیاید ایل فراق در تهای تمهیدی به تقریر و تحسیر بحر مرقع نگردد
تقریر کمال اشتیاق و تقصیر توان اشتیاق شرح نمودن این چادری نمی نماید	تقریر کمال اشتیاق و تقصیر توان اشتیاق شرح نمودن این چادری نمی نماید	لوازم اشتیاق و لوازم فراق که در بیان ایت که زبان خامه در مطهری به شمه زان باز آید نمود	لوازم اشتیاق و لوازم فراق که در بیان ایت که زبان خامه در مطهری به شمه زان باز آید نمود
سلاسل جذبات فراق و شوق جذبات اشیاق دل غمخیزه و جهان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطی فخر حق ساخته	سلاسل جذبات فراق و شوق جذبات اشیاق دل غمخیزه و جهان هجران کشیده نوعی در حرکت آورده بمطی فخر حق ساخته	و شرح اشتیاق با و را ک در دست مدته است معالفت و استیفا به طایفه در دست مدته است نمود	و شرح اشتیاق با و را ک در دست مدته است معالفت و استیفا به طایفه در دست مدته است نمود
تقصیر غصه اشتیاق و حکایات شکیست افراق بالعتسی و الاشراف بمیر میسر کبیر تر است	تقصیر غصه اشتیاق و حکایات شکیست افراق بالعتسی و الاشراف بمیر میسر کبیر تر است	در وصف لوازم اشتیاق خیر بیان متجاوز است و در بیان شرح نماید تا در بیان	در وصف لوازم اشتیاق خیر بیان متجاوز است و در بیان شرح نماید تا در بیان





بقیه الکلیات الشوقیه من القسمیه	ابیات	نظمیات	ابیات
<p>فان زنجار این جنبه است که صوفیان توان کرد شرح شوق را</p>	<p>نارسیه نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>ابیات بدان خدا یک در باغ صنع او گسل وجود ز غار عدم گسسته شود</p>	<p>ابیات نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>
<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>	<p>نارسیه که دل از زلف صف نارسیه که دل از زلف صف</p>



بقیه الفقرات والابیات الفراقیة

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
حقا که لواجم فراق و جواب اشواق بفرست انجامیده که هیچ بران بیان کردن بود بیچ خامه در سنگ نامه نظام نتوان کرد	حارثی استعلائی نواب شد خدا که فراق بفرستد انجام میدهد آن فاقه که در دوزخ بیان نمود	تنبیین درجات مقاسان که ایام بادت نوشته ایام غایب اتمام امان مهرت قوت تقریر واداد سورت تحریر در مکان	شرح حکایات ارباب فاقه که ابیات منقول از وصف بلیات ایام بادت بحکایات شمر سل و در حقیقت در کفر و غیر
تا سر فراق نبوی مشتعل است و سباب اشفاقه و فوجی نظم که شرح آن توسط کلام در صفت نوبت کلام میسر نیست	حقا که شرح سبب فراق و در صورت فراق که از قوه ملاطاف است در حوصله تقریر دائرة محراب	تنبیین درجات مقاسان که ایام بادت نوشته ایام غایب اتمام امان مهرت قوت تقریر واداد سورت تحریر در مکان	شرح حکایات ارباب فاقه که ابیات منقول از وصف بلیات ایام بادت بحکایات شمر سل و در حقیقت در کفر و غیر

الابیات الفراقیة

عربی	فارسی	فارسی	فارسی	فارسی
فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند
فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند
فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند	فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند فراقی که در دل بماند

بقية الايات الفارقة

ثنائات فارسیه	فارسیه	ثنائات عربیه
<p>حیث شوق چه املکم که می سوزد حرارت کسبم غلامه در بنان دبیر عجب مدار که دودش بسیرد چون شمع قلم که قطعه سوزد لم کند تحسیر</p>	<p>سایه زانوهای سالار اقامه دور پایان این عالم انان قیامه دور</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>مر ارازم حجب تو زارست دلم رفت و تنم نزد یک کاست اگر از سینه پرسی در تنگ است بگر از دید و گوئی اشکبارست</p>	<p>بگر از سینه پرسی در تنگ است بگر از دید و گوئی اشکبارست</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>رو می گردون میانه نیست راست گفتنم خدا گواه نیست</p>	<p>رو می گردون میانه نیست راست گفتنم خدا گواه نیست</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>دختر از ناله بسوزم وار گشته شمع شعله نجران یار است اینک کشتک نغمه نسیم از جلال نجران شمع آتش دل تیر شد به نغمه نسیم</p>	<p>دختر از ناله بسوزم وار گشته شمع شعله نجران یار است اینک کشتک نغمه نسیم از جلال نجران شمع آتش دل تیر شد به نغمه نسیم</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>جهان از آتش بید بسوزد قلم در لیر دروگاه بسوزد</p>	<p>جهان از آتش بید بسوزد قلم در لیر دروگاه بسوزد</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>آتش اندر دل قلم گیرد قامت نه بچهره شم گیرد</p>	<p>آتش اندر دل قلم گیرد قامت نه بچهره شم گیرد</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>
<p>جهان بوار غصه بجران چه نسیم در سوز دل و دیده گریان چه نسیم از دلفراق و الم چه نسیم آهون می زید قصه بپایان چه نسیم</p>	<p>جهان بوار غصه بجران چه نسیم در سوز دل و دیده گریان چه نسیم از دلفراق و الم چه نسیم آهون می زید قصه بپایان چه نسیم</p>	<p>فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه فانکس علیک انک فو صوفیه</p>

تتمایات ابیات تنامیات

[illegible]





۴۰

سطر تاسع از صحرای اولی در بیان تاریخ کتابت متقدمان و متخلفین زمان کتابت عبارت تمام و ششصد و شصت و هفت نفر از انان را  
نسباً پیدا شده و حال آنکه ذکر تاریخ کتابت متخلفین نواز دست چپ بعضی حالات باشد که در تاریخ متخلفین نیز تحریر و نگاشته باشد  
و قتی و کجی و ان چیزی نوشته شود پس اگر تاریخ متخلفین نباشد متخلفین در یک کتابت که یک کس نوشته باشد مخالف نمایند و بی ان اگر هر یک  
بقتضای حق نوشته و اهل ماند و دیگر شاید که کسی کتبوی نویسد و بعد از او بی حکمت و ایراد بسبب بعضی که حاصل بکتابت را افتاده باشد  
و چون بکتابت الیتمه معدوم الی با قرب الفان بوده از کتابت ملول گردد پس ثبت تاریخ غذا کتاب واضح شود و علی هذا  
در تاریخ مشهور و ایامست فقره و خیر و تصرف و توصیف آن سمت ذکر می یابیم الله التوفیق و الله اعلم

الشهر العربي في الايام الفاضله

[illegible]

سطر عاشم از صحیفه اولی در ذکر مکان کتابت و آن نیز بنیاده نیت چیهیب فرید و توفیق مکتوب الیه است بحال کاتب  
شاید که بدون اوراد و ان موقع بنا بر فائده باشد که بر مکتوب الیه مامور گرد و پس اطلاع بر آن موجب سرور خاطر وی شود و در  
اکثر رسائل اناضل چنان بنظر اطلاع رسیده که ذکر زمان و مکان با یکدیگر بوده چنانچه این صحیفه فلان بیت ان فلان موضع مرقوم  
گشت و چون ذکر زمان و سطر سابق سمت اثبات یافت درین سطر بعضی از اکتاف مشهوره نیز مرقوم گردید و در وصفه الله تعالی  
و الله ذو الله اعلم و وصیه التوفیق و علیه الشکال ان و الیه الرجوع و المآب و الله اعلم بالصواب

البلدان المشهورة	ایضا	ایضا	ایضا
عرض این فرستاد شد و در سطر علی سائر کتب السلامه والتحیة اتفاق افتاد	این فرستاد شد و در سطر لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم	این فرستاد شد و در سطر لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم	این فرستاد شد و در سطر لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم
از دارالامان جام لآزال محطاً لکرام لآزال مرقوم میدود	از قبه الاسلام لم حفظه الله عن قاتل کاتبه عن السلامه بعض این سمت تصایع میدود	این سکت نامر و معروفتر حفظه الله تعالی بالنصب عن الشاه مرقوم میگردد	این صحیفه دعا از بلده قسم حفظه الله اهلها عن الشاه مرقوم میگردد
این تعداد ثلاث خواند حقت بنيامين الالفاظ سمت این مرقوم میگردد	از موشا بجان حقت الله يا امان این فرستاد شد و در سطر لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم	این صحیفه انحصار در الملك طلب لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم	این نیاز نندی از دارالامان لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم
این مکتوب از قبه بلین لآزال ذینته لب تارین مرقوم میشود	از بلده ابور و قال الله اهلها عن الحسن و الدین مرقوم میگردد	این صحیفه الوداد از دارالامان لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم	این محبت نامه از دارالامان لازال موطون لاهل المؤمنین مرقوم
از قبه منس لآزال بشری اهلها یعز بنحس سمت عرض مرقوم میگردد	این غایب نیاز از دارالامان حفظه الله ساکنه عن الاف و الاغواز برگاه عال میگرد	این جریده دعا از خطه کرمان حفظه الله عن الجید کان مرقوم رقم تبلیغ میگردد	این جریده دعا از خطه کرمان حفظه الله عن الجید کان مرقوم رقم تبلیغ میگردد
این کتاب از بلده منس حکما الله تعالی عن النش ترتیب می یابد	از بلده نیشاپور رحمت عن لوزن لآزال و الفسوف صورت مرقوم می یابد	از بلده فاخره سنوار حقت سمرقند مرقوم عن الجید کان مرقوم رقم تبلیغ میگردد	از بلده نیشاپور رحمت عن لوزن لآزال و الفسوف صورت مرقوم می یابد

البلاد المتفرقة

از مخوفه سفر کمال

مخوفه قباله انوار

بدین جرات آدم نمرد

از باده فانی بخارا

لا ایل مؤمن الیکم

از کبابین عمر دوا

می نماید

از خود بخوار

لا ایلکما الله تعالی

اکبر الخدم و المملک

از باده هتراه و حقیقت

اهلها بالساد

بغرض عوض میبند

از خط ماری کمال

خایه ایست و من

فوق میباید عظم

امام الامم و اولاد

از ولایت رهم کمال

فی حفظ القوم زوار

الکائنات و الله عز وجل

انکون

از ولایت مرآت حقیقت

بالا فوق الهمم و المملک

خاسته از انوار

عزیز کمال فی حقه

سطر حادی عشر از سحره اولی

محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسد از سر حد احضار تجاوز نموده چون کلیات

آنرا صحیفه ناله ازین کتاب مشتمل است اینجا تخفیف یافته آنجا سمیت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما

کرا بل نشاء متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام رسد محل ختم است پس درین دراق ششم از احوال

می آید و ختم فعل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق شمرودی میشود و پیشاید که نظم باشد و در

سطر از قیام دعوات انچه زبان اسلام است نموده و در هر کلمه تم تشطیر می پذیرد و بحسب الله

الاعانة و المبدأ کلمه اول در مقدمات و آن مشتمل بر دو حرف اول

در مقدمات نشوره و در مقدمات بر ختم است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن نشوره خالص

میباشد و بعد از آن دعای احتیاتی مشهور منیر است و بعد از آن البسمه مشهور است باشد

و اندام فوق

مناسب طبقه اعلی

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

زیادت مجال جرات

و مباسطت

ندارد

زیاده صوغ غیث

و الاستحباب لیس

الاحکام

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

سطر حادی عشر از سحره اولی

محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسد از سر حد احضار تجاوز نموده چون کلیات

آنرا صحیفه ناله ازین کتاب مشتمل است اینجا تخفیف یافته آنجا سمیت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما

کرا بل نشاء متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام رسد محل ختم است پس درین دراق ششم از احوال

می آید و ختم فعل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق شمرودی میشود و پیشاید که نظم باشد و در

سطر از قیام دعوات انچه زبان اسلام است نموده و در هر کلمه تم تشطیر می پذیرد و بحسب الله

الاعانة و المبدأ کلمه اول در مقدمات و آن مشتمل بر دو حرف اول

در مقدمات نشوره و در مقدمات بر ختم است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن نشوره خالص

میباشد و بعد از آن دعای احتیاتی مشهور منیر است و بعد از آن البسمه مشهور است باشد

و اندام فوق

مناسب طبقه اعلی

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

زیادت مجال جرات

و مباسطت

ندارد

زیاده صوغ غیث

و الاستحباب لیس

الاحکام

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

سطر حادی عشر از سحره اولی

محل ایراد احوال است و حالات خبری که در کاتب نویسد از سر حد احضار تجاوز نموده چون کلیات

آنرا صحیفه ناله ازین کتاب مشتمل است اینجا تخفیف یافته آنجا سمیت تعبیر خواهد پذیرفت و بعد ما

کرا بل نشاء متفق اند بر آنکه چون احوال با تمام رسد محل ختم است پس درین دراق ششم از احوال

می آید و ختم فعل است بر مقدمه و دعای و دعا بطریق شمرودی میشود و پیشاید که نظم باشد و در

سطر از قیام دعوات انچه زبان اسلام است نموده و در هر کلمه تم تشطیر می پذیرد و بحسب الله

الاعانة و المبدأ کلمه اول در مقدمات و آن مشتمل بر دو حرف اول

در مقدمات نشوره و در مقدمات بر ختم است از اطناب و تمهید اساس دعا و آن نشوره خالص

میباشد و بعد از آن دعای احتیاتی مشهور منیر است و بعد از آن البسمه مشهور است باشد

و اندام فوق

مناسب طبقه اعلی

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

زیادت مجال جرات

و مباسطت

ندارد

زیاده صوغ غیث

و الاستحباب لیس

الاحکام

زیادت حرارت حد بندگان

نیست ع بر دعا اختصار

باید کرد

زیاده اقدام بر طب

و ابرام بی ادب

تمام است

بقیه طبقه اشرف	مناسب طبقه اوسط
چون ابرام زیادت علامت جراتست مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	چون زیادت ابرام تطویل بی طائل تصدیع بی حاصل نشو و نشو اوقات شریف میگردد
چون اطالت سبب طالتست مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	چون زیادت تصدیع از سوراخ جیب مصراع بردعا بهتر بود و تم کلام
چون انکار محقق با طالتست مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	چون ابرام در جواب طالت طاعتی تمام اوقات غایت
چون انکار طالت امارتست جراتست مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	چون تطویل کلام محقق بسبب ابرام است آن که بردعا حق توهم سخن

مناسب اخوانیات

انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا
انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا
انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا
انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا	انکار از سر حد عدل تجاوز نمود مصراع فَاَلَمْ يَكُنْ عَلَى الْكَافِرِ غَاوًا



نوع اول

نوع شے

عربی	فارسی	فارسی	ایمات	فارسی
فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم
فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم
فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم	فقط الله اعلم فان الله اعلم فان الله اعلم



ملکات		للأمراء العظام	
دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سر عصمت بر سر عظمت بخیزد و توئی که کائنات حاکمین من حول العرش یعون الملک المشرقین محزون باد	شیرین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	طلال جلالت و قبال ابرار باد و نخل حرام کائنات مرحمت شامل حفاظت کامل منوط و مرطوب	ظلمت با کبر عالم بدست و زینت ملک من و امانت
هویج عظمت و سر پر عظمت همواره هب شمال را ییذ با الهی و مصلوبال توفیقات نامتناهی باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	شمال ازل و امانی بتو بیع مساعد جادوئی شرح بود ریاضت و کمالی بر نعمات کرامت و جهانی شرح	چو شادان و خوش طبع نورین شادان و شمسین
اخطاب سروقات جهان بنایی سلطان نشانی با تو احوالیت ربانی و ابرار عنا صدائی سبحانی ابرار میشد و ابرار	ابرار شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	نهال دولت و چمن امارت ابرار شادان با تو سر اوقات ایالت بنای مستوجب کرامت و مجمع شادمانی	چاه تو باد عالی و قدر تو بدوام نورین شادان و شمسین
للصدر والمقرین		ایضاً للملوك و اولادهم	
دعوات	فارسیه	دعوات	فارسیه
سایه صدارت نیاهی سالهای ناتنا با نغمه غایت الهی و اندام حایات پادشاهی سمیت خلود و دوام سویم باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	آفتاب وزارت و ایالت رسایه عدالت و جلالت از صمت زوال وافت امتثال ابد الیه هر صرون و امون باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد
خیام جاده قبال و سروقات غرت و اجلال باطناب دوام و اوقاف الیوم بود و مرطوب و معهود باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	میدان نفعت و کثرت بهجت قری بر زکات و انعام اما حدانام بی سمت نقصان و انقصام و اصل باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد
منابع پر دولت و قبال و مصلح حسام عظمت و جلالت بر وفق مامل مستور نوح و طالع مقرر و معهود باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد	نورین شادان خورشید نورین شادان شمسین باد

لایب الداوین		لسائل الملازمین	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
استحکام مبانی دولت و معاضدت یهاب فیواید ترزاید بود کوب ابالت و آخر سعادت ساخته فساد در ترقی و تضام	حاکمان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و نظام	اعتدای لوای رفعت و نصرت روز بروز زیادت با و جریان احوال بر مقتضای ارادت	در بحال خطر با تو من رفیق و به کجاست خدا با و یار من
کوب ابالت و افکار علی مسو الاکوادر و کلاخصیاد بر مصاعد انداز مولی ختیا تسرتی و تضام عباد	باد ابالتی ذات خفیه که در دنیا ابطاق جهان بود و در حق	ارکان تمام امور آدمیان و بنیان نظام مصالح خیر و عالمیان بین رعایت کافی و فیض جمیلت وافی مکرر میشیاد	در بحال خطر با تو من رفیق و به کجاست خدا با و یار من
و بود تو فقاات الهی و جود ناید ناقضا هی در رعایت کافر یا قرین روزگار دولت آثار باد	باز انگشت شریعت جاودان کار ناس و دین و ملت ساخت	کلمات منظم نام بالغات عالمی مرتبط با و عظمت مهرام اغاظم ایام با تمام منضبط	در کلمات منظم نام بالغات عالمی مرتبط با و عظمت مهرام اغاظم ایام با تمام منضبط
ایضا		ایضا	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
مخالفت آمال بر قوم جا واقبال و فقاوانی با تمام دولت جاودانی آراسته باد	حاکمان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و نظام	خلال حواری تمام و طائف اکرام بر فقاوانی با تمام اماجد ذوی الاحرام خلد و مستدام باد	خلال حواری تمام و طائف اکرام بر فقاوانی با تمام اماجد ذوی الاحرام خلد و مستدام باد
مصلحت محاسن کیهین نظام منظم و نه اصول منظم و نه بسیختش منظم باد	حاکمان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و نظام	امداد کما کما می و شان ناماری در لیا ازم است و در رسم جاه و شوکت قرین روزگار باد	امداد کما کما می و شان ناماری در لیا ازم است و در رسم جاه و شوکت قرین روزگار باد
امور کلی بر مقتضای ارادت ساخته باد تمام مهرام بر وفق پرواخته	حاکمان از سر کجاست با کار عالم بر وفق و نظام	سعدت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کثرت حفاظت حضرت ملک متمثال باد	سعدت و اقبال از آفت نقصان و زوال در کثرت حفاظت حضرت ملک متمثال باد

حرف دوم در دعوت ختمایه جهت طبقه شریف ابیات عربیه فارسیه والله للوفی

للقباء والسادات العظام للائمة الاعلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
جنگ خراج پیامن و معال علی بن موسی الاعظم والا علی مرا شهور و کرا الی یوم یاد	خارج خراج پیامن و معال علی بن موسی الاعظم والا علی مرا شهور و کرا الی یوم یاد	ذات معلی با علما و مبانی شرع مبین اسیر عدو یزید کما شایسته نعمت یار	اَدَامَنَّ الْمَالِ بْنِ جَالَهُ وَصَدَّقَ بِلَاهِ الْاَعْلُوْمِ لَه
ایام تقاب بشوای حاجات مقرون باد و آثار معال بانوار فیض لائزالی مشهور	ایام تقاب بشوای حاجات مقرون باد و آثار معال بانوار فیض لائزالی مشهور	سازنده این دین اقباب و جود شرف و صد صالحی و مراتب ذات انعلی با	از ری نرو و شرفش بر وفات اجماد طلال عطفه میت تا بدست لید باد
قواعد و اقباب سیادت و ابانی مصاب سعادت تا سیر با و تا کی فیوضات سبحانی میگرد و شید باد	قواعد و اقباب سیادت و ابانی مصاب سعادت تا سیر با و تا کی فیوضات سبحانی میگرد و شید باد	سببیت فیض و شرف غریب با من را تفصیل گسری بزمین محاسن معلی با	بَقِيتَ مَدَى الدَّهْرِ مُفْتِحًا عِفْتًا فَضْلِكَ بَابَ الْعُلُومِ
للقضاة و حکام الاسلام			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سایگان نعمت شماری و وفات حافظی و بیشتن طاف و ایادی ابد الابد و بسط مستدام باد	سایگان نعمت شماری و وفات حافظی و بیشتن طاف و ایادی ابد الابد و بسط مستدام باد	حاشیه سجاد عالی محیط فیض فی لایلی و مورد ارادات اسرار لایزال باد	بَقِيتَ مَدَى الْاَيَّامِ الشَّرْعِ حَامِيًا وَقَدْ لَدَيْكَ مَقْدَامُ الْحَقِّ مُطَهَّرًا
حکام دین الهی و احراز امور شریعت حضرت سادات پناهی معاذ اهل اسلام و بلایا خواص و عوام باد	حکام دین الهی و احراز امور شریعت حضرت سادات پناهی معاذ اهل اسلام و بلایا خواص و عوام باد	مشرفات و ارشاد بذات شرف متعلی باد و جمال فیض قدس و نور عرش بر اهل ارادت بنظر کامل انحضرت متجلی	بَقِيتَ بَقَاءَ الدَّهْرِ عَوْنًا لِّطَالِبِ وَلَا ذَلَّتْ بِالْاَرشَادِ لِلْخُلُوفِ هَادِيًا
منصب شریعت طهره و مسند ملت منوره بفرجاه عربین و شکوه شمت فیض آراسته و پیر است باد	منصب شریعت طهره و مسند ملت منوره بفرجاه عربین و شکوه شمت فیض آراسته و پیر است باد	برج محفوظ خاطر اشرف که مرآت اسرار عیسی و یحیی عکس ابرار و نجوایا فضاوت منسل ربانی و منقش یعنی سبحانی باد	و اگر غفلت از رنگ که در زمین باد بر یک تو کاغذ و دست خماست



کتاب العلوم الشرعية		لبقية علماء الدين	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
تفسیر بعضیات حقان کلام مختصر نظام و تامل مشکلا و تامل کتاب عالی نصاب بخط از سر موقوف با	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	سیاس اوقات شریفه و توبه انفاس شریفه کافه عالمیان و قالبه آمینان و اقل و منور اصل باد	فضل الله محمد و محمدات و فضل الله محمد و محمدات و فضل الله محمد و محمدات و فضل الله محمد و محمدات
نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	نفوس متوجان روضه ضیاء مجاوران صفه صدق صفای روح پرور و مواعظ روح گسترش منور و نورین باد	لا ادری فی ظللال کرامه مجاوران صفه صدق صفای روح پرور و مواعظ روح گسترش منور و نورین باد
نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	استقام کامل آن مجمع فضائل تقویت ارکان سلامت تشدید احکام تعین سید نام علیه السلام صلح و سدا خواص و دعوا باد	اطال الله عمره فی اذقیاء تقویت ارکان سلامت تشدید احکام تعین سید نام علیه السلام صلح و سدا خواص و دعوا باد
بقية الدعوات الاختتامية للتفرقات			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برکت چو مبارک بیاسو ذات تبرک و جلال و کبریا اعظم وری نسبت کافه انام شالی و مت لوم با	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	مجامع متعبدان و معابد متعبدان بوجود مبارک فلان مشرف و مزین باد	در جهان سایه اقبال تو باد محمود تا خلایق همه آسوده و بر حال شاد نورین نورین نورین نورین
نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	اوقات طیات و ساعات بابرکت بانظام انجمن عبادت ساق مقام نهایت عبادت معرفت باد	اقبال مطیع و نخب یارت باد نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین
نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین نورین	جناب عالی بقیض فضل لایزال مجمع اماجد و احادیث و منبع مکلام و معالی باد	باد تا اقرض دور فلک ذات پاکت ز علم بخردار نورین نورین نورین نورین

للحکماء والفضلاء		لساکت اهل الفضل	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
ظلال برایت حکمت دعا فیضان محبت خفایت مفارق ترقیان مدح کرام وینجان شایخ استغاثت نمود	ظلال برایت حکمت دعا فیضان محبت خفایت مفارق ترقیان مدح کرام وینجان شایخ استغاثت نمود	مفسوجات امانل سحر بر آرزو مضمونات اصابع الاحجار مندریشونی البصائر دوس الماقتدار باد	مفسوجات امانل سحر بر آرزو مضمونات اصابع الاحجار مندریشونی البصائر دوس الماقتدار باد
آرام نیست ثار نفاس بگزار سبب سحت جسام و جوب راحت ارواح کافرانام باد	آرام نیست ثار نفاس بگزار سبب سحت جسام و جوب راحت ارواح کافرانام باد	ارواح ارواح از کیا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنائم قلوبش تعریف و صورت و صیفت ذات شرفش منقش باد	ارواح ارواح از کیا و فضلا و محالفت قلوب اصفیاء و غنائم قلوبش تعریف و صورت و صیفت ذات شرفش منقش باد
اطلاعی بر دقائق حکام مع سبب مطالعة تقاویم فضائلش بیسر و مقرر باد	اطلاعی بر دقائق حکام مع سبب مطالعة تقاویم فضائلش بیسر و مقرر باد	نفحات مسرت سمان و الحان بحیث آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق حضور باد	نفحات مسرت سمان و الحان بحیث آیات موجب راحت صدور و سبب فرحت ارباب ذوق حضور باد
لبقية الفضلاء		للمتأذنین من الجوام	
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
برابر طوالت لطافت سمات نیت مجالس سخن پرداز وزیر محافل منبر پروران باد	برابر طوالت لطافت سمات نیت مجالس سخن پرداز وزیر محافل منبر پروران باد	برکات اقدام شریف و میامن طوان مکان منیعت بروزرگارتا طبعه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد	برکات اقدام شریف و میامن طوان مکان منیعت بروزرگارتا طبعه انام و کافه اهل اسلام متواصل باد
لطافت کلمات نشا انگیز و ظرافت مقالات مشرب زیور جمیع نیت مسامع باد	لطافت کلمات نشا انگیز و ظرافت مقالات مشرب زیور جمیع نیت مسامع باد	میامن جد واجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد باایام اوقات سائران سبیل ارادت و ابجانبان طریق شهادت مستردن باد	میامن جد واجتهاد مواهب فیض غرا و جهاد باایام اوقات سائران سبیل ارادت و ابجانبان طریق شهادت مستردن باد
امداد فیض انوار ملک والی بجناب فضیلت انصاف متواضع و متواضع باد	امداد فیض انوار ملک والی بجناب فضیلت انصاف متواضع و متواضع باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بریاض صدور متبعدان و صدائق قلوب تسبیحان فاضل باد	سحاب برکات اوقات عبادت آیتش بریاض صدور متبعدان و صدائق قلوب تسبیحان فاضل باد

حرف سوم در دعوات انقسامیه جهت طبقه اوسط با ابیات مناسب آن

للاصول الاعیان			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
دولت نظام امور معاش و معاشیه و نعمت از رفاه درجات صلاح و سداد و فضل از رونق اعیان تحصیل و میسر باد	دولت نظام امور معاش و معاشیه و نعمت از رفاه درجات صلاح و سداد و فضل از رونق اعیان تحصیل و میسر باد	ایوب قبول و اقبال بفتح جاد	بادت همیشه دولت و اقبال بر خیر بادت درام شمت و اقبال مستدام
آثار دولت ها و دانی و نور سعادت و دنیای بعضی و فضل ربانی قمرین روزگار شمت قاتر باد	آثار دولت ها و دانی و نور سعادت و دنیای بعضی و فضل ربانی قمرین روزگار شمت قاتر باد	قانون کار ساز و دستور دلدنوار	نور و جاده تو مصروف باد و شمت فنا و بخت دولت تو دور باد و عین زوال
مشایب مانی از شواکب مکررات زمانه و بعضی را و مطالب کلام ربی بعد و طفت سبحانی حاصل و منزلت	مشایب مانی از شواکب مکررات زمانه و بعضی را و مطالب کلام ربی بعد و طفت سبحانی حاصل و منزلت	دولت الاکرام و بیال و موم بصفه دوام نام و اشتهان علامه احدی نام	دوام باو کمال تو بمن از نقصان همیشه باوجیات تو سالم از آفات
لاوساط الناس			
دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
مطالب غرت و بار سبغت و حرمت با باد و نور و کرامت و اسما و جنود شادمانی میسر و مجمل باد	مطالب غرت و بار سبغت و حرمت با باد و نور و کرامت و اسما و جنود شادمانی میسر و مجمل باد	اوقات شرفش و خیر و خوبی	عمر تو بهر سال بادا اقبال تو بهر کمال بادا
سوار و بتوفیق شمرات از بارگاه و احباب عطیات مرقوم در پیوسته تحقیق خیل مرادات از انما شایع الدعوات مجاب و غیر	سوار و بتوفیق شمرات از بارگاه و احباب عطیات مرقوم در پیوسته تحقیق خیل مرادات از انما شایع الدعوات مجاب و غیر	سعادت مساعد و قبال	هم خیرت چنانچه باید هست از همه خیر غرت افزون باد
روز و قیام و غایت معبود و مرقوم دوام و خلوص مرقوم و فعلی باد و جریان امور محض حمایت مغلیه النور از شایع نقص و فتو محروس و مرا	روز و قیام و غایت معبود و مرقوم دوام و خلوص مرقوم و فعلی باد و جریان امور محض حمایت مغلیه النور از شایع نقص و فتو محروس و مرا	صحیفه شادمانی بر قوم کامرانی راست	معالی و اقبال تو مستدام سخن محمد علیه السلام

کلمه موسوم در دعوات اختتامیه نشود که در مکاتیب انعامیات ثبت توان نمود و انواع آن بسیار است و نشسته که از لطافت طبع وحدت ذهن بصفت تصرف و ترصیف موسوم و نسبت ترتیب و تالیف موصوف باشد از دعوات اختتامیه که در طبقات مذکور شده آنچه خواهد بود و چنانکه راده کند اینجا ایراد میتوان کرد و مخصوصه نوعی چند از دعادرین کلمه درجیه ترقیم درمی آید و الله و لی الا عانته والتوفیق والله المستعان علی

ماتصرون

دعوات	ابیات	دعوات	ابیات
سعادت ابدی و کرامت سرگشته قرین ایام بهادون رفیق قبال روز قیوم باد بانی و اولاد حکیم و حکیمان الله و اولاد	سعدت سعادت بذات شریف منور باد عوضه ممالک معالی عساکر با تو و مفاخر مسلم و مسخر بالنبی الاظهر الاظهر	بافترا سبزه توجیه کنه درام اقبال بر زمین و طغر بر بیابانم	
اسباب قنار و ابلیس خلد وارثان خدای جلالت نکند و مویید با پیش و در کجای	جناب رفیع از غبار حوادث و نوائب محوس باد و بود و بود و حصول مانوس بحیرت ملک القدوس	ما ز نام تو چو نخت تو فروز روز بروز باد کار تو چو نکم تو روان سال بسال	
طلال جلالت و کرم نوال حرف غزل و دایره مسطور خیام و حشمت با تو و اولاد مربوطین شفق یوم المعاد	ترتیب قواعد قبال به عالم آینه مقرب باد و حمایت را به باد و حمایت زات همایون بحیرت و کرم و اولاد	اندر کمال باد و وجود تو با بدار و در جلالت باد و لقای تو با دوان	
سایه کرم نهایی ظل طفت و حیرت سنگینی مویید غنا الهی و بریند باو حیرت من بود شفاق فی یوم القنار	حمایت ربان رفیع از انابد امانه و حمایت سیمین معین انجام معانی محرم است اسبغ انشانی	پیوسته دوستدار تو با و اخلاص همواره بدسکال تو با و اشکسته بال	
علام قبال و غنای تناسل نعمت و کرم گاهی و حیرت فام و اسکی ابرام و حیرت افصح من لفظ با اصاد	ربان غنای بریند سحاب بهشت و غنا و غنای غنای و اساحت جنابش و حیرت و حیرت و حیرت	باغ غنای تازه باد و کومشام از نسیم گلین دولت معطر می کند	
عقود و بریند اسبغ نوال بوسه ملت و غنای و جلالت و کرم و حیرت النبی و اولاد	اتمام همه و حیرت مکمل و دولت روز قیوم بذات خلق و حیرت و حیرت و حیرت	همه سال بانی و حیرت نیز سال بانی و حیرت	





## بقیه الدعوات لاختتامیه و الابیات للاخوان

عرب	دعوات	المتفرقه من الدعوات	فارسی
قَالَ لَنْتَ صَدِّيقًا لِحَبِيبٍ وَلَا لَنْتَ بَدْرًا لِرَجُلٍ	سر تحفه نفسی که از بارگاه و میثاقی هفت الکاف و هفت و هفت و هفت و هفت سر و قات قدیم عاکفانی تا شمس و سطر و سهم اکل نثار جناب عالی باد	سالمی در از برسد اجلال و اعزاز بفیضان نعل حضرت بی نیاز دوست نوار و دشمن گداز باد	محل است تا آید بنده باد در گذارت و شتر و شتر
بَقِيتَ مَعَ الْكَافِرِ فَتَحْصِلْ أَطْلُبُ إِلَيْكَ الْوَدَّ	سر عطیه سعادت که از نثار تاج و انوار آن روزگار خواص بارگاه قدر و مقربان درگاه خیار و صل که در عالجیابی با و سر خط و خط و خط و خط باد	جانها سپهر اداری متفق و دو لیا برضا جوئی منطق و زبانه بر دعا گوئی جناب مخدوم منطق باد	کل بخت تو از کمال سزای گشت نقد تبار باد
بَقِيتَ مَعَ الْكَافِرِ فَتَحْصِلْ أَطْلُبُ إِلَيْكَ الْوَدَّ	سر میامن غرق که قاصدان مقاصد معالی و سالکان مسالک فیض الانوار مبایع و مقربان معتمد و مقربان و ادوار اقام آن جناب عالی و صل باد	دات عالی از عطیات محفوظ و بیلیات محفوظ و منظر الطاف خالق البر مخطوط باد	تو خسته می زنی ز دالت میا تو آینه ماهی ز دالت میا
وَقَالَ لَنْتَ صَدِّيقًا لِحَبِيبٍ وَلَا لَنْتَ بَدْرًا لِرَجُلٍ	انوار اقتدار که از نثار فیض الهی و مطلع الطاف و شاهی برتقدیران قبول قبال الامع و طالع میکرو خط و خط و خط بجناب عالی شخص باد	مطالب جاودانی و آرب دو جهان تبا سیدات ربانی و توفیقات و موب النصور المعانی محصل و میسر باد	سده ایت چه شمع شاد سده ایت چه شمع شاد
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَافِرُ مِنْ بَنِي آدَمَ الْكَافِرُ	فقو و مستودعات غرت و جوا کمین و شای معادن شمت که بر طایق استحقاق اعظم آفاق جلوه طوریا و فیه نشا و قات با برکات عالیجنابی باد	اسباب حصول سعادت بنیابیت آماده و ابواب و مومل مبرادات بی نیاز بر روی آمال کشا و باد	تو بی صبر و شوق و شوق تو بی صبر و شوق و شوق
وَقَالَ لَنْتَ صَدِّيقًا لِحَبِيبٍ وَلَا لَنْتَ بَدْرًا لِرَجُلٍ	سر دولتی که از نثار کرامت ابدی و انوار شهادت سر می از میمنه طور و نور آن لامع ساطع باشد جناب مخدوم و خط از و او و سطر و خط و خط و خط باد	ریاض صدور و جبر و شجاعت التفات آن جناب صرا و احراق اما حد اقطار کمال با کمال آن عظیم المثال ناظر باد	در هم کار و سرور باد در هم کار و سرور باد
بَقِيتَ مَعَ الْكَافِرِ فَتَحْصِلْ أَطْلُبُ إِلَيْكَ الْوَدَّ	سر سعادت قبال که غبار زوال سر از دال اجلال آن شمس و میر کرامت و طلال دست انقلاب انتقال از دامن دامن باشد رتوبه جناب و الا و سده معنی باد	عظمت ستارم و دولت بر دوام و جهان کام دوران مطیع احکام بالنبی و آن الکرام و محسبه العظم	ملز سال ببال بجزویت و دالت بکام خالص و سرور و دالت







عربی فارسی ابیات ایضاً مصادر

[illegible]



سطر دو از دهم در عنوان مکاتیب طریق قدما در باب غنایان متنبع بود یعنی تعریف تو صیف مکتوب الیه الیه الیه  
اسم را بر وجهی می نوشته اند چنانچه ملازمان عالیجناب فلان فتح فرموده بعرض رسانند بعضی بقلب الکفایان بوده اند  
و این باب اقرب بوده و جمعی متعرض نام لقلب باشد یعنی شتمل بر عجز و انکسار و عبودیت و افتقار و طبقات یا  
بر محبت و اخلاص و مودت و خفایا در اخوانیات ایراد میکرده اند و این اشهرست درین زمان و در مکاتیب صادر  
از اعلیٰ با شرف نام یا لقب مکتوب الیه بر یک کنار و بر جای عنوان می نویسند بر وجه عاچا یا شایسته جلالت قبال عالیجناب  
نقابت پناهی شرفا علی هذا القیاس الباقی و طلقی ذکر فتح و عرض و شرف ان نمیکند و در  
شده که در اخوانیات بتبی یا تشری عربی یا فارسی که از آن را کجی خصوصیت بنشتمان توان نمود نوشته اند و در این سطر  
اندر دو نوع منشور و منظومه شتم ثبت گردیم تا بواسطه برین قیاس کنند و الله المستوفی و الهادی

تقرات منشور

توضیح منه	ایضا	ایضا	النفقات	نظم آخر منه	طریق آخر
حجاب با نگاه جهان پنا بروقت عرض رسانند *	خدا م تعبد سپهر شام ملفوظ بطریق طفت سازند	بغیر از خط و شرف محفوظ و ملحوظ باد	شرف از مطالعه خداوند یابد بالخیر و الحسنی	العبودیه میست مخصر خلوص النیه	فیه انوار الافتقار و آیات الانکسار
ملازمان حضرت عالی بوقت فرصت معروض گردانند	مجاوران سده سینه فتح فرموده بوقبول موصول گردانند	بشرف التفات مخصوص و محظنی باد	بغیر از خط و شرف اختصاص یابد بالیمن والاقبال	الدعاء من قود من جهله القواد خلوص الاغتراف	فیه کواثر الاخلاص و مکرر الاختصاص
خدا م عظیم امارت پناهی بوقت عرض رسانند	در حضرت ذرات پنا بشرف عرض معزز رسانند	بجانب شمول باد *	بر بر تو مطالعه معنور و مکرر باد بالسعاده والسلامه	الدعاء من قود الحبیه و خلوص المودته	فیه عرض انحاء الصیه و بیان المصادقه
مجاوران عقبه عزو جلال معروض سازند	سکنه سده سینه و عقبه علیه شرف انفیات شرف گردانند	بعین عطف منظور باد	بیشتر محبت راسته بالبغزو الکرامه	الدعاء من قود الخلوص و عین الخصوص	فیه انوار طاعه و اشار الطهره

عنوان منظومه از فریاد و شکایات

[illegible]



للملوك واولادهم

[illegible]

تمه الوزراء و اهل القلم لسائر الملک و اهل الارضین

فارسیه	تیناسات	ابیات	فارسیه
بابون کی بی بی و وزیر خدای	عاشق کائنات و کائنات	خواجه بزرگوار و بزرگوار	صدر الحرم زارین
کلان کلام و بزرگوار	نجات خلق و بزرگوار	مکتوب بزرگوار و بزرگوار	تازه جانی و بزرگوار
شاه علی و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار

للقباء و السادات

عربی	فارسی	ابیات	عربی	فارسی
عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار
عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار
عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار
عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار	بزرگوار و بزرگوار	عبدالله بن محمد	بزرگوار و بزرگوار



بقية الامت والقضاة

المشايخ والمهدة

[illegible]

# لاریاب المناصب لشریعہ

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
کتاباتی من کتاب الدلائل الان قادم یا خیر الصلوة	کتاباتی من کتاب الدلائل الان قادم یا خیر الصلوة	کتاباتی من کتاب الدلائل الان قادم یا خیر الصلوة	کتاباتی من کتاب الدلائل الان قادم یا خیر الصلوة
لانی ان قادم یا خیر الصلوة کاجاء روح الله لیکل القلوب	لانی ان قادم یا خیر الصلوة کاجاء روح الله لیکل القلوب	لانی ان قادم یا خیر الصلوة کاجاء روح الله لیکل القلوب	لانی ان قادم یا خیر الصلوة کاجاء روح الله لیکل القلوب
انانی من کتاب الدلائل کاجاء روح الله لیکل القلوب	انانی من کتاب الدلائل کاجاء روح الله لیکل القلوب	انانی من کتاب الدلائل کاجاء روح الله لیکل القلوب	انانی من کتاب الدلائل کاجاء روح الله لیکل القلوب

## الحکماء والفضلاء

عربیہ	فارسیہ	ثنائیات	
وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ
وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ
وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ
وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ	وَصَلِّ عَلَى الْوَلَدِ الْمَرْضِيِّ وَعَدَّ اسْمُهُ كَحِصْنٍ



تَمَّةُ الْآيَاتِ لِلْإِنْفَةِ

عربی	فارسی	ابیات	شایات
بجاء النبی و جواد کتایم احمد المومنین الفاتحین	سود و ست بزمی سادید سازد ز دل خجایا بود	سید با صبا ناز کردید نهفته دامن دستان	ما انس ظمأ ساء یأید + من کذب طاعنه یلوا رد الا کانس یکتا و اید + من کذب یلوا رد
هذا حقیقة و افتنان و کمال جاء من الکلمة النفا	بلو بی گل از انکس یارد جان سیران که در خون یارد	مزم کل کما ز غم آزاد کرد زنده بهان بنام یارد	سید صا آرد نامزد گرشت دیده نور صوتش
کتایم سینی و مومنان فما سنی و مومنان	این حکایان باقی است ما ز این خون فغان بود	اصحاب فرخ و خندید خودم چو یار یار کام	این پیش از تو یار آرد وین چو یار است این آرد
کتایم هذا آفاء السور وصار شفاء السور	کتایم می نوزد و دست آید خبر استقبال سب بود	کتایم و مومنان کتایم بنی یار یار می آید	ما کلا الکتابه نایما السور لغظ لورده قطفها یلدا + معنی کجاست القبول
جاء السور و مومنان وارد السور و مومنان	این بزم بود از کلم چین بندگانی بخوبی	روشن شد از دست علم بوخت ز یار یار	روحتی صحیفه جاء + من کذب طاعنه صدود ففت کتاب و ففت + منه ابوالحجیه و سرور
کتایم یار و مومنان و مومنان یار و مومنان	بآمد آرد کلم چین بزم بود از کلم	از طعن عیسایم بخت ز یار یار	ما کلا الکتابه نایما السور لغظ لورده قطفها یلدا + معنی کجاست القبول
کتایم یار و مومنان و مومنان یار و مومنان	بآمد آرد کلم چین بزم بود از کلم	از طعن عیسایم بخت ز یار یار	ما کلا الکتابه نایما السور لغظ لورده قطفها یلدا + معنی کجاست القبول
کتایم یار و مومنان و مومنان یار و مومنان	بآمد آرد کلم چین بزم بود از کلم	از طعن عیسایم بخت ز یار یار	ما کلا الکتابه نایما السور لغظ لورده قطفها یلدا + معنی کجاست القبول

فارس

[illegible]



سطر دوم از صحیفه ثانیه در بیان مقدمه

وآن عبارت از لفظی است که بر طبق مکاتیب اربعه مراتب آن در طبقات و اخوانیات متفاوت است و بجهت  
آن بر سه اصل باشد اول مفتوح و آن لفظی است که بر طبق منطوقی بر تعریف مناسب است که بگویند  
دوم وصف و آن نوع است جزئی و آن کلمه چند است محتوی بر تعریف اجمالی و اگر چه سخن به اتمام است  
اما کتابت بدان زبانی بسیار نوع دیگر کلی و آنرا با اصطلاح کتاب تعریف گویند و در سطر لاحق علمی و مذکور خواهد شد  
اما صفت جزئی عربی یا فارسی میتواند بود و نظم و نشر نمودنی میتواند شد سوم تنه و آن کلمات است در بیان ورود  
مکتوب که مفتوح بان است اتمام پذیرد و صورت تنوعات بسیار است در مجاز نظم و نشر مجالی تمام دارد و در اینجا  
مقدمه ذکر صفات و تقابلهای آن مکتوب از لوازم است و بجز حرف اشارتی بدان رفته تا از محلش بدینجا نقل  
کنند و مقدمات مناسب بر یک طبقات اخوانیات در دو کلمه آورده میشود کلمه اول در مقدماتیکه مناسب طبقات باشد  
مشتمل بر سه حرف و آن دو مقدمات لائق بطبقه اعلى و هو المولى و الله الموفق والعین

مسلطین	وصف	مست	مفتوح	وصف	مست
صدر الکتاب صاحب کمال وفصل الخطاب صاحب کمال سر از میان کجا کجا کجا	توقیع رئیس زمان جهان مدد عامه یسع کر از حضرت کرد و ان بشست روز منرت	ست صدر پذیرفته بود ترویل قبول و علول مبطل نمود	بمعدن آفتاب کجا خطاب غلام خواب پیر از مردم	چو آفتاب بجا کجا از مطلع از غایت دوزخ پیروری بر صفحات حالات این غم بر آید	در زمان طغیان و ارباب دور و دود و دانی و آمال جلوه جمال نمود
عقار غریب کجا آیا و توقیع بخت کشته کشته کشته نشور و اسیر	فرا ندر بار سعد القبال در بدیل بانی	بهای مایه نال نشان خف قبول اقبال نشان خف کمال نال و کجا	بال غایت و جناب رعایت کشته مایه دولت بر غایت خرم اندر	بال غایت و جناب رعایت کشته مایه دولت بر غایت خرم اندر	بال غایت و جناب رعایت کشته مایه دولت بر غایت خرم اندر

[illegible]

حرف دوم در مقدماتیکه لائق طبقه اشرف باشد با اختلاف مرتب امالی آن

السادات و النقباء		لایمه الاسلام		والقضاة	
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
شما که گذارتی و نمایند این مردی که سبب این حال از این لقاقت	الکرام الکرام الکرام الکرام	شما که گذارتی و نمایند این مردی که سبب این حال از این لقاقت	شما که گذارتی و نمایند این مردی که سبب این حال از این لقاقت	شما که گذارتی و نمایند این مردی که سبب این حال از این لقاقت	شما که گذارتی و نمایند این مردی که سبب این حال از این لقاقت
افسوس ز این طبع ارادت و در شهر و هر بیت خطای هر حرف	الکرام الکرام الکرام الکرام	افسوس ز این طبع ارادت و در شهر و هر بیت خطای هر حرف	افسوس ز این طبع ارادت و در شهر و هر بیت خطای هر حرف	افسوس ز این طبع ارادت و در شهر و هر بیت خطای هر حرف	افسوس ز این طبع ارادت و در شهر و هر بیت خطای هر حرف
المودعیت خزان میان این که در این روز منه و نه مدد	الکرام الکرام الکرام الکرام	المودعیت خزان میان این که در این روز منه و نه مدد	المودعیت خزان میان این که در این روز منه و نه مدد	المودعیت خزان میان این که در این روز منه و نه مدد	المودعیت خزان میان این که در این روز منه و نه مدد
المنصب الشریع		المنصب الشریع		المنصب الشریع	
مفتوح	وصف	تمت	مفتوح	وصف	تمت
بشهر قاتل و رسوا و در این زمان که در این زمان که در این زمان	الکرام الکرام الکرام الکرام	بشهر قاتل و رسوا و در این زمان که در این زمان که در این زمان	بشهر قاتل و رسوا و در این زمان که در این زمان که در این زمان	بشهر قاتل و رسوا و در این زمان که در این زمان که در این زمان	بشهر قاتل و رسوا و در این زمان که در این زمان که در این زمان
نوجوانان و خاندان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	الکرام الکرام الکرام الکرام	نوجوانان و خاندان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	نوجوانان و خاندان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	نوجوانان و خاندان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	نوجوانان و خاندان و در این زمان که در این زمان که در این زمان
شایان و در این زمان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	الکرام الکرام الکرام الکرام	شایان و در این زمان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	شایان و در این زمان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	شایان و در این زمان و در این زمان که در این زمان که در این زمان	شایان و در این زمان و در این زمان که در این زمان که در این زمان

للحکماء والفضلاء			لساکنی باب الفضل		
مفتوح	وصف	متممة	مفتوح	وصف	متممة
چرا بخواهی حقانیت را و قلاع فراموشی را جاودانی یعنی خطاب	که خاصیت اکسیر اعظم بلکه برکت عجاظ عیسی بن مریم داشت	و کمال است و کمال است و کمال است	مجموعه نوادرات اقبال فضل و جنبه کمال و کمال علم کتاب بی مهال و خطاب به مثال و	مربع جوهر زوایا عبارات و شرح در استعارات	در کمال است در کمال است در کمال است
برکات انفاست حکمت شماره شجاعت قلام الهام آثار عینی و خیالی	که سرسبز و زور در الفاظ لطیفه و جواهر زوایا معانی شریفه و مطعون و مقرون بود	و کمال است و کمال است و کمال است	فناح نساخه خاطر خفیه و روح بدیع التعمیر و کمال است	آراسته بجمیع الی و فضائل و پیرایه پیرایه و قافیه	و کمال است و کمال است و کمال است
کنوز موز خطاب شرف و عظمت حروف کتابت بی نهایت	که مقصود حصول سعادت و تجرید از وصول بسیر منزل کبر اوقات بود	و کمال است و کمال است و کمال است	مخفیة لطائف الی جوهر زوایا و روحانی مکمل و کمال	و کمال است و کمال است و کمال است	و کمال است و کمال است و کمال است
للأصول والأعیان			لأوساط الناس		
مفتوح	وصف	متممة	مفتوح	وصف	متممة
مکاتبه فاحش العبارات و خطه لایحی الاشارات که از جناب و	محتوی بر انوار کمال و خطی بر اسباب شادمانی	و کمال است و کمال است و کمال است	کتاب نام و خطاب گر ای و کمال است	روان خوش چون آب نورانی و دام او نیز چون نیرت کلازنی	و کمال است و کمال است و کمال است
سمطالی و عصمت حواصی و تفکرات از جناب و کمال	مشعر غرائب الفانق و غیر از رعایت طرائف	و کمال است و کمال است و کمال است	طیفه مرغوب و غایب و کمال است و کمال است	و کمال است و کمال است و کمال است	و کمال است و کمال است و کمال است
مفا و منزه عزیز کریم و لطیف لازم الاعزاز و الکفریم	منی بر اساس اکسیر و منی از مویجات سبز بلندی	و کمال است و کمال است و کمال است	ز منی ناس و مکتوب گرامی و کمال است	در شرف چون شامشیر سختی و در تارگی چون گلبرگ تری	و کمال است و کمال است و کمال است

# الحرف الثالث القدمات للائقة بالآخرانیات

مفتح	وصف	تمت	مفتح	وصف	تمت
منظهر مود مسرور و کامرانی دمور و درود آمال و آمانی یعنی مخاطبه ناسه	در ساعتی که میامسن انظار مسرور و مقرون تمصل بود از محلیه و در جلوه نمود	لطائف عواطف محبت انگیز و میراسم مرآحه صداقت آمیز یعنی کتاب و	کفصل الشباب حسنا و کوصیل الاجاب فی	بخط و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
مجموعه توافیق اسباب کامرانی و دیباچه تراود آثار بخت و شادمانی یعنی مفا و دیگر احوال	فخر احسن الا زمان نزول اکرام و حسان ارزانی داشت	صیغه بخت و مسرور نکره محبت و جود کرد خواب و نامزد این مخلص غمده بود	کعبه عیون و ترقیه و لک و غفر مترصد	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
لطائف عواطف محبت انگیز و میراسم مرآحه صداقت آمیز یعنی کتاب	در احیای اوقات و بخت ساعات و نور خلوت و شکران و بک سلوک محبوبان شده	روح الطاف دست بر روی و فو احوط و نوازی و بخت گستر یعنی مفا و در حدیقه	چون نقای امانی موجب کامرانی و چون نقد و زکاتی سرمایه شادمانی	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
عنوان دفتر مقاصد و طالب و طر و کسوت امانی و در آستانه ملاطفه	در صفتی که خلاصه آینه و نقاد و آور بود تنبیه و در و در و در فرمود	مفا و در حدیقه مسات و مخاطبه رعایت صفات ف	چون طلعت مشرقی فرخنده چون چهره نابید و در حدیقه	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
نسانه گلزار و در حدیقه نقطه و شام و نور مکرم و ملاطفه و غیره	فی اوقات و اگر و الحالات نزول انتفات نمود	جلوه و بصر و صاحب و در بیش و کل و الجاسر غیون عیان و فرشت فی عفة الرضوان	کج و در حدیقه الجنان او کرم فی عفة الرضوان	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
حادی بشارات و بکشا و جامع اشارات و در حدیقه افزای یعنی خطاب مستطاب	در بهترین ساعتی و افزایش و در حدیقه اسباب سر و در حدیقه انواع حضور شد	مجمع اسرار لطائف محبت و طلع انوار عوار و مروت یعنی کتاب شریف	چون گلده و در حدیقه دل او و در حدیقه مجلس انس و طرب امیر	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	
طرائف لطائف و در حدیقه و در حدیقه و در حدیقه سعادت آثار و در حدیقه مکاتیب و در حدیقه	فی این ایام نزول افضال و در حدیقه قباه و در حدیقه	کلام مبارک و پیام پیام سعادت و در حدیقه کرامت و در حدیقه	کعبه عیون و ترقیه و لک و غفر مترصد	آدم و در حدیقه و در نمود در آستانه کمال حسن و بر	



مقدمه	وصف	مقدمه	وصف	مقدمه
خطاب مستطاب بنیادین و بنواری منقش از مشکوٰۃ ذلک الکتاب کادیک فیہ	خطاب مستطاب بنیادین و بنواری منقش از مشکوٰۃ ذلک الکتاب کادیک فیہ	مبارک ترین طالعی از افق سعادت جلوه یافت	خطاب مستطاب بنیادین و بنواری منقش از مشکوٰۃ ذلک الکتاب کادیک فیہ	خطاب مستطاب بنیادین و بنواری منقش از مشکوٰۃ ذلک الکتاب کادیک فیہ
شعشعہ بارقات کتاب و منقش بل ہویات پینات	شعشعہ بارقات کتاب و منقش بل ہویات پینات	از بارگاه عقی خطاب مستطاب بنیادین و بنواری منقش از مشکوٰۃ ذلک الکتاب کادیک فیہ	شعشعہ بارقات کتاب و منقش بل ہویات پینات	شعشعہ بارقات کتاب و منقش بل ہویات پینات
کلمات طیبات کہ ارتقا مدین کرامت و رحمت و مسدوریات	کلمات طیبات کہ ارتقا مدین کرامت و رحمت و مسدوریات	در فضل نہان گوشت پوش فضا رسید	کلمات طیبات کہ ارتقا مدین کرامت و رحمت و مسدوریات	کلمات طیبات کہ ارتقا مدین کرامت و رحمت و مسدوریات
ہمای نجستہ تقاسی بیت کر از تہان مکرمات بجلی حوزہ و نج طیران نمودہ بود	ہمای نجستہ تقاسی بیت کر از تہان مکرمات بجلی حوزہ و نج طیران نمودہ بود	کتاب عطریۃ الرقوم و خطا مسکتہ الرسوم و کتاب و نامزد مخلصان ساختہ بود	ہمای نجستہ تقاسی بیت کر از تہان مکرمات بجلی حوزہ و نج طیران نمودہ بود	ہمای نجستہ تقاسی بیت کر از تہان مکرمات بجلی حوزہ و نج طیران نمودہ بود
مطرح شود و در حلی نور و نظیر شات و شفاء و فی الصلحہ و نور عنی خطاب معطر کتاب منوع	مطرح شود و در حلی نور و نظیر شات و شفاء و فی الصلحہ و نور عنی خطاب معطر کتاب منوع	برکت درود ترویج تبیین و توجہ محول بابانی یعنی صحیفہ شریفہ	مطرح شود و در حلی نور و نظیر شات و شفاء و فی الصلحہ و نور عنی خطاب معطر کتاب منوع	مطرح شود و در حلی نور و نظیر شات و شفاء و فی الصلحہ و نور عنی خطاب معطر کتاب منوع
منشویات ابد و مثال سعادت ملحقہ نفاس معانی کار و درسی بکار	منشویات ابد و مثال سعادت ملحقہ نفاس معانی کار و درسی بکار	حسین طالع امین بطلانہ اجاب رسید	منشویات ابد و مثال سعادت ملحقہ نفاس معانی کار و درسی بکار	منشویات ابد و مثال سعادت ملحقہ نفاس معانی کار و درسی بکار
جامع مطالب عرفان کر جمع لطائف و قد جاکر برہیک یعنی از جہان و رحم ارسال یا قریہ بود	جامع مطالب عرفان کر جمع لطائف و قد جاکر برہیک یعنی از جہان و رحم ارسال یا قریہ بود	نیزول جلال مبارک و انوار مبارک و انوار مبارک و انوار	جامع مطالب عرفان کر جمع لطائف و قد جاکر برہیک یعنی از جہان و رحم ارسال یا قریہ بود	جامع مطالب عرفان کر جمع لطائف و قد جاکر برہیک یعنی از جہان و رحم ارسال یا قریہ بود

سطر سوم در تعریف مکتوب و اثبات آن بعد از تمهید انساب است و شش متصرف کجا وصف جزئی مینویسد و در  
 و مخفی نیست که تعریف مکتوب بحقیقت تعریف کاتب است پس هر چند در آن مبالغه و در آن تعظیم جایز تر شود و تعریف  
 یا نسبت بخط مکتوب باشد چون جودت حروف و لطافت ترکیب و صورت آن یا بسلاست الفاظ و رعایت فصاحت  
 و بلاغت در آن بی نیست که مجموع بخیر وصف در آید مگر وقتی که خط کاتب در وجه تعریف ظاهر باشد و خط و بلاغت در کاتب و بلاغت  
 و بلاغت در آن بی نیست که تعریف را تعظیم نمیشود و کاتب اشیاست نه بدینسان که با مقدار که سطر سابق از وصف جزئی شصت  
 کافیهست و کاتب و در وزیر اگر کجا کاتب فرموده باشد ایراد و آن کرد و کاتب سائر ملازمان را نیز باقی تعریف حاکم  
 نیست و در جواب طبقه شرف تیمار تعریف لائق بنا نیست و او در حکم سائر و در او از این لوازم و انیاس تعریف نیست  
 و درین سطر تعریف مکاتب دو کلمه سوسه میگردد کلمه اولی تعریف کاتب طبقه علی و در شرف الفاظ و در شرف کلمات

الفقرات	ایضا	ایضا	ایضا	ایضا
بخانچون طوطا و بفرقه عزائش و کلماتی آب حیات و رسوای طلمت روشن و جانفزا	بلفظی از آن چون زمان صبح بخیزد طلوع آفتاب معانی هر خون و محو فراوان راحت و کامرانی	نقبات عجیب و زیاده از حوای آن فایده بسیار دولت و کامرانی در اوقات سطور آن عادی و رایج	زخات آفتاب و صفا شک قطرات سحاب و نظم کلامش در پاکیزگی غیرت گوهر سیراب	عقود معانی در سلک آب الفاظ و عبارات منتظم در نظم معانی در طی آن کلمات مترسم
در هر قوه از آن تو قیج تو قیج عالمی از حقائق مودع و در هر کلمه از آن خطا بنوع جهانی از دقائق مستوع	سوادش کل الجواهر دید خرد بین و دانا قره العین با صره و حور العین	غریب باضش چون خوشان از برج کرم تا باقی شمع الفاطش چون در خوشان از برج بلاغت نورش آن	در دامن خط سیاه پوشش منه از شب قدر از کج و باز گریبان معاد و غیرش روز عید انگیزه	بلفظی متضمن کلمات فخر کتب و مکتوب هر حرفی مبین حکمی از حکما آن و الفاظ و کلمات و آن
بدان الفاظش چون رولم مسائل حکمت دیده کشا اصل طلب و حقایق معانی و ظلال ارباب حجت جلوه نمای بر همیاب اویب	سراشارتی مثل بر شاف غیبی و پیر سطرین منطوقی بر سطرین از حقا لاریس	رقوم الفاظ غریب و شایع کنوین و دهنانی و تقویر سطور و لریس و مصابح رموز سعادت جاودانی	زبان کللی که رقم آن صحیف کشفه مقرر بر بلاغت خامه نقش آن نامیرد نوی بلبل گلشن فصاحت	غیر الفاظش فلک غیاث را نجوم جلوه نما و هر معنی چرخ معانی را کلمات تازه و دلکش
دیده دل و دلی اصلی از همان حقائق مشاهد و حقا و بر وی آن در هر روزی نه از آن معانی و حقا	هر حرفی از آن نامیرد از طریق و طرف طرافت و بر لفظی از آن صحیف جان نه از آن معانی و حقا	انگار فصاحت کامل از مطالع الفاظش طالع انوار بلاغت شامل از مقاطع کلماتش لامع	غرض بلاغت از خط و آن متضمن لطافت بانمای آن مترنم و مقرر	الفاظش با سلامت روان نرم و معانی را لطافت جان و در مصاحب و طازم

[illegible]



عرب	فارسیہ	ابیات	تثانیات
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	دختر من سے پسندیدہ چون بعد دریا بی پدیدہ	تو سر آمد گن گران خوش خوشتر از جان پستان خوش	سو اخط و گویا شیم که این فصل مبارک بدو می کشید عبارت حسن و گوشت آید که ز کبک در آن جان بدو می کشید
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	در تو کمال عشق و عریض است دطر تو صبح و شب یکبار است	سو از در در آید ز نور ز تاب و جوی چون چو نور	اگر کمال آید ز نور اگر کمال آید ز نور اگر کمال آید ز نور اگر کمال آید ز نور
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	اگر از خط و خوش و خوش اگر از خط و خوش و خوش	دل از در در آید ز نور دیده روح و شکر شایان است	شکر خط و خوش و خوش نسخ با قوت و شکر شایان است
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	نسخ با قوت و شکر شایان است نسخ با قوت و شکر شایان است	در زبانیک سو خط و خوش روز و روز و شب یکبار است	اگر از خط و خوش و خوش اگر از خط و خوش و خوش
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش
لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ مَا فِي الْقُلُوبِ لَكُنَّا عَرِفًا	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش	خط و خوش و خوش و خوش خط و خوش و خوش و خوش



الربيات للائمة بهذا الباب

عربی	فارسی	طبری	تائیات
أهلها معانهم ملوهم أهلها معانهم ملوهم	همچو چوین زان تابان کرد همچو چوین زان تابان کرد	همینا که در این جهان است همینا که در این جهان است	تا منظرین طبعین چوین از بار تا منظرین طبعین چوین از بار
هکذا کذا کذا کذا کذا هکذا کذا کذا کذا کذا	بیان و اسرار است بیان و اسرار است	یارسان الفارو کربار یارسان الفارو کربار	بر غرض طبع کلام نهاد بر غرض طبع کلام نهاد
أما العباد فادوم منعمون واللفظ أو نحوه	نوع و منعم فکر است نوع و منعم فکر است	آن صفای خط و لوری است آن صفای خط و لوری است	کلیتیا خیر و جموده دل سود کلیتیا خیر و جموده دل سود
تبارک العالی العزیز و هو الغنی الغنی	نشان بپوشان گنج نشان بپوشان گنج	نقش از دوق آن راز نقش از دوق آن راز	ایبوره درین نده نده باز ایبوره درین نده نده باز
لعلنا نریهم فی آياتنا و یومئذ یومئذ	نماند چون است در درون نماند چون است در درون	نقش گلشن جان گشت تازه نقش گلشن جان گشت تازه	نقش دیده دل و شنی پاست نقش دیده دل و شنی پاست
فمنهم من یؤمن بالله و یومئذ یومئذ	سلسل من کعب سلسل من کعب	نماند دریم جان و درون نماند دریم جان و درون	هم سوار و نشان جان بود هم سوار و نشان جان بود
فمنهم من یؤمن بالله و یومئذ یومئذ	نقش از دوق آن راز نقش از دوق آن راز	نقش گلشن جان گشت تازه نقش گلشن جان گشت تازه	نقش دیده دل و شنی پاست نقش دیده دل و شنی پاست

سطر چهارم در تعظیم کتب و آن مخصوص است با عظام طبقه اعلی و اشرف و در خوانیات نیز میتوان بود و موضع  
 اثبات آن بعد از تعریف و شاید که بجای تعریف کلی بیاورد بشبه ط آنکه متعرض تعریف دیگر نگردد و این سطر در  
 دو کلمه ایراد میشود کلمه اولی در تعظیم مکاتیب عظامی طبقه اشرف و اعلی مشتمل بر دو حرف و  
 حرف اول در اعظام طبقه اعلی حروف دوم و در کرم مکاتیب کارم طبقه اشرف است و علم و الطف

الفقات	الایات	الفقات	الایات
بخطات خضوع و اطاعت اندام بندگی در حضرت پرتیال نموده توق شرف تاج تار که افتخار خست	نزل نبره ارش را بالاس و الهام لا بالرجل تا قدم بقطیعی تمام تکرمی لا کلام تلف نمود	کثمت ککاکامناک وانی نفسانی ویردت که لثماقن دهمستانی	
لوزخه من مرم عبودیت نو دشته است اغزاز و اجلال بر فرق سبب و مفاخرت نهاد	موروش استیذان الفی علی کتاب اگر چه خواست و استیذان الحی علی کتاب انکال علی عبیدة الکتاب بزرگان دل جاری گشت	خطاب استیظابت بوسه دوم گسه بر دل گسه بر سر نهادم	
مقدم شرف پیش بر و اب اجمال و هم اختصاص یافت و قدر و مکرش بوظائف تجیل و تکرم مخصوص گشت	مواقع قلام فیخ شرف از نرنگاه دیده ساخته بقدر قوت و اندازه طاقت و بطن تعظیم و شرف و تکرم مرعیه است	لما دایت کتابا بعسل حال قبلته دایما من قر لجمال	
آن طغرای بایون را بعد از آرد وظائف حرمت داری در عایت شرائط خدمتکاری بلباب مشوم و مقبل گردانید	مقاوضه گرامی که مینوع معاد و معانی و منبع آب زندگانی بود و لب ارادت بوسیده بر فرق افتخار نهاد	آمد آن نامه نجام من از کز قول که نامه می بوم و گسه یار رسول	
آن مثال عالی را نیمه بازوی اعتقاد و استظاره افترارک اقتدار و استبشار گردانیده	موروش که نقد جواهرها شایا بدو مقدش را که متاع و لبا پیشکش شاید بصنوف تعظیم و فنون و تکرم تلقی نمود	فکل سطحی در سسته عشر و کل حرف لثمته الف	
بازره طاق مقدار قدرت استطاعت از دیاد مواد اکرام و تضاعف طائف اجمال چرام زرم ساعی بجا آورد	در و آن فنون غیبی نزول آن فیوض لاری را بقدام اجلال استقبال نموده سبب سبب بات دینی و دیو بود است	سر خط تو نهاده بوم زیرین اکنون خط تو نهاده ام بر خورش	



سطر پنجم در بیان نیت و آن عبادت است از ذکر فوائد صوری و خنوی که برود و مطالعه مکاتیب متفرع باشد و ابراز نیت  
تقریف و تعظیم دیگرست مرکب از اختصاص با شرف طبقتی اعلی و اشراف طایفه است در خوانیات نزل لائق باشند و  
بنظم و نثر و میتوان نمود و درین سطر و کلام آورده شد کلام اول در این مناسبت طبقه اعلی و اشراف دارد و منقسم بدو  
حرف اول در این لائق مکاتیب اعظم طبقه اعلی باشد **قوله** لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ لَوَكُنَّا نَعْلَمُ **قوله** لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ **قوله** لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ **قوله** لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ

الفقرات	الابیات	الفقرات	الابیات
از ششده انتخاب کلام و مثال مستطاب بمعنی کلام الملوك ماموك الكلام بر ارباب بصیرت آشکارا گشت	نقد آن عالمانی که در این طایفه و تقیسی و تفویضی و تفویضی و تفویضی	به سبب آن نفع و دولت کلام ارمان و آمان تازه بطور آن نشسته است و در رباب قبول اقبال بجز اندازده گشت	و در باب طریقه در این طایفه و در باب طریقه در این طایفه
از مطالعه توقع وقوع پیغمبری نفع یر معنی و کلام آذایت لَوْ كُنَّا نَعْلَمُ يَعْنِي مَا كُنَّا نَعْلَمُ اِطْلَاعِيَّت	چشمه ز عین نیت چشمه ز عین نیت	طلوع آن صبح کامکار فی طوآن نور نیت ناری موجب تفوق نام و ترفیع مقام عبادان قدیمی گشت	سعادتی که در این طایفه سعادتی که در این طایفه
از مشاهدۀ آن مثال مہمون خطاب بما یون اسرار ان و انکسیر کا ما یسطرون بطور پیوست	در این طایفه در این طایفه	عزیز نیکو در این طایفه و در این طایفه و در این طایفه	در این طایفه در این طایفه
بور و مثال عالی ذیل افتخار بر قریب افلاک کشیده شد قدم سبابت بر ذر و سماوات نهاد داند	در این طایفه در این طایفه	نور از یک نیکو غامه ممالک آفریده بود نسبت سبابت سبب فرازی بود نیت به مقتدا سعاد و کار ساز گشت	در این طایفه در این طایفه
بوسه حصول انبیت عظمی و وصول بیرین نزلت کبری آیات مباحث بندگان باج نیزین فرق فریقین رسید	در این طایفه در این طایفه	بور و آن سبب سعاد و پیرایه اقبال بود و آیات سعاد و عبادان انوار افتخار بود آن بجز برین و طایفه ارتفاع یافت	در این طایفه در این طایفه
سفالید حصول مراد و مفاتیح کنوز سعادت از در و آن طغرای عالم آرا کشف امید و قفیه آرزو داند	در این طایفه در این طایفه	تا بشیر و در و آن کتاب مستطاب درگاه نقصان را چون صبح طایفه مطهر انوار در و در و طایفه نواحی مجتهد و نور بر و در و طایفه	در این طایفه در این طایفه

حرف دوم در آنچه مناسب مکاتیب عاظم طبقه اشرف تواند بود نظاماً و تراثاً

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از رشحات سیاح خطاب که در مصیبت طبعه پیشینا فایده یافت نموده بودند نهال آمل باوراق سعادت و اقبال آراسته گشت	از رشحات سیاح خطاب که در مصیبت طبعه پیشینا فایده یافت نموده بودند نهال آمل باوراق سعادت و اقبال آراسته گشت	از فحوائی آن طایفه که در مخاطبه گرامی است آنزل من السماء ماء فلیج به الاکوص بر زمین خاک نشینان عتبه ارادت رسید	از فحوائی آن طایفه که در مخاطبه گرامی است آنزل من السماء ماء فلیج به الاکوص بر زمین خاک نشینان عتبه ارادت رسید
لواحه انوار خطاب تطاب که جهت اضمارت طریق اهل توفیق حواله فرموده بودند لشفقه نور علی نور بود ولی رجوع بر انوار منظره بیت المعجور و ادب	لواحه انوار خطاب تطاب که جهت اضمارت طریق اهل توفیق حواله فرموده بودند لشفقه نور علی نور بود ولی رجوع بر انوار منظره بیت المعجور و ادب	از رضوان ثانیه قدسی سمات و فحوائی آن بحقیقه فخری برکات برین نوید است لا یاسمومین فخر الله بشو جان رسد جمال خلد من فضل الله علیکما برید و دل جلوه کرد	از رضوان ثانیه قدسی سمات و فحوائی آن بحقیقه فخری برکات برین نوید است لا یاسمومین فخر الله بشو جان رسد جمال خلد من فضل الله علیکما برید و دل جلوه کرد
از نسام عطف بیکران که در مطاوعت عالیشان با شانه فروغ در سمان اندر دشت ششام دل جان استنشاق روح دولت و فوایح سعادت نموده	از نسام عطف بیکران که در مطاوعت عالیشان با شانه فروغ در سمان اندر دشت ششام دل جان استنشاق روح دولت و فوایح سعادت نموده	ذائقه فخر خلاوت لفاظ شسته آینه انقیاسی کتاب کیم و غنودت کلمات شعور اندک و خطاط عظمی کلام جان را چاشنی حبیبی شرب بهای عباد الله چشاند	ذائقه فخر خلاوت لفاظ شسته آینه انقیاسی کتاب کیم و غنودت کلمات شعور اندک و خطاط عظمی کلام جان را چاشنی حبیبی شرب بهای عباد الله چشاند
بطولع لواحه شایخ انفاش شبر که انوار اشارات هدا من فقیل دینی و آثار بشارت کتاب آنکه لکاهه آلیکاهه مشاهده رسید	بطولع لواحه شایخ انفاش شبر که انوار اشارات هدا من فقیل دینی و آثار بشارت کتاب آنکه لکاهه آلیکاهه مشاهده رسید	زبان طایفه جان از غایت منسلک خطاب عالی مضمون ملک کتاب که بذر برین بیدار و در دامن و بلوغ صادق جان در طرا آن محوایل هوایات بلیغات صبح شام کرد	زبان طایفه جان از غایت منسلک خطاب عالی مضمون ملک کتاب که بذر برین بیدار و در دامن و بلوغ صادق جان در طرا آن محوایل هوایات بلیغات صبح شام کرد
درودنامه بهایون که حرفش کاشال الودود المکنون بر آیه ایام و سمرایه و مرام بود و فرق میانان مخلصان را بزره سلک بل بقیه فلک الافلاک رسد	درودنامه بهایون که حرفش کاشال الودود المکنون بر آیه ایام و سمرایه و مرام بود و فرق میانان مخلصان را بزره سلک بل بقیه فلک الافلاک رسد	حقاک بعد از مطالعان کجاست رفیع خطاط متجاوز از حد تعریف و احیاء الله نبات کن و فوایح فروغ و در حجاب و جنة النعیم مجلس جانرا و محفل خباز معطر ساخت	حقاک بعد از مطالعان کجاست رفیع خطاط متجاوز از حد تعریف و احیاء الله نبات کن و فوایح فروغ و در حجاب و جنة النعیم مجلس جانرا و محفل خباز معطر ساخت
ایستاد آن طایفه رشحات زمیخ و انوار لایزال عینه الله کام تعظمنان بود و دعا گوئی رسید و فوایح عطف افکاش لایزال و برین روح به دل سنان بود و در فوایح	ایستاد آن طایفه رشحات زمیخ و انوار لایزال عینه الله کام تعظمنان بود و دعا گوئی رسید و فوایح عطف افکاش لایزال و برین روح به دل سنان بود و در فوایح	از وروان شریف لطافت و نسیم و طفت ورافت و اخ ان لکرم فی الکلام دهر کمر نجات بشام جان منورضان نسیمات صدق اخلاص رسید	از وروان شریف لطافت و نسیم و طفت ورافت و اخ ان لکرم فی الکلام دهر کمر نجات بشام جان منورضان نسیمات صدق اخلاص رسید
بصیرت ظهور خطاطی که در صفای کشف افق فیهام مضیاع دشت رحمت غلام دارالکرام ایام و صادرات شریک و عوالم و مرآت خاطر مستقام دوده	بصیرت ظهور خطاطی که در صفای کشف افق فیهام مضیاع دشت رحمت غلام دارالکرام ایام و صادرات شریک و عوالم و مرآت خاطر مستقام دوده	روایح نسیمات انی که خلد نفس الهمین از فحوائی مطاوعان نامر نامی بشام جان خلوت نشینان صوامع قدس و عوالم گزینان مجامع انش رسید	روایح نسیمات انی که خلد نفس الهمین از فحوائی مطاوعان نامر نامی بشام جان خلوت نشینان صوامع قدس و عوالم گزینان مجامع انش رسید



# کلمه دوم نتائج مرتبه بر مکاتیب اخلاقیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	حق عظیم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرق شریف منقح ابواب انبیا و مرآت و مصباح مشکوه ایصال برادر است بود	حق عظیم است که وصول آن ملطفه لطیف نزول آن مشرق شریف منقح ابواب انبیا و مرآت و مصباح مشکوه ایصال برادر است بود
فحوائی کتاب عاقبایم جبهه کیه مناسج مناسج ارادت و احلاص و سبب تجدید مبانی معانی مودت و اختصاص گشت	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	قسماً عجزاً الله که بایر و آن مواد استبشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار	قسماً عجزاً الله که بایر و آن مواد استبشار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار تو اترایت و با ایصال آن اعداد استظهار
مضمون کتاب منسج و منطوق خطاب گرامی منتظران زاریه اشواق و امیدان کا شانه اشتیاق را مروح روح و مفتوح ابواب فتوح شد	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	یعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاطیحات چسب و تاویل در کمال بحال معانی جان افرویش مواد غبطه و سرور و امداد مسرت و حضور گشت	یعلم الله که از تجرع زلال سلسال الفاطیحات چسب و تاویل در کمال بحال معانی جان افرویش مواد غبطه و سرور و امداد مسرت و حضور گشت
هنال آمل که از باد خزان بجران رو بذبول و نقصان نهاده بود و بواسطه بسیوب آن نسیم غنیمت سر سبز و شاداب	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	علم الله که دماغ عقل بفتح آن روح افصال مسطور و دیده روح بلوایع آن جوامع قبول و اقبال منور شد	علم الله که دماغ عقل بفتح آن روح افصال مسطور و دیده روح بلوایع آن جوامع قبول و اقبال منور شد
شجره کامر از هنال زندگانی از نسیم سوم خنک تر مرده شده بود از ریشات حماره خضر خضایت و بکر باره طراوت و تازگی یافت	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	کفی بایسته شهید که لای امتنا اعطاف و جواهر انواع صطناع که در آن روح معانی فرموده بودند جمال اخلاص و عاقل و یازاری تمام و زینتی لاکلام و ادب	کفی بایسته شهید که لای امتنا اعطاف و جواهر انواع صطناع که در آن روح معانی فرموده بودند جمال اخلاص و عاقل و یازاری تمام و زینتی لاکلام و ادب
نور بنیانی که از دمایم جدائی در دره ظلمات و بعضی با قوف بعضی موار بود از تو شعاع کنایه رانی که صفت بکا سستار و کیم به کمال بهادرت نور عقل نور یافت	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	اقتسم بالله که بطولع آن نامه نامی ترا کم ظلمات هموم منجلی و بلعان اشتراقات غیب غمایات اخوان غنوم مناشف گشت	اقتسم بالله که بطولع آن نامه نامی ترا کم ظلمات هموم منجلی و بلعان اشتراقات غیب غمایات اخوان غنوم مناشف گشت
ظرافت لطیف طراوت معانی در آستان استکمال طاهر روح و جان مندرج بود در طریقه بجست کامرانی و پیرایه عرائس مسرت و شادمانی گشت	از عصاره نصرات شقایق حقایق که در طبع نامیده شود و بواسطه رحمت غایت عظیم شماره درج فرموده بودند تو کیم عاقل قواعد محبت و تشبیه را به مشاهده مودرت بودی	حقاً و یقیناً که سمیت مطالع آن نور باده امید و از برکت مشاهده آن افسر سعادت جاوید و بیستغاثه منشع بعد رحمت بلع و ادب و هر نوع القدر شد	حقاً و یقیناً که سمیت مطالع آن نور باده امید و از برکت مشاهده آن افسر سعادت جاوید و بیستغاثه منشع بعد رحمت بلع و ادب و هر نوع القدر شد

## ایضاً للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
از کمال تفقد و بهمال بود و که آنجناب در آن خطاب تطایب هیچ فرموده بود و در دامن غر و شرف بر فرق فرقه میکشیم +	از این مطالعه آن کتاب انسی سها و ذوق مشابهه آن خطاط علی صفاح بشگفت دلم چو غنچه از باد صفا +	از فنون لطیف و صنوف تعطف که در آن ادراج جواهر عاقله و مهر با ادراج نمود بود ع سرفراخت از ادراج چرخ میگردانم	خفا که بود موصول آنما طمطمیل بر جواهر صفا حقائق و منطوق بر زوایا و افیاد قائل ع در تن آمد تبارگی جاسنه +
از مشاهده انواع و لوازمها و ملاخطها کار ساز نیما که تعلیم گوهر بار رقم یافته بود ع ایست اقبال بر بالا گردون یم	از اثر قاتلانه صفا و لمعات الوار جهان نما اشارت بعبارت استعارات مکتوب غنچه و می حقایق نیاپست نور از روزن اقبال را قفا و مرا +	بالتفاتی که از کمال مصاد و فو و فو نورمه ده بود و تفقد و استعاره نموده و امر و زبردین زمانه در یکس	شما که نسام محبت و روح لطیف بود که از مبططه می مشرق گرامی بهوب صف و مرو دیافت ع در و روضه دل غنی مقصود و شگفت +
بشرف دست نواز لازم الا که در مقام تفقد و استقام از آن مورد و حسان صدور یافته بود ع از باغ نخت میوه اقبال میخورد +	چون نیم نطفه نیک و حسن زینت خط در دل دیده خاصیت نجی الموقنی و شعر که گفته دارد در سید مصر گلشن جانان سیم راحت و آرا شده	بص و مخاطبه بهجت افزا و در و در دل آرا که مثل بر کمال اشفاق و محبت بر حسن فاد و صدق وفاق بود ع ز کفزار و قفا و کل مقصود می پیغم +	از لطافت آن حجت کتاب خنده که بصارت و عیون نصارت شین و جاسنه و دیده و روشن گشت و دل بشگفت و جان آرام بات
بواسطه رفعت درجات شرف که بطن خطاب اشرف ملا خط کتاب که بر آن یوصف بموصول انجامید مصرع با و ج چرخ لاف معادات میرنم +	تصمیم خطاب گرامی مستطرا از او را دت و اخلاص و امید و آرا که نشانه بوصف بموصول انجامید مصرع با و ج چرخ لاف معادات میرنم +	بوصف بموصول انجامید مصرع با و ج چرخ لاف معادات میرنم +	بوصف بموصول انجامید مصرع با و ج چرخ لاف معادات میرنم +

تمیز الایضاحیات

شما بیات	ایات	شما بیات
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>نزدکشان یافتیم جان بخشیدنی خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>هر آنکس که از این جان بخشیدنی خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>زهرت فانی را گنبد حال بودی دل خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>عمر که عشق سبک دوم باز آورد خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>نقطه معنی و نظم و روش ترا خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>دیدم به جز نماش مایه خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>
<p>وَمِنْ ذُنُوبِهِمْ أَنْ لَمْ يَحْجُوا إِلَى اللَّهِ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمِنْهَا فَاكْرَهُوا</p>	<p>شما بیات ایات شما بیات</p>	<p>چون در آینه نظن نهالی نیست خوشا خلقی که از این جان بخشیدنی خوشا شامی که از این جان بخشیدنی</p>

سهر ششم در مقابله محل ایراد آن بعد از تمهید تواند بود و مقابله دو نوعست یکی آنکه با زامی نتایج که بر طالع آن مکتوب متفرع بود یا در برابر عواطف و مراحمیکه مضمون کتاب بر آن اشتغال داشته و دسته کلمه از خدمت عبودیت باسلام و تحیت بر اختلاف مراتب آورده میشود دوم آنکه طریق اعتذار مرئی داشته متعرض ارسال خدمات و نجات نشود و مانع صورت بآداب اقرسبت و هر یک ازین نوعین در دو کلمه مذکور می شود کلمه اولی در ایراد خدمت و تحیت و چون سطر ثانی از صیغه اولی استیجابات متفاوتیه را جهت طبقات و اخوانیات تکمیل است کاتب صاحب اختیار میتواند که تحیات مناسبه از آن محل بدینجا نقل کند جهت دستورا عمل فقره چند اینجا تمثیل می یابد و بناست طبقاً و اخوانیات و مین الله التوفیق و الا سبعا نذر فی الحماة آمین

طبقة اعلى	طبقة اشراف	اخوانیات
صنوف غنایت و ذره پروری را که در مکتب آن منبر سجود با سائرنساز نوانی انضمام واد از وظائف دنیای دوم دولت افزود و عین دینی دعاء میگویند و اجاب	در مقابله سر حنفی از حروف آن طرد کیم و در برابر بر غنای زلفوشش آن دفتر علم حکم بالقلوب دعا و شاعرانه افتد	اسطاف و اکرام که ابتدا اول افلاک نخستین اقامه داشته بود و مبتنیهای بی منتهای دعا یا بی انتها مقابله نمید
بازای مراحم خسروانه و عواطف پادشاهانه و در دایره غنای دوم عموم سلطنت نظام و در شرفیادند از دست خدمات عالی از شویب و ریاضت لی برینیت صدق و مقام میزداد و در بزرگترین خاطر که در بچلوه گاه ظهور آمد	در زامی آن در عواطف لطافت که در صحنه شرفیادند از دست خدمات عالی از شویب و ریاضت لی برینیت صدق و مقام میزداد و در بزرگترین خاطر که در بچلوه گاه ظهور آمد	در زامی آن مراحم و اکرام که ابتدا اول افلاک نخستین اقامه داشته بود و مبتنیهای بی منتهای دعا یا بی انتها مقابله نمید
اصناف لطافت و انواع عواطف را که فحوائی آن نواز شنای مخلص آن بود و خدایات خالص معارض میداد	در زامی آن در عواطف و تحف لطیف عوارف که در غنای مینید افتاد و فرموده بودند و در شرح و تفسیر ارسال مینید	چون آن مندان و نه در شرفیادند از دست خدمات عالی از شویب و ریاضت لی برینیت صدق و مقام میزداد و در بزرگترین خاطر که در بچلوه گاه ظهور آمد
بازای عواطف چاکر نوازی و طالفت اطاعت و مقابله عواطف ذره پروری و دولنوازی نواز مضراعت تقدیم میسازد	سر حنفی ر بهزار خدمت و عواطف کلمه را صید منرا در حجت و ثنائی اصباح و عواطف مقابل و معارض میدادند	در زامی آن مراحم و اکرام که ابتدا اول افلاک نخستین اقامه داشته بود و مبتنیهای بی منتهای دعا یا بی انتها مقابله نمید
فنون فقیر پرور و عواطف مرمیت کسری را با دهر عرش فرستاد و انجینه افات چای مقابله می نماید	هر نوع از آن نواع فضال و فخر از آن نفع اقبال جمال خلوص اعتماد بر منصفه اختصاص و اتحی و جلوه میسازد	حسن ادب با نامی آن عوارف و عواطف آن عواطف جزو طالفت سعادت و راتب مع و ذمار حضرت و اجازت نداد

کلمه دوم در اعتدال روان ذکر اجمال ایادی و مکاشفیت که به نسبت مکتوب الیه صادر شده و اطمینان را بر او عاود و تکرار نماید  
لکن و اعتدال و مناسب طبقه علی و اشرف است و در خوانیات نیز می باید و از هر باب فقره چند مذکور شد

فقرات طبقه اعلی	ابیات آن	فقرات طبقه اشرف	ابیات آن
عذر عواطف سلطانی و مراحم خسرو که بنده قدیمی را بدین سفر از فرموده بودن از حیرت و ترس خارج و از سر حد تحریر بیجا آورده است	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات آن
زبان قلم از ذکر شکر بنده نواز که فرموده بودند قاصد است و علم زبان در شکر ذکر جا که بر روی که فرموده بودند	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات آن
عذر خطاب مشکین طراز و شکر کتاب مسکین نواز میسر و تلم کسور و لیس و مقصود زبان قاصد البیان نیست	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات آن
از لطافت بی تنای که در حق بنده و عاقلی و جا که مراد از رضا و حسن از زانی فرموده بودند چه توان گفت	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات آن

## للاخوانیات

فقرات	ابیات	فقرات	ابیات
تفقد حال و دستخوانان قدیم و تکرار احوال مخلصان بر جان و خیریت مستقیم از کرم اخلاق آن گانه آفاق بکشد و بکشد بی خنایید	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات
انواع عطا و رحمت و احسان اطاعت و مکرمات که در باران چهار مبدل فرموده بودند انکمال خلوص نوانی عجیب نموده	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات
عذر طری از ایادی و مکاشفیت از عواطف و مراحم خدش جزو است صالحان که از نفس اخلاص صدور را ادامی توان نمود	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	عذر آن مونس است که بیجا عذر آن مونس است که بیجا	ابیات





[illegible]

## درین صحیفه ثالث از مخزن الانشا | بسی جواب هر تحقیق می‌کنم انشا

برای عالم آرامی و ذهن عقده‌کشی هر یک از این جهان مناسبت بر عت خانان زن فصاحت بلاغت که سنجیل جمال  
نمای حشرات حقایق غیبی و آت‌نمای طبیعات و شرفات خصائص ربیب است شکست متوضع و هویدا و لایح خواهد بود و در محل  
ثبت احوال بعد از ذکر زبان و مکان قبل از ختم می‌باشد و احوال خبریه ثبت ایراد آن در کمال تفاهات می‌باشد و اخیر  
متجاوز است زبان هصار از شمار عشری از عشیرین قاصد و کلیاتش بطریق اغلب شهر شست نوع بنظر سید اول است  
و در حیات با تنوع اقسام آن و وسم اعتدالات و آن نیز متقسم است بانواع سوم شکر گذاری بر اوصاف و غائب  
و اقسام موهوب چهارم شکایت از بکاره و آفات و شتاق طبیعت پنجم محاورات اهل سفر و حضر با یکدیگر  
ششم خالصات و معشبات اهل محبت هفتم تهاون اقسام آن هشتم تعدادی و شعب آن و کاتب  
از قبل از شروع در سایر بعضی ازین احوال از ثبت کلمه چند کلمه مقدمه العرض گویند چاره نیست بعضی حالات  
هست که ادراکی مقدمه عرض نمی‌توان کرد چون در اثبات بعضی از حالات مقدمه حقیقا جست و کلمه در آن باب  
رقم تسطیری یابد و بیاید و است که مقدمه عرض یا خطابی باشد یا جوابی آنچه خطابی بود بعد از اظهار لوازم  
خود نگاری و در آن بر داکتر نوین در طبقات شریف علی بیان هم دعا و ثناء و خلاصه و در خصوص محبت در انبیاء بحسب مقتضای مقام  
باشد و شاید که ابتدای آن می‌خاسته مکتوب هم عرض کند اما جوابی غالباً بعد از ذکر اطلاع بر مضمون مکتوب باشد و شاید که بعد  
تقرین و تمهید مکتوب یا حصول تمیز از آن آورده شود و در ادای مقدمه بحسب مراتب مکتوب هم متفاوت می‌شود و در این لایق صورتی چند  
مقدمات خطابی و جوابی مناسب طبقات و اخوانیات آورده میشود در دو اصل و بعد آن هر یک از  
انواع ثمانیه در سطر سه سمت عرض می‌پذیرد **وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمَدَایَةِ وَبِیْدِهِ**

أَنَّمَا الْكَفَايَةُ

در مقدمات عزم مکاتیب خطابه لطیقات والاخوانیات					
طبقه اعلیٰ		طبقه اشرف		طبقه اوسط	
فقرات		فقرات		فقرات	
نیمه	نیمه	نیمه	نیمه	نیمه	نیمه
بعد از ادای وظائف عبودیت و تقدیم شهادت چاکر و طوع و امانت	بعد از ادای وظایف عالم آرای که	بعد از ادای وظایف عالم آرای که	بعد از ادای وظایف عالم آرای که	بعد از ادای وظایف عالم آرای که	بعد از ادای وظایف عالم آرای که
بعد از تسلیم بیضا خدمت و شرح کمال انقیاد و اطاعت	بر اشیای جهان آرای که	بر اشیای جهان آرای که	بر اشیای جهان آرای که	بر اشیای جهان آرای که	بر اشیای جهان آرای که
بعد از تقریر مراسم دعا گوئی و تجدید وظائف دعا و رخصا جوئی	برای انوار حضرت ولایت پناهی	برای انوار حضرت ولایت پناهی	برای انوار حضرت ولایت پناهی	برای انوار حضرت ولایت پناهی	برای انوار حضرت ولایت پناهی
بعد از ادای وظائف خدمت و انتظام در ملک مجاوران عقیده ملازمت	برای فیاض مخدومی	برای فیاض مخدومی	برای فیاض مخدومی	برای فیاض مخدومی	برای فیاض مخدومی
بعد از تشید ارکان دعا گوئی و تمهید بیان ثنا خوانی	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار
بعد از قنوت و دعا و خدایار و نزول در منازل بر دباری	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار
بعد از تسلیم بیضا و طاعت توابع	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار	بر فیض انوار و فاضل گستره یخسار





سطر اول از محیفه ثالثه و رستمات کلیه

و آن هفت نوع است اول توقیع اتفاقات علی العموم نه آنکه مخصوص امری باشد و دوم استدعای کتایبه از جانب مکتوب یا رسوم  
استدعای کارسانی و تربیت و طلب و دلنوازی و تقویت چهارم استدعای عفو و رحمت و ترک عقاب و مواخذه پنجم استدعا  
و فایده و غید ششم سفارش کردن ارباب حاجات هفتم استدعای ملاقات هر یک از این انواع سبب و حکم آورده می شود و کلام اول  
در استدعای اتفاقات بطریق عموم و این صورت در اغلب مکاتیب سمت وقوع می پذیرد و نظماً و شراً و درین استدعا مقدمه عرض  
اجتناب نیست بلکه بعد از ذکر زمان و مکان یا پس از ذکر کاتیب یا هر محلی که منشی صلاح دانند یا بدو توان نمود و مختصاً بخواه التماس  
بطلبین اعلی و ثمر و غایب است خوانیات را نیز در آن دخلی تمام هست بدین جهت این کلمه محتوی بر دو حرفست حروف اول  
در نیمه ثقلین و در دو مقررست که التماس فراخور حال بهر طبقه باید و ما صورتی چند جهت تسویر العمل آوریم و الله الموفق و المعز

اما طبقاً علی

سلاطین	امرا و ارکان دولت	صدور و ورزا	اہل قلم و سایر ملازمان
امید میدارد کہ خدا با نگاه کیتی پناه این ذرہ سرگشته را از التفات غنی شیر خناب تاثیر محررم نگرداند	استغناء از عفو و عفو از عفو و عفو و عفو و عفو از عفو و عفو و عفو و عفو از عفو و عفو و عفو و عفو	توقع بلیمات باطن سعادت میسابین چنان دارد کہ این ذرہ خاک نشین را بابر توالتفات آفتاب عالی سرفراز فرمائید	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل
امیدوارست کہ ملازمان آن حضرت از منابع میامن انظار کیما آثار متعظشان بواسطه را بذلال برحمت افاضت نمایند	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل	متنمی از عفو و عفو و عفو و عفو ست کہ ریاض احوال و میان سحاب عفو و عفو و عفو و عفو قرآن فرمایند و مامون سازند	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل
در جوامع احوال و تمامی اوقات انظرات بنمایان منور و مرهم بیکرانہ بلا شایہ شبیر حصول آمال مستطهر و مستوف میباشد	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل
امول کہ ذرہ فقیر را از لوعات موجب التفات خاطر خورشید بشر خطوط گرواوند	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل	مسئول از افاضات باطن ذیاع بکرم الطاف و اثر عطاف از خادمان قدیمی بازندارند	توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل توسل و توسل و توسل و توسل

طبقة اشرف

سادات و لقباء	ایمه و قصه	مشاج	اهل مناصب شریعی
باضافات موصی بکیم ملازمان که خاص عام را شامل می گردانند را مشتمل است مستوفی و مستظهر بیباشد	از نظرات همایون سماء طریق میباشند که چون عداوت نظام را با ستودار از خود نظامی ملازمان از رویا یافته و میباشند غایت باز نگیند	از جهت عالی تهمت التماس میروند که از قبول ل مبارک که آئینه شایسته غیر منجم و ارباب لاری است بخشگی کامل فائز گردانند	از رکات انقاس طلبیه فائز گشتند که از انقاس میروند مستظهر است که سسول نشین قبول اقتراان فرمانند
امید داری تمام دار که از جانب ملازمان درگاه نقابت بیاید بافت تمام در اتمامی لاکلام فائز سرافراز گردد	از انقابت و افرات کات مرچو است که شجاعت عداوت و اسعاد که موجب تکمیل مستطشان بود نیازی باشد افانست و فرمانند	مستظهر است با کد و اوقات خلوت و کسایر با جایت موعات بر خاطر مبارک مرآت شود و آینه جمال مقصود دست بگذرانند	علی الدوام با امداد انقابت و اتمام آن خلاصه نام مستوفی امیدوار می باشد یقین که ازان دولت بی بهره نخواهد ماند
با انقابت غیر منیر و اعتبار خاطر خطیر مستطمانی بی غایت و عفتاوی بی نهایت داشته و میبارد	مستوفی حناست که از موارد انقابت با شرف لال نوال در اسطی سیر نقشه لیان با ویدار دست مخفوف سازند	متمم که بجز اوقات باطل مقدس این کند و در سبک صانع لسانی که نقش انقابت ملازمان غیر از انقابت تمام ازانی فرمانند	در شرف اوقات و کرامات از نظر سعادت شکر و سیله حصول امانی و در لیل و سعادت جاودا است محروم نگذارند
از روی خلاص و در همه خصوص مستوفی است که شجاعت علم عالی حدائق عقا و خلاصان را در نظر و کمال انصاف ازانی دارند	مطیع آنکه چون بر فقیر را با ستودار خاطر مبارک در شجاعت و از جهت عالی امداد و عفتا و داناتر مستطمان و متوالی بدین غایت ملحوظ دارند	مرآت که در اوقات صافی و هنگام ورود احوال که از آثار بی تمام الله سره مندرست تحققی است ابر دل بغیل بگذرانند	از کجا افاضات آثار احوال شریف و اوقات منیفه خدوی عرفت انقابت سسول دست بکسول این مرآت یقینی تمام حال اندر محبیل کل سال
حرف دوم در آنچه با خوانیات متعلق است و صورتی چند بر پیل جمال آورده میشود			
مرحوم افاضات خاطر در ماقاط نیانست که ارباب انقابت و نقذات بر مستطمان متعلق است مفوج سازند	امید درست که در طریق یاری وسیل موداری با انقابت حاضر تمام بر وجه خصوص ملحوظ و غفور سازند	این را خواه از جانشین میسر انور که طرح لعشه فیوضات حضرت ملک اکبرت مجو فرمانند	بنیام نقذات گرامی که از حسب توجهات منیر و زنده باشد ریاض قلوب مخلصان را از تاجی و انشراح ازانی دارند
باز و یاد مودا چاره سازند و تمام همایت نوازند بنیای بی نهایت مستظهر و بی مستقیم می باشد	با انقابت غیر منیر و اتمام خاطر خطیر که سبب مستطمان و غیر کسیر و موجب استیاضا و فقیرت مستوفی و مستوفی می باشد	قطرات غمام تمام عالی و شجاعت سحاب که در تمام ابد بر شاه راه است ست	برین نقذات حسن انقابت خاطر فیض بخش که وسیله از یاد مود مودت و در لیل و عفتا و ارباب محبت است بهره مند گردانند

## المتفرقات من الملبسات المنظومة مشهور

عربی	فقرات	فقرات	فارسی
اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک وذاکات فاقص وحبیبک	لباس من خاطر دریا مقاطع منظومت که بحاجت رایان آمال مخلصان شریح التفات شاداب سازد	مترصد نام عواطف بیکران شما غوارت بی پایان عیا بلیت اکابرنا عطفاً علینا ولاقنا بباطین اکبر وکم مان لفتش	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	مترصد متفرقی خیانت کفاح رافت شامل روحا طغی کامل روحا طغی مخلصان عالم وخصمان ناجوی مسوفا	مترصد فقرات چاکر روی وخطرات فادات حمت گشتی بلیت کیفر از دست وصدیر اعنای منظم تاکه وقت آن نظر	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	التفات خاطر اکبر اثر رقب میرود ویا تمام خدام عقبه ریح اقام مستطرد امید واری باشد	از شرب لطاف عمیر منزل عطا طغی تشنگان بود ارادت را رایان ساخته التفات دریغ نفر ما میند شعر افضای علیاً من الما فیضاً فمن عطا شرف انک و...	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	ملتس که تشریف متقدعالی وکریم التفات متواسل تر قرار معمود قاعده مستمر متنازع و متواسل دارند	همواره نظر آثار تفقد و خادم نوازی و ترصد نوازل طغی و محمد داری میرود بلیت نوازی نوازی کفالتی کن ز حال من تفریت و نوازی	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	امیر عثمان التفات معطوف واریت بهیت کعبیت بر ترازم واد و نوبت و نوبت دانی مصروف فرامیند	میرصد التفات خاطر فایان که حجب نظام امور منظور حال همورست ع انیر خاطر امید واری باشد شعر و من عا دیا لسا دان یفقد اصلاً و لکما صا و...	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	مطیع که قواعد و مسافات و مالی موالات رباب مزار تیمام تا کیدی تمام نویدی اکلام از لای فرامیند	عنی الدوام تبرق آثار توجیهات ضمیر منیر و نوازل تفقد خاطر خطیر منظور و نوازی باشد بلیت بسی کسته و خوارم و التفات نمائی فلک شوم بزرگی و نوبت و نوازی	فقرات
فقرات متفرقات اللباس المتفرقات وذاکات فاقص وحبیبک	تجاریک مجال امید و اسود سجال کرم فاقص و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی	همواره افتح ابواب مال و مالی و نظام اسباب و نوازی و نوازی نظر التفات شریف او امید واری شعر و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی و نوازی	فقرات

کلام دوم در استماعی کتابت و این سه نوع است اول در خوبست کتابی که مشتمل است بامرهای و خدمات و دوم التماس کتابی که موجب مزید مودت و حسن وجهت گردد یا ناظر باشد یا تقاضا یا سبب توقیف باشد بر احوال و سوم تهنات و جواب مکتوب و هر یک از این افعال در جزئی اثبات می نماید حروف اول در اظهار امتثال و فرمان برداری و طلب کتابی

مشتمل بر امر از کتاب مراسم خدمتکاری مناسب هر قسم از طبقات انجونیات

اما طبقه اعلی

ملوک سلاطین	امرا و حکام	صدر و وزرا	اہل دیوان
در مقام اطاعت شرف و ورود مناسبت علیہ اشک بنیتہ فیدہ قصد بر شایع انتظار دارد	او امر علیہ حکام سینه ساکرا لکه ارادت بر میان اجتهاد و بایراد بسته دارد	ترصد میو در علی تعاقب الزمان بمثال لازم الادعایان نفیتم در سفر فرار گردانند	خدمات مستطاعه بر که در علی مشرق نای صادر شد و منتظر است تا در اتمام آن مراسم اجتهاد و تقدیم رسد
در منج اطاعت و مطاعیت ترصد نما هم پوشی و تر احکام سلطنت پناهی می باشد	برسلک انقیاد از خلوص عقدا غزو و در مناسبت مطاعه و مشله لازم الاطاعه را مترصد است	باشا و واجب الاطاعه در کفایت غفوات مستطاعه شرف استظهار و عدم تبتشرا را رزانی فرمایند	بصدرا و امر شریفی دل و جان در صد و امتثال است نفی و مشرق باد
و در منشور جهان کشائی افتخار و سید استظهار است بر منج امتثال منتظر می باشد	در موقت اطاعت نیامید ست که بعد و مثال واجب الاتصال مستظهر و سرور فرمایند	در موقت مکاری مترصد است بمثال بوده بود و مشله احکام علیہ مقصد و منتظر سازند	باشا رات علیہ و مخاطبات سینه سبب تربیت و موجب تقویت این کینه هست مباحات از لای دارند

طبقه شریف

سادات	ایمیه و قضاات	مشترک و هرات	ارباب مناصب شرعیہ
نہایت مرام از تمام خدام اقتست کرد اغی را با و امر علیہ سینه مخاطب و امور سازند	انفاق نفقات شامل حال کمینہ ساخته بکفایت تمام اشارات از رتبه الاسلام از لای دارند	حجز از نفقات و اقاریر الکات بگو با تکلیف خدمات ملایان بستانند عالی نشاء شریف و رفیع نفرمایند	بپوشه بکفایت عالیہ و مرامات لای مفر از فرمانید که غنیمہ سائر غنیات خواہر بود
غایت مامل از نفقات خاطر قیام آنک باشد رات عالی و در خدمتگان شرف تمام بخشند	ہول از رتبه عالی همان است کہ سجیاتیات مالیه یا امور سازند و تاد اتمام عریق مبادرت می کنند	از رتبه بارات نفقات را بر و لای متوق است کہ خدمات لایق و رفیع فرمایند	کمینہ بانظرو نظر کمینہ اثر ساخته بسوای عظام و عوارض حمام اشاره عالی در رفیع نفرمایند
بتکفیل مرام خدمتکاری و تتمہ وظائف جان باری اشارہ شریف رفیع نفسند مایند	در موقت ہواد رتبات عالیہ رصد و اوقات فرمان بر داری می باشد	متننی از انظار بیامین اشارت کمینہ در حکام غنایا شایسته فرمانید تا لوازم خدمتکاری بپورند	بر جرح خدمتی نوازش مسند و دہ کمینہ را مشرف سازند از کرم غنیم بدیع و بعد نخواہد بود

مایل بقبالاخوانیات			
فقرات	فقرات	فقرات	فقرات
از کرم عظیم خالص قدیم استیم همی امیر و یانین و کلاک موشقل و الحاکم یقین بخول	همگی هست و تمامی تمت برتثال و امیر علی القیاد حکام همه مصرف و موقوفست	از مشرب مثالی افاده لطوف متوفی از موت و وایح مؤثر النفات از زالی دارند	همواره دیده انتظار بر راه است با بود و او مرد و وای که آن مختصر و مباحی میتوان بود و شرف سازند
باشا رقی که تخمین اتمام و تمام مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	بر جود اطاعت میروند و منکرند مکتب به کرمی و جوانی و شرف و شایسته تمام تمام و با یونین و چهره و شایسته فوری و با و امیر طالع مباحی سازند	بر جود اطاعت میروند و منکرند مکتب به کرمی و جوانی و شرف و شایسته تمام تمام و با یونین و چهره و شایسته فوری و با و امیر طالع مباحی سازند	با امدان قیام تمام و شرف و شایسته مکتب به کرمی و جوانی و شرف و شایسته تمام تمام و با یونین و چهره و شایسته فوری و با و امیر طالع مباحی سازند
فخاطبات محل بر حکام و مشاورین منطوی بر کفایت تمام از زانی و نمایند و تا بقدر سع و ولایت جدید و کرمی	همگی بود و امیر عظیم که در تمام مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	علی امدان بر جود اطاعت میروند و منکرند مکتب به کرمی و جوانی و شرف و شایسته تمام تمام و با یونین و چهره و شایسته فوری و با و امیر طالع مباحی سازند	با امدان قیام تمام و شرف و شایسته مکتب به کرمی و جوانی و شرف و شایسته تمام تمام و با یونین و چهره و شایسته فوری و با و امیر طالع مباحی سازند
المتفرقات من هذا الباب			
فقرات	علی نمط آخر	بطریق آخر	
مطرح همت و مسرعه تمت انکه در تمام کرمی شریف بر آن منطوی ست و طاعت خدمت بطور رسد	انچه رای مبارک را از مصالح روی نماید شایسته فرمانده تا بر موجب فرموده بتقدیم رسانند کرد و دست یک اشاره و از با مسرود و بدین	خدمت لائق و خلدان را نوزش و نمایند مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	
کفایت تمام را انتظار میرود و بدین تقاضای اشاره باشد بجهدی تمام قیام خواهد نمود	در سوانح مطالع و خواص تا بر انچه سوانح و عارف گردد و اعلام بخشید تا حسب التقید و دست بتقدیم رسانند و از با مسرود و بدین	خدمت لائق و خلدان را نوزش و نمایند مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	
پور و در اسلالت علیه که مشتمل بر او امر کلیه باشد معزز سازند تا شرافت و طاعت بجای آورد	چشمه و فاو گوش قبول بر جود و مطاع نهاد و امتثال از امر موجب شایسته و در جانی میسر و بدین تقید و دست	خدمت لائق و خلدان را نوزش و نمایند مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	
خدمات مطاع را نشان یافت و عاقلست ست و نهاده امیر تسلیم بر خط فرمان	بشایسته اشراف را در این مستقبل ست و تمام مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	خدمت لائق و خلدان را نوزش و نمایند مرا باشد شرف آنها و علم از زانی دارند به چهره کرمی و دست	



الفقرات والابيات

دوست دوست

حرف سوم در استدعای جواب مکتوب بطریق تملط و تلوذ و اتماس آن از روی غیبت تمام اما شکایت از مصلحت است جواب ددل مانگی در آن باب در مظهر چارم خواهد آمد و الله الموفق و العون	فقرات	فقرات
اگر شجاعت مجا و ابیات این عرض داشت متعشک است میاید ز چار اسباب که دانند بلیت ازان طرف تشکر و مظهر در مایم بدوین حرف بر سر دشمنه بدریای	اگر نه مال کتاب مخلصان جواب را بر شجاعت جواب ملاطفت نصیب مخفف و سراسر دارم هر آینه با دوست اعصان محبت از قبول کسبستان محفوظ مانم	خطاب بی جواب در ردین مصداقت و کمال مواظقت از خبر خدای تبارک و تعالی تفقد است بیکر از ملاطفت بزرگانه را تشریف بی باشد
اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	مهر جو است مطیع چنان که پوسته غسان محبت و مودت را که در چنین مکان بلیت اربع مجا و ابیات شاداب و آرد تا طراوت اوراق اتفاق بر تر ارا مانم	از کمال لطافت مخدومی متوقع آن و متمنی چنان است که الواح مکان بلیت هواداران با رقام اکرام مجا و ابیات بلیت کتاب مسطور در یور نور علی نواز رانی منور باشد
اگر راسی معالی تبارک و تعالی قضا می جواب کتاب این مستهام فرماید از حسن التفات و مین اهتمام بدین بلیت بلیت نرسد آفتاب تا با نر از افاضات نور بیخ تمسور	بر طیفه مواخات و طریقه مصافات مقتضی آنست که اندیشه جواب کتاب و دوستان قدیم که بر همه صدق و وصف مستقیم اند در وقت نسیان ثبت نماند	اگر راسی معالی تبارک و تعالی قضا می جواب کتاب این مستهام فرماید از حسن التفات و مین اهتمام بدین بلیت بلیت نرسد آفتاب تا با نر از افاضات نور بیخ تمسور
اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد
اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد
اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد	اگر میامین التفات مخفی مندر مجا و ابیات عرض داشت این فقیر کسر از رانی و آرد بلیت ازان طرف پذیرد کمال و نقصان و زین طرف شرف روزگار را باشد



حرف دوم در تسک بحال غنایت مکتوب الیه والتجاری و حضرت تقی خود بر وی و درین نوع نیز کلمه چند مشهوره و منظومه نوشته میشود الله مؤمن و منه المدد و بالله التوفیق والیه التکلان

ابیات	فقرات	شعریات
بدری دل سو تو دایم چونکه غمخوارم توئی چاره ساری من مرا چون چاره کارم توئی گرچه صدخوارتری بر من و در دست دل مرا من چه غم دارم غم تو من چه غم تو من توئی	حق عظیم است که گنبد را بغیر آستان دولت آشیان که لاجرا کابر و اصاغر و ملاذ را باب معالی و مغاخر است پناهی و گزینگی گاهی نیست	مهر کس درین جهان بکسی التجا کند باراهین بسایه لطف تو التجا است گیتی بجای من ز جفا کردی کج کز لطف تو بکارم حالم کند دوست
دایم امیدوارم در طریقه اطلاقت تو در اجابت بروج	فقیر حقیر را که جز خدام آنحضرت فریاد رس و در شکر ندارد اگر در جبهه محبت و ظل عاطفت تربیت و متبذره بهمت رفیع غریب و بدیع خواهد بود	از ان سو تو دایم منج امید که تو بیک کرمه توانی که کار ما سازد کشادگان من اندیشه داشت بخت چرا بچاره بیچارگان نپردازد
لویان از برای من جهان کره من از جهان ترا دارم	کمین دست امید و دل کرم آنحضرت زده و روی نیاز آستانه عالی آورده توقع میدارد که عارف مسعدت و طریق معاضدت رعایت فرمائید	سرور در محفل ایام باد فنیف ایند و خوشبختی ترا بر کسی ارد درین عالم کسی من خدارا دارم و باقی ترا
بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون	این قیام صدقات نواب و شکر تو دایم خواهد بود التجاری بعبثه غلبه نموده امید میدارد که از کرم نام بجز مرا و کفایت تمام فائز گردد	بر کاف نوبانان که کفر گماری کار من و دامن صدان که نظر بر آید ما خاک استانت دایم و بس کبارا کاری اگر بر این زمین که گذر بر آید
بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون	چون این کمین را از آستان رفیع پناهی و خود گاه منبع گرگز گاهی نیست لاجرم بنظر غنایت مخدومی مستطهر و کمال کرم و اشتقاق خداوند مستبشر	بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون
بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون	این بچاره و در شکر نعمات و استغاثه لیلیات بحال المتین التفات محبت ستم که غیر از ان دست آویز نار و مضم شده امیدوار است که طایفه شفاق مسلوکه دایم	بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون
بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون	چون التجاری دایم بجنب رفیع منیرات و ستان بها در بیت روی بوسه و شکر و شکر و شکر و شکر خاطر خطیه و اهتمام منیرا اعتقاد و در مستحقان از دایم	بدری دل سو تو دایم چاره ساری من مرا چون

حرف سوم در استعای اهتمام در تمام مہام و درین باب کلمہ پنجم بشرط نظم مود و میگردد و بواللہ

فقرات	عرب	تثنیات	فارسی
مستوفی از این جناب ترشح نہاں ست است کہ تم نشانہ اند و تہیدا ساسی کردہ فہما انتقام و ہتمام طرح افکندہ ام	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما	اقلک علیک منک کوامامہ اضیاء لکنا قفا و ابطاء رشا شہما فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما	بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
مطمئن اگر ہم ہمہ کار تمس و مرام ہمہ کار تمس و اتہام ہمہ کار تمس و اگر اتم انتقام ہمہ کار تمس و	فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما	سامان کار بندہ را نفاق بیکر ان چون وعدہ دادہ بیکر ان اگر اتم انتقام ہمہ کار تمس و اگر اتم انتقام ہمہ کار تمس و	اگر اتم انتقام ہمہ کار تمس و اگر اتم انتقام ہمہ کار تمس و
باہر کتب جوہر طبع لغات را بر شحات اهتمام در تمام مہام نشود نمای تمام ارسا دارند	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
اگر سوت غنائی کہ در رائہ این بجایہ فرمودہ اند بطراز اتہام مظن و مفر کردہ لائق با سابق سظم خواہد بود	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
چون در بدایت ترغیبات بہر حال این فتنہ اندازند بہایت طغیبات مرئی و از درجا کنند	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما

اگر سوت غنائی کہ در رائہ این بجایہ فرمودہ اند بطراز اتہام مظن و مفر کردہ لائق با سابق سظم خواہد بود	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
چون در بدایت ترغیبات بہر حال این فتنہ اندازند بہایت طغیبات مرئی و از درجا کنند	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
اگر سوت غنائی کہ در رائہ این بجایہ فرمودہ اند بطراز اتہام مظن و مفر کردہ لائق با سابق سظم خواہد بود	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما
چون در بدایت ترغیبات بہر حال این فتنہ اندازند بہایت طغیبات مرئی و از درجا کنند	اذا انزلت فلا تخفها بجلو قہما ولا تخفها یا فی قہر و عطا شہما		بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما بہر کسی کہ بکشت کردہ شہما



بقية الابيات المتفرقة المناسبة للافواع الثلاثة			
عربی	فارسی	ابیات	تنبیات
اذا تاملت حالك فاعلم انك فليس لك الا الحيات والحيات	کشت نظر کن در طبع کز کشت در بیان تنهای تو سرگردانم	ای خشک سال جو در تو دید قیاب در باب من رهبر حق تقصیر میکنی دانستم که جو در ترا هیچ عیب نیست اطلاع نمشت که تقصیر میکنی	ای خشک سال جو در تو دید قیاب در باب من رهبر حق تقصیر میکنی دانستم که جو در ترا هیچ عیب نیست اطلاع نمشت که تقصیر میکنی
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	عاشق تو دارم و غایب تو دارم تو هم غایب تو دارم و غایب تو دارم	اگر ترا نظری برین ضعیف افتد و اگر ترا کجی برین گرا باشد از آن طوطی زبیر کمال تو نقصان وزین طرف شرف روزگار باشد	اگر ترا نظری برین ضعیف افتد و اگر ترا کجی برین گرا باشد از آن طوطی زبیر کمال تو نقصان وزین طرف شرف روزگار باشد
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام	علی نعم دشمن چنان ساز کر تو مرا دل دوستداران بر آید نظر در ادوات یاران چنان کن که بی رحمت خطاری بر آید	مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	چو مخفی رسم از جفای جیح نمکون چو مخفی رسم از جفای جیح نمکون	چو مخفی رسم از جفای جیح نمکون چو مخفی رسم از جفای جیح نمکون
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام	مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام مهرم از تو نبی طاف ابرو زده ام
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب
فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب	فوق ربان فیه قلوب و قلوب و مصححان فیه قلوب و قلوب

کلمہ چہاں رہم دے استغفار عفو رحمت و تکریم شکوہ و معافیت و بیاد دانست کہ طلب عفو یا بطریق استغفار است کہ اگر توبہ استغفار  
جہاں خود و بنیاد یا استغفار کہ گناہ دیگر سے درخواست کن و ہر ایک ازین دو صورت خطاب و جواب در حرفی مذکور میشود و اللہ اعلم

حروف اول در طلب عفو از جانب کاتب نسبت با گناه او خطا با

[illegible]

<p>جوابیات که مکتوب الیه بکاتب نویسید و انماض جبرائیم او</p>	<p>حرف دوم در شفاعت نمودن و گناه دیگری در خواست کردن و این سخن نیز در صورت دلدرد جوابی و خطابی و برای هر یک که خدایت آید</p>
<p>فقرات</p>	<p>لمعات</p>
<p>بعد از اطلاع بر مضمون کتابت و دستخط استحقاق انابت جبرائیم آن عزیز را ب غفور از صفو خاطر و شسته غم و تازنده غضب زلال غفور انماض منطقی گشت</p>	<p>انماض صاحب تخلص در این فن مسامح علیه سائیده اندر همتان محقق و لذت بخش تحت واکلی اشل حکم عتادی که بر ذوق علم و کمال کرم خداوندی است خطای واقع شده باشد لغو و عافیت مستظهر</p>
<p>ذیل تحاد و بیفتوات آن عزیز گسترانیده شد بعد الیم میرا بن محبت و در ابطاموت مستظهر و مستنور با شد</p>	<p>مروض میگردد اندک وقت در نیست که تسویمات اصحاب انماض و توسعات از یارب غرضان از شرف آستان بوسی محرم مانده و حکم بسیار در خطای میشار الیه را بر غم غفور و اکر فرامیاید و گنجد</p>
<p>قواعد معدنیش رقم تمیذیات خاطر من کل الوجه ازین انماضی نه رسد</p>	<p>در سطره کرم جبر که از همت بسمع شرف رسیده گشتی خوانده بر و بلامت و غنینه اش در عرقاب قهراب و خیال عیت در سطره لطف میارانت خورد + بی شبیه بسا کل نجای برسد</p>
<p>تقصیری که واقع شده در بریکه صادر گشته بود بکلی رقم غفور بافته من بعد از خدمت مواظقت و عاقبت مصروف اموان خود بود</p>	<p>از هر یک که اسباب تقدیر باقتدار آن می نماید و در تشریح که اصحاب فقید با کتب آن می نماید غفور و محال با کتب صفی و حسن است پس اگر بر هم بدین خداوند خدای که نام است بسیار انماض مغفرت جزات و صمت و قنوع یا بدین نماند اسطاف نیست</p>
<p>حکم لغفه در انماض نماض جبرائیم آن عزیز را بر قوم رقم غفور مرسوم صمت غفور انماض گردد انیسده</p>	<p>چون غفور انماض از جبرائیم ارباب بلاست و ذرات اقدس اصحاب صفو فیض اهل آند را در اختیار می باشد اگر گنجد تصحیف و اندر تقدیر را نصب ابعین ساخته از سر گناه و در گذرند و گنجد</p>
<p>بعد از آنکه انماض تو عدتد عای غلوه تمیذ نموده بود با سببانی صفی و تحاد تمیذ داده جبرائیم را نماند که بگویند و غفور کردیم</p>	<p>بر غیر متبر و صفت که تسویم بعضی از زبانه اسوده که شیا طین الانماض از هم جدا میگردد یا پس گشتیم خود دوده داده بودین مان طریق استنفا بجای متین فاعف عنهم همسک گشته میداری غفور میدارد</p>
<p>چون با شکست و حال آن صحت که بسید بود خفا نوده بی که در حجب و حجب طری باشد و خود داشت و غده با التام مرتفع شد</p>	<p>حوال که اصحاب غرضان در این فن مسامح علیه سائیده اندر همتان محقق و لذت بخش تحت واکلی اشل حکم عتادی که بر ذوق علم و کمال کرم خداوندی است خطای واقع شده باشد لغو و عافیت مستظهر</p>
<p>اگر حکم کل جواب فقه اندک صورت انماض تمسک گشته</p>	<p>بر این سطره گشت از اصحاب صفی و در این فن مسامح علیه سائیده اندر همتان محقق و لذت بخش تحت واکلی اشل حکم عتادی که بر ذوق علم و کمال کرم خداوندی است خطای واقع شده باشد لغو و عافیت مستظهر</p>

جوابات وقبول شفاعت المنظومات المتفرقة في هذه الابواب

فردیات	فقرات	ابیات	تثنیآت
بوساطت شفاعت انجناب عنان نهام از صوب گناه من معطوف و مصروف گردانیده کلم بیاست را به منطوق علم گویاست و قوت و تم	بجست شفاعت انجناب که در باره من و مرده بود و اتش چشم را بر لال اکا طهر الفیضه فرود خیزد غصب را بایاد و قلم ایدین بکسر التانی باقی فقرات را متر حدست	و منی حیات الانساء کلها و حیات با انواع اللذات و اربعه عظام فما یعرف الله المحبیل من الغی عن الناس لا یحسد عظیمه السامی	فایاتک مجلوه الحویه مذموبه ولیک الشرف و العی و الا نام غصبا ولیک الذی لکنی و بیننا عالمی و بینک و بین العالمین خراب
بعد از مطالعه کتاب شریف سوره سجادیه بلاواس غفوفه شیده نقوش حرمش از خروید خیال بر لال اعراض و انماض محو گردانید	چو بیک فرموده بود و مخیره حرمش را که سبب بزرگ ارکان طمان و شعله بود با سبب غفوفه و شعله غصب بر لال غفوفه عا طفت و حرمش و سبب سکین و داد	هتبی آسأت کاز تحمت فان قاطفه السد جو والن آسأت کاسات فان فضلك و السو	فانک مجلوه الحویه مذموبه ولیک الشرف و العی و الا نام غصبا ولیک الذی لکنی و بیننا عالمی و بینک و بین العالمین خراب
صغیر شفاعت انجناب را بر ترجمه اجابت مرقوم شد و محقق غفوفش به عنوان تجلی عزیز گردانیده عبادت که رفت در ظاهر بود بکلی خود را ببردست	چون درخواست انجناب سمت قبول دارد بوجوب احسن الله لک انما سبب که سبب جبریت اشتغال قه بود بکلی غفوفه محم غلام انجا بر نام را زود و فاشندید کام تا به غصب باب حرمش خود غفوفه سبب و قلم به غیران طریق ناکت از روی حالت غم	لا یضرب علی من جاء محله وقله خائف من کثرة الوجل ولا تریب علیه بعد توبه لیه تافیه ذلحیه النجیل	فانک مجلوه الحویه مذموبه ولیک الشرف و العی و الا نام غصبا ولیک الذی لکنی و بیننا عالمی و بینک و بین العالمین خراب
حرم غلام انجا بر نام را زود و فاشندید کام تا به غصب باب حرمش خود غفوفه سبب و قلم به غیران طریق ناکت از روی حالت غم	چون درخواست انجناب سمت قبول دارد بوجوب احسن الله لک انما سبب که سبب جبریت اشتغال قه بود بکلی غفوفه محم غلام انجا بر نام را زود و فاشندید کام تا به غصب باب حرمش خود غفوفه سبب و قلم به غیران طریق ناکت از روی حالت غم	لا یضرب علی من جاء محله وقله خائف من کثرة الوجل ولا تریب علیه بعد توبه لیه تافیه ذلحیه النجیل	فانک مجلوه الحویه مذموبه ولیک الشرف و العی و الا نام غصبا ولیک الذی لکنی و بیننا عالمی و بینک و بین العالمین خراب
حرم غلام انجا بر نام را زود و فاشندید کام تا به غصب باب حرمش خود غفوفه سبب و قلم به غیران طریق ناکت از روی حالت غم	چون درخواست انجناب سمت قبول دارد بوجوب احسن الله لک انما سبب که سبب جبریت اشتغال قه بود بکلی غفوفه محم غلام انجا بر نام را زود و فاشندید کام تا به غصب باب حرمش خود غفوفه سبب و قلم به غیران طریق ناکت از روی حالت غم	لا یضرب علی من جاء محله وقله خائف من کثرة الوجل ولا تریب علیه بعد توبه لیه تافیه ذلحیه النجیل	فانک مجلوه الحویه مذموبه ولیک الشرف و العی و الا نام غصبا ولیک الذی لکنی و بیننا عالمی و بینک و بین العالمین خراب

کلمه پنجم در طلب وفا بمواعید لطف و کرم و این غیر وعده و وفانیت که میان حباب باشد و شما از آن در سطر مهر  
این صحیفه سمت ذکر خواهد یافت و اینجا نظره چند و تنبی مناسب بحث در دو حرف رقم تحریری باید و بسم الله  
التَّوْفِيقُ وَاللَّيْلَةُ اللَّهُ

حرف اول در قسرات خطاب حرف دوم در قسرات جواب

در آشنای ملاقات مشتمل بر معاطفات و وعده فرموده بود و در ایجاز آن ایفا بدان تاکیدات نموده اگر بموجب تصدیق انحراف ما و عذر و قیام آن بحسن سیرت و جمال سیرت قیام نمایند موجب مزید آنار محبت خواهد بود بدین دارم امید که گاهی وفا شود و هر وعده که از کرم خویش کرده	وَعَدَ الْكَرِيمُ أَذْجَرُ لِيَأْتَا بِالْكَافِرِينَ لَعَاوِ وَفَطَالُ غَاظِرُ بَرَك جمع فرمایند که در معرفت را از تحمل عباد و ابلع و امانات و دیوان مواعد سابقه بمقتضای العَدَدُ دُرُج سبکبار و احم ساخت و بیاورد همت از سیرت ادانی و صف اسافل که خلاف ایفا و من الاخلاق مِنْ خَلْقِ الْكَافِرِينَ صِيَانَتُهُمْ دَفَا بوعده نمودن منتهی عبادت است
---	---

خواب مخدوم و وعده لطاف فرموده بود و نگذید را بدان صورت تو از بیکران نموده و بیه ترصد بر شایع انتظار است که بتأشیر صبح انما از افاق آن وعده ساطع شود و گو اکسین الفاضل مع و طالع و لا مع گرد و ذیل جهت آن حضرت از لوت خلف الوعد یا کنی باید بیت اِنَّ الْوَفَاءَ عَلَى الْكَرَامَةِ فَرِيضَةٌ وَالْوَعْدُ مَقْرُونٌ بِدَی الْاَخْلَافِ	بعد از آنکه در شرح معرفت تو اعد مواعد را بعوا صف خلافت منزل ساختن حرام است و این وقت مساوی است ایست بوفانمدم گردانید امری لازم الملام که مینه زمره و الله و نَبِيَهُمْ اِذَا عَاهَدْتُمْ داخل و از دانه و اِذَا وَعَدْتَ خَلْفَ خَارِجِ سَتِ الْتَقَصُّ يَ شده تو از آن عقیدت و خواهر گرفت بدین وعده که کرده ام و زن خلافت و کرم وفا کند و نخواستن خواهم گرفت
--	--

چون داعیه الطاف خداوندی مستدعی میو اعد عطا شده امیدوار است که هم جاذب نهایت مخدوم مقتضی انما از آن کرد و ترصد آن باشد که ناوی طلب بقضا فی اَوْفُوا بَعْدَ كَذَلِكَ لَعَلَّكُمْ مَسْكُوْلٌ سَمِعَ اشرف باید رسانید بدین رعایت دل آن که در طریق وفا بوعده که نموده امید دارم	بعد از تمهید مقدمه صادق الْكَرِيمُ اِذَا وَعَدَ فَاحْطَا فَاَنْزِلْ شِدْكَ اِذَا كَرِهْتَ آن وعده که از من بکینه صادر شده طفی واقع گردیدم غنی خود را از صفت کرم و از ادبی که شرف دنیوی حاصل از آن سعادت و بینه متعلق بدان است بجرمان موسوم باید گردانید شع و اِنَّ عَسَى الْوَعْدُ الَّذِي قَدْ وَعَدْتَهُ + وَمَا كَا + وَعَدْتَ خَلْفَ مِجْنَةً
--	---

آیات مناسبه هذه الكلمة

فَالْكَرِيمُ اِذَا وَعَدَ فَاحْطَا	فَاَنْزِلْ شِدْكَ اِذَا كَرِهْتَ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ
وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ
وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ
وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ	رَبِّهِ يَصْعَدْ فِي الْاَنْجَالِ	وَمَنْ يَعْصِ اَمْرًا مِّنْ اَمْرِ



<p>کلمه ششم در سوره ارباب حاجات و تحریض نمودن بر سعادت و اجتناب از فساد تو در فیرات بگویم معنی بهرات و اعانت مخدومان و زناخت مظلومان و در کلمه سوم استنایط برجی ازینها میتوان نمود و ازینجا در قدیمات سفارش و در سوره ثانی میرود و میگردد و بجهت نمودن فقره نهم سمت ایرامی یا بدو در جواب سفارش نیز در سطری اندک در میشود و با کسر المده</p>		<p>الابیات المسببة لفقرات هذه الكلمة</p>
<p>فقرات</p>	<p>ابیات</p>	<p>ابیات</p>
<p>چون بناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحب لائست لاجرم سایگان طریق طلب من کل شیء عمیق و متعمق و متوکل و متوکل این طرف نشین و در پس اگر جمال و کیلی طائفان حرم خرم نظر غنایت ارزانی دارم و دیده همت بر سعادت مراد و مرآه اولم از اندر کرم نیم برین و بعد نیست بیت سحر آواز بیت پادشاهی کن لطیف و دستش در دست خداوند کائنات و کائنات</p>	<p>چون بناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحب لائست لاجرم سایگان طریق طلب من کل شیء عمیق و متعمق و متوکل و متوکل این طرف نشین و در پس اگر جمال و کیلی طائفان حرم خرم نظر غنایت ارزانی دارم و دیده همت بر سعادت مراد و مرآه اولم از اندر کرم نیم برین و بعد نیست بیت سحر آواز بیت پادشاهی کن لطیف و دستش در دست خداوند کائنات و کائنات</p>	<p>چون بناب عالی قبله مقبلان و کویه صاحب لائست لاجرم سایگان طریق طلب من کل شیء عمیق و متعمق و متوکل و متوکل این طرف نشین و در پس اگر جمال و کیلی طائفان حرم خرم نظر غنایت ارزانی دارم و دیده همت بر سعادت مراد و مرآه اولم از اندر کرم نیم برین و بعد نیست بیت سحر آواز بیت پادشاهی کن لطیف و دستش در دست خداوند کائنات و کائنات</p>
<p>از کرم و کرمیت حقا مخدومی سحر در کرم راکه استحقاق او ظاهر نیست او وضع و باهت و نبظر اشفات منظور بعین عاطفت ملو طوس و سرور گردانند و از در حام ارباب سوال خیار طلال خیر احوال ظاهر سازند و بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات کرمه طریقی خلق جهان رو بتو آرند</p>	<p>از کرم و کرمیت حقا مخدومی سحر در کرم راکه استحقاق او ظاهر نیست او وضع و باهت و نبظر اشفات منظور بعین عاطفت ملو طوس و سرور گردانند و از در حام ارباب سوال خیار طلال خیر احوال ظاهر سازند و بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات کرمه طریقی خلق جهان رو بتو آرند</p>	<p>از کرم و کرمیت حقا مخدومی سحر در کرم راکه استحقاق او ظاهر نیست او وضع و باهت و نبظر اشفات منظور بعین عاطفت ملو طوس و سرور گردانند و از در حام ارباب سوال خیار طلال خیر احوال ظاهر سازند و بیت آری حرم خود تو شد کعبه حاجات کرمه طریقی خلق جهان رو بتو آرند</p>
<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>
<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>	<p>ف بوقت توجیه باستانه عالی ازین کمینه توقع سفارش بملازمان نمود و بجا طریقه سید که بدت یسین که خویش اندر محل بخشایش و کسی که از غم عالم بمن توسل کرد با این همه امیدوار است که مقتضی الوطریه میون مورد بصدور برود اجازت مرصعیت یابد و بدت در مانده مختص است او را در باب و کامر و در توبه در مانده گان</p>

بواقی لایبایات و فقرات جواب از جانب مکتوب الیه و قبول سفارش و تمثال امر کاتب

ابیات	فقرات	ابیات	فقرات
چون توئی را هیچ حاجت نیست لطف اموال که از طریق کرم بر زمین خشک ببار هر چه توان کرد از این مروت میبکشی	و مثلاً لا یخیب من رجاء مصرع ملا زمان دارد	دوره را که همه غرضشید کز دین راه دوره را که نقصان نمود از خواهر یافت راه	غایت مرسم عنایت یافت که از جمله دعا گوین آن جناب است سبب تو را که مستطاب و مضاعف اعتقاد سازگار کن خلص و هوادار متخصص خواهر و محض و مثلاً لا یبدل علی الصواب
طریق نیست با هر که نشان لطف که سبب بر سر سکان بیع مسکون داد	چو سحاب فاضل مخدومی عمومی دارد امید هست که نهال حال و را بر کنار جویا لطف پرورش فرماید از زبلی زرق و فاقه خلاصی یافته بهرات مرا بار و رگ رود بیکسان سیه بخش از دخت نخت خویش	دورین و لاکه فحبت تمسیر مسجد بلام عازم آنصوب شد شطهر عنایت کار ساز می و شیر و عده دنو از سر ملا زمان می باشد اگر در باب آن نما اشا رقی فرماید خیر بموقع است	چون مستوفی لطف مخدومی برانند و حکام بنام حاجتمندان پرداخته و از تو عواطف و مراحم تعات نامزدان ساخته اگر غبار فاقه باستین جهان جنین احوال و که مستحق آن دارد محو نمائید حاکم شد
چو حاجتست سفارش آسمان کردن که سبب بر سر سکان بیع مسکون داد	چون حکم فاستبقوا الخیرات مسرت در تشدید بانی حسان سبب بود ولت و جهانی است اتحاس میرو که قواعد امید و بالتفات ملا زمان سمت تمسیر یابد مصرع امید که این متمسق افتد مقبول	چو حاجتست سفارش آسمان کردن که سبب بر سر سکان بیع مسکون داد	چون همت و بران معرفت که اضلر مصباح معاش و شارت سراج تعاش قناس نامزد کرم اتحاد نماید شک نیست که کاش از لوامع عواطف مخدومی سمت نوبت بر دهم
چون همت و بران معرفت که اضلر مصباح معاش و شارت سراج تعاش قناس نامزد کرم اتحاد نماید شک نیست که کاش از لوامع عواطف مخدومی سمت نوبت بر دهم	چون همت و بران معرفت که اضلر مصباح معاش و شارت سراج تعاش قناس نامزد کرم اتحاد نماید شک نیست که کاش از لوامع عواطف مخدومی سمت نوبت بر دهم	چون همت و بران معرفت که اضلر مصباح معاش و شارت سراج تعاش قناس نامزد کرم اتحاد نماید شک نیست که کاش از لوامع عواطف مخدومی سمت نوبت بر دهم	چون همت و بران معرفت که اضلر مصباح معاش و شارت سراج تعاش قناس نامزد کرم اتحاد نماید شک نیست که کاش از لوامع عواطف مخدومی سمت نوبت بر دهم

جواب از جانب مکتوب الیہ در قبول سفارش و امثال

آیات	فقرات	آیات	فقرات
فَلْيَايِسُوا مِنَ الْغُلَامِ كَمَا يَأْيِسُ مِنَ الْغُلَامِ فُلَانٌ إِذَا عُذِّقَ عَلَيْهِ فَيَتَّقِ الْغُلَامَ فَتُلْقِيَهُ حَتَّى يَصِلَ إِلَى الْأَرْضِ فَيَقُولُ هَذِهِ الْقَرْيَةُ الَّتِي كُنَّا نَمُرُّ بِهَا لَمَّا كُنَّا صُغُرًا	در اشارتی که در باب مساعدت و شرف اصدار یافته بود بمقدار مقدور وقت موسوع زمان تقدیم یافت بواقی خدایات را مترقب استعجاب چون ترا طمع فرما هر آنچه خواهی	تو از راه اگر از هر زمان روی من ندوی اخلاص تو مان بر من	بنابر آنکه اذْهَبْتَ رِيَا حُلَاكَ فَاتَّخِذْهَا نِشَارْتِ عَالِي كَرِهٍ دَر بَابِ فَرَموده بود در تفسیر توفیق مطلق مبنوده بر تضرع بانی خدایات میرود و بیست و هفت اشاره ای که که نزد همه کس در قرآن توفیق است حکمت حقیر
فَالْجَالِ لِيَوْمَئِذٍ أَكُنْ مِنْكُمْ رَحِيمًا	چون از خدای کتاب عالی بر حقیقت استحقاق وقت و توفیق تمام حاصل شده تمام ممالک و توفیق الهی ملکیا کما یافت باقی بهر چه از زمانیه ها کنند عَمَّ فَلَكَ الْكَمْرُ وَآتِي حَامُور	فَأَمَّا فِرْعَوْنُ فَكَانَ كَذِبًا وَتَأْتِيهِ الْمَائِدَةُ مِنْ يَمِينِهِ وَتَأْتِيهِ الْمَائِدَةُ مِنْ يَمِينِهِ وَتَأْتِيهِ الْمَائِدَةُ مِنْ يَمِينِهِ	چون اهتمام عالی در باب انتظام مهمات و قبول تمام شتت بجدی کامل و جدی وائی اساس انجام را تمهیدی و توانکیدی بر قاعده که در او باقی بهر چه از زمانیه ها کنند عَمَّ تر است علم که حبله جانها حکم
فَالْجَالِ لِيَوْمَئِذٍ أَكُنْ مِنْكُمْ رَحِيمًا	والتماس رعایتی که نسبت فرموده بود بزرگو مرتبت لازم دانسته بودی که طاعت و بران فائز و سرخس نام نموده باقی ملتسان را شطرت خوا که هر که و الاحباب	صفت فقر و فقر و وضع شد بنابر قاعده و احسن الله وجهه الحسنین رعایتی که مقتضای وقت بود باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را تر حد است فَلَكَ الْكَمْرُ وَآتِي حَامُور	صفت فقر و فقر و وضع شد بنابر قاعده و احسن الله وجهه الحسنین رعایتی که مقتضای وقت بود باره او تقدیم رسید دیگر اشارات عالی را تر حد است فَلَكَ الْكَمْرُ وَآتِي حَامُور
فَالْجَالِ لِيَوْمَئِذٍ أَكُنْ مِنْكُمْ رَحِيمًا	والتماس رعایتی که نسبت فرموده بود بزرگو مرتبت لازم دانسته بودی که طاعت و بران فائز و سرخس نام نموده باقی ملتسان را شطرت خوا که هر که و الاحباب	والتماس رعایتی که نسبت فرموده بود بزرگو مرتبت لازم دانسته بودی که طاعت و بران فائز و سرخس نام نموده باقی ملتسان را شطرت خوا که هر که و الاحباب	والتماس رعایتی که نسبت فرموده بود بزرگو مرتبت لازم دانسته بودی که طاعت و بران فائز و سرخس نام نموده باقی ملتسان را شطرت خوا که هر که و الاحباب

[illegible]

حرف اول در تدعای حضور کسی بمنزل خود

ابیات	فقرات	ابیات	تتمایات
لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	هر چند اقبال روحانی و مشایخه ملوب در والمملک اصلی مکرر وقاعده مهدت بدت وَلَكِنْ لِلْعِيَانِ كَاطِفٍ بِإِسْأَلِ الشَّاهِدِ	همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر	نیمه جانب بستان گذر کن نیمه جانب بستان گذر کن نیمه جانب بستان گذر کن
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	متوقع آنکه زمانی تشریف شریف از زمانی زمان تا از لوازم حضور موفور را سرور غلوری بر صفحات نقاب حاضران تابید بهشت سانی چمن جان رانی روی تو زنگی نیست شمشاد چمن جان رانی روی تو زنگی نیست شمشاد	تا وقت قیامت زما اگر بار تا وقت قیامت زما اگر بار تا وقت قیامت زما اگر بار	عَنْتَ قَدْ بَدَأْتَ فَتَعْنِ الْخَلْقَ وَقُلْ هُمْ سَوَاءٌ أَلَيْكَ جَسَدٌ فَلَمْ يَنْ عَلَيْنَا بِالْحُضُورِ قَاتِلَةٌ أَعْمَالُ آيَاتِ الشَّاهِدِ قَصْدٌ
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	امداد در که هر چند زود ترین مجلس را بر حضور گلشن در دیده انتظار مخلصان بر حضور در آنور روشن سازند شمع حق و نور و التلاط أَهْلَهُمْ وَأَنْتَ لَنَا بَدَأْتَ فَتَعْنِ الْخَلْقَ	همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر	مزار و مجلس بانی تو نور مزار و مجلس بانی تو نور مزار و مجلس بانی تو نور
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	تقداری بخت معجای جوامع نهدت احیات مقصود هر فرشت که گوید تا خداوندی غلظت رای تو جمال نیست بهشت از روشن سازد تا گوید مراد بموقع عمر در فی روشن کند کاشانه تاریک را	تا وقت قیامت زما اگر بار تا وقت قیامت زما اگر بار تا وقت قیامت زما اگر بار	مجلسنا تجلس قننت حُضُورُكَ أَلَيْكَ الْغَوَائِبُ فَاطْلَعُ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ جَدِّكَ كَأَلْبَابِ رَيْبِ بَيْتِ الْغِيَاثِ
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	لوح شوق با علی در حیکال سیده حضور مبارک خطبه غیبی مملکت است ختم فرموده بر طغیان بودی شهادت بر کلال جمال سلیمان کامل حاصل شود بیت حق شد که چشم در راه او و تو محبت تو می خواهم	همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر	رخا جمعی بهتر بود که ریزد بی دولت بدید تو خوشدل نشود صدیقه نهاده احوالات بید صدیقه نهاده احوالات بید
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	ارباب عشرت میاد و مونی و مشرب سبب مینا مصفاست اما تمام سرور و کمال ذوق حضور و استیلا بر شرف قد و شریف است بهشت بهشت شادمانی است بهشت و حضور تو در سبب باید	همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر	فَأَحْسِنُ الْيَوْمَ لَوْنِ حَاضِرٍ يَنْتَرِكُ فِي صَدْرِهِ وَسْطُ وَرْدٍ يَلُوحُ سَائِمِينَ رَجَحْتُمْ رَدِّهَا وَيَكْشِفُ خَدَّيْهِ لَوْنِ بَدْوٍ
وَأَنْتَ الْغَنِيُّ الرَّحِيمُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ يَا مَنْ لَا يَمُوتُ وَلَا يَمُوتُ	در غلظت متحضر نیست که زمانی که ملازمت برت خجسته گاری خدمت قیام نمایند بهشت چرخش بود که منت بنده وار در خدمت کمر بندم و تو خواص و در شنبی	همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر همای ای ساحت بیدار ما انقدر	پیش آقایی تاداب کشاید فرقدم تو نور زلف نیمه جانب بستان گذر کن نیمه جانب بستان گذر کن

حرف دوم در استیذان و تقریر است که این صورت نسبت با اکابر و اشراف واقع میشود و بنای حرف سابق که مناسب  
انحرافات است بر غایت مباحث و نهایت محالست می تواند بود و اصل این حرف متنی بر سر اسم خدمت و لوازم ملازمت  
که ملاحتی و در کلمات حرمان از ملاقات کسی که بدرگاه او رفته باشند و جواب آن ارزوی اعتذار در سطر چهارم سطور و نیز  
وَاللّٰهُ تَعَالٰی اَعْلَمُ

ابیات	نقرات	ابیات	تنبیحات
عَلَمٌ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	وای خدایتکار از ماب حوادث آفتاب روگاز ای طلال طلیعت جناب آفتاب مستطلال میجوید و بر بر عالی مظهر جازات ملازمت با حضرت جنت استغ کمرانی می توانی و بر بخوانی ما که	وَالْعَلَى الْيَاغِبِ مَنْ عِبَادِ الشَّامِ يَجُودُ مَعْمُورٌ يَنْعَالُ مَعْمُورٌ أَيْدٍ خَلَّ كَالْأَقْبَالِ كَالْأَقْبَالِ مَدَى لَهْرًا وَمِثْلَ الْحَوَادِثِ يَنْصُرُ	عَلَى الْيَاغِبِ مَنْ عِبَادِ الشَّامِ يَجُودُ مَعْمُورٌ يَنْعَالُ مَعْمُورٌ أَيْدٍ خَلَّ كَالْأَقْبَالِ كَالْأَقْبَالِ مَدَى لَهْرًا وَمِثْلَ الْحَوَادِثِ يَنْصُرُ
بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	یا که گزیده و بر او در دیرینه تراب عتبه عالیلب ادب مقبل داشته چون حلقه روی بر در زمان ملازم آستان است ایشان است و آرزوی انتظام و سلک خدمت دارد و بانی حال کند	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ
بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	فخلص شخص ملازمت سده سینده فیتا خود مترصد است که ایاسیم قبول از صوب غیابت خواه بود و بر یاد اسموم روز بود و بجزایرت خود وَاَلَا مَرَّ عِنْدَكَ يَا سُبْحَى وَيَا أَمَلَى	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ
بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	بعض میرب سو که جمعی از ملازمان محرم مترصد قول شده منظور نظرات غیابت سما که و فرقه دیگر در بودی نامرادی سرگردان فزود بجای حرم خالص دارند و بدست من یکین ندانم چنانچه نام و محمودان مقبولان کریم	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ
بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	وای تو خواهر بر درگاه سعادت پناه سرد و دست ای نادیده کنش جز بر خاص خواجگان و از بر پیش از پیشگاه قبول خواجگان و بر زبان حال میگوید بدست میر و نویم اشارتی بایک کرده و دستیم احاطه بایک	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ	بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ بِالسُّبْحِ يَوْمَ الْقِيَامِ مَنْ جَاءَ بِالسُّبْحِ



سطر ثانی از صحیفه شاهی در اعتدالات

واقسام آن بسیارست از یکبار تشکیکی اعتدال باشد بانامی الطاف و مرام مکتوب الیه دوم قدر تقصیر از مرتبه و تقاعد از خدمت سوم اعتدال از جریمه که بکاتب است ادکرده باشند و موجب دفعه خط مکتوب الیه باشد چهارم اعتدال ارسال بهایا و تحف و تحقیر آن و التماس قبول و این چهار قسم در چهار کلمه می شود و اعتدال ترک لطف در افتتاح مقبول و اعتدال ارسال ناهم سطر باشد صحیفه ثانیه سبق ذکر یافته و اعتدال که در باب تفسیر کتاب و تراجم و بازانی سکایت از جرمانه لافان و نیند و شمشکات مذکور خواهد شد و اعتدال توقف در سفر و سطر پنجم مسطور خواهد گشت و هر یک از اعتدالات بر سر و بخش خواهد بود چون الله تعالی کلیمه اولی در اعتدال که بازای لطف و لطف مکتوب الیه نیند و جواب آن شمل بر چهار حرف حرف اول در معذرت مکتوب الیه بیان اهلیت او و مدد و مکارم را از و مناسب ابیات تلمیح ششم از سطر اول نیز سرشت الله الموفق

ابیات	فقرات	ابیات
چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی هر که کند تضاعف انوار الطاف و تراءد آثار عطا فاش درباره دعا گویند مخلص فیاجریان تخص غریب عجیب نیست شعری لکن عجیبان توحی که در کلامها و لکن غریبیا آن توحی لیسک فایحی و اعتدال آن صورت جز با عیبه صالحه و آئینه فایحی تصور نیست	چون ذات عالی مصدر مکارم و معالی هر که کند تضاعف انوار الطاف و تراءد آثار عطا فاش درباره دعا گویند مخلص فیاجریان تخص غریب عجیب نیست شعری لکن عجیبان توحی که در کلامها و لکن غریبیا آن توحی لیسک فایحی و اعتدال آن صورت جز با عیبه صالحه و آئینه فایحی تصور نیست	انتها که در کلامها و لکن غریبیا آن توحی لیسک فایحی و اعتدال آن صورت جز با عیبه صالحه و آئینه فایحی تصور نیست
و در درواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب نیست پناهی بجانب این فقره متوارد و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور بوزشک و نور و خورشید در محبت قدیم و علوق معهودست و لاجرم بساط اعتدال منطوی ساخته بتامیس دعایم دعوات اشتغال نمی نماید	و در درواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب نیست پناهی بجانب این فقره متوارد و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور بوزشک و نور و خورشید در محبت قدیم و علوق معهودست و لاجرم بساط اعتدال منطوی ساخته بتامیس دعایم دعوات اشتغال نمی نماید	پیدا است در درواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب نیست پناهی بجانب این فقره متوارد و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور بوزشک و نور و خورشید در محبت قدیم و علوق معهودست و لاجرم بساط اعتدال منطوی ساخته بتامیس دعایم دعوات اشتغال نمی نماید
اتهامی که خدام قنبره عرش احرام درباره همامین کینه استهام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق خداوندی مستعبد نمی نمایند بدیت زگل طراوت و از ماه تاب نیست بعید از رشک می و زخورشید نور نیست بر لوح معذرت آن جز بدعوات خالصه الصفات زیرا که الهیات نتوان خواست	اتهامی که خدام قنبره عرش احرام درباره همامین کینه استهام فرموده و می فرمایند از مکارم اخلاق و محاسن اشفاق خداوندی مستعبد نمی نمایند بدیت زگل طراوت و از ماه تاب نیست بعید از رشک می و زخورشید نور نیست بر لوح معذرت آن جز بدعوات خالصه الصفات زیرا که الهیات نتوان خواست	فکر در درواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب نیست پناهی بجانب این فقره متوارد و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور بوزشک و نور و خورشید در محبت قدیم و علوق معهودست و لاجرم بساط اعتدال منطوی ساخته بتامیس دعایم دعوات اشتغال نمی نماید
مساعدت بی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب دولت تاب نیست برین کینه و توحی فرموده اند از مکارم اصلی و مقببت جمیلی ایشان مستعرب نتوان شمر بدیت مرده و مرده لطف و مکارم از و ست و چون شمع از مرده نور از نور و بوی زرشکست و معتدال اعتدال از از بر میا من دعوات سحر قافله نتوان نمود	مساعدت بی غایت و ملاطفت بی نهایت که جناب دولت تاب نیست برین کینه و توحی فرموده اند از مکارم اصلی و مقببت جمیلی ایشان مستعرب نتوان شمر بدیت مرده و مرده لطف و مکارم از و ست و چون شمع از مرده نور از نور و بوی زرشکست و معتدال اعتدال از از بر میا من دعوات سحر قافله نتوان نمود	در درواحل ملاطفت و وصول قوافل معاطفت که از جناب نیست پناهی بجانب این فقره متوارد و متوالی شده و میشود مطلقا بدیع و بعید نمی نماید بدیت لطف از نور بوزشک و نور و خورشید در محبت قدیم و علوق معهودست و لاجرم بساط اعتدال منطوی ساخته بتامیس دعایم دعوات اشتغال نمی نماید

حرف دوم در بیان عجز از ادای معذرت بجهت خطف و محرمات مکتوب الیه

امیات	فقرات	ابیات
عذر شمول اطاعت و وفور اعطاف که خطاب بخدا می بنیست این مخلص تقدیر نموده تو ت بیان از تقریر آن فایده هست و شوکت بنان از تقریر آن عاجز و مفسر بیت خروج آن در بیان نمی گنجد + وصفت آن در زبان نمی گنجد		
اعتذار آن لوح و تلواری و معذرت آن گونه کار سازی به عجز از ادای سده عالی پناه در پاره این دامن دو تنخواه فرموده اند و قدرت بیان توان که به کارم فوت از عجز ادای آن لفظی توان نمود بیت بنا بر اطاق تقریر آن نیست بیا قرآن قوت تقریر آن نیست		
گرام زبان از عجزه شکر گزاری می کارم و عذر خواهی ایادی و سرگرم خداوندی علمی مرده الهی و راه عصاره و رالقول و الالاد و اسیر و توان آمد بیت عذر گری که مرده در حق ما + الفقهی بصدقه و یا بتوان کرد +		
در یکدستی آن عذر از اطاعت و مبارک و تمیز و اعتدال عطا و بر ارم خود را در مقام محبت مبارک و ادای آن کائنات و یونی نمی تواند زیرا که بیرون از سر حد امکان و افزون از خیر خراج و بیانت بیت چنانچه عذر خواهی کم گرم تر که عذرش + بحساب در بنج بشمار دزیساید		

المنظومات اللائقة بهذا النوع

فرویات	ابیات	ثنائیات	ایضاً
عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	اولی که با جلاله و تعالی فایده اندر افعاله است فایده اندر افعاله است	لَا دُنَا فَاضْهًا عَلَى الْبَحَا وَكَيْفَ أَقْضَى حَقُّكَ الْبَحَا وَكَيْفَ أَقْضَى حَقُّكَ الْبَحَا	من می بینم که عجز است عجز است شایسته عجز است شایسته
عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته
عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته
عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته	عجز است شایسته عجز است شایسته عجز است شایسته

## حرف سوم در حواله اعتذار بکرم الیومین طریقی مقبول است

فارسی	تفصیلات	ابیات
ای کرم تو را در گنجینه غفرت را خود بزرگواران در گنجینه غفرت را	کینه را با ذاتی لطیف و عطف آفتاب که در احاطه انبساط و انظار برتر است و او را که انعام داد و امان بخشید و او را که زبان انذار و یاری اعتذار نیست لاجرم با الطاف ایشان سمت تفویض می یابد مصراع غذر گزمت هم تنویر کردیم حواله	است اسببیم که از طریقی کرم کرمیت، غذر خواهی و باشد
ای کرم تو را در گنجینه غفرت را خود بزرگواران در گنجینه غفرت را	این غلصه را بحال تغصی از غمده مغذرت شمول عواطف و دوفور ما شود عوارف خداوند نیست مگر هم بلطف فطری و کرم جلی ایشان تمهید انذار و تکیه اعتذار بر خود تو اندام مود مصراع یجوز الذکر امر و تعذیر مرون	من آن نیم تیر از مغذرت تو کرم کرد تو کرمی کرم غذر خواهی و باشد
ای کرم تو را در گنجینه غفرت را خود بزرگواران در گنجینه غفرت را	چون نمود در نهانی و در فهم عقده کشای از تعذیرت می کردیم و توصیف ایاد و مرا هم آفتاب از نور تابان زینت زینت زانکه آن برتر از زبان باشد همه گویند پیش از آن باشد پس مغذرت آن تیر بگرمت ایشان حواله ساختن از انبساط و بطریق صواب از نسبت	من آن نیم تیر از مغذرت تو کرم کرد تو کرمی کرم غذر خواهی و باشد
ای کرم تو را در گنجینه غفرت را خود بزرگواران در گنجینه غفرت را	چون عواطف و ذرات آفتاب که بر یاقوت پور باره مخلصان قدیم شرف طهوری یابد و جیر حساب بیرون و از احاطه انعام او نیست غیر خواهی که کرم ما تنهایی آن منظر لطاف الهی می رود ع کرم آن است منزه از انبساط و انظار	ای کرم تو را در گنجینه غفرت تو کرم کرد تو کرمی کرم غذر خواهی و باشد

حرف چهارم در جواب عذر و کارم و ایراد آن بطرق مختلفه مقصودست و اینجا جهت توفیق بر روی چند ثبت شده

آیات	قرائت	تشییات
<p>اَعْتَذِرُ وَصَدَّقْتُ وَقَالَ لَنْ تَكُنْتَ عَطَايَا قَلْبِي مَعَاذَ الْعَذَابِ</p>	<p>اعتذار آنحضرت با وجه و تقصیری که این فقیر بدان متعسف محل استعجاب و موجب استعجاب تواند بود چه بر طوائف جمهور وقوف در موافقت خود نگار سے آن خلاصه اعصار و دمو را لازم و واجبست و اگر تقصیری واقع شود تمهید معذرت و وظیفه مقصر خواهد بود</p>	<p>ما لبثنا نوحی ای نوحی عذیر سبب نمی دلای ده دایم از نوحی سبب تقصیر کردیم که از نوحی سبب صدای نوحی نوحی نوحی سبب</p>
<p>این نیز از قضا و قدر لطف است</p>	<p>پس عذر از آن ماست که در خلوت بیت تقصیر کرده ایم و بغایت متعسف</p>	<p>من آن که در خلوت انعام عاصمت ره عذر خود را نمی شناسم که است توانی که از روی لطف و رحمت مرا چنین حال عذر خواسته</p>
<p>فَالْعَذَابُ لَكَ لَكِنَّكَ تَكْتُمُ فَالْعَذَابُ لَكَ لَكِنَّكَ تَكْتُمُ</p>	<p>بر صورتی که داعی کمین و خادام در نینیه را از رکاب قیام بدان شرعاً و امری لازم و فوری می باشد و معذرت نمودن و محبت نمودن را ملازمان انجذاب غریب نماید چنان صورت در فحالت فقیر کثیر التقصیر می آید</p>	<p>گزاران سال بر آب گریه کرد عذر از لطف تو نتوانم خواهم با وجود آن تو خواهی بخشد توت این بند را از آنجا هست</p>
<p>این هم عذر از نوحی سبب</p>	<p>اگر زبیر نشا تو جان بر افشام توفیق تمهید عذر از گرم ربانی آن قدر بخیر است که اگر می کاعتذار شمه از لطف آنحضرت</p>	<p>زبان من بی لطف و عطا نوحی بسیار کم در حق ماند نوحی شخصه آیم و کنون حبیب ما با این به نوحی سبب نوحی</p>
<p>چند روز تو را که در عذر است</p>	<p>تراود و نوحی و نوحی ای تمام خداوندی بجای سید که لطف و توفیق نست که ای تمام می که خدمت و خود را مقصود می دانند و عذر منو نیست تو از روی لطف در پیش</p>	<p>مکاتم تو از نوحی سبب نوحی که عذر خود را از نوحی سبب نوحی سبب نوحی سبب</p>

## بقیۃ اجواب عن اعتراف الاعتذار

ابیات	فقرات	ابیات
من غدر کم با من تو تو غم خواست سزا و آفت تو عدل دین من خواست	صورت خدمتی گزارد و لتخواه سمت وقوع یافته بانیت استحقاق آن داشتی بایده و مانند فلیف که بران محضت و از مغذرت نمایند گفت که این صورت سبب خجالت شرمندگی و این منغی موجب انفعال و لرزندی این غیرت	تو با خواست از آن ماست و سزا تو با خواست از آن ماست و سزا
تو غم خدمت با تو غم زوری کم تو غم خدمت با تو غم زوری کم	بیت من پیش تو شرمند ام از خدمت خویش با این مهر اغذار می فرمائی الابیات المناسبت لهذا الاعتذار	من اندران شکر این چه مغذرت است تو با خواست از آن ماست و سزا
فردیات	ابیات	شائیات
زواج و کرمیت خود تو غم منی امی مقصیرم تبسین غمزد تو ام	چون مغذرت لطف تو در ذمت ماست از ما چه روی غدر می باید خواست	میتوانی غمزدت و قلبی بالتفاتی فکلف غمزدت الاعتذار یا کفنی
تو اغذرت منی من مقصیرم سزا پنهان بدین منی مغذرت یا ام	بالطف عیم غدر هم سزا خواست دین نیست عجب ز التفاتی که تباست	فلا غمزدت منی فانی مقصیرم منی غمزدت نقص غمزدت الیق
اغذار التفات تو انو شرمند اغذار تو منی با کرم خدا	اغذار التفات تو انو شرمند اغذار تو منی با کرم خدا	فکلف غمزدت منی فانی رجل یجود و التفات الامین غمزدت
مغذرت منی و غمزدت کرم اغذار تو منی با کرم خدا	اغذار التفات تو انو شرمند اغذار تو منی با کرم خدا	اذا کان وجه الغدر لین یقین لغمزدت الغدر یجود و التفات



کلمه دوم در عنبر تقصیر صورت و تقاعد ملازمت و این صورت در مطمین و اخوانیات و قریبی یابد و تصرف در کلمات تعلق به این در کلمات تعلق بدین منقشی دارد و این کلمه ششم برده و منقش است

ابیات  
مقررات  
ابیات

بید روزی بسبب حوادث روزگار و قیام لیل و نهار و در این چند تنگ را ز شرف و نظام و وسایل سار و خدام و جوان و مومنان و شرفا با جان و دل که خلاصه اب گلی انداخته و اعدا ملازمت و معاونت خدمت را سوگو و دمزدان و بیعت اگر از خدمت تو غائب است بنده بین ۴ بدل ز خدمت تو هیچ کس نخواست

علم و فکر که غیر مکره و حرام است اتصال بدولت ملازمت و استقلال لظالم غنایت و عاقلیت معتمد گویانده اما از احترام و احوال و تراکم اموال و قاع این آرزو را در کام جان می شکنند و دل بخور را از وصول بدان محروم و محجوری کند بیعت من دیرین تقصیر معذورم که در روزگار از سرگویی تو دور می کنی بی اختیار

در خدمت ملازمان و بنده علیه ملازمت خادمان سده سینه تقصیری تمام از کینه مستهم و ابله شده و از قوتی الت رفیق سامت و ملالت است اما بکارم و مالی خباب عالی مستظهر و مستوفی باشد بیعت از حد بیرون اگر چه کردم تقصیر و دادم که حمایت و غایت باقی است

تقصیری که بازای و نور و حریم و شمول لغویت انجمن با این دو تنخوا و صادر میشود و بیعت است که شروع و در شرح و خبری از غرض این مع است و الزمان متعذر و متعسر است فاما اعمان از غلطای بی دعا گویند و صبح از جرایم مواد داران شده که مریم ملازمان میسر اند بیعت هر چه در خدمت خود ام تو دارم تقصیر و نظر رحمت از بنده خود باز گیر

در جواب آیین اعتماد و کاتب باید که بعضی الفاظ را جهت طبقات تغییر دید

ابیات  
مقررات  
ابیات

با وجود مساوی اخلاص که با لواحق اختصاص این نظام با غیر محقق و مقرر است که از ان جفا در رعایت و وظائف مصاحبت و اشارت تو اعدا غایت تقصیری و قریب منمائی یابید چون بفرودت مورقی روسه نماید عنبر و انصاف

را تم اعتمادی که در قلم آورده بود و نسبت تصاعف مواد محبت و موجب تا که بسبب مودت اشت خاطر متوجع مرا انتقت بازان و مودت مواد داران دارم که همه مهمات بروقی دخواه میسر است و قبول بر چه عطا و نعمتا باشد مقرر

صورت تقاعد از مرافقت اجابت تقاضا از ادبی تو از خدمت اصحاب تا این غایت در حساب نبود فاما چون از مضمون کتابت معلوم شد که سدا آن باب بواسطه موافق و عواقب بوده خاطر مطمئن گشت حالا سر صدر شرف صحبت میباشند

اینجا عجیب بود بسیار غریب نبود که با تو خلوص بشمول خصوص که از این جانب هر دو یکجا مثل و توافقی آن عزیز را بسبب چه توان بود و یاد این وقت بود مضمون بیعت که تفرقه روزگار مانع گشت و مانع شده صورت اعتماد را تقاعد از قبول موضوع گشت

مهم

کلمه سوم در اختیار جبرائیل و آن بر دو نوعست یکی آنکه بحسب واقع ترکیب جبری شده باشد و دوم آنکه ذیل احوالش از ثوب جبریکه موجب دخل و غافل طرکتوب الیه شده پاک بود و فاما بطریق تحریر و تمثیل بدو استاد کرده باشند و بین دو صورت در بدو حرف مذکور می شود حرف اول در اختیار از جبریکه و طلب عفو و این معنی سبیل استیفا در کلمه چهارم از سطر اول سبیل را بر این و اینجا فقره چند دیگر آورده و میسر الله لا حائز و بیا لله التوفیق و السلام

عرب	فقرات	ابیات	واریه
إِنِّي خَجِيتُ وَلَكِنْ عَدْتُ بِالنَّاسِ فَأَنظُرُ بِمَجْدِي يَا مَسِيحُ الْكَوْ	حال این مجرم که چون بیانی مظلوم سببات طَلَمَاتُ لِحَبِّهِمْ يَأْتُوْنَ بَعْضُ موصوفت اگر بشارت تباشیرنا شیر صبح و صفا و غفاره بدو رسیدنی ط بصفا نور علی نور موسوم میگردد و مشعر اظلال حین فُجِئْتُ نَوْبِي حَالِي بِمِنْ لِحَبِّهِ الطَّافُ أَفَافُ تَوَدُّ بَابِي	من کج و معذرت می خواهم شما را لبس کن چون که مرا کمر اطاعت نمودی و در غم دور	چون شما را بر سر استقامت فانه بنیایات جفا و در استقامت
إِنِّي عَدْتُ وَلَكِنْ عَدْتُ بِالنَّاسِ يَا مَسِيحُ الْكَوْ	چون که عجم مخدومی همواره متعششان بودای بدو کرداری ساز لال نوال می چشاند و متعششان نوادی گنگاری را لباس مرحمت می پوشاند اگر این نجبت زده را نیز مرده غفور سازند بدو و غریب نیست عبت چو بر جبر می را توانی دستگیر و زرو کرم عذر ما در پذیر	تقدیر می که از عذر شش دارم خجالت را شعله جوشش دارم	پود کرد که از عذر شما بخجالت که محکم که از سوال که عذر شما را بخجالت
إِنِّي عَدْتُ وَلَكِنْ عَدْتُ بِالنَّاسِ يَا مَسِيحُ الْكَوْ	در وقت نفاس جان عذرا این چاره لالست اگر نسیم عافیت بی غایت و شمیم مال غنایت بی نهایت نال عذرا را بنفشه غنای قبول طراوتی و دود و معذرت را فواج روح مکرمت نصارتی ارزادار حاکم عبت بوی زبان عفو دارم کن زبان ما به مشتاق نفی مزرباض رضای تست	زیر که عذر اگر از عذر فاج و جود زود است نمال عفو تو را حکم کرد و در دم عذر دور	لطفا تو عذر نخواه من به استقامت هم چو خجالتی بی استقامت نیست
إِنِّي عَدْتُ وَلَكِنْ عَدْتُ بِالنَّاسِ يَا مَسِيحُ الْكَوْ	از این به جهت جلی شیری که و خَلَقَ الْإِنْسَانَ حَقِيقًا جبر میباید شده امیدوارست که مرا هم و غنایات مخدومی جبر میباید بنیایات نیکو نگردد عبت از جبر که از این به جهت نیست که مرا هم نمی بر کرم نیست	زبان من را در نام و نامی از عذر من نیست امید خود را که تو عذر من نیست عذر من نیست	در عذر من عذر من نیست عذر من نیست در عذر من عذر من نیست عذر من نیست

تمتة حرف اول در اعتذار جریمه و طلب عفو در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو	اشرام سلوک جاده محبت و امتناع منهاج مهر و مودت که وسیله اقتضای ذخائر و ذریع اخوای مفاخر همان تواند بود مقتضی آن شده که مغذرت قبول مقابل باید و تم عفو در مجامع جریمه او شمر شود بیت گزافهای توروزی دلم بسیار آرد که گفت شوق کشانم بصبیح باز آرد	این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو
این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو	نویل اغراض بر غشوات زلات بحکم و لو کون کون ذنب لما عرفت العفو میسو طگر دانیدن و تو اعدا و در مجامع جریمه او شمر شود مقتضی آن شده که مغذرت قبول مقابل باید و تم عفو در مجامع جریمه او شمر شود بیت گزافهای توروزی دلم بسیار آرد که گفت شوق کشانم بصبیح باز آرد	این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو
این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو	ندمان عظیم ایشان فاعفو او اضحی و انوش جفای او نبوش و فارز داشتیم و خار دل اناری او را گل مهر و مهر اواری پیدا داشتیم چه لذت مغذرت از جانب دوستان ازاله وحشتی که بخاطر رسیده نیماید بیت زبانان غدر زلای روی ششم چین ببرد کلام چرب زبانان رسینه کین ببرد	این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو

الابیات لمناسبة هذه الكلمة

ابیات	فارسیه	ثنائیات	ایضا
این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو	بر این نیست زبانی بر عهد گذار بهر است لطف محبت و عذر خواه را	مجرم اگر این دقیقه مانده که دمدم مارا چه نیست ز غفوکناه کار نموا ره از کتاب جوامع کند عجز پیوسته ز دماغه آرد باختر	این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو
این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو	بر کرم نوشتنم خدایان چون خجالت تو شد که گزافان	من زخم زیا را گرمدم بجفا خاتم و کار گند بار یاران ششم که دامن گل آن بر کاغذال خار گند	این کلمات را در جواب عفو و استغفار بکار ببر و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو و اگر کسی از تو عذر بخواهد بگو

حرف دوم

عرب	نبرات	تثانیات
<p>فَقَطَّعَ الْوُشَاةَ جَمَلًا جَمَاعَةً فَقَطَّعَ رَبُّ الْعَرْشِ مَقُولَ مَنْ وَشَا</p>	<p>چنین معلوم شد که زمره را صاحب غرض از جاده قوم انصاف انجاء و عمارت نموده بخلاف راستی حکایتی بی حاصل و روایتی بلاطالع بعض رسانیده اند حقا که ساحت احوال نبیه از امثال این خیالات میرا و مراست</p> <p><b>مصرع</b> و اندرین معنی گواه من منیر پاک است</p>	<p>وَمِنْ ظُهُورِهَا هُنَّ يَطُوفُونَ فَلَا تَقْبَلُوا مَا قِيلَ مِنْهُ نَذِيرًا لَكُمْ فَإِنَّ تَحَالِيظَ الْوُشَاةِ مُقَوَّنٌ</p>
<p>وَعِنْدَ الْفَخْرِ بِنَايَةِ الْعُظْمَاءِ وَعِنْدَ الْفَخْرِ بِنَايَةِ الْعُظْمَاءِ</p>	<p>خبر رسید که از سعایت اصحاب غیر ملای برخلاف اندری شسته و کین که در بعضی اریان غلط مرتفع نگردد و میباید بطریق الله تعالی و موقوف علی ذلک نهجید که هرگز نامل نکرتم این حال و مقال بر غیر خیال این کینه کشیده و مثل این صورتی بخاطر فائز رسید و قد خاب مَنْ يَسْتَشْهَدُ اللهَ كَادِبًا</p>	<p>وَعِنْدَ الْفَخْرِ بِنَايَةِ الْعُظْمَاءِ وَعِنْدَ الْفَخْرِ بِنَايَةِ الْعُظْمَاءِ</p>
<p>لَكَ يَكْفِيكَ إِلَهُكُمْ لِيَكْفِيَكَ لَكَ يَكْفِيكَ إِلَهُكُمْ لِيَكْفِيَكَ</p>	<p>درین وقت مفهوم شد که جمعی از ارباب غرض الذین فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ روایات و امیه حکایات لایحه که برگزیده کسی نشنوده بموت عالی قهر کرده اند از کمال و درایت آن جناب غریب نموده سخن شومنان میافق دربار و دوستان موافق استماع میفرمایند و حقیقت حال هر یک را فحش نامان مع ماسیه روی شود هر که در محوش باشد</p>	<p>لَكَ يَكْفِيكَ إِلَهُكُمْ لِيَكْفِيَكَ لَكَ يَكْفِيكَ إِلَهُكُمْ لِيَكْفِيَكَ</p>
<p>فَقَطَّعَ الْوُشَاةَ جَمَلًا جَمَاعَةً فَقَطَّعَ الْوُشَاةَ جَمَلًا جَمَاعَةً</p>	<p>محقق و مقرر است که سامی و تمام حده ایمنی عند انفسی بحر جوهر شایع را در شریکات نظام میدهند و صورتی جمیل را در کسوفی قبیح بانی نمایند شعر گفته از الحسناء لَمَّا لَوِيحُوهَا حَسَدًا لَوِيحًا إِنَّهُ لَكَ مَبِيتٌ پس بر این اشیان اتفاق نمودن و مقالات محلات ایشان شئون طریق مودت بغایت محضت که در این راه گفته اند نموده و میراست و الله يَكْفِيكَ إِلَهُكُمْ لِيَكْفِيَكَ</p>	<p>فَقَطَّعَ الْوُشَاةَ جَمَلًا جَمَاعَةً فَقَطَّعَ الْوُشَاةَ جَمَلًا جَمَاعَةً</p>

# تمه الابیات المناسبه

ابیات	ثنائیات	ابیات
وَمَا عَجَبًا أَنْ تَلْبِسُونَ بَيْنَ لَوْنٍ فَإِنْ كُنْتُمْ قَدْ بَلَغْتُمْ حَقَّ جَنَائِدِهِ	وَلَكِنْ إِصْغَاءُ الْأَكَاذِبِ عَجَبٌ فَمُبْلَغُكَ الْوَأَشْيُ أَغْشَى وَالْكَذِبُ	بیشتر عجب آنکه شما را در میان رنگها و رنگها را در میان رنگها و رنگها را در میان رنگها و رنگها را در میان
خجای جهان که میسر اند کمانچه گنقد حاسدان بغرض	انچه میداد انچه نه پسان است همه کذب صریح و همتان ست	خجای جهان که میسر اند کمانچه گنقد حاسدان بغرض
ضمیر پاک تو از بنده خدشته دارد خاطر عاشق صادق ز غرضها صافست	تبهنی که مرا اندران خیانت نیست در حق او سخن کذب و غرض را مشغول	ضمیر پاک تو از بنده خدشته دارد خاطر عاشق صادق ز غرضها صافست

## بقیه حرف دوم در جوابیات

ابیات	فقرات	ابیات
از افواه و مستطیع سخنان که در جیب و خنده خاطر تو اندر بود استماع افتاده و کلام من کیستم و بچشم تو نوع ضمیری روی تو و چون مضمون کتاب شریف منطوقی برای برتری نیت انجالب بود و صریح شد که آن کلمات نیاز اغراض گفته اند ع انچار باب غرض گویند بی شک باطل است		از افواه و مستطیع سخنان که در جیب و خنده خاطر تو اندر بود استماع افتاده و کلام من کیستم و بچشم تو نوع ضمیری روی تو و چون مضمون کتاب شریف منطوقی برای برتری نیت انجالب بود و صریح شد که آن کلمات نیاز اغراض گفته اند ع انچار باب غرض گویند بی شک باطل است
از سخن منی که صورت حقیقت و نیکو ای انظار و سیکر و در سر آن غرضی مستشام رفت حکم آن الظن که گفته من الشیء شد کلمات ایشان بسبب قبول قبول نیافت خاطر از آن هم جمع فرمائید که از روی مهر و محبت و از راه صدق و مروت بدیت مهر کن که خوشی از آن می شد نسیم بد گفته و ناشنیده انکاشته ایم		از سخن منی که صورت حقیقت و نیکو ای انظار و سیکر و در سر آن غرضی مستشام رفت حکم آن الظن که گفته من الشیء شد کلمات ایشان بسبب قبول قبول نیافت خاطر از آن هم جمع فرمائید که از روی مهر و محبت و از راه صدق و مروت بدیت مهر کن که خوشی از آن می شد نسیم بد گفته و ناشنیده انکاشته ایم
از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خدشته روی نمود اما چون آن خواب در محله محبت و معنای باریت دست زبایمان غلط و شد و در شش اشحضرت رب العباد آبیات می فرمایند این سر استیم غ که شستیم از هر چه بود و نبود		از استماع کلام بعضی که بر ایشان اعتماد گویند بود اندک خدشته روی نمود اما چون آن خواب در محله محبت و معنای باریت دست زبایمان غلط و شد و در شش اشحضرت رب العباد آبیات می فرمایند این سر استیم غ که شستیم از هر چه بود و نبود
مجموعی که در فساد دشت بود و زوایا میانه سخنان اتامی نمود و نا اشتهان اجرات آنکه بجهنم این مخلص کلام گویند نیست و نخواهد بود و میرسد یعنی سبب نیتان نصب امین خاطر فائز است و مضمون آن جایزه که فازت بسبب ضمیر بر سر بیت بیان است ریاضی شرطی که در آن محل نماند نباشد و سود و بد و را		مجموعی که در فساد دشت بود و زوایا میانه سخنان اتامی نمود و نا اشتهان اجرات آنکه بجهنم این مخلص کلام گویند نیست و نخواهد بود و میرسد یعنی سبب نیتان نصب امین خاطر فائز است و مضمون آن جایزه که فازت بسبب ضمیر بر سر بیت بیان است ریاضی شرطی که در آن محل نماند نباشد و سود و بد و را



کلمه چهارم در اعتذار ارسال تحفه و هدایا و تحفیر آن و التماس قبول و جواب این اعتذار مثل است بر سر حرف اول و کلمه  
پنجم مالی و از جنس نفوذ و امتعه و احقار آن از روی تواضع کاتب و ترغیب مکتوب الیه **وَاللّٰهُ السَّمِيعُ الْغَنِيُّ**  
**وَالِیْهِ الْمَدَدُ**

ابیات	نقرات	ابیات	ابیات
اگر خدای تو جویم که کرام خدمت لائق مگر خدای تو خواهم که کرام تحفه زیبا	بنابر رسم قدیم و عادت معهود که اصناف محقرات انبساط می نمود و امور اکابر بجکم لطف و تعطف قبول میفرموده مناج این جسارت بقدیم انبساط پیمرده شده و با وجود حقارت شرف قبول مامول است بدینت هر خد که بر تو حقیر است بذر که تحفه فقیر است	اگر تحفه خدای تو خواهم که کرام خدمت لائق مگر خدای تو خواهم که کرام تحفه زیبا	اگر تحفه خدای تو خواهم که کرام خدمت لائق مگر خدای تو خواهم که کرام تحفه زیبا
چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست تیر بدین نظر خادمان را بعین رضا ملحوظ سازند بدینت محببه بنور لطف بیکرانه چه قبول تحفه بابی بجهانه	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست تیر بدین نظر خادمان را بعین رضا ملحوظ سازند بدینت محببه بنور لطف بیکرانه چه قبول تحفه بابی بجهانه	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست تیر بدین نظر خادمان را بعین رضا ملحوظ سازند بدینت محببه بنور لطف بیکرانه چه قبول تحفه بابی بجهانه	چون کرم سلیمانی با وجود جهان بینی که تحفه مور حقیر را بنظر قبول منظور گردانده امیدوار است که جناب دولت پناست تیر بدین نظر خادمان را بعین رضا ملحوظ سازند بدینت محببه بنور لطف بیکرانه چه قبول تحفه بابی بجهانه
بدین تحفه درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن خفرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میزند که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشید بدینت تحفه هر چند پست نا قابل چه نزد اهل کرم بود مقبول	بدین تحفه درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن خفرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میزند که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشید بدینت تحفه هر چند پست نا قابل چه نزد اهل کرم بود مقبول	بدین تحفه درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن خفرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میزند که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشید بدینت تحفه هر چند پست نا قابل چه نزد اهل کرم بود مقبول	بدین تحفه درویشان و تحفه مختصر ایشان استحقاق نظر قبول آن خفرت ندارد اما از تاثیر اخلاق رضیه و میامن او صاف مرضیه ملازمان میزند که آنرا در محل رضا و موقع استرضا جای بخشید بدینت تحفه هر چند پست نا قابل چه نزد اهل کرم بود مقبول
بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جب رت نموده معنی عدام شده به پیوسته که با طافت سلیمانی از گستاخی موری ضعیف در گزند و در غرضه نازند مبغض قبول و از نزد بدینت نبده چون مورست و اور دست رس پائی پانچ تو سلیمانی نبعت لطف فرماد ز پیر	بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جب رت نموده معنی عدام شده به پیوسته که با طافت سلیمانی از گستاخی موری ضعیف در گزند و در غرضه نازند مبغض قبول و از نزد بدینت نبده چون مورست و اور دست رس پائی پانچ تو سلیمانی نبعت لطف فرماد ز پیر	بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جب رت نموده معنی عدام شده به پیوسته که با طافت سلیمانی از گستاخی موری ضعیف در گزند و در غرضه نازند مبغض قبول و از نزد بدینت نبده چون مورست و اور دست رس پائی پانچ تو سلیمانی نبعت لطف فرماد ز پیر	بر محقر تحفه و مختصر بریه جرات کرده و جب رت نموده معنی عدام شده به پیوسته که با طافت سلیمانی از گستاخی موری ضعیف در گزند و در غرضه نازند مبغض قبول و از نزد بدینت نبده چون مورست و اور دست رس پائی پانچ تو سلیمانی نبعت لطف فرماد ز پیر



## بقية الايات المناسبة لاحد النوعين

ایات	تثنایات	ایات	تثنایات
سَقَاهُمْ مِنْ لَدُنْهِ سَكِينًا وَنَجَّى إِلَهُهُمْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَنَجَّى إِلَهُهُمْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَنَجَّى إِلَهُهُمْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى	وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ هَدْيَةً أَهْدَى إِلَيَّ سُبُلَ اللَّهِ بِمَا أَصَابَ فَعَلَّتْهُ وَعَلَى يَدَيْهِ وَتَبَوَّأَهُ وَقَرَّبَتْهُ لَكَ بِالنَّشَاءِ الْفَاسِخِ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ
قَالَ لَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ الْغَفِيُّ الْكَافِرُ	إِنَّمَا عَنَى الْمَرْجَاؤُ مَوْلَايَ وَأَتَيْنَ فَأَنْتَ غَيْرُ الْبَصِيرِ لِأَحَدٍ الْعَصِيرِ وَأَوْفِ كُنْ كَيْلَ بَيْنِيَّةٍ مِفْضَلًا يُرْذَلُكَ قَرْنِي بِطَلَةِ الْحَاوِ الْقَدَرِ	تَحْفِظُكَ مَوْرِي سُلَيْمَانُ لَطْفُ سُلَيْمَانُ وَجُودُ وَرِيذَانُ زَاوِيَّةٍ كَلَامُ جُودِ	تَحْفِظُكَ مَوْرِي سُلَيْمَانُ لَطْفُ سُلَيْمَانُ وَجُودُ وَرِيذَانُ زَاوِيَّةٍ كَلَامُ جُودِ
أَفَاهْدِي إِلَيَّ الْكَافِرَ وَالْكَافِرَ	لَمَّا رَأَيْتُ النَّاسَ يَهْدُوا وَأَجَاهِدُ بَهْمَا وَغَفِيْنَا وَمَسْكَ قَا حُجْمَا فَجَعَلْتُ عَمَّا يَفْضِلُهُ هَمَّةً أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَا مَسْجَا	أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَا مَسْجَا	أَهْدَيْتُ مِنْ ذَلِكَ الدَّعَا مَسْجَا
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ
وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ	وَأَنْتَ سُلَيْمَانُ ذَا الشَّيْبَةِ كَرِيمٌ

حرف سوم در جواب اعتذار ارسال به ایدیه نفع جویان بطلی دیگرست

اما جوات از نفع اول

شعریات	نقیرات	ابیات
<p>دائم نظری بجانب ما فکنی جان دل بری بشیرین سخن صد تحفه دهی و عذر آن بخوایی اینهار تو آید و چنینها تو کنی</p>	<p>تحت و بهر ای که ارسال فرموده بود نیز مخلص و متخواه را با تقصیرات خجالت بر خجالت افروخته میدیدند خواهی این اطاعت چگونگی آن نبود و بدیقام مجازات بکدام قوت توان بود مصرع جزاه الله رب العرش خدی</p>	<p>توقی که کسی که نوازید بهر ای و تحفه مخلصان از نفع اول و نفع دوم</p>
<p>فَلَا تُعْذِرُنِي يَا لَهْمْدَى الْيَتِيمَا حَقِيرَةً لَعِنْدَ نَاشِئِي جَلِيلٍ فَمَا أَخَفَّتَنِي جَمْعُ كَثِيرٍ قَلِيلُكَ لَا يُقَالُ لَهُ قَلِيلٌ</p>	<p>از ابدای تحفه مثل بهر طرف مخدومی مستغرق بود معروض میگردد اند که رسم اعتذار و طیفه این فقیرست بدیت همان بکر خاموش باشم ز غرض که هم لطفت از خود شود عذر خواه</p>	<p>مهر تحفه که از جانب یاران آید از دل برود و غم زشت داند از سر آید</p>
<p>نان تحفه زیبا که گرم فرمودی بر روی دلم فرج بکشود من خود کرمای تو بمنون بودم مهر و گرمی بر سر مهر افزود</p>	<p>از صبر و آن الطاف و درود آن اعطاف که فرمود بودند مواد استظهار و استبصار متسلط و متضاعف گشت بهر عفو و اعتماد متوالی و مترادف شدیم احسنت الیما ینظر الله الیک</p>	<p>تحفه که از جانب رست رسید فوق بخشش دل نیرین با سبب</p>
<p>كَمْ حَقَّةٌ مَّقْبُولَةٌ مَكْرُومَةٍ تُعْطِيهِ إِيَّانَا بَغِيرِ حِسَابٍ فَلَا تَذْنُبُ النِّعَمَ الْجَسَامَ جَلِيلَةً وَأَجْلَهُنَّ هَدِيَّةُ الْكَتَابِ</p>	<p>معامله بهر ای که شریف استحقاق خباب شریف است لنا آنکه شریف اطمن از اعراض ابدای آن مخلص نواز واقع بودی است بدیت این لطفت نشینید و عبدی که کس و انجیدین نبوده نوازی تو بر آید پس</p>	<p>نقد با نیت و نیت با نیت و نیت</p>

## جواب از نفع ثانی

ابیات	فقرات	تأسیسات
بِأَنَّكَ قَدْ مَنَّتَ عَلَى الْخَلْقِ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ	رسا که ارسال فرموده بودند مطلع انوار حقانیت و مقصد آمال ارباب و قائلین بود الطاف لطیفش در جلوگاه کمالات عجب حسن برای تبار کسین است و معانی تشریفش در سواد حروف چو در سیاهی شب از روی پرده پرده الله یحیی لیاک یا مولا یا مولا	وَأَعْلَمُ سَائِلًا سَائِلًا عَبْدُكَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ مَنْ يَسْأَلُكَ بِالسَّائِلِينَ
وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ	باز فکر از چرخه غم نیز فراتر فرامیده بود در غنای جلوه جمال نور و جود روحانی که کلی طبعی من آفاق و لطف معانی حکلی داشت از نظر کمال تجلی فرموده بود در لطف و موصوف آن چنان که گفت بدست سخن ز آسمان بزمین اعدا دل به کنونش تو بر آسمان میرسانی	وَأَعْلَمُ سَائِلًا سَائِلًا عَبْدُكَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ مَنْ يَسْأَلُكَ بِالسَّائِلِينَ
وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ	تحفه را در عید مجایه بریده دعوات مستجاب که التفات فرموده بودند آنرا از زبان و لغو بیخشان دانسته را نظر رضا جوی و مودت مجدد و قاعده هواداری و محبت مومنین شد بدست تا به عالمای مستظهریم و تحفه دعوات زما و اعلی	وَأَعْلَمُ سَائِلًا سَائِلًا عَبْدُكَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ مَنْ يَسْأَلُكَ بِالسَّائِلِينَ
وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ وَأَنْتَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ	از بریده کامل که شرف ارسال از زبانی فرموده بودند در دیده یاران بکلی انوار محبت منور و کل شد و مرآت ظهور و ادراک آن غبار شبهت مصفا و عقل شست و شسته از آن از حد بیان تجاوز است هم کرم کردی جز آنکه الله فیض	وَأَعْلَمُ سَائِلًا سَائِلًا عَبْدُكَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ مَنْ يَسْأَلُكَ بِالسَّائِلِينَ

## الابیات الالفة لهذا الفتحة

عربی	فارسی	ابیات
إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْغُلَامِ فَكَانَ جَانِبًا فَلَيْسَ كَلِمَةً إِلَّا كُنْزٌ	إِنَّا أَنْعَمْنَا عَلَى الْغُلَامِ فَكَانَ جَانِبًا فَلَيْسَ كَلِمَةً إِلَّا كُنْزٌ	چو سوسن گلشن جهان بجا عهد و عهده شکر تو شوم آرد
لَهُ يَا دُنَى عَيْنٍ سَائِقَةٍ أَعَدَّ مِنْهَا وَلَا أَحَدًا مَعَهَا	وَلَا أَحَدًا مَعَهَا فِي تَرْوَعُ مَطْلُوعِ الشَّكْرِ سَيُؤَدِّي مَنْ يَحْكُمُ شُكْرَكَ عَادِلًا	چون که ز شکر تو توان نوشت چاه این کا خوش مست و سب
يَا دُنَى عَيْنٍ سَائِقَةٍ أَعَدَّ مِنْهَا وَلَا أَحَدًا مَعَهَا	بَدِيدُ كَرَامَتِ يَارِ نَاكَرِ زِيدِ مُتَرَسِّمُ كَرَامَتِ يَارِ نَاكَرِ زِيدِ	گر چهل گوشه شایسته مست ما شکر ناک حق شکر گفت



سطر ثالث بشکر گذاری بر اصناف رعایت و انواع موجب

بر خیزمیر بر شمعندان غیر و فوجی تمام و سطوحی الاکلام دارد که مرجع همه استایشها و مصیر مجموع سپاه ما حضرت علی انعم است و توالید  
آنکه هر قدر که بخواهد چه بیخ غیر نیست الا که منم حقیقی جل ذکره رسانیده است بم علی خیا چهره و در آنکه مین نصیحه  
نفس الله و کثرت آلاء الهی نورنهای پادشاهی بدرجی سید و میر سید انجامیده که عقلا هیچ کمال فهم هیچ فاضلی بجز شرطی  
از ان و شمای شریک استشاران راه نبز و انوار الله که مخصوص است حد شکر حق ندانند هیچکس به حیرت آرد حاصل این کار  
میر و در وجود غیر بنیگان از شکر الهی امتثال فرمان پادشاهی که و انکه کفایت الله ان کشفه انوار تعب و کون لازم است  
و در شکر نعمتهای خداوندی فرمودن از لوازم عاشق را با جانم که وسایط بصلال نعمت است نعم علیها را با بکر و حسن که  
بشکر الله است و انکه و شکر که در مکاتب نویسد و در پوست یکی شکر حق سبحانه تعالی باندای حق تعالی که شکر است  
مکتوب یا مکتوب الیه یا غایب حسن است شکر می باشد راجع بخلق با کرام و انعام ایشان لاجرم این سطر مشتمل بر  
بکلمه اقتاد و کلمه اولی شکر باری تعالی برین نیر و نعم است یا انکه نعمتی باشد امیر بر کافه انام چون است

زین و علامه سلمان در آنکه خاص بود مکاتب یا مکتوب الیه و دیگری در جری  
مذکور میشود و التوفیق من و اهیب التوفیق من و انکه  
فهم اول از کلمه اولی در شکر باری تعالی  
در نیتی که بگویم خلق حاضر کرده چون نیت جمعیت فرغت خاطر و مثال آن

ابیات	فهرست	ابیات
۱	۱	۱
۲	۲	۲
۳	۳	۳
۴	۴	۴
۵	۵	۵
۶	۶	۶
۷	۷	۷
۸	۸	۸
۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵
۱۶	۱۶	۱۶
۱۷	۱۷	۱۷
۱۸	۱۸	۱۸
۱۹	۱۹	۱۹
۲۰	۲۰	۲۰
۲۱	۲۱	۲۱
۲۲	۲۲	۲۲
۲۳	۲۳	۲۳
۲۴	۲۴	۲۴
۲۵	۲۵	۲۵
۲۶	۲۶	۲۶
۲۷	۲۷	۲۷
۲۸	۲۸	۲۸
۲۹	۲۹	۲۹
۳۰	۳۰	۳۰
۳۱	۳۱	۳۱
۳۲	۳۲	۳۲
۳۳	۳۳	۳۳
۳۴	۳۴	۳۴
۳۵	۳۵	۳۵
۳۶	۳۶	۳۶
۳۷	۳۷	۳۷
۳۸	۳۸	۳۸
۳۹	۳۹	۳۹
۴۰	۴۰	۴۰
۴۱	۴۱	۴۱
۴۲	۴۲	۴۲
۴۳	۴۳	۴۳
۴۴	۴۴	۴۴
۴۵	۴۵	۴۵
۴۶	۴۶	۴۶
۴۷	۴۷	۴۷
۴۸	۴۸	۴۸
۴۹	۴۹	۴۹
۵۰	۵۰	۵۰
۵۱	۵۱	۵۱
۵۲	۵۲	۵۲
۵۳	۵۳	۵۳
۵۴	۵۴	۵۴
۵۵	۵۵	۵۵
۵۶	۵۶	۵۶
۵۷	۵۷	۵۷
۵۸	۵۸	۵۸
۵۹	۵۹	۵۹
۶۰	۶۰	۶۰
۶۱	۶۱	۶۱
۶۲	۶۲	۶۲
۶۳	۶۳	۶۳
۶۴	۶۴	۶۴
۶۵	۶۵	۶۵
۶۶	۶۶	۶۶
۶۷	۶۷	۶۷
۶۸	۶۸	۶۸
۶۹	۶۹	۶۹
۷۰	۷۰	۷۰
۷۱	۷۱	۷۱
۷۲	۷۲	۷۲
۷۳	۷۳	۷۳
۷۴	۷۴	۷۴
۷۵	۷۵	۷۵
۷۶	۷۶	۷۶
۷۷	۷۷	۷۷
۷۸	۷۸	۷۸
۷۹	۷۹	۷۹
۸۰	۸۰	۸۰
۸۱	۸۱	۸۱
۸۲	۸۲	۸۲
۸۳	۸۳	۸۳
۸۴	۸۴	۸۴
۸۵	۸۵	۸۵
۸۶	۸۶	۸۶
۸۷	۸۷	۸۷
۸۸	۸۸	۸۸
۸۹	۸۹	۸۹
۹۰	۹۰	۹۰
۹۱	۹۱	۹۱
۹۲	۹۲	۹۲
۹۳	۹۳	۹۳
۹۴	۹۴	۹۴
۹۵	۹۵	۹۵
۹۶	۹۶	۹۶
۹۷	۹۷	۹۷
۹۸	۹۸	۹۸
۹۹	۹۹	۹۹
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

تتمه اول در شکر باری تعالی بر ستمی که بجم خلق احاطه کرده

ابیات	نقرات	ابیات
<p>بزرگواران! شکر تمام بر سر شکرین رسید انانی در دل و دیر چشم</p>	<p>شکر الحمد که از روح ریاحین فراغت رفاهیت یاض خواطر عایا معطر و انوار مع نواقب شادمانی و مسرت الهی از نایز برایان نور و نهال بوتان یاقوت از سر خشمیه شربین سیراب شده و بحر طینه ملت بمهر سعادت و اقبال بارور گشته <b>بیت</b> لوی شریخ سر فروع و اساس در حجت محکم جهان از عدل آبادان و بهما از طرب خندان</p>	<p>والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام والسبحان ربنا رب السموات والأرض ربنا ربنا ورب كل شيء</p>
	<p>از شکر لله تعالی انفسنا لتعظیله کما هو الله بر اوراق رزگار مکتوب است و رایت الشفقة من خلق الله و رفیع الرسل و نهان منسوب عالم دین دودت بقواکم ملک و ملت سحر کام فیه و قواعد شرع متین بقوا بطریق التیقین تهید می تمام پذیرفته <b>بیت</b> زین معریت و فیض ملت بنو سحر و اسرار جبر فروع ای ندل شود</p>	<p>و من قال لا اله الا الله وحده لا شریک له و هو الغنی العزیز</p>
<p>بزرگواران! شکر تمام بر سر شکرین رسید انانی در دل و دیر چشم</p>	<p>ادواتی پس و رایت لازم است و رایت و ضافت شکر و از لوانه که رایت معدنیه عامه و ای اهدفت تمام ز رفعتی محاکم به فرشته شسته و ایت بخشش مکمل و خوشنشان ششال بکمال غلبت بر عیاف اوقات کاذب و عیاف کاشته شده <b>بیت</b> عالم از معدنیت گرفته نسو - گمانه بود بر شکر بار و نون</p>	<p>والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام والسبحان ربنا رب السموات والأرض ربنا ربنا ورب كل شيء</p>
	<p>مر سوره حمد و حجت و در انتب شکر و در جبهه انوار و در سر ریاض قبولی نام معصرت اینه از در جبهه شکر و در جبهه شکر و در جبهه شکر و عوام مشور الی مملکت با فاعلت و در جبهه شکر و در جبهه شکر و در جبهه شکر <b>بیت</b> عالم جزئی می نگار ستم و در جبهه شکر و در جبهه شکر و در جبهه شکر</p>	<p>والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام والسبحان ربنا رب السموات والأرض ربنا ربنا ورب كل شيء</p>

حروف دوم از کلمه اولی در شکر باری تعالی در باب شکر خاص آن بر افانت نعم الهی باشد به نسبت کاتب از ظهور آثار دولت و اقبال و نور یا اثر جاه و جلال و محبت سامنت عافیت که است و مثال آن و ثبت این شکر و تظیف مکتوب الیه است که در جواب کاتب ایراد کند و این صورت بروجه استیفا جهت طبقات و اخوانیات در سطح مقام صحیفه تاجیه نعم ذکر نماید و از این دو کلمه از شکر گذاردی که جواب کاتب بود که الیه بکار آید آورده می شود در نهایت مراتب طبقات و اخوانیات و طوایف و تصرف در عبارات تعلق بهین ننشسته دارد

وَمِنَ اللَّهِ التَّقَىٰ وَالْيَقِينُ

## الفقرات

### للملوك

فقد الحمد که اعدا و تائیدات ربانی و اسودت و رفیقات سبحانی و ثمرات خدای که اسباب کامرانی و کامکاری لحظه فاطمه در ترقی ایام دولت قاهره و رفیق روزگار خلافت راسره است	و تقاضا عدست آثار تجتبیاری و نامداری ساخته فضا و در تقاضا و ثمرات شمیم دولت از محب بهجت در وزیران است و شمیم سعادت از ریاض مکرمت در و میدن
حائز الحق و الطریق	

بمجد الله که سر بر سلطنت باسره باز و ده افلاک ابری و ثنائی و تاج خلافت راسره از تارک سپهر برین برتری می جوید از ظهور عافیت پادشایانه افاضت حرمت با قاصی و ادانی بلاد اصلت و از ظهور عدل و خیر و انوار میامن امن و امان اکابر امین غیب و راحا حاصل	سپاس خداوند را جل و کره و علم بر که خیم جاه و جلال با و تا و خشت و اقبال مشد و دست و ابواب مکاره بفضیض مَنْ عِنْدَهُ كَمَا هُنَا يَتِمُّ الْغَيْبُ بِرُجُودِ مُتَعَلِّقَانِ اَيْنَ جَانِبِهِ مَعْلُوقٌ وَ سِدُّ دَامُورِ دَوْلَتِ بَرَزَةِ تَقْضَىٰ مَرَامِ سَائِقَةٍ وَ هَمَّ مَمْلُوكٌ بِرُفْقِ مَرَاوِدِ عَابِدٍ رَاغِبَةٍ
---	---

لوازم شکر این به بیت عظمی که آفتاب خلافت بر قنار ممالک تافتند از اسودت و خائفت سپاس این به نخت کبری که از شمیم عافیت و موهبت طرافت اقایم سر و تنه تازه و فضا و تنی از نزه یافته سجای آرم مصرع و الحمد لله حَمْدًا رَاقِبًا	الله شکر که مضایق دین و دولت بر وجهی که باید میسر است و معافیت ملک دست بر مطلق که شایر معین و تفر و دست تصرف زبان از انزال احوال کوتاه است و ترم صفحات حالات درگاه و بیگاه فحوی آیه فی ما انصرت الاله مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
--	---

<p><b>للسعد والمقربين</b></p> <p>بر توفیق انصافت مکارم داشتت مراحم که رفیق حال گشتی          بنی آدم واقربا بعدال عالم وصل میگردد موجب حمد و ثناء          شکر تقدیم میرساند شکر لیل القیامه علی الاشیاء          و شکر کلامی که در سجده عطا الله</p>	<p><b>للسراء العظام</b></p> <p>التمنیه که کلام الطاف ازلی زمانه بر این بیامات احوال          است و شکر قدر اعداء عطا کلم زبلی لیل القیامه یا ز منه          و اوقات دارد و وصل بیت شکر گویم کار سانی را که          باشد برود و این حیمت آدم و الفاش نصیب خاص عام</p>
<p>تخف محمدا زار و گاه خداوند عالم تبارک و تعظیم که نهال اجلال در چین          جاء و جلال بیغیان نهال خضر قشش نافرنا نیست و یکی احوال از          میان اقبال سیرت فضل بنیامین مستوجب کامرانی و سیرت کامی          شکر گویم خدا را که از انعام عام + میدید پیوسته حال زندگان عظام</p>	<p>شکر لایلی التهم تعالی و نظم که محبت کلی بر تقضای خاطر میر میبایست          و مشارب کامرانی و کامکاری بغیضان فین فضل حضرت پروردگار          شواب مکاره ظهرو و مصفا بیت سپاس و شکر خدا را          سز که از هر طاعت بد بیک لطیفه بخش میرا گویند و او</p>
<p>الحمد لله که کواکب اقبال فرمان رانی از مطالع جاء و جلال طالع شکر          و ثواب فضل حکم گذاری از راقی سیرت و استقلال ساطع و لامع          گفت و بیا در کف سلاست مرو و مسرود اعدا و مضیق ملات منکوب          و زجر بیت شکر از خون زرد و اندیشه و خیال هر دم تار حضرت و باب          زری الاجلال</p>	<p>سپاس ستایش مر خدا را که مجموع مطالب از مواهب عنایت          بنیامین سیرت و تمامی مآرب از رعایت حمایت بی نهایتش          مرتب و مقرر نمیشد شکر گویم التهم دل فدائی را که داد نبیره          از سخن نطق و کرم نقد را و او</p>
<p><b>لارباب الاولین</b></p> <p>الحمد لله مواهب الطیبات که در محل حصول مطالب          صباست و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و کرامت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          انصرا و اسباب حشمت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>	<p><b>للمتفرقات</b></p> <p>الحمد لله که در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>
<p>الحمد لله که حفظ الهی در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>	<p>الحمد لله که در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>
<p>الحمد لله که در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>	<p>الحمد لله که در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت          و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت و در سیرت</p>

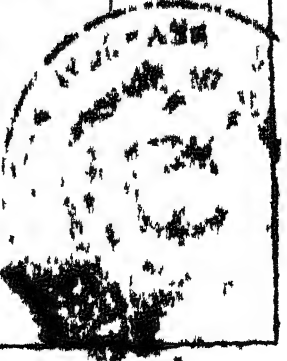




لاخوانیات	ایضا	ایضا
<p>الْمَنَّةُ لِلْحَقِّ أَدَاءُ الْمَنِّاتِ كَرَأْفَتِ جِهْلٍ مرادات از شارق لطافت ربانی طریقی غنیمت و نیز وصول به مراتب از طالع عوارف سجانی جلوه نمود</p>	<p>شَكَرُ الْوَالِدِ الْعَطَايَا كَرَأْفَتِ دِيَالِي مَحْفُوظ حمايت و حرمت عطاف ذی الجلالست و اوقات وارنده مشمول میا مغبنت و عطاف لایزالی</p>	<p>و ظائف النعمی لا تجد الجسد که باب کرامت و کرامتی برونق در جانیست و نظم است و اسباب حصول آمال و امالی بر مقتضای مراسم شمع و ملهم</p>
<p>الْمَنَّةُ مَوْجِبٌ لِلْإِنْفَاءِ كَرَأْفَتِ هَام كَامِ كَارِي بیشتر موعود جلالت و جلال جاریست و امور تجلیاری بر سبک مستقیم فضل سائر و سارست</p>	<p>الشُّكْرُ لَيْسَ بِإِسْبَابٍ لِلتَّعْمِيرِ كَرَأْفَتِ نَهَالِ آمالِ از تطرات اطار محبت ربانی سیر و سیر است و ریاض مانی از رشحات منابع نسیع سجانی تازه و شاداب</p>	<p>الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَبِيرِ كَرَأْفَتِ نَبِيبِ رِيَّاحِ نَوَازِ فلاح از عصب مواهب ربانی چمن احوال تازه است و برونش از عواطف سجانی محال حصول آمال جمیع و انداز</p>
<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>	<p>الشُّكْرُ لَوَيْلِ الْحَمْدِ وَاللَّشَّاءُ كَرَأْفَتِ مَا يَفْعُ که شام میدان از کرم نجاج و احباب مروج و معطر است و درجه رجا از کمال الحجاب و صلاح و شاد نعمت از اسرار منزه و اوقات واضح</p>	<p>شَكَرُ الْمَرْءِ لَا يَطْلُو إِلَّا لَكَ که شام میدان از کرم نجاج و احباب مروج و معطر است و درجه رجا از کمال الحجاب و صلاح و شاد نعمت از اسرار منزه و اوقات واضح</p>
<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>	<p>الشُّكْرُ لَوَيْلِ الْحَمْدِ وَاللَّشَّاءُ كَرَأْفَتِ مَا يَفْعُ که شام میدان از کرم نجاج و احباب مروج و معطر است و درجه رجا از کمال الحجاب و صلاح و شاد نعمت از اسرار منزه و اوقات واضح</p>	<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>
<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>	<p>الشُّكْرُ لَوَيْلِ الْحَمْدِ وَاللَّشَّاءُ كَرَأْفَتِ مَا يَفْعُ که شام میدان از کرم نجاج و احباب مروج و معطر است و درجه رجا از کمال الحجاب و صلاح و شاد نعمت از اسرار منزه و اوقات واضح</p>	<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>
<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>	<p>الشُّكْرُ لَوَيْلِ الْحَمْدِ وَاللَّشَّاءُ كَرَأْفَتِ مَا يَفْعُ که شام میدان از کرم نجاج و احباب مروج و معطر است و درجه رجا از کمال الحجاب و صلاح و شاد نعمت از اسرار منزه و اوقات واضح</p>	<p>سَحَابٌ لَيْسَ كَمَا الْجُودُ وَالْتِمَاحُ كَرَأْفَتِ الْوَابِ تَهَامِ بفایز اسباب بر وجه احوال کشف است و اسباب الشرح میا من اریاح و جلال میا و آماده</p>

شایات	ایضا	فراد	الهیات الحمدیه
الحمد لله الخالق الموصوف بالکرم والشکر لله العرف بالقدیم ذی الطول الجود والا کوالین واللطیف المفضل الاخسان النعم	سپید و درشت با شکر و درشت تاریک و نرم علی الاطلاق	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند
حمد مجید معنی را که دار لطیف کار سازه نیم انعام او ز روی کم شد دل افزود و دلنوازم	سپید و درشت خندانند تاریک و نرم علی الاطلاق	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند
سجدتی علی اخی آیادیه سجدتی عن اخی عوادیه شکرته و عادی اکیام شکره لکن نقاصه شکری عن آیادیه	سپید و درشت خندانند تاریک و نرم علی الاطلاق	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند
اطاعت خدا که برست از چه چون نرم و خیال مایه دست فزون گر هر موی من زبانی گردد از عمده شکر حق نباید بیدون	سپید و درشت خندانند تاریک و نرم علی الاطلاق	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند	سپید و درشت خندانند خندانند و درشتند

کلمه ثانی در شکر گذاری اولیای نعم که وسائط ایصال آثار کرم اند نعم علیهم این نیز در قسم است اول عام است  
سجده از کرام و افغان و غلان و کف اتران دین قسم داخل اند و هم خاص بنسبت یکی از  
ارباب نعم و هر قسمی در حرفی ایراد کرده میشود  
حرف اول در شکوائت از عیان  
زمان و مرجی نازا جواب و اقران  
والله المستعان



نمایشات فارسیه	ابیات نمایشات عربیه	الفقرات
سخن گوی ز بگانی که در ره صدق میان بل و فاشانی از نیست زیده انیسینه شان غبار نفاتی که روشن از لمعات حکما علم بر نیست	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	المنه انذی افضل لعل که بلازمت جمعی شرف مستعادت داده که بر عایت دقایق محنت رحم نشان بر جزایه مژغری الاحسان من انبار الزمان کشیده اند و یا فانت تعال مرحبت دلهای مجروحان انیاب نواب را بر سر باز و انوار می بهمن الاکسان عبید الاکسان بیعت هم از دوت و اقبال سعادت ندر نه سپند بکس نچیر
قوی به حسن لطف را بر پیرایه سودای وفاد صدق را بر سایه با اهل کمال سال و سیم خانه باطنی ستوده ز نور شب همسایه	سودای وفاد صدق را بر سایه سودای وفاد صدق را بر سایه سودای وفاد صدق را بر سایه سودای وفاد صدق را بر سایه	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً
القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً
القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً
القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً	القدر کبریم الشاکه ستمدار ریشاک کرم از سحاب التفات زمره وقوع می پذیر که حرارت ندگان با جسد بی نوانی را در طلال عاطفت نزال ملاطفت میرساند متعشان ملکات نامرادی را از منابع معاندت و مناهل ساعت سیراب میگرداند شعریه رفیقاً فی المداخ حاکماً کتوماً لا سلباً القصبیر مسداً ریباً













مثنوی شیراز تصنیف مولانا نظامی  
مثنوی مختصر العارفین محشی تصنیف  
حکیم فضل الدین غاماتی شروانی طبع مدبر  
مثنوی تحفۃ الاحرار از تصنیفات  
علامہ الامام حسن جامی -

مثنوی یوسف زلیخا جامی -  
محشی تیسری رتبه جیالی گئی -  
ایضا مثنوی یوسف زلیخا جامی  
سومہ کاندھا غفران جاشین محشی ہے  
ایضا کاندھا سفیدہ مصرع مع مثیل -  
شرح زلیخا - فارسی تصنیف  
مولوی محمد شاہ صاحب -

یوسف زلیخا نامہ ہر مولانا نظامی  
یوسف زلیخا جامی -  
یوسف زلیخا قزوینی - مضمون  
جو صبر مگر طبع ہوئی -

ظفر نامہ مولانا نظامی - ہمدرد کے  
فتو مات کا حال بطور سکندر نامہ ہے  
سکندر نامہ برقی - تصنیف  
نظامی بخوبی قدس سرہ -

ایضا - کاندھا کندہ سفید دگلانی -  
ایضا بری خرد -  
سکندر نامہ بحر تصنیف مولانا نظامی بخوبی  
شرح سکندر نامہ تصنیف محمد امیر الدین  
شاہ امیر سلطان شیانی -

شرح سکندر نامہ معروف بشیر محمد گوی  
یہ شرح دیار پنجاب وغیرہ میں نہایت مستند  
ہے حسب زمرہ پیش میان چراغ دین اگر کتب  
لاہور مرتبہ اول اس طبع میں طبع ہوئی -

شرح سکندر نامہ گلان -  
موسوم بہ منتخب الشروح و مشہور بشرح علامہ  
گلکے مولفہ جیابو لوی بدو علیہ صلیحہ خطیم آبادی و  
مولوی سید حسین علی صاحب جوپوری  
جو حکیم صاحبان کونسل گلکے شروح

1987

مثنوی شیرازی فی الحقیقہ شیرازی  
مثنوی سلیمان خان - شرح و شاعر  
سعدی تصنیف محشی ہر گویاں لغت  
نکدہ من فارسی - تصنیف ملا فیضی  
مثنویات بین جہاںگیر زلیخا جامی ہے  
لیلیٰ مجنون ملا نظامی ہے مشہور قدس  
ہے اور ملا غزلت میں مثیل ہے -

لیلیٰ مجنون خسرو و امیر خسرو کی  
سچ گنج ہے ایک کتاب ہے -  
مثنوی ہشت بہشت امیر خسرو  
قادر مثنوی از تصنیفات حضرت امیر خسرو  
مشہور لطافت میں قابل دید ہے -

مثنوی نظامی - تصنیف مولانا  
نظامی بخوبی -  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
ہر وقت پیکر نظامی -

مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور

مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور

مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور

مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور  
مثنوی شیراز - مضمون نظامی بخوبی مشہور







